معارفی از نهج البلاغه



محمد تقی صر فی پور


بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

الحمد لله رب العالمین و الصلوه و السلام علی سید الانبیاء و المرسلین محمد صلی الله علیه و اله و اهل بیت الطاهرین

مهم ترین کتاب حاوی معارف الهی،بعد از قرۀآن کریم،کتاب نهج البلاغه است که خطبه ها و نامه ها و حکمت هایی از امیرمومنین علی بن ابیطالب علیه السلام در این کتاب توسط سید رضی گرداوری شده است.

معارف الهی در این کتاب فراوان به چشم می خورد و فرازهایی از معارف الهی که در این کتاب وجود دارد را در اینجا گرد آورده ایم و امید است خوانندگان محترم از این معارف عظیم بهره کافی و وافی ببرند.

پاییز 99-کرمانشاه

وَ مِنْ كَلام لَهُ عَلَيْهِ السَّلامُ

از سخنان آن حضرت است

در بیداری از غفلت و توجه به حضرت حق

فَاِنَّكُمْ لَوْ عايَنْتُمْ ما قَدْ عايَنَ مَنْ ماتَ مِنْكُمْ لَجَزِعْتُمْ وَ وَهِلْتُمْ

اگر شما آنچه را مردگان شما دیدند مشاهده می کردید به شیون می نشستید و اندیشناک می شدید،

وَ سَمِعْتُمْ وَ اَطَعْتُمْ، وَلكِنْ مَحْجُوبٌ عَنْكُمْ ما قَدْ عايَنُوا، وَ قَريبٌ ما

و مستمع حق گشته به اطاعت برمی خاستید، ولی آنچه آنان دیدند از دید شما پوشیده است، و به زودی

يُطْرَحُ الْحِجابُ. وَ لَقَدْ بُصِّرْتُمْ اِنْ اَبْصَرْتُمْ، وَ اُسْمِعْتُمْ اِنْ سَمِعْتُمْ،

پرده ها برداشته می شود. (ای مردم) بینایتان کردند اگر بنگرید، و شنوایتان نمودند اگر بشنوید،

وَ هُدِيتُمْ اِنِ اهْتَدَيْتُمْ. بِحَقٍّ اَقُولُ لَكُمْ: لَقَدْ جاهَرَتْكُمُ الْعِبَرُ،

و هدایتتان کردند اگر هدایت پذیرید، به درستی می گویم: عبرتها برای شما آشکار است،

وَ زُجِرْتُمْ بِما فيهِ مُزْدَجَرٌ، وَ ما يُبَلِّغُ عَنِ اللّهِ بَعْدَ رُسُلِ السَّماءِ

و به چیزی که عامل بازدارنده است نهی شدید، و پس از فرشتگان آسمان از جانب خداوند جز انسانِ

اِلاَّ الْبَشَــرُ.

.واجد شرایط) تبلیغ حق نمی کند)(خطبه بیست)

مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلامُ

از خطبه های آن حضرت است

در توجه به قیامت

فَانَّ الْغايَةَ اَمامَكُمْ، وَ انَّ وَراءَكُمُ السّاعَةَ تَحْدُوكُمْ.

.همانا آخرت پیش روی شماست، و مقدمات قیامت از پشت سرْ شما را می راند

تَخَفَّفُوا تَلْحَقُوا، فَانَّما يُنْتَظَرُ بِاَوَّلِكُمْ آخِرُكُمْ.

.سبکبار شوید تا ملحق گردید، که رفتگان شما را بازداشته اند تا آخرین شما به آنها ملحق گردند

– اَقُولُ: انَّ هذَا الْكَلامَ لَوْ وُزِنَ بَعْدَ كَلامِ اللّه سُبْحانَهُ وَ بَعْدَ كَلامِ رَسُولِ اللّه صَلَّى

می گویم: این سخن را پس از کلام حق و گفتار پیامبر صلّی اللّه علیه وآله

اللّهُ عَلَيْهِ وَ آلِه بِكُلِّ كَلام لَمالَ بِهِ راجِحاً، وَ بَرَّزَ عَلَيْهِ سابِقاً. فَاَمّا قَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلامُ:

:با هر سخن دیگر بسنجند بر آن برتری دارد، و از آن پیشی می گیرد. این که فرمود

«تَخَفَّفُوا تَلْحَقُوا» فَما سُمِعَ كَلامٌ اَقَلُّ مِنْهُ مَسْمُوعاً، وَ لا اَكْثَرُ مَحْصُولاً، وَ ما اَبْعَدَ

سبکبار شوید تا ملحق گردید» سخنی از این کوتاه تر و پرمعناتر شنیده نشده، چه جمله ای»

غَوْرَها مِنْ كَلِمَةٍ، وَ اَنْقَعَ نُطْفَتَها مِنْ حِكْمَةٍ! وَ قَدْ نَبَّهْنا فى كِتابِ الْخَصائِصِ عَلى

عمیق، و سرچشمه ای از معرفت و حکمت است! و ما در کتاب خصائص

عِظَمِ قَدْرِها وَ شَرَفِ جَوْهَرِها.–(خطبه بیست و یکم)

وَ مِنْ خُطْبَهٔ لَهُ عَلَيْهِ السَّلامُ

از خطبه های آن حضرت است

در دلداری به تهیدستان و تأدیب ثروتمندان

اَمّا بَعْدُ، فَاِنَّ الاْمْرَ يَنْزِلُ مِنَ السَّماءِ اِلَى الاْرْضِ كَقَطَراتِ الْمَطَرِ

پس از حمد حق، تقدیرات آسمانی همانند دانه های باران

اِلى كُلِّ نَفْس بِما قُسِمَ لَها مِنْ زِيادَهٔ اَوْ نُقْصان، فَاِذا رَأى اَحَدُكُمْ

بیش و کم به هر کسی در زمین بر اساس تقسیم الهی می رسد، هرگاه یکی از شما

لِاَخيهِ غَفيرَهً فى اَهْل اَوْ مال اَوْ نَفْس فَلاتَكُونَنَّ لَهُ فِتْنَهً، فَاِنَّ الْمَرْءَ

اهل و مال و وجود برادر دینی خود را اضافه تر از خویش دید بر او حسد نورزد، چه اینکه فرد مسلمان

الْمُسْلِمَ مَا لَمْ يَغْشَ دَناءَهً تَظْهَرُ فَيَخْشَعُ لَها اِذا ذُكِرَتْ، وَ تُغْرى بِها

زمانی که جامه پستی به بر ننموده و آبرو از دست نداده تا تنگ نظرانِ به ذلّت نشسته

لِئامُ النّاس کانَ کَالْفالِجِ الْیاسِرِ الَّذی یَنْتَظِرُ اَوَّلَ فَوْزَةٍ مِنْ قِداحِه

به سرزنشش برخیزند همانند قماربازی است که با اولین تیر خود

تُوجِبُ لَهُ الْمَغْنَمَ، وَ یُرْفَعُ بِها عَنْهُ الْمَغْرَمُ. وَ کَذلِکَ الْمَرْءُ الْمُسْلِمُ

احتمال بردن دارد، بدون اینکه در انتظار باختن باشد. همچنین انسان مسلمانی که به دور

الْبَرِیءُ مِنَ الْخِیانَةِ یَنْتَظِرُ مِنَ اللّه اِحْدَی الْحُسْنَیَیْنِ: اِمّا داعِیَ اللّه،

از خیانت است به انتظار یکی از دو برنامه نیکو از سوی خداست: یا خداوند او را به جهان دیگر برد،

فَما عِنْدَ اللّه خَیْرٌ لَهُ، وَ اِمّا رِزْقَ اللّه، فَاِذا هُوَ ذُو اَهْل وَ مال، وَ مَعَهُ

که در آنجا آنچه نزد خدا دارد برای او بهتر است; یا رزق الهی در اهل و مال و همراه آن

دینُهُ وَ حَسَبُهُ. اِنَّ الْمالَ وَ الْبَنِینَ حَرْثُ الدُّنْیا، وَ الْعَمَلَ الصّالِحَ

دین و شرف به او برسد. همانا ثروت و فرزند بهره این جهان، و عمل صالح نصیب

حَرْثُ الاْخِرَةِ، وَ قَدْ یَجْمَعُهُمَا اللّهُ لاَِقْوام. فَاحْذَرُوا مِنَ اللّه ما

انسان در آخرت است، که گاه خداوند این دو را در گروهی جمع می کند. بنابراین از خداوند نسبت

حَذَّرَکُمْ مِنْ نَفْسِه، وَ اخْشَوْهُ خَشْیَةً لَیْسَتْ بِتَعْذیر،

به آنچه شما را از آن برحذر داشته پروا کنید، و از او جداً بترسید نه ترسی که محصول عذر و بهانه باشد،

وَ اعْمَلُوا فی غَیْرِ رِیاء وَلاسُمْعَةٍ، فَاِنَّهُ مَنْ یَعْمَلْ لِغَیْرِ اللّه یَکِلْهُ اللّهُ

و عمل کنید ولی بدون ریا و خودنمایی، زیرا کسی که برای غیر حق عمل کند خداوند او را برای دریافت

لِمَنْ عَمِلَ لَهُ. نَسْاَلُ اللّهَ مَنازِلَ الشُّهَداءِ، وَ مُعایَشَةَ السُّعَداءِ،

مزد به همان غیر واگذار کند. رتبت شهیدان، و زندگی با سعادتمندان،

وَ مُرافَقَةَ الاْنْبیاء.

.و همنشینی با انبیا را از خدا خواهانیم

اَیُّهَا النّاسُ، اِنَّهُ لایَسْتَغْنِی الرَّجُلُ وَ اِنْ کانَ ذا مال عَنْ عَشیرَته

ای مردم، انسان هر چند صاحب ثروت باشد از عشیره خود بی نیاز نیست، نیازمند است

وَ دِفاعِهِمْ عَنْهُ بِاَیْدیهِمْ وَاَلْسِنَتِهِمْ، وَ هُمْ اَعْظَمُ النّاسِ حیطَةً مِنْ

که آنان با دست و زبان از او دفاع کنند، آنان برای پشتیبانی از او در نبودش، و رفع پراکندگی

وَرائِه، وَ اَلَمُّهُمْ لِشَعَثِه، وَ اَعْطَفُهُمْ عَلَیْهِ عِنْدَ نازِلَةٍ اِذا نَزَلَتْ بِه.

.و گرفتاریش مهم ترین مردمند، و به وقت پیشامدهای ناگوار نسبت به او از همه مهربان ترند

وَ لِسانُ الصِّدْقِ یَجْعَلُهُ اللّهُ لِلْمَرْءِ فِی النّاسِ خَیْرٌ لَهُ مِنَ الْمالِ

نام نیکی که خداوند در میان مردم از انسان به جای گذارد بهتر از ثروتی است که آن را برای

یُوَرِّثُـهُ غَیْـرَهُ.

.دیگران به ارث می نهد

و مِنْها

:و قسمتی از این خطبه است

در سفارش به خویشاوندان

اَلا لایَعْدِلَنَّ اَحَدُکُمْ عَنِ الْقَرابَةِ یَری بِهَا الْخَصاصَةَ اَنْ یَسُدَّها

مباد یکی از شما از خویشاوند تنگدست خود به مالی که اگر نبخشد به ثروتش نیفزاید،

بِالَّذی لایَزیدُهُ انْ اَمْسکَهُ، وَ لایَنْقُصُهُ انْ اَهْلَکَهُ. وَ مَنْ یَقْبِضْ یَدَهُ

و اگر ببخشد کاهشی در ثروتش پدید نیاید روی برگرداند و از یاریش دریغ ورزد. آن که از جود و کرم

عَنْ عَشیرَته فَاِنَّما تُقْبَضُ مِنْهُ عَنْهُمْ یَدٌ واحِدَةٌ، وَ تُقْبَضُ مِنْهُمْ عَنْهُ

به قوم خود بخل نماید یک دست یاری او از آنان بازداشته شده، و در عوض دستهای بسیاری از آنان

اَیْـد کَثیرَةٌ. وَ مَنْ تَلِنْ حاشِیَتُـهُ یَسْتَدِمْ مِنْ قَوْمِـه الْمَـوَدَّةَ.

.از یاری او قطع گردیده است. و آن که با اقوام خود نرمی کند از عشیره اش همیشه محبت و دوستی خواهد دید

– اَقُولُ: الْغَفیرَةُ هٰهُنَا الزِّیادَةُ وَالْکَثْرَةُ، مِنْ قَوْلِهِمْ لِلْجَمْعِ الْکَثیرِ: الْجَمُّ الْغَفیرُ

می گویم: «غفیره» در این خطبه به معنای زیادت است، چنانکه به جمع کثیر گویند: الجَمُّ الغَفیرُ

وَالْجَمّاءُ الْغَفیرُ. وَ یُرْوی «عَفْوَةً مِنْ اَهْل اَوْ مال.» وَالْعَفْوَةُ: الْخیارُ مِنَ الشَّیْءِ، یُقالُ:

:والجمّاءُ الغَفیر. در روایتی: «عَفْوَةً مِنْ اَهْل وَ مال» آمده و «عفوه» گزیده چیزی است، گفته می شود

اَکَلْتُ عَفْوَةَ الطَّعامِ، اَیْ خِیارَهُ. وَ ما اَحْسَنَ الْمَعْنَی الَّذی اَرادَهُ عَلَیْهِ السَّلامُ بِقَوْلِه:

عفوه طعام را خوردم یعنی گزیده آن را. و کلام امام «کسی که نصرت خود را

«وَ مَنْ یَقْبِضْ یَدَهُ عَنْ عَشیرَته» الی تَمامِ الْکَلامِ، فَاِنَّ الْمُمْسِکَ خَیْرَهُ عَنْ عَشیرَتِه

از اقوامش بردارد» چه کلام نیکویی است، زیرا آن که خویشانش را از خیر خود منع کند

اِنَّما یُمْسِکُ نَفْعَ یَد واحِدَةٍ، فَاِذَا احْتاجَ الی نُصْرَتِهِمْ، وَ اضْطُرَّ الی مُرافَدَتِهِمْ قَعَدُوا

یک کمک از آنان دریغ داشته، ولی اگر به یاری آنان نیاز پیدا کند و به همکاری آنان محتاج شود کمک های

عَنْ نَصْرِهِ وَ تَثاقَلُوا عَنْ صَوْتِه، فَمُنِعَ تَرافُدَ الْأَیْدِی الْکَثیرَةِ، وَ تَناهُضَ

خود را از او منع نموده، و به حرف او گوش نمی دهند، که در این صورت خود را از منفعت جمعی کثیر محروم

الْأَقْـدامِ الْـجَـمَّـةِ.-(خطبه بیست و سوم)

.کرده و قومی را از یاری خود بازداشته است

وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلامُ

از خطبه های آن حضرت است

در بی‌وفایی دنیا و توجه به آخرت

اَمّا بَعْدُ، فَاِنَّ الدُّنْیا قَدْ اَدْبَرَتْ وَ آذَنَتْ بِوَداع ، وَ اِنَّ الاْخِرَةَ قَدْ

پس از حمد حق، دنیا پشت کرده خبر به وداع می دهد، و آخرت روی نموده

اَقْبَلَتْ وَ اَشْرَفَتْ بِاطِّلاع . اَلا وَ اِنَّ الْیَوْمَ الْمِضْمارُ، وَ غَداً السِّباقُ،

و سر برآورده است، آگاه باشید که امروز روز تمرین، و فردا زمان مسابقه است،

وَالسَّبْقَةُ الْجَنَّةُ، وَ الْغایَةُ النّارُ. اَفَلا تائِبٌ مِنْ خَطیئَتِه قَبْلَ مَنِیَّتِه؟

مزدِ برنده بهشت، فرجام بازنده آتش است. آیا کسی نیست که قبل از رسیدن مرگش توبه کند؟

اَلا عامِلٌ لِنَفْسِه قَبْلَ یَوْمِ بُؤْسِه؟ اَلا وَ اِنَّکُمْ فی اَیّامِ اَمَل مِنْ وَرائِه

آیا کسی نیست که پیش از رسیدن روز سختی اش چاره اندیشد؟ هش دارید که شما در روزگار آرزو هستید

اَجَلٌ. فَمَنْ عَمِلَ فی اَیّامِ اَمَلِه قَبْلَ حُضُورِ اَجَلِه فَقَدْ نَفَعَهُ عَمَلُهُ،

که به دنبالش مرگ است. کسی که در ایام آرزو قبل از آنکه مرگش فرا رسد عمل کند عملش سودمند است،

وَ لَمْ یَضُرُّهُ اَجَلُهُ. وَ مَنْ قَصَّرَ فی اَیّامِ اَمَلِه قَبْلَ حُضُورِ اَجَلِه فَقَدْ

و مرگش به او زیان نرساند، و آن که در روزگار آرزویش پیش از رسیدن مرگش تقصیر کند محصول کارش

خَسِرَ عَمَلُهُ، وَ ضَرَّهُ اَجَلُهُ.

.خسارت است، و مرگش برای او زیان دارد

اَلا فَاعْمَلُوا فِی الرَّغْبَةِ کَما تَعْمَلُونَ فِی الرَّهْبَةِ. اَلا وَ اِنِّی لَمْ اَرَ

آگاه باشیدکه بهوقت خوشی چنان عمل کنید که وقت ترس عمل می کنید. بدانید که مانند بهشت که خواهانش

کَالْجَنَّةِ نامَ طالِبُها، وَ لا کَالنّارِ نامَ هارِبُها. اَلا وَ اِنَّهُ مَنْ لایَنْفَعْهُ

خواب باشد ندیدم، و همچون عذاب که گریزانِ از آن در غفلت باشد سراغ ندارم. هشیار باشید کسی که حق

الْحَقُّ یَضُرُّهُ الْباطِلُ، وَ مَنْ لَمْ یَسْتَقِمْ بِهِ الْهُدی یَجُرَّ بِهِ الضَّلالُ

سودش ندهد باطل او را ضرر زند، و آن را که هدایت مستقیم ننماید گمراهی او را به هلاکت

اِلَی الرَّدی. اَلا وَ اِنَّکُمْ قَدْ اُمِرْتُمْ بِالظَّعْنِ، وَ دُلِلْتُمْ عَلَی الزّادِ.

.کشاند. بدانید شما به کوچ از دنیا امر شده، و بر تهیه توشه دلالت شده اید

وَ اِنَّ اَخْوَفَ ما اَخافُ عَلَیْکُمُ اتِّباعُ الْهَوی وَ طُولُ الاَمَلِ.

.ترسناکترین چیزی که از آن بر شما می ترسم پیروی هوا و آرزوی دراز است

فَتَزَوَّدُوا فِی الدُّنْیا مِنَ الدُّنْیا ما تَحْرُزُونَ بِهِ اَنْفُسَکُمْ غَداً.

.پس در این دنیا از دنیا توشـه ای برگیرید که در آخـرت خود را از عـذاب محافظت کنیـد

– اَقُولُ: اِنَّهُ لَوْ کانَ کَلامٌ یَأْخُذُ بِالاَعْناقِ اِلَی الزُّهْدِ فِی الدُّنْیا، وَ یَضْطَرُّ اِلی عَمَلِ

می گویم: اگر سخنی باشد که مردم را به زهد در دنیا و عمل مربوط به آخرت وادار کند

الاْخِرَةِ لَکانَ هذَا الْکَلامَ. وَ کَفی بِهِ قاطِعاً لِعَلائِقِ الاْمالِ، وَ قادِحاً زِنادَ

همین سخن است. و همین بس که این کلام دل را از وابستگی به آرزوها قطع کند، و نور موعظه و قدرت

الاْتِّعاظ وَالاْزْدجار. وَ مِنْ اَعْجَبِه قَوْلُهُ عَلَيْه السَّلامُ: «اَلا وَ انَّ

بازداشتن انسان از گناه را در دل برافروزد. و عجیب ترین جملات این خطبه این است که می فرماید: «امروز

الْيَوْمَ المِضْمارُ، وَ غَداً السِّباقُ، وَالسَّبْقَةُ الْجَنَّةُ، وَالْغايَةُ النّارُ» فَانَّ فيه مَعَ فَخامَةِ

روز تمرین، و فردا روز مسابقه، و مزدِ برنده بهشت، و عاقبت بازنده آتش است.» زیرا در این سخن

اللَّفْظِ، وَعِظَمِ قَدْرِ الْمَعْنى، وَ صادِقِ التَّمْثيلِ، وَ واقِعِ التَّشْبيهِ سِراًّ عَجيباً وَ مَعنىً

با وجود عظمت لفظ و بزرگی معنا و تمثیل درست، و تشبیه واقعی، سرّی شگفت و معنایی

لَطيفاً وَ هُوَ قَوْلُهُ عَلَيْه السَّلامُ: «وَالسَّبْقَةُ الْجَنَّةُ، وَالْغايَةُ النّارُ» فَخالَفَ بَيْنَ اللَّفْظَيْنِ

لطیف نهفته، و آن قول حضرت است که می فرماید: «والسَّبقَةُ الْجَنَّةُ، والغايَةُ النّار» که چون معنی سبقه و غایت

لاِخْتِلافِ الْمَعْنَيَيْنِ، وَ لَمْ يَقُلِ «السَّبْقَةُ النّارُ» كَما قالَ: «السَّبْقَةُ الْجَنَّةُ» لاِنَّ الاْسْتِباقَ

مخالف هم است از آن حقیقتِ قیامتی به دو لفظ مختلف «سبقه ـ غایت» تعبیر فرموده، زیرا مسابقه

انَّما يَكُونُ الى اَمْر مَحْبُوب، وَ غَرَض مَطْلُوب، وَ هذِهِ صِفَةُ الْجَنَّةِ، وَ لَيْسَ هذَا

در کاری محبوب و هدفی مطلوب است و این صفت بهشت است، نه دوزخ

الْمَعْنى مَوْجُوداً فِى النّارِ، نَعُوذُ بِاللّه مِنْها، فَلَمْ يَجُزْ اَنْ يَقُولَ: وَالسَّبْقَةُ النّارُ، بَلْ قالَ:

:که به خدا از آن پناه می بریم، و شایسته نبود بگوید: «والسّبقةُ النارُ»، بدین خاطر فرمود

«وَالْغايَةُ النّارُ»، لِاَنَّ الْغايَةَ قَدْ يَنْتَهى اِلَيْها مَنْ لا يَسُرُّهُ الاِنْتِهاءُ اِلَيْها وَ مَنْ يَسُرُّهُ ذلِکَ،

الغايةُ النار»، چه اینکه ممکن است پایان یک راه کسی را خوش نیاید، و ممکن است خوش آید، بنابراین»

فَصَلَحَ اَنْ يُعَبَّرَ بِها عَنِ الاَْمْرَيْنِ مَعاً، فَهِىَ فى هذَا الْمَوْضِعِ كَالْمَصيرِ وَالْمَآلِ،

صحیح این است که برای هر دو صورت با کلمه غایت تعبیر شود. غایت در این زمینه مانند مصیر و مآل است،

قالَ اللّهُ تَعالى: «قُلْ تَمَتَّعُوا فَاِنَّ مَصيرَكُمْ اِلَى النّارِ». وَ لايَجُوزُ فى هذَا الْمَوْضِعِ

چنانکه حق فرموده: قُلْ تَمَتَّعُوا فَاِنَّ مَصيرَكُمْ اِلَى النّارِ، که صحیح نیست در اینجا

اَنْ يُقالَ: فَاِنَّ سَبْقَتَكُمْ (بِسُكُونِ الْباءِ) اِلَى النّارِ. فَتَأَمَّلْ ذلِکَ، فَباطِنُهُ عَجيبٌ، وَ غَوْرُهُ

به جای «مصیر» کلمه «سبقه» آید. در این سخن اندیشه کن که نهانی شگفت و ژرفایی

بَعيدٌ لَطيفٌ، وَ كَذلِکَ اَكْثَرُ كَلامِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ. وَ فى بَعْضِ النُّسَخِ: وَ قَدْ جاءَ فى رِوايَةٍ

عمیق و لطیف دارد، و بیشتر سخنان حضرت چنین است. در برخی از نسخه ها

اُخْرى: «وَالسُّبْقَةُ الْجَنَّةُ» بِضَمِّ السِّينِ. وَالسُّبْقَةُ عِنْدَهُمُ اسْمٌ لِما يُجْعَلُ لِلسابِقِ اِذا

سُبقه» به ضمّ سین وارد شده. و سُبقه به ضمّ سین نزد عرب مال یا متاعی است»

سَبَقَ مِنْ مالٍ اَوْ عَرَضٍ. وَالْمَعْنَيانِ مُتَقارِبانِ، لِاَنَّ ذلِکَ لايَكُونُ جَزاءً عَلى فِعْلِ الاَْمْرِ

که به برنده مسابقه جایزه می دهند. و معنی سبقه به فتح و ضم به هم نزدیک است، زیرا سبقه به ضم سین

الْمَذْمُومِ، وَ اِنَّما يَكُونُ جَزاءً عَلى فِعْلِ الْاَمْرِ الْمَحْمُودِ.–(خطبه بیست و هشتم)

.جزاء عمل ناپسند نیست بلکه پاداش کار خوب است

وَ مِنْ خُطبهٔ لَهُ عَلَيْهِ السَّلامُ

از خطبه های آن حضرت است

در نکوهش آرزوی دراز و پیروی از هوای نفس

اَيُّهَا النّاسُ، اِنَّ اَخْوَفَ ما اَخافُ عَلَيْكُمُ اثْنان: اتِّبَاعُ الْهَوى، وَ طُولُ

ای مردم، ترسناکترین چیزی که بر شما می ترسم دو چیز است: یکی پیروی هوای نفس، و دیگری

الاَمَلِ. فَاَمّا اتِّباعُ الْهَوى فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ. وَ اَمّا طُولُ الاَمَلِ فَيُنْسِى

بی مرزبودن آرزو. اماپیروی هوای نفس انسان را از حق بازمی دارد، وبی مرزبودن آرزوآخرت را ازیاد

الاْخِرَةَ. اَلا وَ اِنَّ الدُّنْيا قَدْ وَلَّتْ حَذّاءَ، فَلَمْ يَبْقَ مِنْها الاّ صُبابَةٌ

می برد. بدانید که دنیا به سرعت از شما روی گردانده، و از آن جز ته مانده ای که کسی آن را

كَصُبابَةِ الاْناءِ اصْطَبَّها صابُّها. اَلا وَ اِنَّ الاْخِرَةَ قَدْ اَقْبَلَتْ، وَلِكُلّ

در کاسه باقی نهاده باشد نمانده. و آگاه باشید که آخرت روی نموده است، و برای هر یک از دنیا و

مِنْهُما بَنُونَ، فَكُونُوا مِنْ اَبْناءِ الاْخِرَةِ، وَ لا تَكُونُوا مِنْ اَبْناءِ الدُّنْيا،

آخرت فرزندانی است، شما از فرزندان آخرت باشید نه از فرزندان دنیا،

فَاِنَّ كُلَّ وَلَد سَيُلْحَقُ بِاُمِّهِ يَوْمَ الْقِيامَةِ. وَ اِنَّ الْيَوْمَ عَمَلٌ وَ

زیرا هر فردی در آخرت به مادرش ملحق می شود. امروز زمان عمل است و

لا حِسابٌ، وَ غَداً حِسابٌ وَلا عَمَلٌ.

.بازخواستی نیست، و فردا روز بازخواست است و عملی در آن میسّر نمی باشد

– اَقُولُ: الْحَذّاءُ: السَّریعَةُ. وَ مِنَ النّاسِ مَنْ یَرْویهِ جَذّاءَ، بِالْجیم وَ الذّال، اَیِ انْقَطَعَ

[می گویم: «حذّاء» به معنی شتابان است، و گروهی «جذّاء» به جیم و ذال آورده اند، یعنی همه خیر و خوبیهای

دَرُّها وَ خَیْرُها.–(خطبه 42)

].آن قطع شده است

وَ مِنْ خُطْبَهٔ لَهُ عَلَيْهِ السَّلامُ

از خطبه های آن حضرت است

که در روز فطر در نکوهش دنیا ایراد کرده است

الْحَمْدُ للّه غَيْرَ مَقْنُوط مِنْ رَحْمَته، وَ لا مَخْلُوٍّ مِنْ نِعْمَته،

خدای را سپاس که رحمتش را جای نومیدی نیست، و نعمتش فراگیر است،

وَ لا مَأْيُوس مِنْ مَغْفِرَته، وَلا مُسْتَنْكَف عَنْ عِبادَته. الَّذى لاتَبْرَحُ

به آمرزشش یأس راه ندارد، و در بندگیش عار و ننگ نمی باشد. خدایی که رحمتش

مِنْهُ رَحْمَةٌ، وَ لا تُفْقَدُ لَهُ نِعْمَةٌ. وَالدُّنْيا دارٌ مُنِىَ لَها الْفَناءُ، وَلاَهْلِها

زایل نمی گردد، و نعمتش مفقود نمی شود. دنیا خانه ای است که فنا بر آن مقدر شده، و بر اهلش

مِنْهَا الْجَلاءُ، وَ هِىَ حُلْوَةٌ خَضْراءُ، وَ قَدْ عَجِلَتْ لِلطّالِب،

کوچیدن حتم گشته، در کامها شیرین و در نظرها سبز و خرّم است، به سوی خواهانش شتابان می آید،

وَالْتَبَسَتْ بِقَلْبِ النّاظِر. فَارْتَحِلُوا مِنْها بِاَحْسَنِ ما بِحَضْرَتِكُمْ مِنَ

و در دل نظرکننده اش عشق خود را جا می کند. از این دنیا با بهترین توشه ای که فراهم نموده اید کوچ

الزّادِ، وَ لا تَسْأَلُوا فيها فَوْقَ الْكَفافِ، وَ لا تَطْلُبُوا مِنْها اَكْثَرَ مِنَ

کنید، و فوق اندازه کفاف در آن نخواهید، و بیش از آنچه برای زندگی لازم است از آن

الْبَلاغِ.(خطبه 45)

.نطلبیــد

وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلامُ

از خطبه های آن حضرت است

در توحید الهی

الْحَمْدُ للّه الَّذی بَطَنَ خَفیّات الاُمُور، وَدَلَّتْ عَلَیْه اَعْلامُ

سپاس خداوندی را که به همه امور پنهانی داناست، و نشانه های آشکار بر وجودش

الظُّهُور، وَ امْتَنَعَ عَلی عَیْنِ الْبَصیر. فَلاعَیْنُ مَنْ لَمْ یَرَهُ تُنْکرُهُ،

دلالت دارد، و به دیده بینا درنیاید. چشمی که او را ندیده انکارش نمی کند،

وَ لا قَلْبُ مَنْ اَثْبَتَهُ یُبْصرُهُ. سَبَقَ فِی الْعُلُوِّ فَلا شَیْءَ اَعْلی

و دل کسی که وجودش را باور کرده به کُنه ذاتش نمی رسد. در برتری از همه چیز پیشی گرفته و چیزی از او برتر

مِنْهُ، وَ قَرُبَ فِی الدُّنُوِّ فَلا شَیْءَ اَقْرَبُ مِنْهُ. فَلاَ اسْتِعْلاؤُهُ باعَدَهُ عَنْ

نیست، به هر چیزی نزدیک است و چیزی نزدیک تر از او نیست. نه برتری مقامش او را از

شَیْء مِنْ خَلْقِه، وَ لا قُرْبُهُ ساواهُمْ فِی الْمَکانِ بِه. لَمْ یُطْلِعِ

مخلوقات دور نموده، و نه نزدیکی او به موجودات موجب مساوی بودنش با آنها در مکان گشته. عقلها را بر

الْعُقُولَ عَلی تَحْدیدِ صِفَتِه، وَلَمْ یَحْجُبْها عَنْ واجِبِ مَعْرِفَتِه.

.بیان حدود صفتش آگاه نکرده، و آنها را از معرفت لازم درباره وجودش باز نداشته

فَهُوَ الَّذی تَشْهَدُ لَهُ اَعْلامُ الْوُجُودِ عَلی اِقْرارِ قَلْبِ ذِی الْجُحُودِ.

.او خداوندی است که آثار هستی اقرار قلبی منکرش را گواهی می دهد

تَعالَى اللّهُ عَمّا يَقُولُ الْمُشَبِّهُونَ بِهِ وَالْجاحِدُونَ لَهُ عُلُوّاً كَبيراً.(خطبه 49)

.خداوند از آنچه تشبیه کنندگانش به موجودات می گویند و از اوهام منکرانش بسی بالاتر است

وَ مِنْ خُطْبَةٌ لَهُ عَلَيْهِ السَّلامُ

از خطبه های آن حضرت است

وَ قَدْ تَقَدَّمَ مُختارُها بِرِوايَةٌ وَ نَذْكُرُها هٰهُنا بِروايةٌ اُخْرى

قسمتی از این خطبه پیش از این به روایتی نقل شد، در اینجا به روایت دیگر نقل می کنیم

لِتَغايُرِ الرِّوايَتَيْنِ

به خاطر اختلافی که در این دو روایت است

اَلا وَ انَّ الدُّنْيا قَدْ تَصَرَّمَتْ وَ آذَنَتْ بِانْقِضاء، وَ تَنَكَّرَ مَعْرُوفُها،

هش دارید که دنیا رو به نیستی نهاده و پایان مدّتش را اعلام کرده، و حقیقتش ناشناخته مانده،

وَ اَدْبَرَتْ حَذّاءَ. فَهِيَ تَحْفِزُ بِالْفَناء سُكّانَها، وَ تَحْدُو بِالْمَوْتِ

و شتابان روی گردانده است. ساکنانش را به سوی فنا می برد، و همسایگانش را به

جیرانَها، وَ قَدْ اَمَرَّ مِنْها ما کانَ حُلْواً، وَ کَدِرَ مِنْها ما کانَ صَفْواً،

تازیانه مرگ می راند، شیرینیش تلخ، و صافیش تیره شده،

فَلَمْ یَبْقَ مِنْها الاّ سَمَلَةٌ کَسَمَلَةِ الاْداوَةِ، اَوْجُرْعَةٌ کَجُرْعَةِ الْمَقْلَةِ،

از دنیا چیزی نمانده جز ته مانده آبی همانند ته مانده آبی در ظرفی کوچک، و یا چون جرعه آبی اندک

لَوْ تَمَزَّزَها الصَّدْیانُ لَمْ یَنْقَعْ. فَاَزْمِعُوا عِبادَاللّه الرَّحیلَ عَنْ هذِهِ

که اگر تشنه ای بمکد سیراب نشود. ای بندگان خدا، عزم را بر کوچ از این

الدّارِ، الْمَقْدُورِ عَلی اَهْلِها الزَّوالُ، وَ لایَغْلِبَنَّکُمْ فیهَا الاْمَلُ،

دنیایی که فنا برای اهلش مقرر شده جزم کنید، آرزو در اینجا شما را مغلوب خود نکند،

وَلا یَطُولَنَّ عَلَیْکُمْ فیهَا الاْمَدُ.

.و مدت حیات در آن به نظرتان طولانی نیاید

فَوَاللّه لَوْ حَنَنْتُمْ حَنینَ الْوُلَّهِ الْعِجالِ، وَ دَعَوْتُمْ بِهَدیلِ الْحَمامِ،

به خدا قسم اگر همچون شتر فرزند مرده غمزده بنالید، و به مانند کبوتر دور از همدم صدا کنید،

وَ جَاَرْتُمْ جُؤارَ مُتَبَتِّلِ الرُّهْبانِ، وَ خَرَجْتُمْ اِلَی اللّه مِنَ الاْمْوالِ

و به مثل راهبی تارک دنیا زاری نمایید، و در راه خدا از اموال و فرزندانتان

وَالاْوْلادِ، الْتِماسَ الْقُرْبَةِ اِلَیْهِ فی ارْتِفاعِ دَرَجَةٍ عِنْدَهُ، اَوْ غُفْرانِ

دل بردارید، برای درخواست قرب حق در مرتبه ای بالا، یا برای آمرزش گناهانی

سَیِّئَةٍ اَحْصَتْها کُتُبُهُ، وَ حَفِظَها رُسُلُهُ، لَکانَ قَلیلاً فیما اَرْجُو لَکُمْ

که کتابهای حق شماره کرده، و فرشتگانش آن را حفظ نموده، هر آینه در برابر پاداشی که برای شما

مِنْ ثَوابِه، وَ اَخافُ عَلَیْکُمْ مِنْ عِقابِه. وَ اللّه لَوِ انْماثَتْ

از خدا امید دارم، و عقابی که از آن بر شما می ترسم کم و اندک است. به خدا سوگند اگر

قُلُوبُکُمُ انْمِیاثاً، وَ سالَتْ عُیُونُکُمْ مِنْ رَغْبَهٔ اِلَیْه اَوْ رَهْبَهٔ مِنْهُ دَماً،

به خاطر شوق حق وترس از او دلهای شما آب شود، و دیدگانتان خون ببارد،

ثُمَّ عُمِّرْتُمْ فِی الدُّنْیا مَا الدُّنْیا باقِیَهٌ، ما جَزَتْ اَعْمالُکُمْ ـ وَلَوْ لَمْ تُبْقُوا

سپس به اندازه بقای دنیا عمر کنید، باز هم کارکردهای خوب شما ـ هر چند از هیچ کوششی دریغ

شَیْئاً مِنْ جُهْدِکُمْ ـ اَنْعُمَهُ عَلَیْکُمُ الْعِظامَ، وَ هُداهُ اِیّاکُمْ

نکنید ـ با نعمت های عظیمی که به شما داده، و با هدایتی که جهت برخورداری از ایمان به شما مرحمت فرموده

لِـلاْیـمـانِ .

.برابری نخواهد داشت

وَ مِنهـا

و قسمتی از این خطبه

فی ذِکْرِ یَوْمِ النَّحْرِ وَ صِفَهِ الاْ ُضْحِیَّهِ

در باره عید قربـان و مشخّصه قربانی اسـت

وَ مِنْ تَمامِ الاْ ُضْحِیَّهِ اسْتِشْرافُ اُذُنِها، وَ سَلامَهُ عَیْنِها. فَاِذا

از تمامیت قربانی کامل بودن گوش و سلامت چشم آن است. بنابراین

سَلِمَتِ الاْ ُذُنُ وَالْعَيْنُ سَلِمَتِ الاْ ُضْحِيَّةُ وَ تَمَّتْ، وَلَوْ كانَتْ عَضْباءَ

اگر گوش و چشمش سالم باشد قربانی سالم و کامل است هر چند شاخش شکسته باشد

الْقَرْنِ تَجُرُّ رِجْلَها اِلَى الْمَنْسَکِ.

.و پایش را به محل قربانی بکشد

-وَالْمَنْسَکُ هُنَا الْمَذْبَحُ.-(خطبه52)

] .مَنسک» در اینجا به معنای قربانگاه است» [

وَ مِنْ خُطْبَةٌ لَهُ عَلَيْهِ السَّلامُ

از خطبه های آن حضرت است

در نکوهش دنیا

اَلا وَ اِنَّ الدُّنْیا دارٌ لایُسْلَمُ مِنْها الاّ فیها، وَ لایُنْجی بِشَیْء

دنیا خانه ای است که کسی از آن سالم نمانده مگر با اعمال پاکی که در آن انجام دهد، و به چیزی که مخصوص

کانَ لَها. اُبْتُلِیَ النّاسُ بِها فِتْنَةً، فَما اَخَذُوهُ مِنْها لَها اُخْرِجُوا

آن عمل شود نجات پیدا نشود. مردم به دنیا از باب امتحان مبتلا شده اند، آنچه را از این دنیا محض دنیا برداشته اند

مِنْهُ وَ حُوسِبُوا عَلَیْه، وَ ما اَخَذُوهُ مِنْها لِغَیْرِها قَدِمُوا عَلَیْه

از دستشان برود و در قیامت نسبت به آن بازخواست شوند، و آنچه از دنیا برای آخرت گرفته اند بر آن وارد

وَ اَقامُوا فیه. وَ اِنَّها عِنْدَ ذَوِی الْعُقُولِ کَفَیْءِ الظِّلِّ، بَیْنا تَراهُ

می شوند و در آن اقامت می کنند. دنیا در دید خردمندان همانند سایه در حال برگشت است، به وقتی که آن را در

سابِغاً حَتّی قَلَصَ، وَ زائِداً حَتّی نَقَصَ.(خطبه62)

.حال گسترش می بینی جمع می شود، و وقتی که رو به افزایش می نگری رو به کاهش می رود

وَ مِنْ خُطْبَهٔ لَهُ عَلَيْهِ السَّلامُ

از خطبه های آن حضرت است

در تشویق به عمل صالح

وَ اتَّقُوا اللّهَ عِبادَ اللّه، وَ بادِرُوا آجالَكُمْ بِاَعْمالِكُمْ، وَ ابْتَاعُوا

ای بندگان خدا، خدا را بپرهیزید، و به وسیله اعمال نیکو بر مرگ پیشی جویید، و بخرید آنچه را برای

ما يَبْقى لَكُمْ بِما يَزُولُ عَنْكُمْ، وَ تَرَحَّلُوا فَقَدْ جُدَّ بِكُمْ، وَ اسْتَعِدُّوا

شما باقی می ماند به چیزی که از دستتان می رود، کوچ کنید که در کوچاندنتان جدّی هستند، برای مرگ که بر

لِلْمَوْتِ فَقَدْ اَظَلَّكُمْ، وَ كُونُوا قَوْماً صيحَ بِهِمْ فَانْتَبَهُوا،

سر شما سایه انداخته مهیّا شوید، مردمی باشید که صیحه هشداردهنده بر آنان زده شده پس بیدار شده اند،

وَ عَلِمُوا اَنَّ الدُّنْيا لَيْسَتْ لَهُمْ بِدار فَاسْتَبْدَلُوا. فَاِنَّ اللّهَ سُبْحانَهُ

و یافته اند که دنیا جای ابدی نیست به همین خاطر حیات فانی را به زندگی باقی تبدیل کرده اند. زیرا خداوند

لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَثاً، وَ لَمْ يَتْرُكْكُمْ سُدًى. وَ ما بَيْنَ اَحَدِكُمْ وَ بَيْنَ الْجَنَّهِ

شما را بیهوده نیافریده، و به حال خود نگذاشته. بین شما و بهشت یا جهنّم

اَوِ النّارِ اِلاَّ الْمَوْتُ اَنْ يَنْزِلَ بِهِ. وَ اِنَّ غايَهً تَنْقُصُها اللَّحْظَهُ،

حایلی جز مرگ نیست که از راه می رسد. مدت حیاتی که لحظه ها از آن می کاهند،

وَ تَهْدِمُها السّاعَهُ لَجَديرَهٌ بِقَصْرِ الْمُدَّهِ، وَ اِنَّ غائِباً يَحْدُوهُ

و ساعت مرگ آن را منهدم می نماید سزاوار کوتاهی است، و اجل پنهان که

الْجَدیدانِ ـ اللَّیْلُ وَ النَّهارُ ـ لَحَرِیٌّ بِسُرْعَةِ الاْوْبَةِ، وَ انَّ قادِماً یَقْدَمُ

آمد و رفت شب و روز آن را می آورد سزاوار سرعت بازگشت است، و آن آینده ای که با خود

بِالْفَوْزِ اَوِ الشِّقْوَةِ لَمُسْتَحِقٌّ لاَفْضَلِ الْعُدَّةِ. فَتَزَوَّدُوا فِی الدُّنْیا مِنَ

رستگاری یا بدبختی آورد شایسته آماده کردن بهترین توشه است. پس در دنیا توشه بردارید توشه ای

الدُّنْیا ما تَحْرُزُونَ بِهِ اَنْفُسَکُمْ غَداً. فَاتَّقی عَبْدٌ رَبَّهُ نَصَحَ نَفْسَهُ،

که خود را بدان از عقاب فردا حفظ کنید. آن عبدی تقواپیشه شد که خیرخواه خود گشت،

وَ قَدَّمَ تَوْبَتَهُ، وَ غَلَبَ شَهْوَتَهُ، فَاِنَّ اَجَلَهُ مَسْتُورٌ عَنْهُ، وَ اَمَلَهُ خادِعٌ

و توبه اش را پیش انداخت، و بر شهوتش پیروز شد، زیرا زمان اجل انسان مخفی است، و آرزویش گول زننده

لَهُ، وَالشَّیْطانُ مُوَکَّلٌ بِهِ یُزَیِّنُ لَهُ الْمَعْصِیَةَ لِیَرْکَبَها، وَ یُمَنِّیهِ التَّوبَةَ

اوست، شیطان موکّل آدمی است که معصیتش را در نظرش می آراید تا مرتکب آن شود، و توبه را به صورت آرزو

لِیُسَوِّفَها، حَتّی تَهْجُمَ مَنِیَّتُهُ عَلَیْهِ اَغْفَلَ ما یَکُونُ عَنْها.

.برای آینده جلوه می دهد تا آن را به تأخیر افکند، تامرگ برآدمی بتازد زمانی که نسبت به آن غافل تر از هرچیز باشد

فَیالَها حَسْرَةً عَلی ذی غَفْلَةٍ اَنْ یَکُونَ عُمُرُهُ عَلَیْهِ حُجَّةً، وَ اَنْ تُؤَدِّیَهُ

حسرت و اندوه بر آن بی خبری که عمر نابود شده اش بر او حجّت است، و پایان

اَیّامُهُ الی شِقْوَةٍ! نَسْأَلُ اللّهَ سُبْحانَهُ اَنْ یَجْعَلَنا وَ اِیّاکُمْ مِمَّنْ

زندگیش شقاوت! از خدا درخواست دارم ما و شما را از کسانی قرار دهد که نعمت آنان را

لاتُبْطِرُهُ نِعْمَةٌ، وَلا تُقَصِّرُ بِهِ عَنْ طاعَةِ رَبِّهِ غايَةٌ، وَ لاتَحُلُّ بِهِ بَعْدَ

به طغیان نیندازد، و هدفی آنان را در عبادت پروردگار خود مقصّر نسازد، و پس از مرگ

الْمَوْتِ نَدامَةٌ وَلا كَآبَةٌ.(خطبه 63)

.ندامت و انـدوه بر او فـرود نیایـد

وَ مِنْ خُطْبَهٔ لَهُ عَلَيْهِ السَّلامُ

از خطبه های آن حضرت است

در توحید الهی

الْحَمْدُ لِلّه الَّذی لَمْ تَسْبِقْ لَه حَالٌ حالاً، فَيَكُونَ اَوَّلاً قَبْلَ اَنْ

سپاس خداوندی را که صفتی از او بر صفت دیگرش پیشی نجسته، تا اول باشد پیش از آنکه

يَكُونَ آخِراً، وَ يَكُونَ ظاهِراً قَبْلَ اَنْ يَكُونَ باطِناً. كُلُّ مُسَمًّى

آخر باشد، و آشکار باشد قبل از اینکه پنهان باشد. هر آنچه غیر او

بِالْوَحْدَهٔ غَيْرُهُ قَليلٌ. وَ كُلُّ عَزيز غَيْرُهُ ذَليلٌ. وَ كُلُّ قَوِيٍّ غَيْرُهُ

به وحدت نامیده شود کم است. و هر عزیزی غیر از او خوار، و هر قویّی غیر او

ضَعيفٌ. وَ كُلُّ مالِک غَيْرُهُ مَمْلُوکٌ. وَ كُلُّ عالِم غَيْرُهُ مُتَعَلِّمٌ. وَ كُلُّ

زبون، و هر مالکی غیر او مملوک، و هر عالمی غیر او نیازمند به فراگیری، و هر صاحب

قادِر غَيْرُهُ يَقْدِرُ وَ يَعْجِزُ. وَ كُلُّ سَميع غَيْرُهُ يَصَمُّ عَنْ لَطيفِ

قدرتی غیر او گاه توانا و گاه ضعیف، و هر شنونده ای غیر او از شنیدن صداهای آهسته

الْاَصْواتِ، وَ يُصِمُّهُ كَبيرُها، وَ يَذْهَبُ عَنْهُ ما بَعُدَ مِنْها. وَ كُلُّ بَصير

ناشنوا، و از شنیدن آوازهای بلند کر، و از شنیدن صداهای دور محروم است. و هر بیننده ای

غَیْرُهُ یَعْمی عَنْ خَفِیِّ الْاَلْوانِ وَ لَطیف الْاَجْسامِ. وَ کُلُّ ظاهِر غَیْرُهُ

غیر او از دیدن رنگهای پنهان و اجسام لطیف کور، و هر آشکاری جز او

غَیْرُ باطِن. وَ کُلُّ باطِن غَیْرُهُ غَیْرُ ظاهِر.

.غیـر پنهـان، و هـر پنهـانی جـز او غیـر ظاهـر اسـت

لَمْ یَخْلُقْ ما خَلَقَهُ لِتَشْدیدِ سُلْطان، وَ لا تَخَوُّف مِنْ عَواقِبِ

موجودات را نه برای تقویت سلطنت خود آفرید، و نه به خاطر ترس از حوادث

زَمان، وَ لاَ اسْتِعانَهٔ عَلی نِدٍّ مُثاوِر، وَ لا شَریک مُکاثِر،

روزگار، ونه برای کمک گرفتن در دفع همتای پرخاشگر، و نه برای به دست آوردن نیرو برای پیکار با شریک پرنخوت

وَ لا ضِدٍّ مُنافِر، وَلکِنْ خَلائِقُ مَرْبُوبُونَ، وَ عِبادٌ داخِرُونَ. لَمْ یَحْلُلْ

و ضدّ گردنکش، بلکه همه آفریدگان پرورده شده و بندگانی ذلیل و خوارند. در اشیاء حلول

فِی الْاَشْیاءِ فَیُقالَ هُوَ فیها کائِنٌ. وَ لَمْ یَنْاَ عَنْها فَیُقالَ هُوَ مِنْها بائِنٌ.

.ننموده تا گفته شود خدا در آنهاست. و از آنها دور نگشته تا گفته شود جدای از آنهاست

لَمْ یَؤُدْهُ خَلْقُ ما ابْتَدَأَ، وَ لا تَدْبیرُ ما ذَرَأَ، وَلا وَقَفَ بِهِ عَجْزٌ عَمّا

آفریدن موجودات و تدبیر وضع آنان او را خسته و درمانده نکرده، و نسبت به آنچه آفریده عجزی به او

خَلَقَ، وَلا وَلَجَتْ عَلَیْهِ شُبْهَهٌ فیما قَضی وَ قَدَّرَ، بَلْ قَضاءٌ مُتْقَنٌ،

دست نداده، و در آنچه حکم داده و مقدر نموده اشتباهی بر او وارد نگشته، بلکه کارش قضائی است استوار،

وَ عِلْمٌ مُحْکَمٌ، وَ اَمْرٌ مُبْرَمٌ. الْمَاْمُولُ مَعَ النِّقَمِ، الْمَرْهُوبُ مَعَ النِّعَمِ.(خطبه64)

.و علمی است محکم، و امری است قطعی. بندگان باوجود خشمش به او امیدوار، و باوجود نعمتهایش از اوهراسانند

وَ مِنْ كَلام لَهُ عَلَيْهِ السَّلامُ

از سخنان آن حضرت است

درباره زهـد

اَيُّهَا النّاسُ، الزَّهادَةُ قِصَرُ الاَمَلِ، وَالشُّكْرُ عِنْدَ النِّعَمِ، وَالْوَرَعُ

ای مردم، زهد عبارت از کوتاهی آرزو، شکر نزد نعمت، و کناره گیری از

عِنْدَ الْمَحارِمِ. فَاِنْ عَزَبَ ذلِکَ عَنْکُمْ فَلايَغْلِبِ الْحَرامُ صَبْرَکُمْ،

محرمات است. اگر (جمعِ) این سه واقعیت از شما دور شد حداقل اینکه حرام بر صبر شما غلبه نکند،

وَلاتَنْسَوْا عِنْدَ النِّعَمِ شُکْرَکُمْ، فَقَدْ اَعْذَرَ اللّهُ اِلَيْکُمْ بِحُجَجٍ مُسْفِرَةٍ

و به فراموشی شکر نعمت دچار نشوید، زیرا خداوند به وسیله حجت های آشکار و روشن، و کتابهایی

ظـاهِـرَةٍ، وَ کُـتُـب بـارِزَةِ الْـعُـذْرِ واضِـحَـةٍ.(خطبه80)

.که عذر بیّن و واضح خدا بر بندگان است جای عذری برای شما باقی نگذارده است

وَ مِنْ كَلام لَهُ عَلَيْهِ السَّلامُ

از سخنان آن حضرت است

فی صِفَةِ الدُّنْیا

در وصف دنیا

ما اَصِفُ مِنْ دار اَوَّلُها عَناءٌ. وَ آخِرُها فَناءٌ. فی حَلالِها حِسابٌ،

چه بگویم از خانه ای که ابتدایش سختی، و سرانجامش نیستی است. در حلالش حساب،

وَ فی حَرامِها عِقابٌ. مَنِ اسْتَغْنی فیها فُتِنَ، وَ مَنِ افْتَقَرَ فیها حَزِنَ.

.و در حرامش کیفر است. ثروتمندش دچار فتنه و آزمایش، و تهیدستش گرفتار اندوه است

وَ مَنْ ساعاها فاتَتْهُ، وَ مَنْ قَعَدَ عَنْها واتَتْهُ. وَ مَنْ اَبْصَرَ

آن که در طلبش کوشید به آن دست نیافت، و آن که زحمتی نکشید خود به او روی نمود. هر که به دیده عبرت

بِها بَصَّرَتْهُ، وَ مَنْ اَبْصَرَ اِلَیْها اَعْمَتْهُ.

.به آن نگریست او را بینا کرد، و هر کس به چشم خریداری به آن نظر نمود او را به نابینایی دچار ساخت

– اَقُولُ: وَ اِذا تَأَمَّلَ الْمُتَأَمِّلُ قَوْلَهُ عَلَیْهِ السَّلامُ: «مَنْ اَبْصَرَ بِها بَصَّرَتْهُ»

«...مؤلف: هر که در این گفتار امام علیه السّلام خوب بیندیشد: «هر که به دیده عبرت به آن نگریست

وَجَدَ تَحْتَهُ مِنَ الْمَعْنَی الْعَجیبِ وَالْغَرَضِ الْبَعیدِ ما لاتُبْلَغُ غایَتُهُ، وَلا یُدْرَکُ غَوْرُهُ،

معنایی بس عجیب و هدفی بی نهایت دوردست در آن می یابد که هرگز به نهایت و غور آن نتوان رسید،

وَلاسيَّما اذا قَرَنَ اِلَيْه قَوْلَهُ: «وَ مَنْ اَبْصرَ اِلَيْها اَعْمَتْهُ»،

بهویژه آن گاه که جمله «و هر کس که به چشم خریداری به آن نظر نمود...» را در کنار آن قرار دهد،

فَاِنَّهُ يَجِدُ الْفَرْقَ بَيْنَ «اَبْصَرَ بِها» وَ «اَبْصَرَ اِلَيْها» واضِحاً نَيِّراً، وَ عَجيباً باهِراً.- (خطبه 81)

زیرا فرق میان «آن را واسطه دید قرار داد» با «آن را منظور نظر قرار داد» را بسیارواضح و روشن و عجیب و آشکار

.می یابد

وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلامُ

از خطبه های آن حضرت است

وَ تُسَمّى بِالْغَرّاءِ وَ هِىَ مِنَ الْخُطَبِ الْعَجيبَةِ

موسوم به «غرّاء» که از خطبه های اعجاب انگیز اوست

اَلْحَمْدُ لِلّه الَّذى عَلا بِحَوْلِه، وَ دَنا بِطَوْلِه، مانِحِ كُلِّ غَنيمَةٍ

حمد خدای را که از همه چیز به قدرتش برتر، و به احسانش نزدیک است، بخشنده هر سود

وَ فَضْل، وَ كاشِفِ كُلِّ عَظيمَةٍ وَ اَزْل. اَحْمَدُهُ عَلى عَواطِفِ كَرَمِه،

و فضل، و برطرف کننده هر بلای عظیم و شدت است. او را بر کَرَمهای پی در پی،

وَ سَوابِغِ نِعَمِه، وَ اُومِنُ بِه اَوَّلاً بادِياً،

و نعمت های فراوان و کاملش سپاس می گویم، و به او ایمان می آورم که اول است و ابتداکننده آفرینش،

وَ اَسْتَهْدیهِ قَریباً هادِیاً، وَ اَسْتَعینُهُ قاهِراً قادِراً.

و از او هدایت می خواهم که نزدیک است و هدایت کننده، و از او کمک می طلبم که غالب است و قوی،

وَ اَتَوَکَّلُ عَلَیْهِ کافِیاً ناصِراً. وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه

و به او اعتماد می نمایم که کفایت کننده است و یاور. و شهادت می دهم که محمد صلّی اللّه علیه وآله

عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، اَرْسَلَهُ لاِنْفاذِ اَمْرِه، وَ اِنْهاءِ عُذْرِه، وَ تَقْدیمِ نُذُرِه.

.بنده و فرستاده اوست، که او را برای اجرای فرمانش، و ابلاغ حجّتش، و ترساندن عاصیان از عذابش فرستاد

اُوصیکُمْ عِبادَ اللّهِ بِتَقْوَی اللّهِ الَّذی ضَرَبَ لَکُمُ الاَْمْثالَ، وَ وَقَّتَ

ای بندگان خدا، شما را به تقوای الهی سفارش می کنم، خداوندی که برای شما مثلها زد، مدت زندگی شما

لَکُمُ الاْجالَ، وَاَلْبَسَکُمُ الرِّیاشَ، وَ اَرْفَغَ لَکُمُ الْمَعاشَ، وَ اَحاطَ بِکُمُ

را معین فرمود، به شما لباس پوشاند، فراخی معیشت داد، شما را در محدوده شماره گری اعمال

الاْحْصاءَ، وَ اَرْصَدَ لَکُمُ الْجَزاءَ، وَ آثَرَکُمْ بِالنِّعَمِ السَّوابِغِ وَالرِّفَدِ

قرار داد، و جزای کردارتان را آماده نموده، شما را برای نعمت های کامل و عطایای فراوان

الرَّوافِغِ، وَ اَنْذَرَکُمْ بِالْحُجَجِ الْبَوالِغِ، وَ اَحْصاکُمْ عَدَداً، وَ وَظَّفَ

اختیار نموده، و با دلایل رسا از عذاب فردا بیم داده، شما را به شمار آورده، و مدت زندگی شما

لَکُمْ مُدَداً فی قَرارِ خِبْرَةٍ وَ دارِ عِبْرَةٍ، اَنْتُمْ مُخْتَبَرُونَ فیها

را در قرارگاه امتحان و سرای عبرت معین نموده، در دنیا آزمایش می شوید،

وَ مُحاسَبُونَ عَلَيْها، فَاِنَّ الدُّنْيا رَنِقٌ مَشْرَبُها، رَدِغٌ مَشْرَعُها،

و بر اساس آن مورد محاسبه قرار می گیرید، زیرا آبشخور دنیا ناصاف و کدر، چشمه اش گل آلود و لغزنده،

يُونِقُ مَنْظَرُها، وَ يُوبِقُ مَخْبَرُها. غُرُورٌ حائِلٌ، وَ ضَوْءٌ آفِلٌ،

دیدگاهش زیبا و فریبنده، و آزمایشگاهش تباه کننده است. فریبنده ای زودگذر، و نوری غروب کننده،

وَ ظِلٌّ زائِلٌ، وَ سِنادٌ مائِلٌ. حَتّى اِذا اَنِسَ نافِرُها،

و سایه ای از بین رونده، و تکیه گاهی رو به افتادن است. تا آن گاه که رمنده از آن به آن انس گیرد،

وَ اطْمَاَنَّ ناكِرُها، قَمَصَتْ بِاَرْجُلِها،

و متوحش از آن به آن مطمئن گردد، همچون اسب سرکش که پا بلند و به زمین کوبد سوارش را به خاک اندازد،

وَ قَنَصَتْ بِاَحْبُلِها، وَ اَقْصَدَتْ بِاَسْهُمِها، وَ اَعْلَقَتِ الْمَرْءَ اَوْهاقَ

و او را به دامهایش صید کند، و به تیرهای هلاک کننده اش بدوزد، و در پایان کار گردنش را به کمندهای

الْمَنِيَّةِ، قائِدَةً لَهُ اِلى ضَنْكِ الْمَضْجَعِ، وَ وَحْشَةِ الْمَرْجِعِ ، وَ مُعايَنَةِ

مرگ ببندد، در حالی که او را به خوابگاه تنگ قبر، و بازگشتگاه ترسناک، و مشاهده

الْمَحَلِّ، وَ ثَوابِ الْعَمَلِ.

.جایگاه ابدی، و درک جزای عمل سوق دهد

وَ كَذلِكَ الْخَلَفُ يَعْقُبُ السَّلَفَ، لاتُقْلِعُ الْمَنِيَّةُ اخْتِراماً،

همین است برخورد دنیا با آیندگانی که جانشین گذشتگانند، مرگ از نابود کردنشان بازنمی ایستد،

وَلايَرْعَوِى الْباقُونَ اجْتِراماً، يَحْتَذُونَ مِثالاً، وَ يَمْضُونَ اَرْسالاً اِلى

و ماندگان از آلودگی دست برنمی دارند، از رویه گذشتگان پیروی می نمایند، و این همه پی در پی از

غایَهَ الاْنتهاء، وَ صَیُّورِ الْفَناء. حَتّی اذا تَصَرَّمَت الاْمُورُ،

دنیا می روند تا نهایت پایان و عاقبت فنا و نیستی. تا آن گاه که رشته امور از هم بگسلد،

وَ تَقَضَّتِ الدُّهُورُ، وَ اَزِقَ النُّشُورُ، اَخْرَجَهُمْ مِنْ ضَرائِحِ الْقُبُورِ،

و روزگاران سپری گردد، و بیرون آمدن مردگان از قبر نزدیک شود، خداوند همه را از میان گورها،

وَ اَوْکارِ الطُّیُورِ، وَ اَوْجِرَهَ السِّباعِ، وَ مَطارِحِ الْمَهالِک، سِراعاً اِلی

و آشیانه پرندگان، و لانه درندگان، و پرتگاههای هلاک به در آورد، در حالی که به سوی امرش

اَمْرِهِ، مُهْطِعینَ اِلی مَعادِه، رَعیلاً صُمُوتاً، قِیاماً صُفُوفاً، یُنْفِذُهُمُ

شتابان، و به معرکه معادشان عجله کنان روان گردند، گروهی خاموش، و ایستادگانی صَف زده، دید خداوند

الْبَصَرُ، وَ یُسْمِعُهُمُ الدّاعی، عَلَیْهِمْ لَبُوسُ الاْسْتِکانَهِ، وَ ضَرَعُ

بر همه احاطه دارد، ندادهنده ندایش را به همه می شنواند، لباس خاکساری و ذلتِ تسلیم و

الاْسْتِسْلامِ وَ الذِّلَّهِ، قَدْ ضَلَّتِ الْحیَلُ، وَ انْقَطَعَ الاْمَلُ،

و خواری بر آنان پوشانده می شود، روزی است که چاره سازی در آن کارساز نیست، آرزو قطع شده،

وَ هَوَتِ الاْفْئِدَهُ کاظِمَهً، وَخَشَعَتِ الاْصْواتُ مُهَیْنِمَهً، وَاَلْجَمَ الْعَرَقُ،

دلها از ترس تهی و خاموش شده، صداها آهسته و مخفی گشته، عرق تا دهان رسیده،

وَ عَظُمَ الشَّفَقُ، وَ اُرْعِدَتِ الاْسْماعُ لِزَبْرَهِ الدّاعی اِلی فَصْلِ

و ترس از گناه عظیم شده، و گوشها از شنیدن فریاد رعدآسای منادی حق برای بیان حکم قاطع میان

الْخطابِ، وَ مُقايَضَةُ الْجَزاءِ، وَ نَكالِ الْعقابِ، وَ نَوالِ الثَّوابِ.

!حـق و باطل و رسـیدن به جزای عمـل نیک و بد و کیفر و ثـواب به لـرزه درآمـده اسـت

عِبادٌ مَخْلُوقُونَ اقْتِداراً، وَ مَرْبُوبُونَ اقْتِساراً،

این جمعیت بندگانی هستند که به قدرت خلق شده، و بی اختیار در مدار پرورش حق قرار گرفته اند،

وَ مَقْبُوضُونَ احْتِضاراً، وَ مُضَمَّنُونَ اَجْداثاً، وَ كائِنُونَ رُفاتاً،

و با حضور فرشتگان دچار مرگ گشته، و در درون قبر گذاشته شده، و در معرض پوسیدگی آمده،

وَ مَبْعُوثُونَ اَفْراداً، وَ مَدينُونَ جَزاءً، وَ مُمَيَّزُونَ حِساباً.

.و تنها سر از قبر برآورده، و در برابر اعمالشان جزا داده می شوند، و وضعشان با محاسبه حق روشن می شود

قَدْ اُمْهِلُوا فی طَلَبِ الْمَخْرَجِ ، وَ هُدُوا سَبيلَ الْمَنْهَجِ، وَ عُمِّرُوا

اینان در دنیا برای بیرون آمدن از گمراهی مهلت داده شدند، و به راه روشن هدایت گشتند، و فرصت در اختیارشان

مَهَلَ الْمُسْتَعْتِبِ، وَ كُشِفَتْ عَنْهُمْ سُدَفُ الرِّيَبِ،

قرارگرفت مانند فرصت دادن به شخصی که ناراضی را از خود راضی کند، پرده شبهات از برابر چشمشان برداشته شد،

وَ خُلُّوا لِمِضْمارِ الْجِيادِ، وَ رَوِيَّةُ الاْرْتِيادِ، وَ اَناةُ الْمُقْتَبِسِ الْمُرْتادِ

در میدان مسابقه به سوی خیرات رها شدند، و مجال تفکر برای رسیدن به بهترین مراتب و اقتباس نور سعادت

فی مُدَّةِ الاْجَلِ وَ مُضْطَرَبِ الْمَهَلِ. فَيا لَها اَمْثالاً صائِبَةً،

در مدت حیات و محلّ آمد و شد فرصت به آنان عنایت شد. عجبا از این مثلهای صحیح و راست،

وَ مَواعِظَ شافِيَةً، لَوْ صادَفَتْ قُلُوباً زاكِيَةً، وَ اَسْماعاً واعِيَةً،

و پندهای شفادهنده، اگر با دلهای پاک، و گوشهای شنوا،

وَ آراءً عازِمَـةً، وَأَلْباباً حازِمَةً.

.و آراء ثابت، و عقلهای دوراندیش برخورد کند

فَاتَّقُوا اللّهَ تَقِيَّةَ مَنْ سَمِعَ فَخَشَعَ، وَ اقْتَرَفَ فَاعْتَرَفَ، وَ وَجِلَ

پس تقوای الهی پیشه کنید مانند تقوای کسی که شنید و خاشع شد، و گناه کرد و اعتراف نمود، و ترسید و به عمل

فَعَمِلَ، وَ حاذَرَ فَبادَرَ، وَ اَيْقَنَ فَاَحْسَنَ، وَ عُبِّرَ فَاعْتَبَرَ،

.برخاست، حذرنمود و به سوی طاعت شتافت، یقین کرد ونیکی پیشه ساخت، عبرت به او عرضه شد و عبرت گرفت

وَ حُذِّرَ فَحَذِرَ، وَ زُجِرَ فَازْدَجَرَ، وَ اَجابَ فَاَنابَ،

او راترساندند و اوترسید، ممنوع از گناه شد وپذیرای ممنوعیت گشت،دعوت حق را اجابت کرد و به حق دل داد،

وَ رَجَعَ فَتابَ، وَ اقْتَدى فَاحْتَذى، وَ اُرِىَ فَرَأى.

از گناه برگشت و توبه نمود، به هادیان راه اقتدا کرد و به طریق ایشان رفت، حقیقت به او ارائه شد و او مشاهده کرد،

فَاَسْرَعَ طالِباً، وَ نَجا هارِباً، فَاَفادَ ذَخيرَةً، وَ اَطابَ سَريرَةً،

پس شتابان طالب حق شد، و با گریز از زشتی نجات یافت، ذخیره آخرت یافت، باطن را پاکیزه کرد،

وَ عَمَّرَ مَعاداً، وَ اسْتَظْهَرَ زاداً لِيَوْمِ رَحيلِه، وَ وَجْهِ سَبيلِه،

قیامتش را آباد نمود، و زاد و توشه برای روز مرگ و راه پر خطر و وقت نیاز و محل

وَ حالِ حاجَتِه، وَ مَوْطِنِ فاقَتِه، وَ قَدَّمَ اَمامَهُ لِدارِ مُقامِه.

.تهیدستی بر مرکب خود بار کرد، و برای جایگاه ابدی زاد و راحله پیش فرستاد

فَاتَّقُوا اللّهَ عِبادَ اللّهِ جِهَةَ ما خَلَقُكُمْ لَهُ، وَ احْذَرُوا مِنْهُ

پس ای بندگان خدا، در جهت هدفی که شما را برای آن آفریده تقوا پیشه کنید، و از او حذر کنید

كُنْهَ ما حَذَّرَكُمْ مِنْ نَفْسِهِ، وَ اسْتَحِقُّوا مِنْهُ ما اَعَدَّ لَكُمْ

نهایت حذری که شما را از جانب خود برحذر داشته، و کسب استحقاق کنید برای تحقق وعده صادقانه

بِالتَّنَجُّـزِ لِصِدْقِ مِيعادِهِ، وَالْحَذَرِ مِنْ هَوْلِ مَعادِهِ.

.حق جهت آنچه در قیامت برای شما مهیا کرده، و برای حذر از هول روز معاد

و مِنْها

قسمتی از این خطبه است

در یادآوری برخی نعمتهای حق

جَعَلَ لَكُمْ اَسْماعاً لِتَعِيَ ما عَناها، وَ اَبْصاراً لِتَجْلُوَ عَنْ عَشاها،

برای شما گوشها قرار داد تا آنچه به کار آید حفظ کنند، و چشمها مقرر فرمود تا از تاریکی ها بینا شوند،

وَ اَشْلاءً جامِعَةً لِاَعْضائِها، مُلائِمَةً لِاَحْنائِها، فِی تَرْكِيبِ صُوَرِها،

هر عضو را شامل اعضا گردانید، و آن اعضا را در تألیف صورت و دوامشان در محل های

وَ مُدَدِ عُمُرِها، بِاَبْدانٍ قائِمَةٍ بِاَرْفاقِها، وَ قُلُوبٍ رائِدَةٍ لِاَرْزاقِها،

مناسب قرار داد، با بدنهایی که با ابزار سودمند برقرارند، و دلهایی که جوینده ارزاق خود هستند،

فِی مُجَلِّلاتِ نِعَمِهِ، وَ مُوجِباتِ مِنَنِهِ، وَ حَواجِزِ عافِيَتِهِ. وَ قَدَّرَ لَكُمْ

در حالی که انسانها در نعمت های بزرگ، و موجبات احسان، و موانع آفات تندرستی غرقند. مدت عمر

اَعْماراً سَتَرَها عَنْكُمْ، وَ خَلَّفَ لَكُمْ عِبَراً مِنْ آثارِ الْماضينَ قَبْلَكُمْ:

:مقدّر را از شما پنهان داشت، و از آثار گذشتگان برای شما عبرتها به جای گذاشت

مِنْ مُسْتَمْتَعِ خَلاقِهِمْ، وَ مُسْتَفْسَحِ خَناقِهِمْ، اَرْهَقَتْهُمُ

از بهره ای که از دنیا بردند، و از فراخی عمر که پیش از گلوگیر شدن مرگ نصیب آنان بود، ولی قبل از اینکه به

الْمَنايا دُونَ الْاَمالِ، وَ شَذَّبَهُمْ عَنْها تَخَرُّمُ الْاَجالِ.

.آرزوهایشان برسند مرگ به طرف آنان شتاب کرد، و گسستن ریسمان اجل آنان را از آرزوهایشان جدا نمود

لَمْ يَمْهَدُوا فى سَلامَةِ الْاَبْدانِ، وَ لَمْ يَعْتَبِرُوا فى اُنُفِ الْاَوانِ.

.به وقت تندرستی زاد آخرت تهیه نکردند، و از ابتدای جوانی عبرت نگرفتند

فَهَلْ يَنْتَظِرُ اَهْلُ بَضاضَةِ الشَّبابِ اِلاّ حَوانِىَ الْهَرَمِ؟ وَ اَهْلُ غَضارَةِ

آیا آن که در عنفوان جوانی است جز خمیدگی و پیری را انتظار می کشد؟ و آن که در شادابی سلامت

الصِّحَّةِ اِلاَّ نَوازِلَ السَّقَمِ؟ وَ اَهْلُ مُدَّةِ الْبَقاءِ اِلاّ آوِنَةَ الْفَناءِ؟

است غیر از امراض گوناگون را توقع دارد؟ و کسی که فعلاً موجود است جز ساعت فنا را منتظر است؟

مَعَ قُرْبِ الزِّيالِ، وَ اُزُوفِ الْاِنْتِقالِ، وَ عَلَزِ الْقَلَقِ، وَ اَلَمِ الْمَضَضِ،

آن هم با نزدیک شدن جدایی از زندگی، و کوچ از این دنیا، و لرزه و اضطراب، و درد سوز دل،

وَ غُصَصِ الْجَرَضِ، وَ تَلَفُّتِ الْاِسْتِغاثَةِ بِنُصْرَةِ الْحَفَدَةِ وَالْاَقْرِباءِ

و فروبردن آب دهان از غصه و رنج، و دیده به اطراف دوختن برای کمک خواستن از فرزندان و خویشان

وَ الْاَعِزَّةِ وَ الْقُرَناءِ. فَهَلْ دَفَعَتِ الْاَقارِبُ؟ اَوْ نَفَعَتِ النَّواحِبُ؟

و دوستان و همسران. آیا این همه نزدیکان قدرت دفع مرگ را از انسان دارند؟ آیا گریه کنندگان سودی می دهند؟

وَ قَدْ غُودِرَ فی مَحَلَّةِ الْاَمْواتِ رَهیناً، وَ فی ضیقِ الْمَضْجَعِ وَحیداً،

در حالی که مرده خانواده در گورستان به گرو رفته، و در تنگنای قبر تنها مانده،

قَدْ هَتَکَتِ الْهَوامُّ جِلْدَتَهُ، وَ اَبْلَتِ النَّواهِکُ جِدَّتَهُ،

گزندگان پوست بندش را پاره پاره کرده، عوامل لاغرکننده نازکی و تازگی بدنش را کهنه نموده،

وَ عَفَتِ الْعَواصِفُ آثارَهُ، وَ مَحَا الْحَدَثانُ مَعالِمَهُ، وَ صارَتِ

بادهای سخت آثارش را از میان برداشته، و حوادث زمانه نشانه های او را به نابودی کشیده، بدنها پس

الْاَجْسادُ شَحِبَةً بَعْدَ بَضَّتِها، وَ الْعِظامُ نَخِرَةً بَعْدَ قُوَّتِها، وَ الْاَرْواحُ

از تازگی تغییر کرده، و استخوانها پس از قوّت پوسیده، و جانها در گرو

مُرْتَهَنَةً بِثِقَلِ اَعْبائِها، مُوقِنَةً بِغَیْبِ اَنْبائِها، لاتُسْتَزادُ مِنْ صالِحٍ

بارهای گناهان مانده، به اخبار غیبی پس از مرگ یقین پیدا کرده، آنجا از ارواح مردگان اضافه کردن عمل

عَمَلِها، وَ لاتُسْتَعْتَبُ مِنْ سَیِّیءِ زَلَلِها. اَوَلَسْتُمْ اَبْناءَ الْقَوْمِ وَ الْاٰباءَ؟

صالح نخواهند، و خشنودی حق از خطاهایشان نطلبند. آیا شما زندگانْ فرزندان این مردم و پدران

وَ اِخْوانَهُمْ وَ الْاَقْرِباءَ؟ تَحْتَذُونَ اَمْثِلَتَهُمْ، وَ تَرْکَبُونَ قِدَّتَهُمْ،

و برادران و خویشان ایشان نیستید، که از رفتار آنان پیروی کرده، و به راه آنان می روید،

وَ تَطَؤُونَ جادَّتَهُمْ؟ فَالْقُلُوبُ قاسِیَةٌ عَنْ حَظِّها، لاهِیَةٌ عَنْ

و در جاده آنان قدم می گذارید؟ پس دلها از به دست آوردن نصیب معنوی خود سخت است، و از طلب هدایت

رُشْدِها، سالِكَةٌ فی غَیْرِ مِضْمارِها، كَاَنَّ الْمَعْنِیَّ سِواها،

و فلاح خود غافل است، و در غیر مسیر اصلی راه پیماست، گویا مقصود حق غیر ایشان است،

و كَاَنَّ الرُّشْدَ فی اِحْرازِ دُنْیاها.

.و انگار هدایت و نجاتشان در جمع آوری متاع دنیاست

وَ اعْلَمُوا اَنَّ مَجازَكُمْ عَلَی الصِّراطِ، وَ مَزالِقِ دَحْضِه، وَ اَهاویلِ

و بدانید که عبور شما از صراط است، آنجا که جایگاه لغزش قدمهاست، و محل هول

زَلَلِه، وَ تاراتِ اَهْواله. فَاتَّقُوا اللّهَ عِبادَاللّه تَقِیَّةَ ذِی لُبٍّ شَغَلَ

و ترس و انواع مخاطرات. پس ای بندگان خدا، تقوای الهی پیشه کنید، تقوای خردمندی که اندیشه و تفکر دلش

التَّفَكُّرُ قَلْبَهُ، وَ اَنْصَبَ الْخَوْفُ بَدَنَهُ، وَ اَسْهَرَ التَّهَجُّدُ غِرارَ نَوْمِه،

را مشغول کرده، و ترس از عذاب بدنش را به رنج افکنده، و عبادت شب کمترین خواب را هم از دیده اش گرفته،

وَ اَظْمَاَ الرَّجاءُ هَواجِرَ یَوْمِه، وَ ظَلَفَ الزُّهْدُ شَهَواتِه،

و امید به رحمت حق او را در گرمای وسط روز تشنه نگاه داشته، و بی رغبتی به دنیا وی را از شهواتش منع کرده،

وَ اَرْجَفَ الذِّكْرُ بِلِسانِه، وَ قَدَّمَ الْخَوْفَ لِاَمانِه،

و ذکر الهی زبانش را به حرکت و شتاب واداشته، و وحشت را برای امن در قیامت مقدم داشته،

وَ تَنَكَّبَ الْمَخالِجَ عَنْ وَضَحِ السَّبیلِ، وَ سَلَكَ اَقْصَدَ الْمَسالِكِ اِلَی

و از اندیشه هایی که او را از راه روشن حق بازدارد کناره گرفته، و برای رسیدن به راه مطلوب در میانه ترین راه

النَّهْجِ الْمَطْلُوبِ، وَ لَمْ تَفْتِلْهُ فاتِلاتُ الْغُرُورِ، وَ لَمْ تَعْمَ عَلَیْهِ

که راه خداست) حرکت کرده، و عوامل کبر و غرور او را از راه حق بازنگردانده، و امور اشتباه انگیز بر او)

مُشْتَبِهاتُ الاْمُورِ، ظافِراً بِفَرْحَةِ الْبُشْری، وَ راحَةِ النُّعْمی،

پوشیده نمانده، به خوشحالیِ بشارت حق به بهشت و آسایش زندگی اخروی در آسوده ترین خوابگاه خود (که قبر

فی اَنْعَمِ نَوْمِه، وَ آمَنِ یَوْمِه، قَدْ عَبَرَ مَعْبَرَ الْعاجِلَةِ حَمیداً،

است) و ایمن ترین روزش (که قیامت است) دست یافته، از گذرگاه دنیا به طور پسندیده عبور نموده،

وَ قَدَّمَ زادَ الاْجِلَةِ سَعیداً. وَ بادَرَ مِنْ وَجَل،

و توشه آخرت، باسعادت و خوشبختی پیش فرستاده، و محض ترس از مقام حق به سوی کردار پسندیده شتافته،

وَ اَکْمَشَ فی مَهَل، وَ رَغِبَ فی طَلَب،

و در ایّام مهلت در دنیا به سوی طاعت سرعت کرده، و در جستجوی رضای حق شوق نشان داده،

وَ ذَهَبَ عَنْ هَرَب، وَ راقَبَ فی یَوْمِه غَدَهُ، وَ نَظَرَ قُدُماً اَمامَهُ.

.و به خاطر خوف خدا از گناه گریخته، و امروز به فکر فردا بوده، و هماره به آینده نگریسته است

فَکَفی بِالْجَنَّةِ ثَواباً وَ نَوالاً، وَ کَفی بِالنّارِ عِقاباً وَ وَبالاً، وَ کَفی بِاللّه

پس بهشت برای ثواب و پاداش به اندازه است، و دوزخ برای عذاب و گرفتاری بس است، و کافی است که خدا

مُنْتَقِماً وَ نَصیراً، وَ کَفی بِالْکِتابِ حَجیجاً وَ خَصیماً.

.انتقام گیرنده و یاور است، و همین بس که قرآن در قیامت احتجاج کننده و مخاصمه گر است

اُوصیکُمْ بِتَقْوَی اللّه الَّذی اَعْذَرَ بِما اَنْذَرَ، وَ احْتَجَّ

من شما را به تقوای الهی سفارش می کنم که شما را به سبب آنچه بیم داده جای عذری نگذاشته، و حجت را با راه

بِما نَهَجَ، وَ حَذَّرَكُمْ عَدُواًّ نَفَذَ فِی الصُّدُورِ خَفِیّاً،

روشنی که پیش پای شما نهاده تمام کرده، و شما را از دشمنی برحذر داشته که پنهانی در سینه ها نفوذ می کند،

وَ نَفَثَ فِی الْاذانِ نَجِیّاً، فَاَضَلَّ وَ اَرْدی، وَ وَعَدَ فَمَنّی،

ومخفیانه درگوشهاسخن می گوید، پس انسان راگمراه کرده به تباهی می کشد، و وعده می دهد و در آرزوهامی افکند،

وَ زَیَّنَ سَیِّئاتِ الْجَرائِمِ، وَ هَوَّنَ مُوبِقاتِ الْعَظائِمِ، حَتّی اِذَا

و گناهان بسیار زشت را آرایش داده، ومعاصی کبیره هلاکت بار را ناچیزجلوه می دهد، تا به تدریج قرین

اسْتَدْرَجَ قَرِینَتَهُ، وَ اسْتَغْلَقَ رَهِینَتَهُ، اَنْکَرَ ما زَیَّنَ،

خود را بفریبد، و گروگانش را به قید طاعت خود درآورد، آنوقت آنچه را آراسته بود منکر گردد،

وَ اسْتَعْظَمَ ماهَوَّنَ، وَ حَذَّرَ ما اَمَّنَ.

.و آنچه را آسان جلوه داده بود بزرگ شمرد، و از آنچه ایمن نموده بود بترساند

وَ مِنها فی صِفَةِ خَلْقِ الْاِنْسانِ

و از این خطبه است در چگونگی آفرینش انسان

اَمْ هذَا الَّذی اَنْشَأَهُ فی ظُلُماتِ الْاَرْحامِ، وَ شُغُفِ الْاَسْتارِ:

:یا این انسانی که خداوند او را در تاریکیهای رحم، و غلاف پوشاننده بدین صورت ایجاد کرد

نُطْفَةً دِهاقاً، وَ عَلَقَةً مُحاقاً، وَ جَنیناً وَ راضِعاً، وَ وَلیداً وَ یافِعاً.

.نطفه ریخته شده، و خون بسته صورتبندی نشده، و جنین در رحم و طفل شیرخوار، و کودک و نوجوان

ثُمَّ مَنَحَهُ قَلْباً حافِظاً، وَ لِساناً لافِظاً، وَ بَصَراً لاحِظاً، لِیَفْهَمَ مُعْتَبِراً،

آن گاه برای او قلبی حافظ، و زبانی گویا، و چشمی بینا قرار داد، تا بفهمد و پند گیرد،

وَ یُقْصِرَ مُزْدَجِراً. حَتّی اِذا قامَ اعْتِدالُهُ، وَ اسْتَوی مِثالُهُ،

و از گناه خودداری نماید. ولی چون به حد کمال رسید، و قامتش آراسته شد،

نَفَرَ مُسْتَکْبِراً، وَخَبَطَ سادِراً، ماتِحاً فی غَرْبِ هَواهُ،

به حال غرور و کبر از مدار حق گریخت، و بی باک و گمراه گشت، با دلْوِ هوا و هوس آب کشید،

کادِحاً سَعْیاً لِدُنْیاهُ، فی لَذّاتِ طَرَبِه، وَ بَدَواتِ اَرَبِه، لایَحْتَسِبُ

برای رسیدن به دنیا کوشش بسیار کرد، در هر لذت و خوشی گام نهاد، هرچه به نظرش رسید عمل کرد، احتمال

رَزِیَّةً، وَلایَخْشَعُ تَقِیَّةً، فَماتَ فی فِتْنَتِه غَریراً، وَ عاشَ

اینکه به بلا وناکامی دچارشود نداد، واز هیچ گناهی پروانکرد، پس درغفلت وگمراهی عمرش را تمام کرد، ومدتی اندک

فی هَفْوَتِه یَسیراً، لَمْ یُفِدْ عِوَضاً، وَلَمْ یَقْضِ مُفْتَرَضاً.

.در گناهان خود به سر برد، در برابر نعمت های خدادادی سودی عاید خود ننمود، و به آنچه واجب بود اعتنا نکرد

دَهِمَتْهُ فَجَعاتُ الْمَنِیَّةِ فی غُبَّرِ جِماحِه، وَ سَنَنِ مِراحِه،

در اواخر طغیان و پیروی از هوا و خوشی لذت، ناگواریهای مرگ او را گرفت،

فَظَلَّ سادِراً، وَ باتَ ساهِراً، فی غَمَراتِ الْآلامِ، وَ طَوارِقِ الْأَوْجاعِ

پس حیرت زده و سرگردان، شب را تا روز نخوابید، آن هم با دردهای شدید، و بیماریهای گوناگون که

وَالْأَسْقامِ، بَیْنَ اَخ شَقیق، وَ والِد شَفیق، وَداعِیَةٍ بِالْوَیْلِ جَزَعاً،

شدّتش در شب است، در حالی که برادری غمخوار و پدری مهربان، و همسری که از بیتابی ناله می زد، ودختری که

وَلادمَهَ للصَّدْرِ قَلَقاً، وَالْمَرْءُ فی سَکْرَهَ مُلْهیَهَ،

از اضطراب به سینه می کوبید در اطراف او بودند، و آن بیچاره در سکرات مرگ که او را به خود مشغول داشته،

وَ غَمْرَهَ کارِثَهَ، وَ اَنَّهَ مُوجِعَهَ، وَ جَذْبَهَ مُکْرِبَهَ، وَ سَوْقَهَ مُتْعِبَهَ.

!و غم و غصه فراوان، و ناله جانسوز، و سختی جان کندن، و رفتن از دنیا با مشقت و رنج گرفتار بود

ثُمَّ اُدْرِجَ فی اَکْفانه مُبْلِساً، وَ جُذِبَ مُنْقاداً سَلِساً،

سپس در حالت ناامیدی پیچیده به کفن ها می شود، و بدون نشان دادن مقاومت به سوی قبر روانه اش می کنند،

ثُمَّ اُلْقِیَ عَلَی الاْعْواد، رَجیعَ وَصَب وَ نِضْوَ سَقَم،

او را روی تخته تابوت انداخته، مانند شتر از سفر بازگشته وامانده و از حال رفته و رنجور و لاغر شده،

تَحْمِلُهُ حَفَدَهُ الْوِلْدان وَ حَشَدَهُ الاْخْوان، الی دار غُرْبَته، وَ مُنْقَطَع

فرزندان و برادران جمع گشته او را با دوش تا خانه غربت می برند، جایی که دیگر دیده

زَوْرَته. حَتّی اِذَا انْصَرَفَ الْمُشَیِّعُ، وَ رَجَعَ الْمُتَفَجِّعُ، اُقْعِدَ فی

نخواهد شد. و چون مشایعت کنندگان و مصیبت زده ها برگردند، او را در قبر می نشانند در حالی که

حُفْرَته نَجِیّاً لبَهْتَهَ السُّؤال وَ عَثْرَهَ الاْمْتحان. وَ اَعْظَمُ ما هُنالکَ بَلِیَّهً

از ترس سئوال و لغزشِ در امتحان آهسته سخن می گوید. بزرگترین بلا در آنجا افتادن

نُزُولُ الْحَمیم، وَ تَصْلیَهُ الْجَحیم، وَ فَوْراتُ السَّعیر، وَسَوْراتُ الزَّفیر.

.در آب جوشان، و وارد شدن به جهنّم، و هیجان آتش سوزان، و شدت فریاد آن است

لا فَتْرَهٌ مُریحَهٌ، وَ لا دَعَهٌ مُزیحَهٌ، وَ لا قُوَّهٌ

در عذاب حق سکونوآرامشی نیست تا او را استراحت دهد، و نه آسایشی تا بلا را برطرف کند، و نه طاقتی

حاجِزَةٌ، وَ لا مَوْتَةٌ ناجِزَةٌ، وَ لا سِنَةٌ مُسْلِيَةٌ،

تا مانع از درد شود، و نه مرگی تا وی را نجات بخشد، و نه چرتی وخواب اندکی که غصه اش را رفع کند،

بَيْنَ اَطْوارِ الْمَوْتات، وَ عَذابِ السّاعات. انّا بِاللّه عائذُونَ.

.بین مرگهای مختلف و عذابهای پی درپی گرفتار است. ما از این مصائب به خـدا پناه می بریم

عِبادَ اللّه! اَيْنَ الَّذينَ عُمِّرُوا فَنَعِمُوا، وَ عُلِّمُوا فَفَهِمُوا،

بندگان خدا! کجایندآنانی که خدا به آنها عمرداد و برخوردار از نعمت شدند، و به آنان آموخته شد ودانستند،

وَ اُنْظِرُوا فَلَهَوْا، وَ سُلِّمُوا فَنَسُوا؟ اُمْهِلُوا طَويلاً،

و مهلت داده شدند ولی سرگرم و غافل ماندند، و در سلامتی بودند ولی فراموش کردند، فرصتی طولانی یافتند،

وَ مُنِحُوا جَميلاً، وَ حُذِّرُوا اَليماً، وَ وُعِدُوا جَسيماً؟!

!و به آنان احسان نیکو شد، و از عذاب ترسانده شدند، و وعده های بزرگ به آنان داده شد؟

اِحْذَرُوا الذُّنُوبَ الْمُوَرِّطَةَ، وَالْعُيُوبَ الْمُسْخِطَةَ. اُولِى الاَْبْصارِ

از گناهان تباه کننده، و از عیوبی که خدا را به خشم می آورد دوری کنید. ای صاحبان بینایی

وَ الاَْسْماع ، وَالْعافِيَةِ وَالْمَتاع ! هَلْ مِنْ مَناص اَوْخَلاص، اَوْ مَعاذ

و شنوایی، و سلامتی و ثروت، آیا هیچ جای فرار و خلاصی، یا تکیه گاه و پناهگاهی،

اَوْ مَلاذ، اَوْ فِرار اَوْ مَحار اَمْ لا؟ فَاَنّى تُؤْفَكُونَ؟ اَمْ اَيْنَ تُصْرَفُونَ؟

یا گریز و راه بازگشتی هست یا نه؟ پس به کدام راه منحرف می شوید؟ و یا به کدام جانب می برندتان؟

اَمْ بِماذا تَغْتَرُّونَ، وَ اِنَّما حَظُّ اَحَدِكُمْ مِنَ الْاَرْضِ ذاتِ الطُّولِ

یا به چه چیز فریفته می شوید؟ نصیب هر کدام شما از زمین به اندازه طول

وَالْعَرْضِ قیدُ قَدِّه، مُتَعَفِّراً عَلی خَدِّه. الاْنَ عِبادَ اللّه، وَ الْخِناقُ

و عرض قامت اوست، خوابگاهی که چهره بر خاکش می گذارد. ای بندگان خدا، اکنون که ریسمان مرگ به

مُهْمَلٌ، وَالرُّوحُ مُرْسَلٌ فی فَیْنَةِ الاْرْشادِ، وَ راحَةِ الاْجْسادِ، وَ باحَةِ

گردنتان نیفتاده، و روحتان در موقعیت به دست آوردن هدایت آزاد، و بدنها راحت، و میدان اجتماعْ

الاْحْتِشادِ، وَ مَهَلِ الْبَقِیَّةِ، وَ اُنُفِ الْمَشِیَّةِ، وَ اِنْظارِ التَّوْبَةِ، وَ انْفِساحِ

وسیع، و مهلت حیات و اراده و اختیار برقرار، و وقت توبه و بازگشت، و فرصت انجام کار در

الْحَوْبَةِ، قَبْلَ الضَّنْکِ وَالْمَضیقِ، وَ الرَّوْعِ وَ الزُّهُوقِ، وَ قَبْلَ

در اختیار است، قبل از رسیدن تنگی وقت، و تنگنای قبر، و ترس از فنا، و مفارقت جان از بدن، و رسیدن پیک

قُدُومِ الْغائِبِ الْمُنْتَظَرِ، وَ اَخْذَةِ الْعَزیزِ الْمُقْتَدِرِ.

.مرگ که مورد توقع است، و پیش از دچار شدن به عذاب خداوند عزیز مقتدر فرصت را غنیمت دانید

-وَ فی الْخَبَرِ اَنَّهُ عَلَیْهِ السَّلامُ لَمّا خَطَبَ بِهذِهِ الْخُطْبَةِ اقْشَعَرَّتْ لَها الْجُلُودُ،

در خبر است که وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام این خطبه را خواند بدنها لرزید،[

وَ بَکَتِ الْعُیُونُ، وَ رَجَفَتِ الْقُلُوبُ. وَ مِنَ النّاسِ مَنْ یُسَمِّی هذِهِ الْخُطْبَةَ الْغَرّاءَ.- (خطبه82)

].اشکها سرازیر شد، و دلها به اضطراب آمد. و بعضی از مردم این خطبه را خطبه غرّا نامند

وَ مِنْ خُطْبَهٔ لَهُ عَلَیْهِ السّلامُ

از خطبه های آن حضرت است

در توحید الهی و سفارش به تقوا و مشورت

قَدْ عَلِمَ السِّرائِرَ، وَ خَبَرَ الضَّمائِرَ، لَهُ الاْحاطَهُ بِکُلِّ شَیْء،

به نهانها آگاه است، و از اندیشه ها باخبر است، به هر چیزی احاطه دارد،

وَ الْغَلَبَهُ لِکُلِّ شَیْء، وَ الْقُوَّهُ عَلی کُلِّ شَیْء. فَلْیَعْمَلِ الْعامِلُ مِنْکُمْ

و بر هر چیزی غالب است، و بر همه چیز تواناست. کوشش کننده از شما در ایام مهلت بکوشد

فی اَیّامِ مَهَلِه قَبْلَ اِرْهاقِ اَجَلِه، وَ فی فَراغِه قَبْلَ اَوانِ شُغُلِه، وَ فی

پیش از آنکه مرگ او را دریابد، و در وقت فراغت قبل از اینکه گرفتار شود، و در زمانی که

مُتَنَفَّسِه قَبْلَ اَنْ یُؤْخَذَ بِکَظَمِه، وَلْیُمَهِّدْ لِنَفْسِه وَ قَدَمِه،

راه نفس باز است و هنوز گلویش را نفشرده اند. آدمی باید برای آسایش فردا و ثبات قدم سفره طاعت آماده کند،

وَلْیَتَزَوَّدْ مِنْ دارِ ظَعْنِه لِدارِ اقامَتِه.

.و از سرای رفتنی برای خانه اقامت توشه بردارد

فَاللّهَ اللّهَ اَیُّهَا النّاسُ فیمَا اسْتَحْفَظَکُمْ مِنْ کِتابِه، وَ اسْتَوْدَعَکُمْ

خدا را خدا را در نظر گیرید ای بندگان خدا در قرآنش که رعایت آن را به شما دستور داده، و در آنچه از

مِنْ حُقُوقِه. فَاِنَّ اللّهَ سُبْحانَهُ لَمْ یَخْلُقْکُمْ عَبَثاً، وَ لَمْ یَتْرُکْکُمْ سُدًی،

حقوق خود پیش شما امانت نهاده، که خداوند شما را بی هدف نیافریده، و مهمل رها نکرده،

وَ لَمْ یَدَعْکُمْ فی جَهالَهٔ وَلاعَمًی. قَدْ سَمّی آثارَکُمْ، وَ عَلِمَ

و در جهالت و کوردلی وانگذاشته. اعمال شما را به خیر و شر نام و نشان نهاده، و آگاه به کردار

اَعْمالَکُمْ، وَ کَتَبَ آجالَکُمْ، وَ اَنْزَلَ عَلَیْکُمُ الْکِتابَ تِبْیاناً لِکُلِّ

شماست، و مدّت اقامت شما را در دنیا معین نموده، و کتابش را به عنوان بیان کننده حقایق بر شما

شَیْءٍ، وَ عَمَّرَ فیکُمْ نَبِیَّهُ اَزْماناً، حَتّی اَکْمَلَ لَهُ وَ لَکُمْ فیما اَنْزَلَ مِنْ

نازل کرده، و برای هدایت شما مدت زمانی پیامبرش را در دنیا زندگی داده، تا آنکه دینش را برای او و شما در

کِتابِهِ دینَهُ الَّذی رَضِیَ لِنَفْسِهِ، وَ اَنْهی اِلَیْکُمْ عَلی لِسانِهِ مَحابَّهُ مِنَ

آنچه در قرآن فرستاده کامل کرد، دینی که آن را پسندیده، و به زبان پیامبرش اعمال

الْاَعْمالِ، وَ مَکارِهَهُ وَ نَواهِیَهُ وَ اَوامِرَهُ. فَاَلْقی اِلَیْکُمُ الْمَعْذِرَةَ،

محبوب و مکروه و نواهی و اوامرش را به شما رساند، و برای شما جای عذری نگذاشت،

وَ اتَّخَذَ عَلَیْکُمُ الْحُجَّةَ، وَ قَدَّمَ اِلَیْکُمْ بِالْوَعیدِ، وَ اَنْذَرَکُمْ بَیْنَ یَدَیْ

و بر شما اتمام حجت کرد، و تهدید به عذابش را پیش فرستاد، و شما را از عذاب شدیدِ

عَذابٍ شَدیدٍ. فَاسْتَدْرِکُوا بَقِیَّةَ اَیّامِکُمْ، وَ اصْبِرُوا لَها اَنْفُسَکُمْ،

پیش رویتان ترساند. بنابراین باقی مانده عمر را دریابید، و در این باقی مانده خود را به شکیبایی وادارید،

فَاِنَّها قَلیلٌ فی کَثیرِ الْاَیّامِ الَّتی تَکُونُ مِنْکُمْ فیهَا الْغَفْلَةُ وَالتَّشاغُلُ

که این باقیمانده عمر در برابر روزهای زیادی که از شما در غفلت و رویگردانی از موعظه گذشت

عَنِ الْمَوْعِظَةِ. وَلاتُرَخِّصُوا لِاَنْفُسِکُمْ فَتَذْهَبَ بِکُمُ الرُّخَصُ

اندک است. نفْس های خود را مجال ندهید که این مجال دادنها شما را به راه

مَذاهِبَ الظَّلَمَةِ، وَلاتُداهِنُوا فَيَهْجُمَ بِكُمُ الاْدْهانُ عَلَى الْمَعْصِيَةِ.

.ستمکاران خواهد برد، و سستی نورزید که این سستی شما را به معصیت درخواهد آورد

عِبادَ اللّه، انَّ اَنْصَحَ النّاسِ لِنَفْسِه اَطْوَعُهُمْ لِرَبِّه.

.ای بندگان خدا، خیرخواه ترین مردم نسبت به خود کسی است که پروردگارش را بیشتر بندگی کند

وَ انَّ اَغَشَّهُمْ لِنَفْسِه اَعْصاهُمْ لِرَبِّه. وَ الْمَغْبُونُ

و گول زننده ترین مردم نسبت به خویش کسی است که خدا را بیشتر معصیت کند. و فریب خورده شخصی است

مَنْ غَبَنَ نَفْسَهُ. وَ الْمَغْبُوطُ مَنْ سَلِمَ لَهُ دينُهُ. وَالسَّعيدُ مَنْ وُعِظَ

که ضرر به خود روا دارد. و آن که بر او غبطه خورند کسی است که دینش سالم بماند. و سعادتمند انسانی است

بِغَيْرِه. وَالشَّقِيُّ مَنِ انْخَدَعَ لِهَواهُ وَ غُرُورِه. وَاعْلَمُوا اَنَّ يَسيرَ الرِّياءِ

که از دیگری پند گیرد. و بدبخت آدمی است که از هوای نفس و غرور خود گول بخورد. بدانید که اندک ریا

شِرْكٌ، وَ مُجالَسَةَ اَهْلِ الْهَوى مَنْساةٌ لِلْاْيمانِ، وَ مَحْضَرَةٌ لِلشَّيْطانِ.

.شرک است. و همنشینی با هواپرستان عامل فراموشی ایمان و حضور شیطان در زندگی است

جانِبُوا الْكَذِبَ، فَاِنَّهُ مُجانِبٌ لِلْاْيمانِ. الصّادِقُ عَلى شَفا مَنْجاةٍ

از دروغ دور شوید، که دروغ از ایمان دور است. راستگو بر لبه نجات و

وَ كَرامَةٍ. وَالْكاذِبُ عَلى شَرَفِ مَهْواةٍ وَ مَهانَةٍ. وَلاتَحاسَدُوا،

کرامت قرار دارد. و دروغگو مشرف به افتادن و تباهی در خواری است. به هم حسد نورزید،

فَاِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْاْيمانَ كَما تَأْكُلُ النّارُ الْحَطَبَ. وَلاتَباغَضُوا،

زیرا حسد ایمان را می خورد چون آتش که هیزم خشک را می خورد. و با هم دشمنی ننمایید،

فَانَّها الْحالِقَةُ. وَ اعْلَمُوا اَنَّ الاْمَلَ یُسْهِی الْعَقْلَ، وَ یُنْسِی

زیرا عداوت باعث زوال خیر و برکت است. بدانید که آرزو عقل را به اشتباه می اندازد، و یاد خدا را فراموشی

الذِّکْرَ. فَاَکْذِبُوا الاْمَلَ، فَانَّهُ غَرُورٌ، وَ صاحِبُهُ مَغْرُورٌ.(خطبه 85)

.می دهد. پس آرزو را محقق مسازید که فریبنده است، و صاحبش فریب خورده

وَ مِنْ خُطْبَهٔ لَهُ عَلَیْهِ السّلامُ

از خطبه های آن حضرت است

در وصف پرهیزکاران و فاسقان و مقام خاندان نبوت

عِبادَ اللّه، انَّ مِنْ اَحَبِّ عِباد اللّه اِلَیْه عَبْداً أعانَهُ اللّهُ عَلی نَفْسه،

بندگان خدا، محبوبترین بندگان در پیشگاه خداوند بنده ای است که خداوند به تسلّط بر نفسش او را یاری داده،

فَاسْتَشْعَرَ الْحُزْنَ، وَ تَجَلْبَبَ الْخَوْفَ، فَزَهَرَ مِصْباحُ الْهُدی

پس اندوه را شعار خود کرده، و خوف از عذاب را تن پوش خویش، از این رو چراغ هدایت در دلش

فی قَلْبِه، وَ اَعَدَّ الْقِری لِیَوْمِه النّازِلِ بِه، فَقَرَّبَ عَلی نَفْسِه الْبَعیدَ،

روشن شده، و طاعت و عمل برای روز مرگ آماده کرده، پس روز قیامت را بر خود نزدیک،

وَ هَوَّنَ الشَّدیدَ. نَظَرَ فَاَبْصَرَ، وَ ذَکَرَ فَاسْتَکْثَرَ،

و سختی را بر خویش آسان نموده است. اندیشه کرد و بینا شد، یاد حق کرد و کوشش بیشتر نمود،

وَ ارْتَوی مِنْ عَذْب فُرات سُهِّلَتْ لَهُ مَواردُهُ، فَشَرِبَ نَهَلاً،

از آب گوارای معنی که راههای ورودش برای او هموار شده بود سیراب شد، و با اولین بار نوشیدن هم سیراب گشت،

وَ سَلَکَ سَبیلاً جَدَداً. قَدْ خَلَعَ سَرابیلَ الشَّهَواتِ، وَ تَخَلّی مِنَ

و به راه راست و هموار رفت. لباسهای شهوات را از وجودش به در آورد، و از تمام غم ها

الْهُمُومِ اِلاّ هَمّاً واحِداً انْفَرَدَ بِه، فَخَرَجَ مِنْ صِفَهٔ الْعَمی وَ مُشارَکَهٔ

جز غم طلب رضای دوست خالی شد، در نتیجه کوردلی و مشارکت ارباب هوا

اَهْلِ الْهَوی، وَ صارَ مِنْ مَفاتیحِ اَبْوابِ الْهُدی وَ مَغالیقِ اَبْوابِ الرَّدی.

.بیرون آمد، و وجودش کلید درهای هدایت و قفل ابواب ضلالت شد

قَدْ اَبْصَرَ طَریقَهُ، وَ سَلَکَ سَبیلَهُ، وَ عَرَفَ مَنارَهُ، وَ قَطَعَ

راهش را شناخت، و وارد سلوک مسیر حق شد، نشانه های هدایت را فهمید، و دریاهای خطرات را پیمود و پشت

غمارَهُ، وَ اسْتَمْسَکَ مِنَ الْعُری بِاَوْثَقِها، وَ مِنَ الْحبال بِاَمْتَنِها،

سر گذاشت، از دستاویزها به استوارترین، و از ریسمانها به محکم ترین آنها چنگ زد،

فَهُوَ مِنَ الْیَقینِ عَلی مِثْلِ ضَوْءِ الشَّمْسِ. قَدْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلّه سُبْحانَهُ

و در یقین به مانند روشنی آفتاب است. در بلندترین امور، وجود خود را برای خدا

فی اَرْفَعِ الاُمُورِ، مِنْ اِصْدارِ کُلِّ وارد عَلَیْه، وَ تَصْییرِ کُلِّ فَرْع اِلی

قرار داده، از دستگیری واردان و پاسخ اهل سئوال، و برگرداندن هر فرعی به

اَصْله. مِصْباحُ ظُلُمات، کَشّافُ عَشَوات، مِفْتاحُ مُبْهَمات، دَفّاعُ

اصلش. او چراغ تاریکی ها، کاشف امور مشتبهه، کلید مبهمات، دفع کننده

مُعْضِلات، دَلیلُ فَلَوات. یَقُولُ فَیُفْهِمُ، وَ یَسْکُتُ فَیَسْلَمُ.

.مشکلات، و راهنمای بیابانهای گمراهی است. می گوید و می فهماند، ساکت می شود و سالم می ماند

قَدْ اَخْلَصَ لِلّه فَاسْتَخْلَصَهُ، فَهُوَ مِنْ مَعادِنِ دینِه. وَ اَوْتادِ

عملش را برای خدا خالص کرد و خدا هم او را برای خود اختیار نمود، پس او از معادن دین خدا، و میخ های

اَرْضِه. قَدْ اَلْزَمَ نَفْسَهُ الْعَدْلَ، فَکانَ اَوَّلَ عَدْلِه نَفْیُ الْهَوی عَنْ نَفْسِه.

.زمین اوست. خود را ملزم به عدالت کرد، و اوّل عدلش نفی هوا از نفس خود است

يَصِفُ الْحَقَّ وَ يَعْمَلُ بِه. لايَدَعُ لِلْخَيْرِ غايَةً الاّ اَمَّها،

حق را وصف می کند و خود به آن عمل می نماید. برای خیر نهایتی نمی گذارد مگر اینکه انجامش را قصد می کند،

وَلامَظِنَّةً الاّ قَصَدَها. قَدْ اَمْكَنَ الْكِتابَ مِنْ زِمامِه، فَهُوَ قائِدُهُ

و آن را در جایی گمان نمی برد مگر آنکه به دنبالش می رود. عنانش را به دست قرآن داده، و قرآن رهبر و

وَ اِمامُهُ، يَحُلُّ حَيْثُ حَلَّ ثَقَلُهُ، وَ يَنْزِلُ حَيْثُ كانَ مَنْزِلُهُ.

.پیشوای اوست. فرود می آید آنجا که بار و بُنه قرآن فرود آید، و منزل می گیرد آنجا که قرآن منزل کند

وَ آخَرُ قَدْ تَسَمّى عالِماً وَ لَيْسَ بِه، فَاقْتَبَسَ جَهائِلَ مِنْ جُهّال،

و دیگری خود را دانشمند نامیده ولی دانشمند نیست، جهالتهایی از جاهلان،

وَ اَضالِيلَ مِنْ ضُلاّل، وَ نَصَبَ لِلنّاسِ اَشْراكاً مِنْ حَبائِلِ غُرُور

و گمراهیهایی از گمراهان به دست آورده، و دامهایی از ریسمانهای فریب و گفتارهای مزوّرانه

وَ قَوْلِ زُور، قَدْ حَمَلَ الْكِتابَ عَلى آرائِه، وَ عَطَفَ الْحَقَّ عَلى

برای مردم نصب کرده، قرآن را بر آراء خود تطبیق داده، و حق را بر اساس هوای خود

اَهْوائِه، يُؤْمِنُ النّاسَ مِنَ الْعَظائِمِ، وَ يُهَوِّنُ كَبيرَ الْجَرائِمِ. يَقُولُ:

:تفسیر نموده، مردم را از خطرات بزرگ ایمنی می دهد، و گناهان کبیره را آسان جلوه می دهد. می گوید

اَقِفُ عِنْدَ الشُّبُهاتِ وَ فيها وَقَعَ. وَ يَقُولُ: اَعْتَزِلُ الْبِدَعَ وَ بَيْنَها

از شبهات خوددارم، ولی در آنها افتاده. و اعلام می کند که از بدعتها کنارم، ولی در بستر بدعتها

اضْطَجَعَ. فَالصُّورَةُ صُورَةُ اِنْسان، وَالْقَلْبُ قَلْبُ حَيَوان. لايَعْرِفُ

خوابیده. صورت صورت انسان است، و قلب قلب حیوان. آگاه به هدایت نیست

بابَ الْهُدی فَیَتَّبِعَهُ، وَلا بابَ الْعَمی فَیَصُدَّ عَنْهُ. فَذلِکَ مَیِّتُ

تا از آن پیروی کند، و آشنای به گمراهی نیست تا از آن دست بردارد. این چنین آدمی مرده ای است

الْاَحْیــاءِ.

.در میان زنده ها

فَاَیْنَ تَذْهَبُونَ؟ وَ اَنّی تُؤْفَکُونَ؟ وَ الْاَعْلامُ قائِمَةٌ،

ای مردم به کجا می روید؟ و شما را به کجا برمی گردانند؟ در حالی که پرچمهای هدایت برپاست،

وَ الْایاتُ واضِحَةٌ، وَالْمَنارُ مَنْصُوبَةٌ. فَاَیْنَ یُتاهُ بِکُمْ؟ بَلْ کَیْفَ

و نشانه ها واضح است، و علامت درستی منصوب است. چه جایی شما را سرگردان کرده اند؟ بلکه چگونه

تَعْمَهُونَ؟ وَ بَیْنَکُمْ عِتْرَةُ نَبِیِّکُمْ، وَ هُمْ اَزِمَّةُ الْحَقِّ، وَ اَعْلامُ الدِّینِ،

متحیّرید؟ و حال اینکه عترت پیامبرتان در میان شماست، آنان زمامداران حق، و نشانه های دین،

وَ اَلْسِنَةُ الصِّدْقِ. فَاَنْزِلُوهُمْ بِاَحْسَنِ مَنازِلِ الْقُرْآنِ، وَرِدُوهُمْ وُرُودَ

و زبانهای صدق اند. پس آنان را به بهترین منازل قرآن (که قلب است) فرود آورید، و همانند ورود

الْهیـمِ الْعِطـاشِ.

.شتران تشنه بر چشمه آب بر ایشان وارد شوید

اَیُّها النّاسُ، خُذُوها عَنْ خاتَمِ النَّبِیِّینَ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه

ای مردم، این سخن را از خاتم انبیاء صلّی اللّه علیه و آله و سلّم

وَ سَلَّمَ: «اِنَّهُ یَمُوتُ مَنْ ماتَ مِنّا وَ لَیْسَ بِمَیِّت; وَ یَبْلی مَنْ بَلِیَ مِنّا

بگیرید: «می میرد کسی که از ما مرده ولی مرده نیست، و کهنه می شود از ما آن که کهنه می شود

وَلَیْسَ بِبال.» فَلاتَقُولُوا بِما لاتَعْرِفُونَ، فَاِنَّ اَکْثَرَ الْحَقِّ فیما

ولی کهنه نیست.» پس نسبت به آنچه آگاه نیستید اظهار نظر نکنید، زیرا اکثر حق در همان چیزی است

تُنْکِرُونَ. وَ اعْذِرُوا مَنْ لا حُجَّةَ لَکُمْ عَلَیْه، وَ اَنَا هُوَ. اَلَمْ اَعْمَلْ فیکُمْ

که شما انکار می کنید. معذور دارید کسی را که شما را بر او حجّتی نیست، و آن منم. آیا در میان شما

بِالثَّقَلِ الاْکْبَرِ؟ وَ اَتْرُکْ فیکُمُ الثَّقَلَ الاْصْغَرَ؟ وَ رَکَزْتُ فیکُمْ رایَةَ

به ثَقل اکبر (قرآن) عمل نکردم؟ و ثَقل اصفر (عترت) را در میان شما نگذاشتم؟ پرچم ایمان را در میانتان

الاْیمانِ، وَ وَقَفْتُکُمْ عَلی حُدُودِ الْحَلالِ وَالْحَرامِ، وَ اَلْبَسْتُکُمُ

نصب کردم، و بر حدود حلال و حرام آگاهتان نمودم، و بر شما از عدالت خود

الْعافِیَةَ مِنْ عَدْلی، وَ فَرَشْتُکُمُ الْمَعْرُوفَ مِنْ قَوْلی وَ فِعْلی،

لباس عافیت پوشاندم، و با گفتار و عمل خویش سفره معروف را برایتان پهن کردم،

وَ اَرَیْتُکُمْ کَرائِمَ الاْخْلاقِ مِنْ نَفْسی. فَلاتَسْتَعْمِلُوا الرَّأْیَ فیما

و کرائم اخلاقی خود را به شما نمایاندم. پس رأی خود را در آنچه چشم عقل

لایُدْرِکُ قَعْرَهُ الْبَصَرُ، وَلا تَتَغَلْغَلُ اِلَیْه الْفِکَرُ.

.قعرش را درک نمی کند، و اندیشه به آن راه ندارد به کار نبرید

وَ مِنْها

از این خطبه است درباره برخی اشتباه کاران

حَتّی یَظُنَّ الظّانُّ اَنَّ الدُّنْیا مَعْقُولَةٌ عَلی بَنی اُمَیَّةَ، تَمْنَحُهُمْ دَرَّها،

تا اینکه گمان کننده گمان می کند دنیا بسته به بنی امیه است، سودش را به آنان می رساند،

وَ تُوردُهُمْ صَفْوَها، وَلایُرْفَعُ عَنْ هذِهِ الاْ ُمَّةِ سَوْطُها وَلا سَیْفُها!

!و بر آب پاکیزه خود واردشان می نماید، و تازیانه و شمشیرشان از این امت برداشته نمی شود

وَ کَذَبَ الظَّانُّ لِذلِکَ، بَلْ هِیَ مَجَّةٌ مِنْ لَذیذِ الْعَیْشِ یَتَطَعَّمُونَها

پندار این گمان کننده دروغین است، بلکه حکومت بنی امیه و لذت عیش آنان مانند آبی است که اندکی

بُرْهَةً، ثُمَّ یَلْفِظُونَها جُمْلَةً.(خطبه86)

.می چشند، سپس تمام آن را از دهان بیرون می ریزند

وَ مِنْ خُطْبَهٔ لَهُ عَلَيْهِ السّلامُ

از خطبه های آن حضرت است

در بیان عوامل هلاکت مردم

اَمّا بَعْدُ، فَانَّ اللّهَ لَمْ يَقْصِمْ جَبّارِى دَهْر قَطُّ الاّ بَعْدَ تَمْهيل

پس از حمد حق، خداوند سرکشان هیچ روزگاری را درهم نشکست مگر پس از مهلت دادن

وَ رَخاء، وَ لَمْ يَجْبُرْ عَظْمَ اَحَد مِنَ الاْمَمِ الاّ بَعْدَ اَزْل وَ بَلاء، وَ فى

و آسایش، و شکستگی هیچ امّتی را جبران ننمود مگر بعد از تنگنایی و سختی و رنج، و در

دُونِ مَا اسْتَقْبَلْتُمْ مِنْ عَتْب، وَما اسْتَدْبَرْتُمْ مِنْ خَطْب مُعْتَبَرٌ. وَ ما

سختی هایی که به سوی آن می روید، و در حوادثی که پشت سر گذاشتید عبرتهاست. هر

كُلُّ ذى قَلْب بِلَبيب، وَلا كُلُّ ذى سَمْع بِسَميع، وَلا كُلُّ ذى ناظِر

صاحبِ دلی خردمند نیست، و هر صاحب گوشی شنوا نمی باشد، و هر چشم داری

بِبَصيــر.

.بینایی ندارد

فَياعَجَباً ـ وَ مالِىَ لا اَعْجَبُ ـ مِنْ خَطَا هذه الْفِرَقِ عَلَى اخْتِلافِ

عجبا! چرا در عجب نباشم از اشتباه کاریهای این فرقه ها با اختلاف دلایلی که در

حُجَجِها فى دينِها؟! لايَقْتَصُّونَ اَثَرَ نَبِىٍّ، وَلايَقْتَدُونَ بِعَمَلِ وَصِىٍّ،

دینشان دارند؟! از اثر هیچ پیامبری پیروی نمی کنند، و به عمل هیچ جانشینی اقتدا نمی نمایند،

وَلا یُؤْمِنُونَ بِغَیْب، وَلا یَعِفُّونَ عَنْ عَیْب. یَعْمَلُونَ فِی الشُّبُهات،

و به هیچ غیبی ایمان نمی آورند، و از هیچ عیبی عفّت نمی‌ورزند. به شبهات عمل می کنند،

وَ یَسیرُونَ فِی الشَّهَوات. الْمَعْرُوفُ فیهِمْ ما عَرَفُوا، وَالْمُنْکَرُ

و در شهوات سیر می نمایند. معروف در میان آنان چیزی است که خود معروف دانند، و منکر

عِنْدَهُمْ ما اَنْکَرُوا. مَفْزَعُهُمْ فِی الْمُعْضِلات اِلی اَنْفُسِهِمْ،

نزدشان همان است که خود منکر می دانند. پناهگاهشان در مشکلاتْ خودشان هستند،

وَ تَعْویلُهُمْ فِی الْمُبْهَمات عَلی آرائِهِمْ، کَاَنَّ کُلَّ امْرِئ مِنْهُمْ اِمامُ

و اعتمادشان در امور مبهم بر رأی و نظرشان است، گویی هر کدام از آنان امام

نَفْسِه، قَدْ اَخَذَ مِنْها فیما یَری بِعُرًی ثِقات، وَ اَسْباب مُحْکَمات.(خطبه87)

.خود است، و هر شخصی گمان می کند در آرائش به ریسمانهای محکم و سبب های استوار چنگ زده است

وَ مِنْ خُطْبَهٔ لَهُ عَلَيْهِ السّلامُ

از خطبه های آن حضرت است

در حال مردم پیش از بعثت و پس از آن

اَرْسَلَهُ عَلی حینِ فَتْرَهٔ مِنَ الرُّسُلِ، وَ طُولِ هَجْعَهٔ مِنَ الاْمَمِ،

پیامبر را در زمانی فرستاد که رشته رسالت منقطع، و خواب غفلت ملّتها طولانی،

وَ اعْتِزامٍ مِنَ الْفِتَنِ، وَ انْتِشارٍ مِنَ الاْمُورِ، وَ تَلَظٍّ مِنَ الْحُرُوبِ.

.و فتنه ها جدّی، و امور حیات از هم گسیخته، و آتش جنگها شعلهور بود

وَالدُّنْيا كاسِفَهُ النُّورِ، ظاهِرَهُ الْغُرُورِ، عَلی حینِ اصْفِرارٍ مِنْ

نور دنیا در کسوف، و دنیا با ظهور چهره فریبنده در حال خودنمایی، برگهای درخت زندگی

وَرَقِها، وَ اِیاسٍ مِنْ ثَمَرِها، وَ اغْوِرارٍ مِنْ مائِها. قَدْ دَرَسَتْ مَنارُ

زرد، نومیدی از بارور شدن شجره حیات بر دلها چیره، و آب زندگی فروکش کرده بود. زمانی که نشانه های

الْهُدی، وَظَهَرَتْ اَعْلامُ الرَّدی. فَهِیَ مُتَجَهِّمَهٌ لاِهْلِها، عابِسَهٌ فی

هدایت کهنه، علائم گمراهی نمایان بود. دنیا به اهلش روی زشت نموده، و نسبت

وَجْهِ طالِبِها، ثَمَرُها الْفِتْنَهُ، وَ طعامُها الْجیفَهُ، وَ شِعارُهَا الْخَوْفُ،

به خواهنده اش عبوس بود. میوه اش فتنه، غذایش مردار، جامه زیرش ترس،

وَ دِثارُهَا السَّیْفُ.

.و جامه رویش شمشیر بـود

فَاعْتَبِرُوا عِبادَ اللّهِ، وَ اذْكُرُوا تیکَ الَّتی آباؤُكُمْ وَ اِخْوانُكُمْ بِها

پس ای بندگان خدا پند بگیرید، و به یاد آرید عقاید و آرایی را که پدران و برادرانتان در

مُرْتَهَنُونَ، وَ عَلَيْها مُحاسَبُونَ. وَ لَعَمْری ما تَقادَمَتْ بِكُمْ وَلا بِهِمُ

گرو آنند، و بر اساس آنها مورد محاسبه حق قرار گرفته اند. به جانم سوگند میان شما و آنان فاصله

الْعُهُودُ، وَلا خَلَتْ فيما بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمُ الاْحْقابُ وَالْقُرُونُ، وَ ما اَنْتُمُ

زیادی نیست، و سالها و قرنها میان شما و آنها نگذشته، و شما در

الْيَوْمَ مِنْ يَوْم كُنْتُمْ فی اَصْلابِهِمْ بِبَعيد. وَ اللّه ما اَسْمَعَهُمُ الرَّسُولُ

امروز از روزی که در اصلاب آنان بودید دور نیستید. به خدا قسم پیامبر چیزی را به گوش

شَيْئاً الاّ وَها اَنَا ذَا الْيَوْمَ مُسْمِعُكُمُوهُ، وَ ما اَسْماعُكُمُ الْيَوْمَ بِدُونِ

نسل گذشته شما نشنواند مگر اینکه من امروز به شما شنواندم، و گوش شما در این زمان پست تر

اَسْماعِهِمْ بِالاْمْسِ، وَ لا شُقَّتْ لَهُمُ الاْبْصارُ، وَلا جُعِلَتْ لَهُمُ الاْفْئِدَةُ

از گوش آنان نیست، و دیده های آنان بینا نگشت، و دلهایی برای آنان در آن زمانها قرار داده نشد

فی ذلِکَ الاْوانِ الاَّ وَ قَدْ اُعْطيتُمْ مِثْلَها فی هذَا الزَّمانِ. وَ وَاللّه

مگر اینکه در این زمان به مانند همان چشم و دل به شما عنایت شده. و به خدا سوگند شما بعد از آنان به چیزی

ما بَصُرْتُمْ بَعْدَهُمْ شَيْئاً جَهِلُوهُ، وَلا اُصْفيتُمْ بِهِ وَ حُرِمُوهُ. وَ لَقَدْ

.بینا نشده اید که گذشتگان آن را نمی دانستند، و شما به چیزی مخصوص نگشته اید که آنان از آن محروم شده باشند

نَزَلَتْ بِكُمُ الْبَلِيَّةُ جائِلاً خِطامُها، رِخْواً بِطانُها. فَلايَغُرَّنَّكُمْ ما

و همانا بلا و آزمایشی بر شما فرود آمده که مهارش مضطرب و تنگش سست است. بنابراین آنچه

اَصْبَحَ فیهِ اَهْلُ الْغُرُورِ، فَاِنَّما هُوَ ظِلٌّ مَمْدُودٌ اِلی اَجَل مَعْدُود.(خطبه88)

.فریب خوردگان از آن بهره مندند شما را فریب ندهد، زیرا که فریبنده ها سایه ای است گسترده تا زمانی معین

وَ مِنْ خُطْبَهٔ لَهُ عَلَیْهِ السّلامُ

از خطبه های آن حضرت است

در توحید الهی و پند و اندرز

الْحَمْدُ للّه الْمَعْرُوف مِنْ غَیْرِ رُؤْیَهٔ، وَ الْخالِقِ مِنْ غَیْرِ رَوِیَّهٔ.

.حمد خدای را که منهای دیده شدن شناخته شده، و جهان را بدون اندیشه و فکر آفریده

الَّذی لَمْ یَزَلْ قائِماً دائِماً اِذْ لاسَماءٌ ذاتُ اَبْراج ، وَلا حُجُبٌ ذاتُ

خدایی که همیشه قائم به ذات و دائم بوده و هست آن گاه که نه آسمانی دارای برج، نه حجابهایی دارای

اَرْتاج ، وَلا لَیْلٌ داج ، وَلا بَحْرٌ ساج ، وَلا جَبَلٌ ذُوفِجاج ، وَلا فَجٌّ

درهای بزرگ، نه شب تاریک، نه دریای آرام، نه کوههای دارای تنگه ها، نه راه پیچیده

ذُو اعْوِجاج ، وَلا اَرْضٌ ذاتُ مِهاد، وَ لا خَلْقٌ ذُو اعْتِماد. ذلِکَ

و کج، نه زمین گسترده، و نه خلقی دارای قدرت وجود داشت. اوست

مُبْتَدِعُ الْخَلْقِ وَ وارِثُهُ، وَ الهُ الْخَلْقِ وَ رازِقُهُ. وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ

بهوجود آورنده مخلوقات و وارث آنان، و معبود خلق و رازق ایشان. آفتاب و ماه

دائِبانِ فی مَرْضاته، یُبْلِیانِ کُلَّ جَدید، وَ یُقَرِّبانِ کُلَّ بَعید. قَسَمَ

در مسیر رضایش در حرکتند، هر تازه ای را کهنه می کنند، و هر دوری را نزدیک می نمایند. روزیهای

اَرْزاقَهُمْ، وَ اَحْصی آثارَهُمْ وَ اَعْمالَهُمْ وَ عَدَدَ اَنْفاسِهِمْ، وَ خائِنَهَ

موجودات را تقسیم، و آثار و اعمالشان و عدد نَفَس هاشان را حساب نموده، و به خیانت

اَعْيُنِهِمْ، وَ ما تُخْفى صُدُورُهُمْ مِنَ الضَّمِيرِ، وَ مُسْتَقَرَّهُمْ

چشمها آگاه، و به آنچه در سینه پنهان می کنند داناست، و به قرارگاهشان

وَ مُسْتَوْدَعَهُمْ مِنَ الْاَرْحامِ وَالظُّهُورِ، اِلى اَنْ تَتَناهى بِهِمُ الْغايات.

.در ارحام، و گذرگاهشان در اصلاب تا به نهایت سیر خود برسند بصیر است

هُوَ الَّذِى اشْتَدَّتْ نِقْمَتُهُ عَلى اَعْدائِهِ فى سَعَةِ رَحْمَتِهِ، وَ اتَّسَعَتْ

اوست خدایی که عذابش در عین وسعت رحمت بر دشمنانش شدید است، و رحمتش در عین سختی عذابش

رَحْمَتُهُ لِاَوْلِيائِهِ فى شِدَّةِ نِقْمَتِهِ. قاهِرُ مَنْ عازَّهُ، وَ مُدَمِّرُ مَنْ شاقَّهُ،

بر عاشقانش گسترده است. به هر که بخواهد بر او غلبه کند مسلّط است، و درهم کوبنده مخالف خود است،

وَ مُذِلُّ مَنْ ناواهُ، وَ غالِبُ مَنْ عاداهُ. مَنْ تَوَكَّلَ عَلَيْهِ

و خوارکننده کسی است که با او درگیری نماید، و غالب بر هر که با او دشمنی ورزد. آن که به او اعتماد کند

كَفاهُ، وَ مَنْ سَأَلَهُ اَعْطاهُ، وَ مَنْ اَقْرَضَهُ قَضاهُ، وَ مَنْ

بی نیازش سازد، و هر که از او بخواهد عطایش نماید، و هر که به او قرض دهد ادا کند، و به هر که

شَكَرَهُ جَزاهُ.

.سپاسگزارش باشد پاداش بخشد

عِبادَ اللّه، زِنُوا اَنْفُسَكُمْ مِنْ قَبْلِ اَنْ تُوزَنُوا، وَ حاسِبُوها مِنْ قَبْلِ

بندگان خدا، پیش از آنکه به میزان حق سنجیده شوید خود را بسنجید، و قبل از اینکه به حسابتان

اَنْ تُحاسَبُوا، وَ تَنَفَّسُوا قَبْلَ ضيقِ الْخِناقِ، وَ انْقادُوا قَبْلَ

برسند خود را محاسبه کنید، و نفس بزنید پیش از آنکه راه نفس بسته شود، و مطیع خدا گردید قبل از آنکه شما

عُنْفِ السِّیاقِ. وَ اعْلَمُوا اَنَّهُ مَنْ لَمْ یُعَنْ عَلی نَفْسِهِ حَتّی یَکُونَ لَهُ

را به اجبار به سوی آخرت برانند. و بدانید آن که با واعظ و منع کننده ای از باطن خویش او را

مِنْها وَاعِظٌ وَ زاجِرٌ، لَمْ یَکُنْ لَهُ مِنْ غَیْرِها زاجِرٌ وَلا واعِظٌ.(خطبه89)

.یاری نداده اند واعظ و منع کننده ای از غیر خودش برای او نخواهد بود

وَ مِنْ خُطْبَهٔ لَهُ عَلَیْهِ السّلامُ

از خطبه های آن حضرت است

– تُعْرَفُ بِخُطْبَهٔ الاْشْباح ، وَ هِیَ مِنْ جَلائِلِ خُطَبِه عَلَیْهِ السّلامُ. وَ کانَ

این خطبه معروف به خطبه اشباح است که از خطبه های بسیار با عظمت مولای عاشقان است، این خطبه در

سائِلٌ سَأَلَهُ اَنْ یَصِفَ اللّهَ لَهُ حَتّی کَاَنَّهُ یَراهُ عِیاناً. فَغَضِبَ

.ارتباط با سئوال سائلی است که از حضرت درخواست کرد خدا را آنچنان وصف کند که گویی او را آشکار می بیند

عَلَیْـهِ السَّـلامُ لِـذلِـکَ.–

.حضرت از سئوال او که ظرفیت پاسخش را نداشت خشمگین شد

رَوی مَسْعَدَهُ بْنُ صَدَقَهَ عَنِ الصّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّد عَلَیْهِمَاالسَّلامُ اَنَّهُ قالَ:

مسعدهٔ بن صدقه از حضرت صادق جعفر بن محمد علیهماالسلام روایت کرده که

خَطَبَ اَمیرُالْمُؤمِنینَ علیه السَّلامُ بِهذِهِ الْخُطْبَهِ عَلی مِنْبَرِالْکُوفَهِ، وَ ذلِکَ اَنَّ رَجُلاً اَتاهُ

حضرت امیرالمؤمنین(ع) این خطبه را بر منبر کوفه ایراد فرمود، علتش این بود مردی به محضرش

فَقالَ لَهُ: یا اَمیرالْمُؤْمِنینَ، صِفْ لَنا رَبَّنا لِنَزْدادَ لَهُ حُبّاً وَ بِهِ مَعْرِفَهً. فَغَضِبَ علیه السَّلامُ

عرضه داشت: خدای را آنچنان برای ما وصف کن تا عشق و معرفت به او زیاد کنیم. حضرت برآشفت

وَ نادی الصَّلاهَ جامِعَهً. فَاجْتَمَعَ النّاسُ حَتّی غَصَّ الْمَسْجِدُ بِاَهْلِه،

و فرمود: همه مردم برای نماز اجتماع کنند. مردم جمع شدند تا آنکه مسجد از جمعیت پر شد،

فَصَعِدَ الْمِنْبَرَ وَ هُوَ مُغْضَبٌ مُتَغَيِّرُ اللَّوْنِ، فَحَمِدَاللّهَ سُبْحانَهُ وَ صَلّى عَلَى النَّبِيِّ

حضرت در حال خشم و تغییر رنگ به منبر رفت، خدای را سپاس گفت و بر پیامبر

(صَلَّى اللّهُ عَلَيْهِ وَ آلِه) ثُمَّ قالَ:

:صلّی اللّه علیه و آله) درود فرستاد، سپس فرمود)

اَلْحَمْدُ للّهِ الَّذى لايَفِرُهُ الْمَنْعُ وَالْجُمُودُ، وَلايُكْديهِ الاْعْطاءُ

سپاس خدای را که امساک و جمود بر ثروتش اضافه نمی کند، و عطا و بخشش تهیدستش

وَالْجُودُ، اِذْ كُلُّ مُعْط مُنْتَقَصٌ سِواهُ، وَ كُلُّ مانِع مَذْمُومٌ ما خَلاهُ. هُوَ

نمی نماید، زیرا هر بخشنده ای جز او ثروتش کم می شود، و هر منع کننده ای جز او شایسته مذمّت است. اوست

الْمَنّانُ بِفَوائِدِ النِّعَمِ، وَ عَوائِدِ الْمَزيدِ وَالْقِسَمِ. عِيالُهُ الْخَلائِقُ، ضَمِنَ

بخشنده انواع نعمت ها، و فراوانی بهره ها و نصیب ها. جمیع آفریده ها روزی خور اویند، رزق همه را

اَرْزاقَهُمْ، وَ قَدَّرَ اَقْواتَهُمْ، وَ نَهَجَ سَبيلَ الرّاغِبينَ اِلَيْهِ،

ضمانت کرده، و قوت و توشه آنان را مقدّر نموده، و راه روشنش را به رغبت کنندگان و خواهندگان آنچه نزد

وَالطّالِبينَ ما لَدَيْهِ، وَ لَيْسَ بِما سُئِلَ بِاَجْوَدَ مِنْهُ بِما لَمْ يُسْأَلْ.

.اوست نشان داده، واین طورنیست که جودوبخشش او در آنجا که از او بخواهند بیشتر از آنجاباشد که از او نخواهند

الاْوَّلُ الَّذى لَمْ يَكُنْ لَهُ قَبْلٌ فَيَكُونَ شَىْءٌ قَبْلَهُ، وَ الاْخِرُ الَّذى لَيْسَ

همان اولی است که برای اولیّتش قبلی نبوده تا پیش از او چیزی باشد، و آخری است که برای آخریتش

لَهُ بَعْدٌ فَيَكُونَ شَىْءٌ بَعْدَهُ، وَالرّادِعُ اَناسِيَّ الاْبْصارِ عَنْ اَنْ تَنالَهُ اَوْ

بعدی نیست تا موجودی پس از او باشد، و مردمک دیده ها را از دیدن و درکش

تُدْرِکَهُ. مَا اخْتَلَفَ عَلَیْهِ دَهْرٌ فَیَخْتَلِفَ مِنْهُ الْحالُ، وَلا کانَ فی

بازداشت. نه زمان بر او می گذرد تا از گذر زمان حالش دگرگون شود، و نه در مکانی است

مَکان فَیَجُوزَ عَلَیْهِ الاْنْتِقالُ. وَ لَوْ وَهَبَ ما تَنَفَّسَتْ عَنْهُ مَعادِنُ

که انتقال برایش صورت بگیرد. اگر آنچه را که معادن کوهها نفس زنان بیرون

الْجِبالِ، وَ ضَحِکَتْ عَنْهُ اَصْدافُ الْبِحارِ، مِنْ فِلزِّ اللُّجَیْنِ

می ریزند، و صدفهای دریا خنده کنندگان ظاهر می سازند، از نقره خالص

وَالْعِقْیانِ، وَ نُثارَةِ الدُّرِّ وَ حَصیدِ الْمَرْجانِ، ما اَثَّرَ ذلِکَ فی جُودِهِ،

و طلای ناب، و درّ منثور و خوشه مرجان، همه و همه را ببخشد در جود و سخایش اثر نگذارد،

وَلا اَنْفَدَ سَعَةَ ما عِنْدَهُ، وَ لَکانَ عِنْدَهُ مِنْ ذَخائِرِ الاْنْعامِ ما لاتُنْفِدُهُ

و وسعت نعمتش را پایان ندهد، و از ذخایر نعمت ها آنقدر نزد او هست که با خواسته های

مَطالِبُ الاْنامِ، لاَنَّهُ الْجَوادُ الَّذی لایَغیضُهُ سُؤالُ السّائِلینَ،

بندگان تمام نشود، زیرا او بخشنده ای است که درخواست خواهندگان از او نمی کاهد،

وَ لا یُبْخِلُهُ اِلْحاحُ الْمُلِحّینَ.

.و اصرار و دعای اصرارکنندگان او را بخیل ننماید

فَانْظُرْ اَیُّهَا السّائِلُ، فَما دَلَّکَ الْقُرْآنُ عَلَیْهِ مِنْ صِفَتِهِ فَائْتَمَّ بِهِ،

ای پرسش کننده، به دقّت بنگر، آنچه را قرآن از صفات خدا تو را به آن راهنمایی می کند پیروی کن،

وَ اسْتَضِئْ بِنُورِ هِدایَتِه. وَ ما کَلَّفَکَ الشَّیْطانُ عِلْمَهُ مِمّا لَیْسَ فی

و از نور هدایت قرآن بهره مند شو. و آنچه را که شیطان تو را به یاد گرفتن آن واداشته از آنچه

الْکِتابِ عَلَیْکَ فَرْضُهُ، وَلا فی سُنَّةِ النَّبِیِّ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَآلِه

که در قرآن بر تو لازم نگشته، و در سنّت پیامبر صلّی اللّه علیه وآله

وَ اَئِمَّةِ الْهُدی اَثَرُهُ، فَکِلْ عِلْمَهُ اِلَی اللّهِ سُبْحانَهُ، فَاِنَّ ذلِکَ مُنْتَهَی

و ائمّه اثری نیامده، علمش را به خدای سبحان واگذار، که نهایت حق خداوند

حَقِّ اللّهِ عَلَیْکَ. وَ اعْلَمْ اَنَّ الرّاسِخینَ فِی الْعِلْمِ هُمُ الَّذینَ اَغْناهُمْ

بر تو همین است. و بدان که استواران در دانش آنانند که خداوند آنان را با اقرار به کلّ

عَنِ اقْتِحامِ السُّدَدِ الْمَضْرُوبَةِ دُونَ الْغُیُوبِ الاْقْرارُ بِجُمْلَةِ ما

آنچه از آنها پنهان است و تفسیرش برای آنان روشن نیست، از ورود در ابواب و

جَهِلُوا تَفْسیرَهُ مِنَ الْغَیْبِ الْمَحْجُوبِ، فَمَدَحَ اللّهُ اعْتِرافَهُمْ

سراپرده های اسرار پنهانی بی نیاز فرموده، و اعترافشان را به ناتوانی از رسیدن

بِالْعَجْزِ عَنْ تَناوُلِ ما لَمْ یُحیطُوا بِهِ عِلْماً، وَسَمّی تَرْکَهُمُ التَّعَمُّقَ

به آنچه که دانش آنها به آن احاطه ندارد ستوده، و ترک تعمّق آنان را در چیزی که بحث از حقیقت آن را

فیما لَمْ یُکَلِّفْهُمُ الْبَحْثَ عَنْ کُنْهِهِ رُسُوخاً. فَاقْتَصِرْ عَلی ذلِکَ،

امر نفرموده استواری در علم نامیده. پس به همان اندازه که خداوند دانستن آن را مجاز دانسته اکتفا کن،

وَلاتُقَدِّرْ عَظَمَةَ اللّهِ سُبْحانَهُ عَلی قَدْرِ عَقْلِکَ فَتَکُونَ مِنَ الْهالِکینَ.

.و عظمت خداوندی را با ترازوی عقلت اندازه مگیر، که دچار هلاکت خواهی شد

هُوَ الْقادِرُ الَّذی اِذَا ارْتَمَتِ الاْوْهامُ لِتُدْرِکَ مُنْقَطَعَ قُدْرَتِه،

او توانایی است که اگر همه اوهام برای شناخت نهایت قدرتش پیشرفت کنند،

وَ حاوَلَ الْفِکْرُ الْمُبَرَّأُ مِنْ خَطَراتِ الْوَساوِسِ اَنْ یَقَعَ عَلَیْهِ فی

و اندیشه های به دور از وساوس شیطانی بخواهند اعماق غیوب

عَمیقاتِ غُیُوبِ مَلَکُوتِه، وَ تَوَلَّهَتِ الْقُلُوبُ اِلَیْهِ لِتَجْرِیَ فی کَیْفِیَّةِ

ملکوتش را دریابند، و دلها برای به دست آوردن چگونگی صفاتش عاشقانه

صِفاتِه، وَ غَمَضَتْ مَداخِلُ الْعُقُولِ فی حَیْثُ لاتَبْلُغُهُ الصِّفاتُ

بکوشند، و عقلها در نهایت دقت در آنجا که به درک صفاتش نمی رسند به

لِتَنالَ عِلْمَ ذاتِه، رَدَعَها وَ هِیَ تَجُوبُ مَهاوِیَ سُدَفِ الْغُیُوبِ،

شناخت ذاتش برخیزند، همه و همه را پس زده در حالی که آنها همه راهها و تاریکیهای عوالم غیب را سیر کرده،

مُتَخَلِّصَةً اِلَیْهِ سُبْحانَهُ، فَرَجَعَتْ اِذْ جُبِهَتْ مُعْتَرِفَةً بِاَنَّهُ لایُنالُ

برای خلاص خود روی به درگاه او آورده اند، عاقبت از این راه برگشته در حالی که اعتراف دارند به اینکه با

بِجَوْرِ الاْعْتِسافِ کُنْهُ مَعْرِفَتِه، وَلاتَخْطُرُ بِبالِ اُولِی الرَّوِیّاتِ

پیمودن راه و بیراه، رسیدن به عمق معرفتش میسّر نیست، و هیچ خاطره ای برای اندازه زدن جلال

خاطِرَةٌ مِنْ تَقْدیرِ جَلالِ عِزَّتِه. الَّذی ابْتَدَعَ الْخَلْقَ عَلی غَیْرِ مِثالٍ

عزّتش، بر قلب اندیشمندان خطور نمی کند. خدایی که آفریده ها را بهوجود آورد بدون اینکه از نقشه دیگری

امْتَثَلَهُ، وَلا مِقْدار احْتَذى عَلَيْهِ مِنْ خالِق مَعْهُود كانَ قَبْلَهُ. وَ اَرانا

اقتباس نماید، یا در به وجود آوردن آنها از بهوجودآورنده ای پیش از خود الگو بردارد. و به اندازه ای

مِنْ مَلَكُوتِ قُدْرَته، وَ عَجائِبِ ما نَطَقَتْ بِه آثارُ حِكْمَته، وَ اعْتِرافِ

از ملکوت قدرتش، و از شگفتی هایی که آثار حکمتش گویای آن است، و از اعتراف

الْحاجَةِ مِنَ الْخَلْقِ الى اَنْ يُقيمَها بِمَساكِ قُوَّته، ما دَلَّنا بِاضْطِرارِ

نیاز خلق به آنچه که با قدرتش آن را حفظ می کند به ما ارائه فرموده که ما را به قیام

قِيامِ الْحُجَّةِ لَهُ عَلى مَعْرِفَته. وَ ظَهَرَتْ فِى الْبَدائِعِ الَّتى اَحْدَثَها آثارُ

دلیل قطعی بر معرفت و شناختش راهنمایی نموده است. در ساخته های بدیعش آثار

صَنْعَته، وَ اَعْلامُ حِكْمَته، فَصارَ كُلُّ ما خَلَقَ حُجَّةً لَهُ وَ دَليلاً عَلَيْه،

صنع و نشانه های حکمتش آشکار است، از این رو آنچه آفریده حجّت و دلیلی بر وجود اوست،

وَ اِنْ كانَ خَلْقاً صامِتاً فَحُجَّتُهُ بِالتَّدبيرِ ناطِقَةٌ، وَ دَلالَتُهُ

و اگر موجودی بی زبان باشد تدبیر او در وجود آن موجود برهان گویایی بر وجود او، و دلیلی

عَلَى الْمُبْدِعِ قائِمَةٌ.

.محکم بر آفرینندگی ذات پاک اوست

وَ اَشْهَدُ اَنَّ مَنْ شَبَّهَكَ بِتَبايُنِ اَعْضاءِ خَلْقِكَ، وَ تَلاحُمِ حِقاقِ

و شهادت می دهم که آن کس که تو را به مخلوقی دارای اعضای مختلف، و مفصلهای به هم پیوسته

مَفاصِلِهِمُ الْمُحْتَجِبَةِ لِتَدْبيرِ حِكْمَتِكَ، لَمْ يَعْقِدْ غَيْبَ ضَميرِهِ عَلى

که به تدبیر حکمت تو در لابلای پوست و گوشت پنهان است تشبیه کند، در غیب وجودش خالی از

مَعْرِفَتِکَ، وَ لَمْ یُباشِرْ قَلْبَهُ الْیَقینُ بِاَنَّهُ لا نِدَّ لَکَ، وَ کَاَنَّهُ لَمْ یَسْمَعْ تَبَرُّأَ

معرفت توست، و قلبش به این معنا که برای تو هرگز شبیهی نیست یقین پیدا نکرده، و گویا متن بیزاری جستن

التّابِعینَ مِنَ الْمَتْبُوعینَ اِذْ یَقُولُونَ: «تَاللّهِ اِنْ کُنّا لَفی ضَلال مُبین،

پیروان را از رهبران باطل خود در قیامت نشنیده که می گویند: «به خدا قسم ما در گمراهی آشکاری بودیم،

اِذْ نُسَوّیکُمْ بِرَبِّ الْعالَمینَ».

.«که شما را با پروردگار عالمیان برابر می کردیم

کَذَبَ الْعادِلُونَ بِکَ اِذْ شَبَّهُوکَ بِاَصْنامِهِمْ، وَ نَحَلُوکَ

آنان که غیر تو را با تو برابر دانستند دروغ گفتند، که تو را به بت های خود تشبیه کردند، و به سبب

حِلْیَةَ الْمَخْلُوقینَ بِاَوْهامِهِمْ، وَ جَزَّأُوکَ تَجْزِئَةَ الْمُجَسَّمات

اوهام غلط خویش صفات آفریده ها را به تو بستند، و با اندیشه های پست خود تو را مانند اجسام دارای

بِخَواطِرِهِمْ، وَ قَدَّرُوکَ عَلَی الْخِلْقَةِ الْمُخْتَلِفَةِ الْقُوی بِقَرائِحِ

اجزا دانستند، و به عقل ناقصشان تو را همانند مخلوقات که مرکب از قوای مختلفند

عُقُولِهِمْ. وَ اَشْهَدُ اَنَّ مَنْ ساواکَ بِشَیْء مِنْ خَلْقِکَ فَقَدْ عَدَلَ بِکَ،

شناختند. و شهادت می دهم که کسی که تو را با چیزی از آفریده هایت مساوی دانست برایت نظیر قائل شده،

وَ الْعادِلُ بِکَ کافِرٌ بِما تَنَزَّلَتْ بِهِ مُحْکَماتُ آیاتِکَ، وَ نَطَقَتْ عَنْهُ

و آن که برایت نظیر قائل شود کافر است به آنچه آیات محکم به بیان آنها نازل شده، و دلائل

شَواهِدُ حُجَج ِ بَيِّناتِکَ. وَ اَنَّکَ اَنْتَ اللّهُ الَّذی لَمْ تَتَناهَ فِی الْعُقُولِ

آشکارت بدان گویاست. و شهادت می دهم که نهایتی و حدّی در عقلها برای تو نیست که در

فَتَکُونَ فی مَهَبِّ فِکْرِها مُکَیَّفاً، وَلا فی رَوِیّاتِ خَواطِرِها فَتَکُونَ

مجرای وزش تفکّرات آن عقول در کیفیت خاصی قرار گیری، و در اندیشه ها نگنجی تا به تصرف آن

مَحْدُوداً مُصَرَّفاً.

.عقول درآمده و محدود گردی

مِنْها

از این خطبه است

قَدَّرَ ما خَلَقَ فَاَحْکَمَ تَقْدیرَهُ، وَ دَبَّرَهُ فَاَلْطَفَ تَدْبیرَهُ،

آنچه را آفرید برایش اندازه قرار داد و اندازه اش را محکم کرد، و تدبیر نمود و به خوبی تدبیر فرمود،

وَ وَجَّهَهُ لِوِجْهَتِه فَلَمْ یَتَعَدَّ حُدُودَ مَنْزِلَتِه،

و آن را در مسیر رسیدن به هدف خود قرار داد و آن مخلوق هم از حدودی که برایش مقرر نمود تجاوز نکرد،

وَ لَمْ یَقْصُرْ دُونَ الاْ ِنْتِهاءِالی غایَتِه، وَلَمْ یَسْتَصْعِبْ اِذْ اُمِرَ بِالْمُضِیِّ

و به کمتر از رسیدن به هدف معیّنش اکتفا ننمود، و در مأموریتش برای انجام اراده حق

عَلی ارادَتِه، وَ کَیْفَ وَ اِنَّما صَدَرَتِ الاْ ُمُورُ عَنْ مَشیئَتِه؟

چموشی و نافرمانی نکرد، و چگونه چنین باشد در حالی که همه امور از مشیّت او نشأت گرفته است؟

الْمُنْشِیءُ اَصْنافَ الاْ َشْیاءِ بِلا رَوِیَّةِ فِکْر آلَ اِلَیْها، وَ لا قَریحَةِ

اوست بهوجود آورنده انواع موجودات بی آنکه اندیشه ای به کار برد، و بدون اینکه تصوری در

غَریزَهٔ اَضْمَرَ عَلَیْها، وَ لا تَجْرِبَهٔ اَفادَها مِنْ حَوادِثِ الدُّهُورِ،

در باطن علمش پنهان داشته باشد، و بدون اینکه از تجربه ای از حوادث روزگاران گذشته استفاده نماید،

وَلا شَریک اَعانَهُ عَلَی ابْتِداعِ عَجائِبِ الْاُمُورِ. فَتَمَّ خَلْقُهُ بِاَمْرِه،

و بدون اینکه او را در آفرینش موجودات شگفت انگیز شریکی یاری رساند. پس آفرینش به امر او قامتی تمام یافت،

وَ اَذْعَنَ لِطاعَتِه، وَ اَجابَ اِلی دَعْوَتِه، لَمْ یَعْتَرِضْ دُونَهُ رَیْثُ

و به فرمانبرداری از او گردن نهاد، و دعوت حضرتش را پاسخ گفت، آفریده ای نبود که در امرش

الْمُبْطِیءِ، وَلا اَناةُ الْمُتَلَکِّئِ. فَاَقامَ مِنَ الْاَشْیاءِ اَوَدَها، وَ نَهَجَ

سستی ورزد، و یا در اجرای دستورش درنگ روا دارد. کژی اشیا را راست نمود، و حدودشان را

حُدُودَها، وَ لاءَمَ بِقُدْرَتِه بَیْنَ مُتَضادِّها، وَ وَصَلَ اَسْبابَ قَرائِنِها،

معین کرد، و با قدرتش بین اشیاء متضاد الفت داد، و اسباب اتصال آنها را فراهم نمود،

وَ فَرَّقَها اَجْناساً مُخْتَلِفاتٍ فِی الْحُدُودِ وَ الْاَقْدارِ وَ الْغَرائِزِ

و همه را به اجناسی مختلف در حدود و اندازه ها و غرائز و صورتها

وَالْهَیْئاتِ. بَدایا خَلائِقَ اَحْکَمَ صُنْعَها، وَ فَطَرَها عَلی ما اَرادَ

تقسیم کرد. مخلوقاتی هستند که خلقت آنها را استوار کرده، و آنها را بر اساس اراده متین خود

وَ ابْتَدَعَها.

.بهوجود آورده است

وَ مِنْها فی صِفَةِ السَّماءِ

و از این خطبه است در وصف آسمان

وَنَظَمَ بِلاتَعْلیق رَهَواتِ فُرَجِها، وَ لاحَمَ صُدُوعَ انْفِراجِها،

پستی و بلندی آسمان و فاصله های فراخ آن را بدون اینکه به چیزی متکّی باشد نظام داد، و شکافهای آن را التیام بخشید،

وَ وَشَّجَ بَیْنَها وَبَیْنَ اَزْواجِها، وَ ذَلَّلَ لِلْهابِطینَ بِاَمْرِهِ وَالصّاعِدینَ

و میان آن و مانندش پیوند برقرار کرد، و دشواری بالا رفتن و نازل شدن فرشتگانی که امرش را پایین

بِاَعْمالِ خَلْقِه حُزُونَةَ مِعْراجِها. وَ ناداها بَعْدَ اِذْ هِیَ دُخانٌ

می آورند و اعمال خلق را بالا می برند آسان نمود. پس از آنکه آسمانها به صورت دود بود

فَالْتَحَمَتْ عُری اَشْراجِها، وَ فَتَقَ بَعْدَ الاْرْتِتاقِ صَوامِتَ اَبْوابِها،

آن را برای شکل گرفتن ندا داد تا اجزائش زنجیروار به هم پیوست، و درهای بسته آن را باز نمود،

وَ اَقامَ رَصَداً مِنَ الشُّهُبِ الثَّواقِبِ عَلی نِقابِها. وَ اَمْسَکَها مِنْ اَنْ

و از شهابهای درخشنده برای راههای نفوذ به آن دیده بان گذاشت، و به دست قدرت خود در عرصه

تَمُورَ فی خَرْقِ الْهَواءِ بِاَیْدِه، وَ اَمَرَها اَنْ تَقِفَ مُسْتَسْلِمَةً لِاَمْرِه.

.فضا آسمانها را از اضطراب حفظ کرد، و فرمان داد که تسلیم دستورات او باشند

وَ جَعَلَ شَمْسَها آیَةً مُبْصِرَةً لِنَهارِها، وَ قَمَرَها آیَةً مَمْحُوَّةً مِنْ

خورشید آن را نشانه روشنی بخش روز، و ماه آن را که نورش به تاریکی می گراید نشانه

لَیْلِها، فَاَجْراهُما فی مَناقِلِ مَجْراهُما، وَ قَدَّرَ سَیْرَهُما فی مَدارِجِ

شب قرار داد، و آن دو را در مجرای معین خودشان به جریان انداخت، و حرکتشان را در راهی که

دَرَجهما، لِیُمَیِّزَ بَیْنَ اللَّیْلِ وَالنَّهارِ بهما، وَ لِیُعْلَمَ عَدَدُ السِّنینَ

باید بپیمایند مقرر فرمود، تا به واسطه رفت و آمدشان شب را از روز متمایز سازد، و با گردش آنها عدد سالها

وَ الْحِسابُ بِمَقادیرِهما. ثُمَّ عَلَّقَ فی جَوِّها فَلَکَها، وَ ناطَ بِها زینَتَها

و حساب دانسته شود. سپس در پهنه آسمان مدار و فلک آن را قرار داد، و ستارگان دور از دیده و ستارگان

مِنْ خَفیّاتِ دَراریِّها، وَ مَصابیح کَواکِبِها، وَ رَمی مُسْتَرِقِی السَّمْعِ

درخشنده را که زینت بخش آن طاق برافراشته اند بر آن آویزان نمود، و با شهابهای نافذ آن استراق سمع کنندگان

بِثَواقِبِ شُهُبِها، وَ اَجْراها عَلی اِذْلالِ تَسْخیرِها مِنْ ثَباتِ ثابِتِها،

را هدف قرار داد، و آن را به انواع طرق تسخیر از ثابت داشتن ثوابت و به حرکت درآوردن

وَمَسیرِ سائِرِها، وَ هُبُوطِها وَ صُعُودِها، وَ نُحُوسِها وَ سُعُودِها.

.سیارات و پایین و بالا رفتن آنها و نحس و سعد آنها به جریان انداخت

وَ مِنْها فی صِفَةِ الْمَلائکَةِ

از این خطبه است در وصف فرشتگان

ثُمَّ خَلَقَ سُبْحانَهُ لاِسْکانِ سَمواتِه، وَ عِمارَةِ الصَّفیحِ الْاَعْلی مِنْ

سپس خداوند سبحان برای سکونت دادن در آسمانهایش، و آباد ساختن پهنه اعلای ملکوتش

مَلَکُوتِه خَلْقاً بَدیعاً مِنْ مَلائکَتِه، وَ مَلاَ بِهِمْ فُرُوجَ فِجاجِها،

موجوداتی بی نظیر از فرشتگانش را به عرصه هستی آورد، و به وسیله آنها گشادگیهای فضای آسمان را پر کرد،

وَ حَشا بِهِمْ فُتُوقَ اَجْوائِها. وَ بَيْنَ فَجَواتِ تِلْکَ الْفُرُوجِ زَجَلُ

و صفحات باز جوّ را از آنان مملو ساخت. فریادهای رسای تسبیح کنندگان

الْمُسَبِّحينَ مِنْهُمْ فی حَظائِرِ القُدُسِ، وَ سُتُراتِ الْحُجُبِ،

از آن ملائکه بارگاه قدس در میان پهنه باز آسمان و پرده های حجاب،

وَ سُرادِقاتِ الْمَجْدِ. وَ وَراءَ ذلِکَ الرَّجيجِ الَّذی تَسْتَکُّ مِنْهُ

و سراپرده های جلال و مجد طنین انداز است. و در وَرای آن فریادهای رسا که گوشها از

الْاَسْماعُ سُبُحاتُ نُور تَرْدَعُ الْاَبْصارَ عَنْ بُلُوغِها، فَتَقِفُ خاسِئَةً

شنیدنش کر می شود طبقاتی از نور است که دیده ها از رسیدن به آن پس زده می شوند، و به ناچار در محدوده

عَلی حُدُودِها. وَ اَنْشَأَهُمْ عَلی صُوَرٍ مُخْتَلِفاتٍ، وَ اَقْدارٍ

آن نور در محل خود مطرود و رانده شده می ایستند. ملائکه را به صورت های گوناگون، و اندازه های

مُتَفاوِتاتٍ، اُولی اَجْنِحَةٍ تُسَبِّحُ جَلالَ عِزَّتِه، لايَنْتَحِلُونَ ما ظَهَرَ

مختلف، دارای بال وپر آفرید،که جلال عزت حق را تسبیح می گویند، و آنچه را که از عجایب خلقت

فِی الْخَلْقِ مِنْ صُنْعِه، وَ لايَدَّعُونَ اَنَّهُمْ يَخْلُقُونَ شَيْئاً مِمَّا انْفَرَدَ بِه،

خدا هویداست به خود نمی بندند، و آفرینش چیزی را که آفریدنش مخصوص خداست ادعا نمی کنند،

«بَلْ عِبادٌ مُكْرَمُونَ لايَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِاَمْرِهِ يَعْمَلُونَ».

.«بلکه «آنان بندگان گرامی داشته حقّند که در گفتار سبقت بر خدا نمی گیرند و فرمانش را اجرا می کنند

جَعَلَهُمْ فيما هُنالِکَ اَهْلَ الْاَمانَةِ عَلی وَحْيِه، وَ حَمَّلَهُمْ اِلَی

خداوند ملائکه را در آن عالمْ امین وحی قرار داد، و به وسیله آنان

الْمُرْسَلینَ وَدائِعَ اَمْرِهِ وَ نَهْیِه، وَ عَصَمَهُمْ مِنْ رَیْبِ الشُّبُهات،

امانات امر و نهیش را به جانب پیامبران روانه کرد، و همه آنان را از اشتباه مصونیت داد،

فَما مِنْهُمْ زائِغٌ عَنْ سَبیلِ مَرْضاته. وَ اَمَدَّهُمْ بِفَوائِدِ الْمَعُونَة،

بنابراین از ایشان کسی نیست که از راه رضای خدا منحرف شود. آنان را از منافع کمک خود یاری داد،

وَ اَشْعَرَ قُلُوبَهُمْ تَواضُعَ اِخْباتِ السَّکینَة، وَ فَتَحَ لَهُمْ اَبْواباً ذُلُلاً اِلی

و قلبشان را با تواضع و خشوع و آرامش قرین فرمود، ابواب سهل و آسان تمجیدهای خود را

تَماجیده، وَ نَصَبَ لَهُمْ مَناراً واضِحَةً عَلی اَعْلامِ تَوْحیده.

.به رویشان گشود، و برای آنان مشعلهای روشنی بر روی نشانه های توحیدش نصب کرد

لَمْ تُثْقِلْهُمْ مُوصِراتُ الْاثامِ، وَلَمْ تَرْتَحِلْهُمْ عُقَبُ اللَّیالی وَالْاَیّامِ،

بار گناهانْ آنان را سنگین نکرده، آمد و رفت شب و روز آنان را به سوی مرگ سوق نداده،

وَلَمْ تَرْمِ الشُّکُوکُ بِنَوازِعِها عَزیمَةَ ایمانِهِمْ، وَ لَمْ تَعْتَرِک الظُّنُونُ

تیرهای شک و تردید از کمانهای خود استحکام ایمانشان را نشان نگرفته، و گمانها و خیالات بر جایگاه

عَلی مَعاقِدِ یَقینِهِمْ، وَ لا قَدَحَتْ قادِحَةُ الْاِحَنِ فیما بَیْنَهُمْ،

یقین استوارشان ازدحام نبرده، آتش عداوت در بینشان افروخته نشده،

وَلا سَلَبَتْهُمُ الْحَیْرَةُ ما لاقَ مِنْ مَعْرِفَتِه بِضَمائِرِهِمْ، وَ ما سَکَنَ مِنْ

سرگردانی و حیرتْ ایمانی را که با باطن آنان پیوند خورده، و هیبت و جلالی را

عَظَمَته وَ هَيْبَةُ جَلالَته فی اَثْناء صُدُورِهِمْ، وَلَمْ تَطْمَعْ فيهِمُ

که از حق در دلهاشان جای گرفته از آنان سلب ننموده، و وسوسه ها به آنان طمع ندوخته

الْوَساوِسُ فَتَقْتَرِعَ بِرَيْنِها عَلی فِكْرِهِمْ.

.تا شک و تردید با آلودگی خود بر اندیشه پاکشان قرعه زند

مِنْهُمْ مَنْ هُوَ فی خَلْقِ الْغَمامِ الدُّلَّحِ، وَ فی عِظَمِ الْجِبالِ

گروهی از آنان در میان ابرهای پر آب، و کوههای بزرگ

الشُّمَّخِ، وَ فی قُتْرَةِ الظَّلامِ الاَْيْهَمِ. وَ مِنْهُمْ مَنْ قَدْ خَرَقَتْ اَقْدامُهُمْ

مرتفع، و لابلای تاریکی هایی که برای بیرون رفتن از آن راهی نیست قرار دارند. گروهی دیگر فرشتگانی هستند

تُخُومَ الاَْرْضِ السُّفْلی، فَهِیَ كَرايات بيض قَدْ نَفَذَتْ فی مَخارِقِ

که قدمهایشان در طبقات زیرین زمین فرورفته، مانند پرچم های سپیدی که در شکاف هوا

الْهَواءِ، وَ تَحْتَها ريحٌ هَفّافَةٌ تَحْبِسُها عَلی حَيْثُ انْتَهَتْ مِنَ

نفوذ کرده، و در زیر آن بادی است آرام و خوش که آنها را در جایی که به آن منتهی شده و قرار

الْحُدُودِ الْمُتَناهِيَةِ. قَدِ اسْتَفْرَغَتْهُمْ اَشْغالُ عِبادَتِه، وَ وَصَلَتْ

گرفته اند نگاه داشته. اشتغال به بندگیِ حق آنان را از کار دیگر بازداشته، و حقایق ایمان

حَقائِقُ الاْيمانِ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ مَعْرِفَتِه، وَ قَطَعَهُمُ الْيَقانُ بِه الی الْوَلَهِ

بین آنان و معرفت حق پیوند داده، و یقین به خداوند آنان را از همه چیز بریده و مشتاق و راغب

اِلَيْهِ، وَلَمْ تُجاوِزْ رَغَباتُهُمْ ما عِنْدَهُ اِلی ما عِنْدَ غَيْرِه. قَدْ ذاقُوا

او نموده، و رغبتشان از آنچه نزد خداست به آنچه نزد غیرخداست تجاوز نکرده. شیرینی معرفت

حَلاوَةَ مَعْرِفَته، وَ شَرِبُوا بِالْكَأْسِ الرَّوِيَّةِ مِنْ مَحَبَّته، وَ تَمَكَّنَتْ مِنْ

او را چشیده اند، و از محبّتش جام سیراب کننده ای نوشیده اند، و در سویدای دلشان

سُوَيْداءِ قُلُوبِهِمْ وَشيجَةُ خيفَته، فَحَنَوْا بِطُولِ الطّاعَةِ اعْتِدالَ

ریشه های خوف خدا جای گرفته، پس قامت راستشان از طول عبادت

ظُهُورِهِمْ، وَلَمْ يُنْفِدْ طُولُ الرَّغْبَةِ اِلَيْهِ مادَّةَ تَضَرُّعِهِمْ، وَلا اَطْلَقَ

خمیده، و میل و رغبت طولانی به او سرچشمه تضرع و زاری آنان را تمام ننموده، مقام والای آنان

عَنْهُمْ عَظيمُ الزُّلْفَةِ رِبَقَ خُشُوعِهِمْ، وَلَمْ يَتَوَلَّهُمُ الاْعْجابُ

رشته خشوع را از گردن وجودشان باز نکرده، و خودپسندی بر آنان

فَيَسْتَكْثِرُوا ما سَلَفَ مِنْهُمْ، وَلا تَرَكَتْ لَهُمُ اسْتِكانَةُ الاْجْلالِ نَصيباً

غالب نگشته تا عبادات گذشته خود را زیاد بشمارند، خضوع در برابر عظمت حق نصیبی برای بزرگ

فى تَعْظيمِ حَسَناتِهِمْ، وَ لَمْ تَجْرِ الْفَتَراتُ فيهِمْ عَلى طُولِ دُؤُوبِهِمْ،

دیدن حسناتشان برجای نگذاشته، و در مدت دراز کوشش در عبادتْ سستی بر آنان چیره نگشته،

وَلَمْ تَغِضْ رَغَباتُهُمْ فَيُخالِفُوا عَنْ رَجاءِ رَبِّهِمْ، وَلَمْ تَجِفَّ لِطُولِ

و از رغبتشان به حق کاسته نشده تا از امید به او رویگردان شوند، راز و نیاز طولانی

الْمُناجاةِ اَسَلاتُ اَلْسِنَتِهِمْ، وَلا مَلَكَتْهُمُ الاْشْغالُ فَتَنْقَطِعَ بِهَمْسِ

زبانشان را نخشکانده، اشتغال به غیر حق آنان را مملوک خود نکرده تا صدای مناجاتهای سرّی

الْجُؤارِ اِلَيْهِ اَصْواتُهُمْ، وَلَمْ تَخْتَلِفْ فی مَقاوِمِ الطّاعَةِ مَناكِبُهُمْ،

و راز و نیازی که با خداوند دارند قطع شود، دوش به دوش هم در مقام بندگی قرار دارند،

وَلَمْ يَثْنُوا الی راحَةِ التَّقْصيرِ فی اَمْرِهِ رِقابَهُمْ، وَلاتَعْدُو عَلی عَزيمَةِ

و آسایش طلبی آنان را به تقصیر در انجام دستورات حق نکشانده است، بلادت غفلت ها بر اراده جدی

جِدِّهِمْ بَلادَةُ الْغَفَلاتِ، وَلاتَنْتَضِلُ فی هِمَمِهِمْ خَدائِعُ الشَّهَواتِ.

.آنان در تلاش و کوشش غلبه نکند، و شهوات فریبنده همّتهای عالی آنان را هدف نمی گیرد

قَدِ اتَّخَذُوا ذَا الْعَرْشِ ذَخيرَةً لِيَوْمِ فاقَتِهِمْ، وَ يَمَّمُوهُ عِنْدَ انْقِطاعِ

صاحب عرش را برای روز نیازمندی خود ذخیره گرفته اند، و به وقت انقطاع خلق از خدا و

الْخَلْقِ اِلَی الْمَخْلُوقينَ بِرَغْبَتِهِمْ.

.توجهشان به مخلوقات فقط خدا را مورد توجه قرار می دهند

لايَقْطَعُونَ اَمَدَ غايَةِ عِبادَتِهِ، وَلايَرْجِعُ بِهِمُ الْاِسْتِهْتارُ بِلُزُومِ

روزگارِ عباداتشان را پایان نمی دهند، رغبتشان به عبادت پروردگار آنان را به هیچ سویی متوجه نمی سازد،

طاعَتِهِ، اِلاّ اِلی مَوادَّ مِنْ قُلُوبِهِمْ غَيْرِ مُنْقَطِعَةٍ مِنْ رَجائِهِ وَ مَخافَتِهِ.

.مگر به سوی سرچشمه های امید به رحمت حق و ترس از عذاب او که هیچ گاه از دلهاشان قطع نمی شود

لَمْ تَنْقَطِعْ اَسْبابُ الشَّفَقَةِ مِنْهُمْ فَيَنُوا فی جِدِّهِمْ،

آنچه علّت ترس از عذاب است از دلشان زدوده نمی شود تا از کوشش در عبادت دست بردارند،

وَلَمْ تَأْسِرْهُمُ الْاَطْماعُ فَيُؤْثِرُوا وَشيكَ السَّعْيِ عَلَی اجْتِهادِهِمْ،

طمع آنان را به اسارت درنیاورده تا سعی در امور ظاهر را بر کوشش در امر آخرت مقدم بدارند،

وَلَمْ يَسْتَعْظِمُوا ما مَضى مِنْ اَعْمالِهِمْ، وَلَو اسْتَعْظَمُوا ذلِکَ لَنَسَخَ

اعمال گذشته خود را بزرگ نشمارند، زیرا اگر بزرگ شمارند امید آنان به حق باعث

الرَّجاءُ مِنْهُمْ شَفَقاتِ وَجَلِهِمْ، وَ لَمْ يَخْتَلِفُوا فى رَبِّهِمْ بِاسْتِحْواذِ

زدودن رشته های خوف آنان از عذاب می شود، محض وسوسه های شیطانی در رابطه با حضرت حق

الشَّيْطانِ عَلَيْهِمْ، وَلَمْ يُفَرِّقْهُمْ سُوءُ التَّقاطُعِ، وَلاتَوَلاّهُمْ غِلُّ

اختلاف نکرده اند، قهرهای ناگوار آنان را از هم جدا نساخته، و کینه های حسدورزی بر آنان

التَّحاسُدِ، وَلاتَشَعَّبَتْهُمْ مَصارِفُ الرَّيْبِ، وَلاَ اقْتَسَمَتْهُمْ اَخْيافُ

غالب نشده، و عوامل شک و بددلی آنان را دسته دسته ننموده، و اندیشه های گوناگون آنان را

الْهِمَمِ. فَهُمْ اُسَراءُ ايمان، لَمْ يَفُکَّهُمْ مِنْ رِبْقَتِهِ زَيْغٌ وَلا عُدُولٌ

تقسیم نکرده. فرشتگان اسیر و پایبند ایمانند، نه انحرافی آنان را از ریسمان محکم ایمان بریده، و نه سستی

وَ لا وَنًى وَلا فُتُورٌ. وَلَيْسَ فى اَطْباقِ السَّماءِ مَوْضِعُ اِهابٍ اِلاّ

و تنبلی ایشان را از رشته حق جدا کرده. در طبقات آسمانها جای پوست تختی نیست مگر اینکه

وَ عَلَيْهِ مَلَکٌ ساجِدٌ، اَوْ ساعٍ حافِدٌ. يَزْدادُونَ عَلى طُولِ الطّاعَةِ

فرشته ای بر آن در سجود است، یا در حال سیر و سرعت در بندگی خدا. با طول عبادتشان بر

بِرَبِّهِمْ عِلْماً، وَ تَزْدادُ عِزَّةُ رَبِّهِمْ فى قُلُوبِهِمْ عِظَماً.

.معرفتشان می افزایند، و بدانوسیله عزّت و جلال خدا در دلشان افزایش می یابد

وَ مِنْها فی صِفَةِ الْاَرْضِ وَ دَحْوِها عَلَی الْماءِ

و از این خطبه است در وصف زمین و گسترش آن بر روی آب

کَبَسَ الْاَرْضَ عَلی مَوْرِ اَمْواجٍ مُسْتَفْحِلَةٍ، وَ لُجَجٍ بِحارٍ زاخِرَةٍ،

زمین را در امواج شدید و با صولت و در دریاهای پر آب فرو برد،

تَلْتَطِمُ اَواذِیُّ اَمْواجِها، وَ تَصْطَفِقُ مُتَقاذِفاتُ اَثْباجِها،

در حالی که موجهای عظیم آن دریاها به هم می خوردند، و امواج بلند آن که در حال تدافع یکدیگر بودند به هم

می کوفتند

وَ تَرْغُو زَبَداً کَالْفُحُولِ عِنْدَ هِیاجِها. فَخَضَعَ جِماحُ الْماءِ

و همانند شتران نر در موقع هیجان و مستی کف بهوجود می آوردند. پس سرکشی آب به خاطر سنگینی زمین

الْمُتَلاطِمِ لِثِقَلِ حَمْلِها، وَ سَکَنَ هَیْجُ ارْتِمائِه اِذْ وَطِئَتْهُ بِکَلْکَلِها،

حالت فروتنی گرفت، و چون زمین به سینه خود به روی آب قرار گرفت اضطراب و هیجان آب فرو نشست

وَ ذَلَّ مُسْتَخْذِیاً اِذْ تَمَعَّکَتْ عَلَیْهِ بِکَواهِلِها. فَاَصْبَحَ بَعْدَ

و چون با شانه خود مانند حیوانی که در خاک بغلتد بر روی آب درغلتید آب آرام گرفت. آب پس از

اصْطِخابِ اَمْواجِهِ ساجِیاً مَقْهُوراً، وَ فی حَکَمَةِ الذُّلِّ مُنْقاداً

هیجان و اضطراب امواجش آرام و مغلوب شد، و در دهنه خواری مطیع و اسیر

اَسیراً. وَسَکَنَتِ الْاَرْضُ مَدْحُوَّةً فی لُجَّةِ تَیّارِهِ، وَ رَدَّتْ مِنْ نَخْوَةِ

گشت. زمینِ گسترده شده در میان آن آب پرموج ساکن شد، و آب را از نخوت و کبر و از

بَأْوِه وَ اعْتلائه، وَ شُمُوخ اَنْفه وَسُمُوِّ غُلَوائه، وَ كَعَمَتْهُ عَلى كظَّةِ

باد دماغ و سرکشی و تجاوز بازداشت، و دهان آن را که پر موج بود

جرْيَته، فَهَمَدَ بَعْدَ نَزَقاته، وَ لَبَدَ بَعْدَ زَيَفان وَثَباته.

.بست، و آب از آن همه هیجان و هیبت و جست و خیز به جای خود نشست

فَلَمّا سَكَنَ هَيْجُ الْماءِ منْ تَحْت اَكْنافها، وَ حَمْلِ شَواهِقِ الْجبال

پس از آنکه هیجان آب از زیر اطراف زمین ساکن شد، و کوههای بلندسرکشیده را که بر دوش زمین قرار داشت

الشُّمَّخ الْبُذَّخ عَلى اَكْتافها، فَجَّرَ يَنابيعَ الْعُيُون منْ عَرانين اُنُوفها،

بر روی خود حمل نمود، خداوند آبهای چشمه ها را از بالای بینی های زمین (قله کوهها) به جریان انداخت،

وَ فَرَّقَها فى سُهُوبِ بيدها وَ اَخاديدها، وَ عَدَّلَ حَرَكاتها

و در پهن دشت ها و رودخانه ها سرازیر ساخت، و حرکات زمین را با کوههای لنگر

بالرّاسيات منْ جَلاميدها وَ ذَوات الشَّناخيبِ الشُّمِّ منْ

انداخته، و به وسیله صخره های بزرگ سر به فلک برداشته تعدیل

صَياخيدها. فَسَكَنَتْ منَ الْمَيَدانِ لرُسُوبِ الْجبالِ فى قطَع

نمود. زمین به علّت نفوذ کوهها در پهنه

اَديمها، وَ تَغَلْغُلها مُتَسَرِّبَةً فى جَوْبات خَياشيمها، وَ رُكُوبها اَعْناقَ

آن، و به خاطر فرو رفتن ریشه کوهها در اعماق آن، و سوار شدن آن صخره های بزرگ بر گردن و

سُهُولِ الاْرَضينَ وَ جَراثيمها.

.طبقات زیـرین آن آرامش و استقرار یافت

وَ فَسَحَ بَیْنَ الْجَوِّ وَ بَیْنَها، وَ اَعَدَّ الْهَواءَ مُتَنَسِّماً لِساکِنِها،

خداوند میان زمین و جوّ را فراخ نمود، و هوا را برای تنفس ساکنان آن مهیّا فرمود،

وَ اَخْرَجَ اِلَیْها اَهْلَها عَلی تَمامِ مَرافِقِها. ثُمَّ لَمْ یَدَعْ جُرُزَ الاْرَْضِ الَّتی

و تمام نیازمندیهای اهل زمین را از دل زمین بیرون آورد. سپس بلندیهای زمین را که بی گیاه بود

تَقْصُرُ مِیاهُ الْعُیُونِ عَنْ رَوابیها، وَلا تَجِدُ جَداوِلُ الاْنَْهارِ ذَریعَةً اِلی

و آب چشمه ها به آن نمی رسید، و جویبارها وسیله ای برای رساندن خود به آن زمین های مرتفع نمی یافتند

بُلُوغِها، حَتّی اَنْشَأَ لَها ناشِئَةَ سَحاب تُحْیی مَواتَها، وَ تَسْتَخْرِجُ

رها نساخت، بلکه ابرهایی آفرید تا عرصه های مرده آن بلندیها را احیا کنند، و گیاهش

نَباتَها. اَلَّفَ غَمامَها بَعْدَ افْتِراقِ لُمَعِه وَ تَبایُنِ قَزَعِه،

را برویانند. ابرها را پس از پراکندگی قطعاتش و جدایی پاره هایش به هم الفت و التیام داد،

حَتّی اِذا تَمَخَّضَتْ لُجَّةُ الْمُزْنِ فیه، وَ الْتَمَعَ بَرْقُهُ فی کُفَفِه، وَلَمْ یَنَمْ

تا چون آب درون ابر به جنبشی سخت برآمد، و در حواشی آن برق بدرخشید، و درخشش برق در میان

وَمیضُهُ فی کَنَهْوَرِ رَبابِه وَ مُتَراکِمِ سَحابِه، اَرْسَلَهُ سَحّاً مُتَدارِکاً،

قطعات ابر سپید و انبوه خاموش نشد، خداوند آن ابر پرباران را در حالی که قطعاتش به هم پیوسته بود فروفرستاد،

قَدْ اَسَفَّ هَیْدَبُهُ، تَمْریه الْجَنُوبُ دِرَرَ اَهاضیبِه

در حالی که به زمین نزدیک شدند، و بادها بارانهای آن را پی در پی همچون دوشیدن شیر از سینه

وَ دُفَعَ شَآبیبِه. فَلَمّا اَلْقَتِ السَّحابُ بَرْکَ بَوانیها، وَ بَعاعَ

حیوانات دوشیدند و به شدت به زمین ریختند. زمانی که ابرها سینه خود را به زمین ساییدند، و آنچه

مَا اسْتَقَلَّتْ بِه مِنَ الْعبْءِ الْمَحْمُول عَلَیْها، اَخْرَجَ بِه مِنْ هَوامِدِ

از باران داشتند بر زمین پاشیدند، خداوند در زمین های

الاْرَضِ النَّباتَ، وَ مِنْ زُعْرِ الْجِبالِ الاْعْشابَ، فَهِیَ تَبْهَجُ بِزینَةِ

خشک گیاه، و در دامن کوهها سبزه رویاند، در این وقت زمین با آرایش مرغزارهای خود به شادی

رِیاضِها، وَ تَزْدَهی بِما اُلْبِسَتْهُ مِنْ رَیْطِ اَزاهیرِها وَ حِلْیَةِ

نشست، و از پرده لطیفی از شکوفه های خوشبو و زیبا که بر خود پوشیده بود، و از نظم دقیق شکوفه ها

ما سُمِطَتْ بِه مِنْ ناضِرِ اَنْوارِها، وَ جَعَلَ ذلِکَ بَلاغاً لِلاْنام

و بوته های باطراوت که چهره آن را می آراست به نشاط و بهجت برخاست، و خداوند آن نباتات و گلها را توشه

وَ رِزْقاً لِلاْنْعامِ. وَ خَرَقَ الْفِجاجَ فی آفاقِها، وَ اَقامَ الْمَنارَ لِلسّالِکینَ

آدمیان و روزی چهارپایان قرار داد. و نیز راههای فراخ در اطراف زمین باز کرد، و برای روندگان نشانه هایی

عَلی جَوادِّ طُرُقِها.

.نهاد تا به هر جا که بخواهند آمد و شد کنند

فَلَمّا مَهَدَ اَرْضَهُ، وَ اَنْفَذَ اَمْرَهُ، اخْتارَ آدَمَ عَلَیْهِ السَّلامُ خیرَةً مِنْ

هنگامی که زمین را برای زندگی آماده کرد، و فرمان خود را جاری ساخت، آدم(ع) را از میان مخلوق خود

خَلْقِه، وَ جَعَلَهُ اَوّلَ جِبِلَّتِه، وَ اَسْکَنَهُ جَنَّتَهُ، وَ اَرْغَدَ فیها اُکُلَهُ،

اختیارکرد، و او را اولین نوع از آفرینش انسان قرارداد، و دربهشت خودساکن کرد، و روزیش را درآنجافراوان نمود،

وَ اَوْعَزَ اِلَیْه فیما نَهاهُ عَنْهُ، وَ اَعْلَمَهُ اَنَّ فِی الاْقْدامِ عَلَیْه

و او را به آنچه از خوردنش نهی کرده بود یادآور شد، و به او آگاهی داد که خوردن آنچه از آن نهی شده قرار

التَّعَرُّضَ لِمَعْصیَته، وَ الْمُخاطَرَةَ بِمَنْزِلَته. فَاَقْدَمَ عَلی

دادن خویش در معرض معصیت خدا، و به خطر افکندن قدر و منزلت خود است. اما آدم نسبت به آنچه از آن

ما نَهاهُ عَنْهُ مُوافاةً لسابِقِ عِلْمه. فَاَهْبَطَهُ بَعْدَ

نهی شده بود اقدام کرد، تا حرکتش با علم حق که از سابق به آن تعلّق گرفته بود موافق شد. خداوند هم او را

التَّوْبَةِ لِیَعْمُرَ اَرْضَهُ بِنَسْله، وَ لِیُقیمَ الْحُجَّةَ به عَلی عباده.

.پس از توبه به زمین آورد تا با نسلش زمین را آباد کند، و به وسیله او حجت را بر بندگان اقامه نماید

وَ لَمْ یُخْلِهِمْ بَعْدَ اَنْ قَبَضَهُ مِمّا یُؤَکِّدُ عَلَیْهِمْ حُجَّةَ رُبُوبِیَّته، وَ یَصِلُ

پس از قبض روح آدم حیات بندگان را از حجّت ربوبی و طریق اتّصال بین

بَیْنَهُمْ وَ بَیْنَ مَعْرِفَته، بَلْ تَعاهَدَهُمْ بِالْحُجَج عَلی اَلْسُنِ الْخِیَرَةِ مِنْ

آنان و معرفت خود خالی نگذاشت، بلکه به وسیله حجّت هایی که بر زبان برگزیدگان از انبیائش

اَنْبِیائه، وَ مُتَحَمِّلی وَدائِعِ رِسالاته قَرْناً فَقَرْناً، حَتّی تَمَّتْ

ارسال کرد، وهمه آنان به دنبال هم در هردوره ای ابلاغ کننده پیامهای او بودند با مردم رابطه برقرار نمود، تابهوسیله

بِنَبِیِّنا مُحَمَّد صَلّی اللّهُ عَلَیْه وَ آله حُجَّتُهُ، وَ بَلَغَ الْمَقْطَعَ عُذْرُهُ

پیامبر ما محمّد صلّی اللّه علیه وآله حجّتش تمام شد، و جای عذری باقی نماند و تهدیدش درباره مجرمان

وَ نُـذْرُهُ.

.به نهایت رسید

وَ قَدَّرَ الاْ ْرْزاقَ فَكَثَّرَها وَ قَلَّلَها، وَ قَسَّمَها عَلَى

روزیِ مردم را مقدر فرمود و آن را برای برخی فراوان و برای بعضی دیگر اندک قرار داد، و ارزاق را بر

الضِّيقِ وَ السَّعَةِ، فَعَدَلَ فيها لِيَبْتَلِىَ مَنْ اَرادَ بِمَيْسُورِها

مبنای تنگی و فراخی قسمت نمود، و در این تقسیم بندی عدالت به خرج داد تا هرکس را بخواهد با فراوانی رزق

وَ مَعْسُورِها، وَ لِيَخْتَبِرَ بِذلِکَ الشُّكْرَ وَالصَّبْرَ مِنْ غَنِيِّها

و کمی آن آزمایش کند، و بدینوسیله ثروتمندان و فقرا را از جهت شکر نعمت و تحمل سختی در مجرای

وَ فَقيرِها. ثُمَّ قَرَنَ بِسَعَتِها عَقابيلَ فاقَتِها، وَ بِسلامَتِها طَوارِقَ

امتحان قرار دهد. آن گاه روزی فراخ را با سختی و پریشانی درهم آمیخت، و با تندرستی آفتهای

آفاتِها، وَ بِفُرَجِ اَفْراحِها غُصَصَ اَتْراحِها. وَ خَلَقَ الاْجالَ، فَاَطالَها

دردناک قرار داد، و شادیهای غمزدا را با غصه و اندوه مقرون نمود. مدت عمرها را معین کرد، بعضی را طولانی

وَ قَصَّرَها، وَ قَدَّمَها وَ اَخَّرَها، وَ وَصَلَ بِالْمَوْتِ اَسْبابَها،

و برخی را کوتاه، و بعضی را مقدم و برخی را مؤخّر نمود، و رشته همه عمرها را به مرگ متصل ساخت،

وَ جَعَلَهُ خالِجاً لاَ ْشْطانِها، وَ قاطِعاً لِمَرائِرِ اَقْرانِها.

.و مرگ را درهم پیچنده رشته های زندگی، و عامل گسیختن پیوندهای محکم قرار داد

عالِمُ السِّرِّ مِنْ ضَمائِرِ الْمُضْمِرينَ، وَ نَجْوَى الْمُتَخافِتينَ،

خداوند آگاه است از اسرار نهان مردم، و از پنهان سخن گفتن رازگویان،

وَ خَواطِرِ رَجْمِ الظُّنُون، وَ عُقَدِ عَزیماتِ الْیَقین،

و از آنچه در خاطرشان به سبب گمان خطور می کند، و به آنچه بر آن با یقین تصمیم می گیرند،

وَ مَسارِقِ ایماضِ الْجُفُون، وَ ما ضَمَنَتْهُ اَکْنانُ الْقُلُوب

و از نگاههای خیانت آلود چشم که به صورت مخفی انجام می گیرد، و به آنچه در نهان دلهاست

وَ غَیاباتُ الْغُیُوب، وَ ما اَصْغَتْ لاسْتِراقِهِ مَصائِخُ الاَسْماع ،

و به نادیدنیهای اعماق غیب، و به مطالبی که گوشها مخفیانه می شنود،

وَ مَصائِفِ الذَّرِّ، وَ مَشاتِی الْهَوامِّ، وَ رَجْعِ الْحَنینِ مِنَ الْمُولَهات،

و به درون لانه های تابستانی موران، و مراکز زمستانی حشرات، و ناله ماده شتران فرزند از دست داده،

وَ هَمْسِ الاَقْدامِ، وَ مُنْفَسَحِ الثَّمَرَةِ مِنْ وَلائِجِ غُلُفِ الاَکْمامِ،

و صدای آهسته قدمها، و محل روییدن و رشد میوه ها که در غلاف پرده های شکوفه هاست،

وَمُنْقَمَعِ الْوُحُوشِ مِنْ غیرانِ الْجِبالِ وَ اَوْدِیَتِها، وَ مُخْتَبَإِ الْبَعُوضِ

و به مخفیگاه بیشه های حیوانات وحشی در شکاف کوهها و درّه ها، و به نهانگاه پشه ها در لابلای

بَیْنَ سُوقِ الاَشْجارِ وَاَلْحیَتِها، وَ مَغْرِزِ الاَوْراقِ مِنَ الاَفْنانِ، وَ مَحَطِّ

ساقه های درختان و پوست آنها، و جای روییدن برگها از شاخه ها، و محل فرودآمدن

الاَمْشاجِ مِنْ مَسارِبِ الاَصْلابِ، وَ ناشِئَةِ الْغُیُومِ وَ مُتَلاحِمِها،

نطفه ها از مسیر اصلاب، و به ابرهای برآمده در فضا و محل به هم پیوستن آنها،

وَ دُرُورِ قَطْرِ السَّحابِ فی مُتَراکِمِها، وَ ما تَسْفِی الْاَعاصیرُ

و ریزش باران از ابرهای انبوه، و به آنچه گردبادها با دامنه خود

بِذُیُولِها، وتَعْفُو الْاَمْطارُ بِسُیُولِها، وَ عَوْمِ بَناتِ الْاَرْضِ فی کُثْبانِ

می پاشند، و به آنچه سیل های تولید شده از باران نابود می کنند، و بر فرو رفتن و حرکت حشرات در

الرِّمالِ، وَ مُسْتَقَرِّ ذَواتِ الْاَجْنِحَةِ بِذُرَی شَناخیبِ الْجِبالِ،

ریگستانها، و به جایگاه پرندگان بر قلّه های بلند کوهها،

وَ تَغْریدِ ذَواتِ الْمَنْطِقِ فی دَیاجیرِ الْاَوْکارِ، وَ ما اَوْعَبَتْهُ الْاَصْدافُ

و نغمه سرایی نغمه سرایان در تاریکی لانه ها، و آنچه در صدفهاست و موج

وَحَضَنَتْ عَلَیْهِ اَمْواجُ البِحارِ، وَ ما غَشِیَتْهُ سُدْفَةُ لَیْلٍ، اَوْ ذَرَّ عَلَیْهِ

دریا آن را پرورش داده، و به آنچه تاریکی شب آن را پوشانده، یا خورشید بر

شارِقُ نَهارٍ، وَ مَا اعْتَقَبَتْ عَلَیْهِ اَطْباقُ الدَّیاجیرِ وَ سُبُحاتُ النُّورِ،

آن تابیده، و آنچه را تاریکی ها و روشنایی ها به دنبال هم در بر می گیرند،

وَ اَثَرِ کُلِّ خَطْوَةٍ، وَ حِسِّ کُلِّ حَرَکَةٍ، وَ رَجْعِ کُلِّ کَلِمَةٍ، وَتَحْریکِ

و به اثر هر قدمی، و صدای هر حرکتی، و آوای هر سخنی، و حرکت

کُلِّ شَفَةٍ، وَ مُسْتَقَرِّ کُلِّ نَسَمَةٍ، وَ مِثْقالِ کُلِّ ذَرَّةٍ، وَ هَماهِمِ کُلِّ نَفْسٍ

هر لبی، و جایگاه هر جانداری، و وزن هر ذرّه ای، و همهمه هر صاحب

هامَّةٍ، وَ ما عَلَیْها مِنْ ثَمَرِ شَجَرَةٍ، اَوْ ساقِطِ وَرَقَةٍ، اَوْ قَرارَةِ نُطْفَةٍ،

نفسی، و آنچه از میوه درختان بر زمین افتاده، یا برگهایی که روی زمین ریخته، و از قرارگاه نطفه،

اَوْ نُقاعَهِ دَم وَمُضْغَهٔ، اَوْ ناشِئَهِ خَلْق وَ سُلالَهٔ. لَمْ تَلْحَقْهُ فی ذلِکَ

یا خون جمع شده و مضغه، یا خلقت و نسل جدیدی که صورت گرفته. در این آگاهی هیچ مشقتی

کُلْفَهٌ، وَ لاَ اعْتَرَضَتْهُ فی حِفْظِ مَا ابْتَدَعَ مِنْ خَلْقِهِ عارِضَهٌ،

به او نرسد، و در حفظ آنچه آفریده هیچ مانعی بر سر راه او قرار نگیرد،

وَلاَ اعْتَوَرَتْهُ فی تَنْفیذِ الاُمُورِ وَ تَدابیرِ الْمَخْلُوقینَ مَلالَهٌ وَلا فَتْرَهٌ،

و در اجرای امور و تدبیر وضع مخلوقات هیچ ملالت و سستی به او دست ندهد،

بَلْ نَفَذَهُمْ عِلْمُهُ، وَ اَحْصاهُمْ عَدُّهُ، وَ وَسِعَهُمْ عَدْلُهُ،

بلکه آگاهیش بر همه آنها نافذ است، و بر شماره تمام مخلوقات احاطه دارد، و عدلش بر همه گسترده است،

وَ غَمَرَهُمْ فَضْلُهُ، مَعَ تَقْصیرِهِمْ عَنْ کُنْهِ ما هُوَ اَهْلُهُ.

.و فضلواحسانش همه را فراگیراست، در عین حالی که تمام مخلوقات نسبت به آنچه شایسته مقام اوست تقصیردارند

اللَّهُمَّ اَنْتَ اَهْلُ الْوَصْفِ الْجَمیلِ، وَالتَّعْدادِ الْکَثیرِ. اِنْ تُؤَمَّلْ

خداوندا، تو شایسته وصف زیبایی، و زیبنده شمارش نعمتهای بی پایان. بهترینی برای آرزو شدن

فَخَیْرُ مَأْمُول، وَ اِنْ تُرْجَ فَاَکْرَمُ مَرْجُوٍّ. اللَّهُمَّ وَ قَدْ بَسَطْتَ لی فیما

اگر آرزو شوی، و گرامی ترینی برای امید بستن اگر به تو امید بسته شود. خداوندا، به آنچه به من لطف کردی

لااَمْدَحُ بِهِ غَیْرَکَ، وَلا اُثْنی بِهِ عَلی اَحَد سِواکَ، وَ لا اُوَجِّهُهُ اِلی

نمی توانم جز تو را مدح کنم، و به آن نمی توانم جز تو را ثنا بگویم، من حمد و ثنایم را به

مَعادِنِ الْخَيْبَةِ وَ مَواضِعِ الرِّيبَةِ. وَ عَدَلْتَ بِلِسانی عَنْ مَدائِحِ

معادن ناامیدی و مواضع تردید و تهمت (که حمد غیرتوست) نمی برم. تو زبانم را از ستایش

الْآدَمِيِّينَ، وَالثَّناءِ عَلَى الْمَرْبُوبِينَ الْمَخْلُوقِينَ. اللَّهُمَّ وَ لِكُلِّ مُثْنٍ

آدمیان و ثنای موجودات آفریده و مورد تربیت خودت برگرداندی. الهی، برای هر

عَلى مَنْ اَثْنى عَلَيْهِ مَثُوبَةٌ مِنْ جَزاءٍ، اَوْ عارِفَةٌ مِنْ عَطاءٍ، وَ قَدْ

ثناگویی اجری از پاداش و احسانی از عطاست، من از تو

رَجَوْتُکَ دَلِيلاً عَلى ذَخائِرِ الرَّحْمَةِ، وَ كُنُوزِ الْمَغْفِرَةِ. اللَّهُمَّ وَ هذا

امید دلالت به سوی ذخائر رحمت و گنجهای مغفرتت دارم. بارالها، اینجا

مَقامُ مَنْ اَفْرَدَکَ بِالتَّوْحِيدِ الَّذی هُوَ لَکَ، وَ لَمْ يَرَ مُسْتَحِقّاً لِهذِهِ

جایگاه کسی است که تو را به یکتایی که خاص توست شناخته، و برای این ثناگوییها و ستایش ها

الْمَحامِدِ وَ الْمَمادِحِ غَيْرَکَ، وَ بی فاقَةٌ اِلَيْکَ لايَجْبُرُ مَسْكَنَتَها اِلاّ

کسی را جز تو سزاوار ندیده، و مرا به تو حاجت و نیازی است که آثار ناگوار آن را جز فضل و احسان

فَضْلُکَ، وَلايَنْعَشُ مِنْ خَلَّتِها اِلاّ مَنُّکَ وَ جُودُکَ. فَهَبْ لَنا فی هذَا

تو جبران نمی کند، و مرا از زمینگیری آن جز عطا و جود تو بلند نمی کند. پس در این مقامِ مناجات

الْمَقامِ رِضاکَ، وَ اَغْنِنا عَنْ مَدِّ الْاَيْدی اِلی سِواکَ، اِنَّکَ عَلى كُلِّ

خشنودیت را به ما ارزانی دار، و ما را از دست حاجت بردن به سوی غیر خودت بی نیاز کن، که مسلّماً

شَیْءٍ قَدِيرٌ.(خطبه90)

.تو بر هر چیز توانایی

وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السّلامُ

از خطبه های آن حضرت است

در فضل رسول اکرم(ص) و پند و اندرز

فَتَبارَکَ اللّهُ الَّذی لایَبْلُغُهُ بُعْدُ الْهِمَمِ، وَلایَنالُهُ حَدْسُ

بس والا و مبارک است خداوندی که همّت های بلند او را درک نکنند، و حدس اندیشه های تیز به مقام

الْفِطَنِ. الاْوَّلُ الَّذی لاغایَةَ لَهُ فَیَنْتَهِیَ، وَلا آخِرَ لَهُ فَیَنْقَضِیَ.

.بلندش نرسد. همان اوّلی که پایانی ندارد تا به آخر برسد، و آخری ندارد تا پایان پذیرد

مِنْها فی وَصْفِ الاْنْبِیاءِ

و از این خطبه است در وصف پیامبران

فَاسْتَوْدَعَهُمْ فی اَفْضَلِ مُسْتَوْدَعٍ ، وَ اَقَرَّهُمْ فی خَیْرِ مُسْتَقَرٍّ.

.آنان را در برترین ودیعتگاه به امانت نهاد، و در بهترین قرارگاه مستقر ساخت

تَناسَخَتْهُمْ كَرائِمُ الْاَصْلابِ الى مُطَهَّراتِ الْاَرْحامِ. كُلَّما مَضى

اصلاب کریمانه آنان را به رَحِمهای پاک منتقل کردند. هرگاه یکی از آنان از

مِنْهُمْ سَلَفٌ قامَ مِنْهُمْ بِدينِ اللّهِ خَلَفٌ، حَتّى اَفْضَتْ كَرامَةُ اللّهِ

دنیا رفت دیگری برای ابلاغ دین قد عَلَم نمود، تا آنکه کرامت خداوند

سُبْحانَهُ الى مُحَمَّد صَلَّى اللّهُ عَلَيْهِ وَ آلِه، فَاَخْرَجَهُ مِنْ اَفْضَلِ

سبحان منتهی به محمّد صلّی اللّه علیه وآله شد، او را از برترین

الْمَعادِنِ مَنْبِتاً، وَ اَعَزِّ الْاُرُومات مَغْرِساً، مِنَ الشَّجَرَةِ الَّتى صَدَعَ

معادن رویاند، و در عزیزترین سرزمین ها کاشت، از همان درختی که پیامبرانش را

مِنْها اَنْبِياءَهُ، وَ انْتَخَبَ مِنْها اُمَناءَهُ. عِتْرَتُهُ خَيْرُ الْعِتَرِ، وَ اُسْرَتُهُ خَيْرُ

از آن آشکار کرد، و اُمنای خود را از آن انتخاب نمود. عترتش بهترین عترت هاست، و دودمانش بهترین

الْاُسَرِ، وَ شَجَرَتُهُ خَيْرُ الشَّجَرِ، نَبَتَتْ فى حَرَم، وَ بَسَقَتْ فى كَرَم،

دودمان ها، و شجره اش بهترین شجره ها، شجره ای که در حرم روییده، و در عرصه کرامت و مجد به رشد رسیده،

لَها فُرُوعٌ طِوالٌ، وَ ثَمَرَةٌ لاتُنالُ. فَهُوَ اِمامُ مَنِ اتَّقى، وَ بَصيرَةُ مَنِ

شجره ای که شاخه هایی بلند دارد، و میوه هایی دور از دسترس. از این رو او امام تقواپیشگان، و وسیله بصیرت

اهْتَدى. سِراجٌ لَمَعَ ضَوْءُهُ، وَ شِهابٌ سَطَعَ نُورُهُ، وَ زَنْدٌ بَرَقَ لَمْعُهُ.

.هدایت یافتگان است. چراغی است درخشان، و ستاره ای فروزان، و آتش گیره ای با شعله های زبانه دار

سيرَتُهُ الْقَصْدُ، وَ سُنَّتُهُ الرُّشْدُ، وَ كَلامُهُ الْفَصْلُ، وَ حُكْمُهُ الْعَدْلُ.

.روشش اعتدال، طریقه اش رشد، کلامش جداکننده حق از باطل، و حکمش عدل است

اَرْسَلَهُ عَلی حینِ فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ، وَ هَفْوَةٍ عَنِ الْعَمَلِ،

خداوند او را در فاصله ای که بین آمدن پیامبران رخ داده بود برانگیخت، زمانی که مردم از عمل نیک روی برتافته

وَ غَباوَةٍ مِنَ الاُمَمِ.

.و ملتها غرق جهالت بودند

اِعْمَلُوا رَحِمَکُمُ اللّهُ عَلی اَعْلامٍ بَیِّنَةٍ، فَالطَّریقُ نَهْجٌ یَدْعُو اِلی

خداوند شما را رحمت کند، بر اساس نشانه های روشن عمل کنید، راه خدا مستقیم و واضح است که شما را

دارِ السَّلامِ، وَ اَنْتُمْ فی دارِ مُسْتَعْتَبٍ عَلی مَهَلٍ وَ فَراغٍ ،

به بهشت می خواند، اکنون در محلی هستید که می توانید با فرصتوفراغتی که دارید رضای حق را به دست آورید،

وَالصُّحُفُ مَنْشُورَةٌ، وَ الاَقْلامُ جارِیَةٌ، وَ الاَبْدانُ صَحیحَةٌ،

در حالی که پرونده ها باز، و قلم ها برای ثبت اعمال در جریان، و بدنها سالم،

وَالاَلْسُنُ مُطْلَقَةٌ، وَالتَّوْبَةُ مَسْمُوعَةٌ، وَ الاَعْمالُ مَقْبُولَةٌ.(خطبه 93)

.و زبانها گویاست، و توبه پذیرفته، و اعمال قبول می شود

وَ مِنْ خُطْبَهٔ لَهُ عَلَیْهِ السّلامُ

از خطبه های آن حضرت است

در فضیلت پیامبر(ص)

بَعَثَهُ وَالنّاسُ ضُلاّلٌ فی حَیْرَهٔ، وَ خابِطُونَ فی فِتْنَهٔ،

خداوند پیامبر را وقتی فرستاد که مردم در وادی گمراهی حیران بودند، و در فتنه کورکورانه می رفتند،

قَدِ اسْتَهْوَتْهُمُ الاْهْواءُ، وَ اسْتَزَلَّتْهُمُ الْکِبْرِیاءُ، وَ اسْتَخَفَّتْهُمُ

هواهای نفسانی عقل و خرد را از آنان ربوده، کبر و خودپسندی آنان را دچار لغزش کرده، و جاهلیت تاریک

الْجاهِلِیَّةُ الْجَهْلاءُ. حَیاری فی زِلْزال مِنَ الاْمْرِ، وَ بَلاء مِنَ الْجَهْلِ.

.سبکسر و بی اعتبارشان نموده بود. در کارها ناآرام و سرگردان، و ملتی گرفتار نادانی بودند

فَبالَغَ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه فِی النَّصیحَهٔ، وَ مَضی عَلَی الطَّریقَهٔ،

رسول حق صلی اللّه علیه وآله خیرخواهی را نسبت به آنها به نهایت رساند، به راه حق حرکت کرد،

وَ دَعا اِلَی الْحِکْمَهٔ وَ الْمَوْعِظَهٔ الْحَسَنَهٔ.(خطبه94)

.و آنان را به حکمت و موعظه حسنه دعوت فرمود

وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السّلامُ

از خطبه های آن حضرت است

در گریز از دنیا

نَحْمَدُهُ عَلى ما كانَ، وَ نَسْتَعينُهُ مِنْ اَمْرِنا عَلى ما يَكُونُ، وَ نَسْأَلُهُ

خدا را بر هر چه بود سپاس می گوییم، و در کار خود بر آنچه خواهد شد کمک می طلبیم، سلامت

الْمُعافاةَ فِى الاْدْيانِ، كَما نَسْأَلُهُ الْمُعافاةَ فِى الاْبْدانِ.

.در عقاید را از او خواهانیم چنانکه تندرستی را از او مسألت داریم

عِبادَ اللّه، اُوصيكُمْ بِالزَّفْضِ لِهذِهِ الدُّنْيا التّارِكَةِ لَكُمْ وَ انْ

ای بندگان خدا، شما را سفارش می نمایم به ترک دنیایی که شما را ترک می کند گرچه شما

لَمْ تُحِبُّوا تَرْكَها، وَ الْمُبْلِيَةِ لاِجْسامِكُمْ وَ انْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ

ترک آن را دوست ندارید، دنیایی که بدنهایتان را کهنه می نماید گرچه شما علاقه دارید

تَجْديدَها. فَاِنَّما مَثَلُكُمْ وَ مَثَلُها كَسَفْرٍ سَلَكُوا سَبيلاً فَكَاَنَّهُمْ قَدْ

تازه بمانید. شما نسبت به دنیا همچون مسافرانی هستید که راه را طی کرده و آن را به پایان

قَطَعُوهُ، وَ اَمُّوا عَلَماً فَكَاَنَّهُمْ قَدْ بَلَغُوهُ. وَ كَمْ عَسى الْمُجْرِى اِلَى

برده اند، و نشانه ای را قصد کرده گویا به آن رسیده اند. آن که مرکب به سوی هدف می راند

الْغايَةِ اَنْ يُجْرِىَ اِلَيْها حَتّى يَبْلُغَها؟! وَ ما عَسى اَنْ يَكُونَ بَقاءُ مَنْ لَهُ

مگر امیدوار است در چه مدتی براند تا به آن برسد؟ وکسی که برایش مدتی معین شده که از آن تجاوز نخواهد کرد

یَوْمٌ لایَعْدُوهُ وَ طالِبٌ حَثیثٌ یَحْدُوهُ فِی الدُّنْیا حَتّی یُفارِقَها؟!

!چه مقدار امید به درنگ دارد با آنکه برای بیرون رفتن از دنیا مرگ با شتاب او را به جلو می راند؟

فَلاتَنافَسُوا فی عِزِّ الدُّنْیا وَ فَخْرِها، وَلاتَعْجَبُوا بِزینَتِها وَ نَعیمِها،

پس در عزت و فخر کردن به دنیا رقابت نکنید، و به زیور و نعمت آن گول نخورید،

وَ لاتَجْزَعُوا مِنْ ضَرّائِها وَ بُؤْسِها، فَاِنَّ عِزَّها وَ فَخْرَها اِلَی انْقِطاع ،

و از رنج و سختی آن بیتابی مکنید، زیرا عزت و فخرش از میان می رود

وَ اِنَّ زینَتَها وَ نَعیمَها اِلی زَوال، وَ ضَرّاءَها وَ بُؤْسَها اِلی نَفاد، وَ کُلُّ

و زیور و نعمتش فانی می شود، و رنج و سختی آن پایان می پذیرد، و هر

مُدَّةٌ فیها اِلَی انْتِهاء، وَ کُلُّ حَیٍّ فیها اِلی فَناء.

.مدت آن به آخر می رسد، و هر زنده آن می میرد

اَوَ لَیْسَ لَکُمْ فی آثارِ الاْوَّلینَ مُزْدَجَرٌ؟ وَ فی آبائِکُمُ الْماضینَ

آیا برای شما در آثار گذشتگان مایه خودداری از گناه نیست؟ آیا برای شما در سرگذشت پدرانتان

تَبْصِرَةٌ وَ مُعْتَبَرٌ اِنْ کُنْتُمْ تَعْقِلُونَ؟ اَوَلَمْ تَرَوْا اِلَی الْماضینَ مِنْکُمْ

بینش و عبرتی نیست اگر اهل تعقّل باشید؟ آیا ندیدید که گذشتگان از شما

لایَرْجِعُونَ؟ وَ اِلَی الْخَلَفِ الْباقینَ لایَبْقُونَ؟ اَوَلَسْتُمْ تَرَوْنَ اَهْلَ

برنمی گردند، و برای ماندگان بقایی نیست؟ مگر مردم دنیا را نمی نگرید که

الدُّنْيا يُصْبِحُونَ وَيُمْسُونَ عَلى اَحْوال شَتّى؟: فَمَيِّتٌ يُبْكى، وَآخَرُ

شبانه روز دارای حالاتی گوناگون هستند؟: مرده ای است که بر وی می گریند، و دیگری را تسلیت

يُعَزّى، وَ صَريعٌ مُبْتَلًى. وَ عائِدٌ يَعُودُ، وَ آخَرُ بِنَفْسِه يَجُودُ،

می دهند، یکی مبتلا به بیماری شده برزمین افتاده، و آن دیگر به عیادت مریض می رود. یکی درحال جان کندن است،

وَ طالِبٌ لِلدُّنْيا وَالْمَوْتُ يَطْلُبُهُ، وَ غافِلٌ وَ لَيْسَ بِمَغْفُول عَنْهُ،

و دیگری به دنبال دنیاست در حالی که مرگ او را دنبال می کند، و یکی در بی خبری است و خدا از او غافل نیست،

وَ عَلى اَثَرِ الْماضى ما يَمْضِى الْباقى.

.و به دنبال گذشته باقی مانده هم می گذرد

اَلا فَاذْكُرُوا هاذِمَ اللَّذّاتِ، وَ مُنَغِّصَ الشَّهَواتِ، وَ قاطِعَ

آگاه باشید، از نابودکننده لذّات، و برهم زننده عیش ها، و قطع کننده

الْاُمْنِيّاتِ عِنْدَ الْمُساوَرَةِ لِلْاَعْمالِ الْقَبيحَةِ. وَ اسْتَعينُوا اللّهَ عَلى

آرزوها یاد کنید آن زمان که شتابان به سوی گناهان می روید. و برای ادای

اَداءِ واجِبِ حَقِّه، وَ ما لايُحْصى مِنْ اَعْدادِ نِعَمِه وَ اِحْسانِه.(خطبه98)

.حق واجب خداوند، و سپاس نعمتها و احسان بی شمارش از او کمک بجویید

وَ مِنْ خُطْبَهٔ لَهُ عَلَیْهِ السَّلامُ

از خطبه های آن حضرت است

درباره قدرت خداوند و حوادث مرگ و قیامت

کُلُّ شَیْء خاضِعٌ لَهُ، وَ کُلُّ شَیْء قائِمٌ بِه. غِنی کُلِّ فَقیر، وَعِزُّ کُلِّ

همه چیز فروتن برای او، و هر چیزی قائم به اوست. ثروت هر نیازمند، و عزت هر

ذَلیل، وَ قُوَّةُ کُلِّ ضَعیف، وَ مَفْزَعُ کُلِّ مَلْهُوف. مَنْ تَکَلَّمَ سَمِعَ

ذلیل، و قدرت هر ناتوان، و پناهگاه هر ستم رسیده است. سخن هر سخنگو را

نُطْقَهُ، وَ مَنْ سَکَتَ عَلِمَ سِرَّهُ، وَ مَنْ عاشَ فَعَلَیْهِ رِزْقُهُ، وَ مَنْ ماتَ

می شنود، باطن هر خاموش را می داند، روزی هر زنده ای به عهده اوست، و بازگشت هر که

فَاِلَیْهِ مُنْقَلَبُهُ.

.بمیرد بـه جانب او

لَمْ تَرَکَ الْعُیُونُ فَتُخْبِرَ عَنْکَ، بَلْ کُنْتَ قَبْلَ الْواصِفینَ مِنْ خَلْقِکَ.

.دیده ها تو را ندیده تا از تو خبر دهند، بلکه پیش از وصف کنندگانِ از خَلقت بوده ای

لَمْ تَخْلُقِ الْخَلْقَ لِوَحْشَهٔ، وَلاَ اسْتَعْمَلْتَهُمْ لِمَنْفَعَهٔ، وَلایَسْبِقُکَ مَنْ

موجودات را برای ترس از تنهایی خلق نکردی، و برای دریافت منفعت به کار نگرفتی، به دنبال هر که باشی از تو

طَلَبْتَ، وَلا یُفْلِتُکَ مَنْ اَخَذْتَ، وَ لایَنْقُصُ سُلْطانَکَ مَنْ عَصاکَ،

پیش نیفتد، و آن را که بگیری از چنگ تو بیرون نرود، عصیان کننده از سلطنتت کم نمی کند،

وَلا یَزیدُ فی مُلْکِکَ مَنْ اَطاعَکَ، وَلا یَرُدُّ اَمْرَکَ مَنْ سَخِطَ قَضاءَکَ،

و مطیع به حکومتت اضافه نمی کند، آن که از حکم تو خشمناک است قدرت ردّ فرمانت را ندارد،

وَلا یَسْتَغْنی عَنْکَ مَنْ تَوَلّی عَنْ اَمْرِکَ. کُلُّ سِرٍّ عِنْدَکَ عَلانِیَةٌ، وَ کُلُّ

و هر که از فرمانت روی گرداند از تو بی نیاز نمی شود. به نزدت هر نهانی آشکار است، و هر

غَیْبٍ عِنْدَکَ شَهادَةٌ. اَنْتَ الاَبَدُ فَلا اَمَدَ لَکَ، وَ اَنْتَ الْمُنْتَهی

غیبی در پیشگاهت حاضر است. تو ابدی هستی بنابراین زمانی برایت نیست، و تو منتهای هر چیز هستی

فَلا مَحیصَ عَنْکَ، وَ اَنْتَ الْمَوْعِدُ فَلا مَنْجی مِنْکَ اِلاّ اِلَیْکَ. بِیَدِکَ

از این رو گریزی از تو نیست، و تو وعده گاه هستی که نجاتی از تو جز به تو نیست. مهار هر

ناصِیَةُ کُلِّ دابَّةٍ، وَ اِلَیْکَ مَصیرُ کُلِّ نَسَمَةٍ.

.جنبنده ای در کف تو، و بازگشت هر انسانی به سوی توست

سُبْحانَکَ ما اَعْظَمَ شَأْنَکَ! سُبْحانَکَ ما اَعْظَمَ ما نَری مِنْ خَلْقِکَ

منزّهی ازهر عیب، چه بزرگ است شأن تو! منزهی، چه عظیم است آنچه از مخلوقاتت که می بینیم

وَ ما اَصْغَرَ عِظَمَهُ فی جَنْبِ قُدْرَتِکَ! وَ ما اَهْوَلَ ما نَری مِنْ

و چه کوچک است عظمت آن در کنار قدرت تو! و چه دهشت آور است آنچه از ملکوت تو

مَلَکُوتِکَ! وَ ما اَحْقَرَ ذلِکَ فیما غابَ عَنّا مِنْ سُلْطانِکَ!

!مشاهده می نماییم! و چه اندازه حقیر است آنچه دیده می شود در برابر آنچه از سلطنت تو برای ما ناپیداست

وَ ما اَسْبَغَ نِعَمَکَ فِی الدُّنْیا! وَ ما اَصْغَرَها فی نِعَمِ الاْخِرَةِ!

!نعمتهایت در این دنیا چه گسترده و فراوان است! و با این حال در برابر نعمت آخرتت چقدر کوچک است

مِنْـها

از این خطبه است درباره فرشتگان

مِنْ مَلائِکَةِ اَسْکَنْتَهُمْ سَمواتِکَ، وَ رَفَعْتَهُمْ عَنْ اَرْضِکَ، هُمْ اَعْلَمُ

گروهی از ملائکه را در آسمانهایت سکونت داده ای، و از زمینت رفعت بخشیده ای، آنان داناترین

خَلْقِکَ بِکَ، وَ اَخْوَفُهُمْ لَکَ، وَ اَقْرَبُهُمْ مِنْکَ. لَمْ یَسْکُنُوا الْاَصْلابَ،

مخلوقاتت به تو، و خائف ترین آنها از تو، و مقرب ترینشان به تو هستند. ساکن اصلاب،

وَلَمْ یُضَمَّنُوا الْاَرْحامَ، وَلَمْ یُخْلَقُوا مِنْ ماء مَهین، وَلَمْ یَتَشَعَّبْهُمْ

و جاگرفته در رحم ها نبودند، و از آب پست آفریده نشدند، و حوادث روزگار

رَیْبُ الْمَنُونِ. وَ اِنَّهُمْ عَلی مَکانِهِمْ مِنْکَ، وَ مَنْزِلَتِهِمْ عِنْدَکَ،

آنها را پراکنده نکرد. با این قرب و منزلتی که نزد تو دارند،

وَاسْتِجْماعِ اَهْوائِهِمْ فیکَ، وَ کَثْرَةِ طاعَتِهِمْ لَکَ، وَ قِلَّةِ غَفْلَتِهِمْ عَنْ

و امیالی که بر محور وجود تو جمع کرده، و طاعت بسیاری که برای تو انجام داده، و با اینکه نسبت به امر تو

اَمْرِکَ، لَوْ عایَنُوا کُنْهَ ما خَفِیَ عَلَیْهِمْ مِنْکَ لَحَقَّرُوا اَعْمالَهُمْ،

غفلت کمتری دارند، اگر کنه حقیقت تو را که از آنان پنهان است ببینند بی شک اعمال خود را کوچک شمرده،

وَلَزَرَوْا عَلی اَنْفُسِهِمْ، وَلَعَرَفُوا اَنَّهُمْ لَمْ یَعْبُدُوکَ حَقَّ عِبادَتِکَ،

و بر خود عیب گیرند، و به این معنا معرفت یابند که حقّ عبادت تو را به جای نیاورده،

وَ لَمْ یُطیعُوکَ حَقَّ طاعَتِکَ.

.و طاعتی که سزاوار توست انجام نداده اند

سُبْحانَکَ خالِقاً وَ مَعْبُوداً، بِحُسْنِ بَلائِکَ عِنْدَ خَلْقِکَ خَلَقْتَ

منزّه آفریدگار و معبودی هستی، به نیکویی نعمتت بر بندگان است که سرایی (چون آخرت)

داراً وَ جَعَلْتَ فیها مَأْدُبَةً: مَشْرَباً وَ مَطْعَماً، وَ اَزْواجاً وَ خَدَماً،

بهوجودآورده ای، و در آن سفره ای قرارداده ای دارای آشامیدنی‌وخوردنی، و همسران و خدمتکاران،

وَ قُصُوراً وَ اَنْهاراً، وَ زُروعاً وَ ثِماراً; ثُمَّ اَرْسَلْتَ داعِیاً یَدْعُو اِلَیْها.

.و قصرها و نهرها، و زراعت ها و میوه ها; سپس دعوت کننده ای را فرستادی تا مردم را به آن دعوت کند

فَلاَ الدّاعِیَ اَجابُوا، وَلا فیما رَغَّبْتَ اِلَیْهِ رَغِبُوا، وَلا اِلی ما شَوَّقْتَ

ولی نه دعوت کننده را پاسخ گفتند، و نه در آنچه ترغیب کردی رغبت نمودند، و نه به آنچه تشویق

اِلَیْهِ اشْتاقُوا. اَقْبَلُوا عَلی جیفَةٍ قَدِ افْتَضَحُوا بِاَکْلِها، وَاصْطَلَحُوا

فرمودی مشتاق شدند. به سوی مرداری رو کردند که با خوردنش رسوا شدند، و بر عشق به آن

عَلی حُبِّها، وَ مَنْ عَشِقَ شَیْئاً اَعْشی بَصَرَهُ، وَ اَمْرَضَ قَلْبَهُ، فَهُوَ یَنْظُرُ

سازش نمودند، و هر که عاشق چیزی شود چشمش را کور، و دلش را بیمار می کند، آن گاه با چشمی

بِعَیْنٍ غَیْرِ صَحیحَةٍ، وَ یَسْمَعُ بِاُذُنٍ غَیْرِ سَمیعَةٍ، قَدْ خَرَقَتِ

غیرسالم نظر می کند، و با گوشی غیرشنوا می شنود، خواهشهای نفسانی

الشَّهَواتُ عَقْلَهُ، وَ اَماتَتِ الدُّنْیا قَلْبَهُ، وَ وَلَّهَتْ عَلَیْها نَفْسَهُ، فَهُوَ

عقلش را دریده، و دنیا دلش را میرانده، و او را بر امور مادی واله و شیدا نموده، از این رو او

عَبْدٌ لَها وَ لِمَنْ فی یَدِه شَیْءٌ مِنْها. حَیْثُما زالَتْ زالَ اِلَیْها، وَ حَیْثُما

برده دنیاست و بنده کسی که اندکی از دنیا در اختیار دارد. دنیا به هر طرف بگردد او هم می گردد، و به هر سوی

اَقْبَلَتْ اَقْبَلَ عَلَیْها. لایَنْزَجِرُ مِنَ اللّه بِزاجِر،

روی کند او هم روی می آورد. با پندهای بازدارنده ای که از جانب خداست از گناه بازنمی ایستد،

وَلایَتَّعِظُ مِنْهُ بِواعِظ، وَ هُوَ یَرَی الْمَأْخُوذینَ عَلَی الْغِرَّةِ ــ حَیْثُ

و از هیچ واعظ الهی پند نمی پذیرد، در صورتی که مردن ناگهانی مردم را ـ در نقطه ای که در آن

لا اِقالَةَ لَهُمْ وَ لا رَجْعَةَ ــ کَیْف نَزَلَ بِهِمْ ما کانُوا یَجْهَلُونَ،

نه فسخ عهدی ممکن است نه راه بازگشتی ـ می بیندکه چگونه پیشامدی که اطلاعی ازآن نداشتندبرآنان هجوم کرد،

وَجاءَهُمْ مِنْ فِراقِ الدُّنْیا ما کانُوا یَأْمَنُونَ، وَقَدِمُوا مِنَ الْاخِرَةِ

و جدایی از دنیا که ایمن و خاطرجمع از آن بودند دامنگیرشان شد، و به آنچه از آخرت

عَلی ما کانُوا یُوعَـدُونَ.

.به آنان وعده داده می شد وارد شدند

فَغَیْرُ مَوْصُوف ما نَزَلَ بِهِمْ: اِجْتَمَعَتْ عَلَیْهِمْ سَکْرَةُ الْمَوْتِ

آنچه از بلا به سرشان آمد وصف شدنی نیست: سکرات مرگ و اندوه بر آنچه از دستشان رفته

وَ حَسْرَةُ الْفَوْتِ، فَفَتَرَتْ لَها اَطْرافُهُمْ، وَ تَغَیَّرَتْ لَها اَلْوانُهُمْ.

.یکجا آنان را دربر گرفت، اعضاء بدنشان در برابر آن سختیها به سستی گرایید، و رنگشان تغییر کرد

ثُمَّ ازْدادَ الْمَوْتُ فیهِمْ وُلُوجاً، فَحیلَ بَیْنَ اَحَدِهِمْ وَ بَیْنَ مَنْطِقِه،

سپس مرگ بیشتر در وجودشان نفوذ نمود، و بین آنان و سخن گفتنشان مانع شد،

وَ انَّهُ لَبَیْنَ اَهْلِه یَنْظُرُ بِبَصَرِه، وَ یَسْمَعُ بِاُذُنِه، عَلی صِحَّةٍ مِنْ عَقْلِه،

و آن محتضر در میان اهل بیتش با دیده اش می بیند، و با گوشش می شنود، در حالی که عقلش بجاست

وَ بَقاءٍ مِنْ لُبِّه، یُفَکِّرُ فیمَ اَفْنی عُمُرَهُ، وَ فیمَ اَذْهَبَ دَهْرَهُ،

و فکرش باقی است، اندیشه می کند که عمرش را در چه راهی به باد داده، و روزگارش را کجا برده،

وَ یَتَذَکَّرُ اَمْوالاً جَمَعَها، اَغْمَضَ فی مَطالِبِها، وَ اَخَذَها مِنْ

به یاد می آورد ثروتی راکه جمع کرده، و در به دست آوردنش توجه به حلال و حرام ننموده، و از جایی که حلال و

مُصَرَّحاتِها وَ مُشْتَبِهاتِها. قَدْ لَزِمَتْهُ تَبِعاتُ جَمْعِها،

حرامش برخی روشن و برخی مشتبه بوده به چنگ زده، و فعلاً پایبند گناه جمع آوری آن ثروت است،

وَ اَشْرَفَ عَلی فِراقِها، تَبْقی لِمَنْ وَراءَهُ یَنْعَمُونَ فیها، وَ یَتَمَتَّعُونَ

و مشرِف بر جدا شدن از آن شده، ثروتی که برای وارثان می ماند و در آن خوش می گذرانند و از آن

بِها، فَیَکُونُ الْمَهْنَأُ لِغَیْرِه، وَالْعِبْءُ عَلی ظَهْرِه، وَالْمَرْءُ قَدْ غَلِقَتْ

بهره مند می شوند، راحتی آن نعمت برای وارث و بار مسئولیت آن بر دوش اوست، و او در گرو این

رُهُونُهُ بِها. فَهُوَ یَعَضُّ یَدَهُ نَدامَةً عَلی ما اَصْحَرَ لَهُ عِنْدَ الْمَوْتِ مِنْ

ثروت است. در پی آنچه وقت مردن برایش ظاهر می شود از حسرت دست به دندان

اَمْرِه، وَ یَزْهَدُ فیما کانَ یَرْغَبُ فیهِ اَیّامَ عُمُرِه، وَ یَتَمَنّی اَنَّ الَّذی

می گزد، و به آنچه در ایّام عمرش به آن رغبت داشته بی میل می شود، و آرزو می کند ای کاش آن کسی که قبل

كانَ يَغْبِطُهُ بِها وَ يَحْسُدُهُ عَلَيْها قَدْ حازَها دُونَهُ.

.از این به ثروت او غبطه می خورد و به خاطر آن به او حسد می‌وزرید آن ثروت را به جای او گردآورده بود

فَلَمْ يَزَلِ الْمَوْتُ يُبالِغُ فی جَسَدِه حَتّی خالَطَ لِسانُهُ سَمْعَهُ،

آن گاه مرگ در غلبه بر بدنش چندان پیش می رود که دیگر گوشش مانند زبانش از کار می ایستد،

فَصارَ بَيْنَ اَهْلِه لايَنْطِقُ بِلسانه، وَ لايَسْمَعُ بِسَمْعه، يُرَدِّدُ طَرْفَهُ

در حالی که میان خانواده اش می ماند که قدرت سخن گفتن و قوت شنیدن ندارد، دیده به چهره

بِالنَّظَرِ فی وُجُوهِهِمْ، يَری حَرَكاتِ اَلْسِنَتِهِمْ، وَ لايَسْمَعُ رَجْعَ

اهل و عیالش می گرداند، حرکات زبانشان را می بیند ولی صدای کلام آنان را

كَلامِهِمْ. ثُمَّ ازْدادَ الْمَوْتُ الْتِياطاً بِه، فَقُبِضَ بَصَرُهُ كَما قُبِضَ

نمی شنود. سپس پنجه مرگ با او گلاویز می شود، چشم او نیز مانند گوشش از کار

سَمْعُهُ، وَ خَرَجَتِ الرُّوحُ مِنْ جَسَدِه، فَصارَ جيفَةً بَيْنَ اَهْلِه، قَدْ

می افتد، و روح از بدنش بیرون می رود، و لاشه ای شده بین خانواده اش می افتد، به طوری که از

اَوْحَشُوا مِنْ جانبِه، وَ تَباعَدُوا مِنْ قُرْبِه، لا يُسْعِدُ باكِياً،

نشستن نزد او وحشت می کنند، و از نزدیک شدن به او دوری می جویند، گریه کننده اش را همراهی نمی کند،

وَ لايُجيبُ داعِياً. ثُمَّ حَمَلُوهُ الی مَخَطٍّ فی الاْرْضِ،

و قدرت پاسخ دادن به آن که صدایش می کند ندارد. آن گاه او را با دوش برداشته به خانه قبر می برند،

فَاَسْلَمُوهُ فيهِ الی عَمَلِه، وَ انْقَطَعُوا عَنْ زَوْرَتِه.

.و وی را در آنجا به عملش سپرده و برای همیشه از دیدار او محروم می مانند

حَتّی اِذا بَلَغَ الْکتابُ اَجْلَهُ، وَالاْمْرُ مَقادیرَهُ، وَاُلْحِقَ آخِرُ الْخَلْقِ

تا زمانی که مدت معلوم شده جهان سرآید، و مقدّرات پایان پذیرد، و آخرین موجود به وسیله مرگ به اولین

بِاَوَّلِه، وَ جاءَ مِنْ اَمْرِاللّه ما یُریدُهُ مِنْ تَجْدیدِ خَلْقِه، اَمادَ السَّماءَ

موجود ملحق گردد، و فرمان حق در راستای خواست او در رابطه با تجدید خلقت فرا رسد، آسمان را به حرکت

وَ فَطَرَها، وَ اَرَجَّ الاْرْضَ وَ اَرْجَفَها، وَ قَلَعَ جِبالَها وَ نَسَفَها،

آورد و بشکافد، زمین را با لرزه سختی به جنبش آورد، کوههای آن را از جا کنده و پراکنده سازد،

وَ دَکَّ بَعْضُها بَعْضاً مِنْ هَیْبَةِ جَلالَتِه وَ مَخُوفِ سَطْوَتِه، وَ اَخْرَجَ مَنْ

به طوری که از هیبت جلال و از خوف سطوتش پاره های آنها به هم کوبیده شوند، و هر که را در دل زمین است

فیها، فَجَدَّدَهُمْ بَعْدَ اِخْلاقِهِمْ، وَ جَمَعَهُمْ بَعْدَ تَفَرُّقِهِمْ. ثُمَّ مَیَّزَهُمْ لِما

بیرون آرد، و بعد از کهنه شدن نو سازد، و پس از پراکندگی جمع نماید. آن گاه آنان را برای آنچه

یُریدُ مِنْ مُساءَلَتِهِمْ عَنْ خَفایَا الاْعْمالِ وَ خَبایَا الاْفْعالِ، وَ جَعَلَهُمْ

در نظر دارد: از پرسش اعمال مخفی شان و کارهای پنهانشان از هم جدا ساخته، و بر دو دسته

فَریقَیْنِ: اَنْعَمَ عَلی هؤُلاءِ، وَ انْتَقَمَ مِنْ هؤُلاءِ.

.تقسیم کند: به گروهی نعمت بخشد، و از گروه دیگر انتقام گیرد

فَاَمّا اَهْلُ الطّاعَةِ فَاَثابَهُمْ بِجِوارِه، وَ خَلَّدَهُمْ فی دارِه،

فرمانبرداران را در جوار خویش پاداش دهد، و در خانه بهشتش جاودانه دارد،

حَیثُ لایَظْعَنُ النُّزّالُ، وَلا تَتَغَیَّرُ بِهِمُ الْحالُ، وَلاتَنُوبُهُمُ الْاَفْزاعُ،

خانه ای که مقیمانش از آن کوچ نکنند، و احوالشان تغییر ننماید، و اندوه و ترس به آنان رو نیاورد،

وَلاتَنالُهُمُ الْاَسْقامُ، وَلا تَعْرِضُ لَهُمُ الْاَخْطارُ، وَلا تُشْخِصُهُمُ

و بیماری به آنان نرسد، و خطرات متوجه آنان نشود، و سفری آنها را از خانه خود

الْاَسْفارُ.

.بیرون نبـرد

وَ اَمّا اَهْلُ الْمَعْصِیَةِ فَاَنْزَلَهُمْ شَرَّ دار، وَ غَلَّ الْاَیْدِیَ اِلَی الْاَعْناقِ،

اما اهل گناه را به بدترین خانه وارد سازد، و دست آنها را با غل به گردنشان ببندد،

وَ قَرَنَ النَّواصِیَ بِالْاَقْدامِ، وَاَلْبَسَهُمْ سَرابیلَ الْقَطِرانِ، وَ مُقَطَّعاتِ

و سرشان را به پایشان گره زند، و پیراهنی از ماده بد بو، و جامه ای از پاره های آتش به آنان

النّیرانِ، فی عَذاب قَدِ اشْتَدَّ حَرُّهُ، وَ باب قَدْ اُطْبِقَ عَلی اَهْلِه،

بپوشاند، در آتشی که حرارتش بسیار شدید، و درب آن به روی اهلش بسته است،

فی نار لَها کَلَبٌ وَ لَجَبٌ، وَ لَهَبٌ ساطِعٌ، وَ قَصیفٌ هائِلٌ، لایَظْعَنُ

آتشی که هیجان و فریاد و زبانه ای بلند دارد، و نعره اش هول انگیز است، مقیمش

مُقیمُها، وَلا یُفادی اَسیرُها، وَ لاتُفْصَمُ کُبُولُها. لا مُدَّةَ لِلدّارِ

بیرون نرود، و از اسیرش غرامت قبول نگردد، و زنجیرهایش گسسته نشود، نه آن خانه را مدتی است

فَتَفْنی، وَلا اَجَلَ لِلْقَوْمِ فَیُقْضی.

.که سرآید، و نه آن دوزخیان را اجلی که به پایان رسد

وَ مِنْها فی ذِکْرِ النَّبِیِّ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَآلِه

قسمتی از این خطبه درباره پیامبر صلّی اللّه علیه وآله

قَدْ حَقَّرَ الدُّنْیا وَ صَغَّرَها، وَ اَهْوَنَ بِها وَ هَوَّنَها، وَ عَلِمَ اَنَّ اللّهَ

رسول حق دنیا را حقیر و کوچک شمرد، و پَستش دانست و نزد دیگران خوار نمود، می دانست که خداوند

زَواها عَنْهُ اخْتِیاراً، وَ بَسَطَها لِغَیْرِه احْتِقاراً. فَاَعْرَضَ عَنِ الدُّنْیا

با اختیار خود دنیا را از او دور کرد، و به خاطر حقارتش آن را برای دیگران گشاده ساخت. پس او با قلبش

بِقَلْبِه، وَ اَماتَ ذِکْرَها عَنْ نَفْسِه، وَ اَحَبَّ اَنْ تَغیبَ زینَتُها عَنْ عَیْنِه،

از دنیا روی گرداند، و یادش را از باطن خود میراند، و عاشق غایب شدن زینتش از مقابل خود بود،

لِکَیْلا یَتَّخِذَ مِنْها ریاشاً، اَوْ یَرْجُوَ فیها مُقاماً. بَلَّغَ عَنْ رَبِّه

تا از آن لباس آرایشی برنگیرد، یا اقامت در آن را هوس ننماید. در رساندن احکام از جانب خدا برای قطع

مُعْذِراً، وَ نَصَحَ لاُمَّتِه مُنْذِراً، وَ دَعا اِلَی الْجَنَّةِ مُبَشِّراً،

عذر مردم کوشید، و برای مردم با ترساندن از عذاب خیرخواهی نمود، و با مژده هایی که داد به بهشت دعوت فرمود

وَ خَوَّفَ مِنَ النّارِ مُحَذِّراً.

.و با تهدیدهایی که کرد از آتش ترساند

نَحْنُ شَجَرَةُ النُّبُوَّةِ، وَ مَحَطُّ الرِّسالَةِ، وَ مُخْتَلَفُ الْمَلائِکَةِ،

ما درخت نبوت، و جایگاه رسالت، و محل رفت و آمد ملائکه،

وَ مَعادِنُ الْعِلْمِ، وَ يَنابيعُ الْحُكْمِ. ناصِرُنا وَ مُحِبُّنا يَنْتَظِرُ الرَّحْمَةَ،

و معادن دانش، و چشمه های حکمتیم. یار و عاشق ما منتظر رحمت،

وَ عَدُوُّنا وَ مُبْغِضُنا يَنْتَظِرُ السَّطْوَةَ.(خطبه108)

.و دشمن و کینه توز ما در انتظار عقوبت است

وَ مِنْ خُطْبَهٔ لَهُ عَلَيْهِ السَّلامُ

از خطبه های آن حضرت است

اِنَّ اَفْضَلَ ما تَوَسَّلَ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ اِلَى اللّهِ سُبْحانَهُ وَ تَعالى

:برتر چیزی که متوسلان به خداوند پاک و بزرگ به آن توسل جستند عبارت است از

الْاِيمانُ بِهِ وَ بِرَسُولِهِ; وَالْجِهادُ فى سَبيلِهِ فَاِنَّهُ ذِرْوَةُ الْاِسْلامِ;

;ایمان به خدا و رسول او; و جهاد در راه حق که قلّه اسلام

وَ كَلِمَةُ الْاِخْلاصِ فَاِنَّهَا الْفِطْرَةُ; وَ اِقامُ الصَّلاةِ فَاِنَّها الْمِلَّةُ; وَ ايتاءُ

و کلمه اخلاص که فطرت توحیدی; و به پا داشتن نماز که حقیقت آیین; و ادای

الزَّكاةِ فَاِنَّها فَريضَةٌ واجِبَةٌ; وَ صَوْمُ شَهْرِ رَمَضانَ فَاِنَّهُ جُنَّةٌ مِنَ

زکات که فریضه ای مشخص و لازم; و روزه ماه رمضان که سپر از

الْعِقابِ; وَ حِجُّ الْبَيْتِ وَاعْتِمارُهُ فَاِنَّهُما يَنْفِيانِ الْفَقْرَ، وَ يَرْحَضانِ

عذاب; و حج و عمره خانه خدا که نابودکننده فقر و شوینده

الذَّنْبَ; وَ صِلَةُ الرَّحِمِ فَاِنَّها مَثْراةٌ فِى الْمالِ، وَ مَنْسَأَةٌ فِى الْاَجَلِ;

;گناه; و صله رحم که عامل ازدیاد ثروت و طول عمر

وَ صَدَقَةُ السِّرِّ فَاِنَّها تُكَفِّرُ الْخَطيئَةَ; وَ صَدَقَةُ الْعَلانِيَةِ فَاِنَّها تَدْفَعُ

و صدقه پنهانی که کفّاره گناهان; و صدقه آشکار که دفع کننده مردن

ميتَةَ السُّوءِ; وَ صَنائِعُ الْمَعْرُوفِ فَاِنَّها تَقى مَصارِعَ الْهَوانِ.

.بد است; و انجام کارهای خوب و نیکی به دیگران که آدمی را از افتادن در خواری حفظ می کند

اَفیضُوا فی ذِکْرِاللّه فَاِنَّهُ اَحْسَنُ الذِّکْرِ، وَ ارْغَبُوا فیما وَعَدَ

به یاد خدا شتاب ورزید که بهترین ذکر است، و به آنچه به اهل تقوا وعده داده

الْمُتَّقینَ فَاِنَّ وَعْدَهُ اَصْدَقُ الْوَعْدِ، وَاقْتَدُوا بِهَدْیِ نَبِیِّکُمْ فَاِنَّهُ اَفْضَلُ

رغبت نمایید که وعده اش صادقترین وعده هاست، و به روش پیامبر اقتدا کنید که برترین

الْهَدْیِ، وَاسْتَنُّوا بِسُنَّته فَاِنَّها اَهْدَی السُّنَنِ، وَ تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَاِنَّهُ

روش، و به سنّت او رفتار نمایید که رهنماترین سنّت است، و قرآن بیاموزید که

اَحْسَنُ الْحَدیثِ، وَ تَفَقَّهُوا فیهِ فَاِنَّهُ رَبیعُ الْقُلُوبِ، وَاسْتَشْفُوا بِنُورِهِ

بهترین گفتارست، و در آن اندیشه کنید که بهار دلهاست، و از نورش شفا خواهید

فَاِنَّهُ شِفاءُ الصُّدُورِ، وَاَحْسِنُوا تِلاوَتَهُ فَاِنَّهُ اَنْفَعُ الْقَصَصِ.

.که شفای سینه هاست، و آن را به نیکوترین صورت بخوانید که سودمندترین داستان سرایی است

فَاِنَّ الْعالِمَ الْعامِلَ بِغَیْرِ عِلْمِه کَالْجاهِلِ الْحائِرِ الَّذی لایَسْتَفیقُ

زیرا عالمی که به غیر علمش عمل کند همچون نادانی است سرگردان که از جهلش

مِنْ جَهْلِه، بَلِ الْحُجَّةُ عَلَیْهِ اَعْظَمُ، وَالْحَسْرَةُ لَهُ اَلْزَمُ، وَ هُوَ عِنْدَاللّه

به هوش نیاید، بلکه حجت حق بر او عظیم تر، و اندوهش دائم تر، و نزد خدا بیش از همه سزاوار

اَلْــوَمُ .(خطبه109)

.ملامت است

وَ مِنْ خُطْبَهٔ لَهُ عَلَیْهِ السَّلامُ

از خطبه های آن حضرت است

در نکوهش دنیا

اَمّا بَعْدُ، فَاِنّی اُحَذِّرُکُمُ الدُّنْیا، فَاِنَّها حُلْوَهٌ خَضِرَهٌ، حُفَّتْ

اما بعد، شما را از دنیا می ترسانم، که شیرین و سرسبز می نماید، پوشیده به

بِالشَّهَواتِ، وَ تَحَبَّبَتْ بِالْعاجِلَهِ، وَ راقَتْ بِالْقَلیلِ، وَ تَحَلَّتْ

شهوات است، و خود را با نقد بودنش محبوب کرده، با موجودی اندکش جلب نظر می کند، خود را با آرزوها

بِالْاَمالِ، وَ تَزَیَّنَتْ بِالْغُرُورِ، لاتَدُومُ حَبْرَتُها، وَلا تُؤْمَنُ فَجْعَتُها،

آرایش داده، و با زیور غرور آراسته کرده، شادیش دوام ندارد، و از درد و اندوهش امانی نیست،

غَرّارَهٌ ضَرّارَهٌ، حائِلَهٌ زائِلَهٌ، نافِدَهٌ بائِدَهٌ، اَکّالَهٌ

در شدت فریبندگی و زیانباری، و در تغییر و زوال پذیری است، فناشونده و نابودشدنی است، شکمباره ای

غَوّالَهٌ، لا تَعْدُو ــ اِذا تَناهَتْ اِلی اُمْنِیَّهِ اَهْلِ الرَّغْبَهِ فیها وَ الرِّضاءِ

هلاک کننده است، آن گاه که آرزوی دنیاپرستان و مردمان دلبسته به آن درباره آن به نهایت

بِها ــ اَنْ تَکُونَ کَما قالَ اللّهُ تَعالی سُبْحانَهُ: «کَماء اَنْزَلْناهُ مِنَ

رسد بیش از آنچه خداوند در قرآن فرموده نخواهد بود: «حیات دنیا مانند آبی است که از آسمان نازل

السَّماءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَباتُ الْاَرْضِ فَاَصْبَحَ هَشیماً تَذْرُوهُ الرِّیاحُ

کردیم، پس روییدنی زمین با آن درآمیخت، سپس آن روییدنی خشکوخرد شده و بادها آن را پراکنده می سازد،

وَ کانَ اللّهُ عَلی کُلِّ شَیْء مُقْتَدِراً».

.«و خداوند بر همه چیز تواناست

لَمْ یَکُنِ امْرُؤٌ مِنْها فی حَبْرَةٍ اِلاّ اَعْقَبَتْهُ بَعْدَها عَبْرَةً، وَلَمْ یَلْقَ مِنْ

احدی از دنیا شادمان نشد مگر اینکه گریه و اندوه را به دنبالش فرستاد، و به کسی روی

سَرّائِها بَطْناً اِلاّ مَنَحَتْهُ مِنْ ضَرّائِها ظَهْراً، وَلَمْ تَطُلَّهُ فیها دیمَةُ رَخاء

خوش نشان نداد مگر اینکه با سختی و ناراحتی به او پشت کرد، و باران راحتی بر کسی نبارید

اِلاّ هَتَنَتْ عَلَیْهِ مُزْنَةُ بَلاء. وَ حَرِیٌّ اِذا اَصْبَحَتْ لَهُ مُنْتَصِرَةً اَنْ

مگر اینکه با رگباری از بلا به او هجوم کرد. شایسته است که چون در روز روشن یار کسی شود

تُمْسِیَ لَهُ مُتَنَکِّرَةً. وَ اِنْ جانِبٌ مِنْها اعْذَوْذَبَ وَاحْلَوْلی اَمَرَّ مِنْها

به وقت شب به صورت ناشناس رخ نماید. اگر جانبی از آن شیرین باشد جانب دیگرش تلخ و

جانِبٌ فَاَوْبی. لایَنالُ امْرُؤٌ مِنْ غَضارَتِها رَغَباً اِلاّ اَرْهَقَتْهُ مِنْ نَوائِبِها

وباخیز است. کسی از خوشی اش برخوردار نشود مگر اینکه از بلاهایش رنج و سختی

تَعَباً، وَلا یُمْسی مِنْها فی جَناحِ اَمْن اِلاّ اَصْبَحَ عَلی قَوادِمِ خَوْف.

.ببیند، و شبی در امن و راحت در آن به سر نبرد مگر اینکه صبح بر بال خوف و ترس آن بنشیند

غَرّارَةٌ غُرُورٌ ما فیها، فانِیَةٌ فَان مَنْ عَلَیْها.

.هم خود بسیار فریبنده است و هم آنچه در آن است، نابودشدنی است و هر که روی آن است رو به فناست

لا خَیْرَ فی شَیْءٍ مِنْ اَزْوادِها الاَّ التَّقْوی. مَنْ اَقَلَّ مِنْهَا اسْتَکْثَرَ مِمّا

جز تقوا در هیچ توشه آن خیری نیست. آن که به کم آن قناعتورزید بسیاری از عوامل امنیّت را به دست

یُؤْمِنُهُ، وَ مَنِ اسْتَکْثَرَ مِنْهَا اسْتَکْثَرَ مِمّا یُوبِقُهُ، وَ زالَ عَمّا قَلیل عَنْهُ.

.آورد، و هر کس رو به انبوهش آورد بر علل هلاکت خود افزود، و آنچه به دست آورد به زودی از دست او برود

کَمْ مِنْ واثِق بها قَدْ فَجَعَتْهُ، وَ ذی طُمَأْنینَةٍ اِلَیْها

بسا کس که به دنیا اعتماد کرد و به ناگاه مزه ناگواری را به او چشاند، و بسا صاحب اطمینان به دنیا که ناگهان

قَدْ صَرَعَتْهُ، وَ ذی اُبَّهَةٍ قَدْ جَعَلَتْهُ حَقیراً، وَ ذی نَخْوَةٍ

او را به خاک و خون درانداخت. چه بسیار مقام داری که دنیا اوراکوچک ساخت، وآلوده به کبر و نخوتی

قَدْ رَدَّتْهُ ذَلیلاً. سُلْطانُها دُوَلٌ، وَ عَیْشُها رَنَقٌ، وَ عَذْبُها اُجاجٌ،

که دنیا او را به ذلّت کشید. سلطنتش دست به دست می گردد، عیشش تیره، خوشیش ناگوار،

وَ حُلْوُها صَبِرٌ، وَ غِذاؤُها سِمامٌ، وَ اَسْبابُها رِمامٌ. حَیُّها بِعَرَضِ

شیرینش تلخ، طعامش سم، و طنابش پوسیده است. زنده اش در معرض

مَوْت، وَ صَحیحُها بِعَرَضِ سُقْم. مُلْکُها مَسْلُوبٌ، وَ عَزیزُها

مرگ، تندرستش در مسیر بیماری است. حکومتش بر باد، عزیزش

مَغْلُوبٌ، وَ مَوْفُورُها مَنْکُوبٌ، وَجارُها مَحْرُوبٌ.

.مغلوب، صاحب ثروت فراوانش منکوب، و همسایه اش در معرض غارت است

اَلَسْتُمْ فی مَساکِنِ مَنْ کانَ قَبْلَکُمْ اَطْوَلَ اَعْماراً، وَ اَبْقی آثاراً،

آیا شما در مساکن پیشینیان قرار نگرفته اید که عمرشان از شما طولانی تر، و آثارشان پایدارتر،

وَ اَبْعَدَ آمالاً، وَ اَعَدَّ عَدیداً، وَ اَکْثَفَ جُنُوداً؟ تَعَبَّدُوا لِلدُّنْیا اَیَّ

و آرزوهایشان درازتر، و عددشان بیشتر، و لشگرشان انبوه تر بود؟ دنیا را پرستیدند چه

تَعَبُّد! وَ آثَرُوها اَیَّ ایثار! ثُمَّ ظَعَنُوا عَنْها بِغَیْرِ زاد

پرستیدنی! و بر آخرت مقدم داشتند چه مقدم داشتنی! آن گاه از دنیا کوچ کردند بدون زاد و توشه ای که آنان را به

مُبَلِّغ، وَلا ظَهْر قاطِع. فَهَلْ بَلَغَکُمْ اَنَّ الدُّنْیا سَخَتْ لَهُمْ

مقصد رساند، و منهای مرکبی که طیّ سفر کند. آیا خبری به شما رسیده که دنیا در برابر آن همه ضرری که به آنان

نَفْساً بِفِدْیَةٍ؟ اَوْ اَعانَتْهُمْ بِمَعُونَةٍ؟ اَوْ اَحْسَنَتْ لَهُمْ صُحْبَةً؟

رسانده از خود فدیه ای به آنان داده؟ یا کمکی به آنان نموده؟ و یا برای آنان همنشین خوبی بوده است؟

بَلْ اَرْهَقَتْهُمْ بِالْقَوادِحِ، وَ اَوْهَنَتْهُمْ بِالْقَوارِعِ،

نه، بلکه آنان را به مصائب سختی گرفتار کرد، و به حادثه های کوبنده بنیان زندگی شان را سست گرداند،

وَ ضَعْضَعَتْهُمْ بِالنَّوائِبِ، وَ عَفَّرَتْهُمْ لِلْمَناخِرِ، وَ وَطِئَتْهُمْ بِالْمَناسِمِ،

با بلاهای جانکاه خوارشان نمود، و بینی آنان را به خاک مالید، و زیر سُمهای خود لگدمالشان کرد،

وَ اَعانَتْ عَلَیْهِمْ رَیْبَ الْمَنُونِ. فَقَدْ رَاَیْتُمْ تَنَکُّرَها لِمَنْ دانَ لَها،

و گردش روزگار را به ضرر آن چرخاند. شما ناسازگاری دنیا را با آن که در برابر او گردن نهاد،

وَ آثَرَها وَ اَخْلَدَ اِلَیْها، حَتّی ظَعَنُوا عَنْها لِفِراقِ

و آن را بر آخرت مقدم داشت و بر آن به خیال خود تکیه دائمی کرد دیدید تا کار به جایی رسید که برای جدایی

الاْبَدِ، وَ هَلْ زَوَّدَتْهُمْ اِلاَّ السَّغَبَ؟ اَوْ اَحَلَّتْهُمْ اِلاَّ الضَّنْکَ؟ اَوْ نَوَّرَتْ

ابدی از دنیا کوچ کردند، آیا جز گرسنگی زاد و توشه ای، و جز تنگی و مضیقه چیزی، و غیر تاریکی نوری

لَهُمْ اِلاَّ الظُّلْمَةَ؟ اَوْ اَعْقَبَتْهُمْ اِلاَّ النَّدامَةَ؟ اَفَهذِهِ تُؤْثِرُونَ؟

به آنان نشان داد؟ یا به دنبال آنان جز ندامت روانه ساخت؟ آیا چنین دنیایی را بر همه چیز مقدم می دارید،

اَمْ اِلَیْها تَطْمَئِنُّونَ؟! اَمْ عَلَیْها تَحْرِصُونَ؟ فَبِئْسَتِ الدّارُ لِمَنْ

یا به آن تکیه می کنید؟ یا بر آن حرص می‌ورزید؟!دنیا بد خانه ای است برای کسی که به آن

لَمْ یَتَّهِمْها، وَلَمْ یَکُنْ فیها عَلی وَجَلٍ مِنْها.

.بد گمان نباشد، و در مسکن گزیدن در آن ترسی نداشته باشد

فَاعْلَمُوا ــ وَ اَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ــ بِاَنَّکُمْ تارِکُوها وَ ظاعِنُونَ عَنْها،

بدانید ـ و خوب می دانید ـ که عاقبت دنیا را ترک می کنید و از آن کوچ می نمایید،

وَاتَّعِظُوا فیها بِالَّذینَ قالُوا:«مَنْ اَشَدُّ مِنّا قُوَّةً؟!» حُمِلُوا اِلی قُبُورِهِمْ

باید در دنیا از آنان که می گفتند: «چه کسی از مانیرومندتر است؟!» پندبگیرید،که آنان به قبرهابرده شدند درحالی که

فَلایُدْعَوْنَ رُکْباناً، وَ اُنْزِلُوا الاْجْداثَ فَلایُدْعَوْنَ ضیفاناً،

درسوارشدن ازخوداراده نداشتند، و درشکاف زمین فرودشان آوردندبدون اینکه به عنوان مهمان دعوت شده باشند،

وَ جُعِلَ لَهُمْ مِنَ الصَّفیحِ اَجْنانٌ، وَ مِنَ التُّرابِ اَکْفانٌ، وَ مِنَ الرُّفاتِ

و برای آنان در دل سنگلاخ قبرها، و از خاکْ کفن ها، و از استخوانهای پوسیده همسایگان

جیرانٌ. فَهُمْ جیرَةٌ لایُجیبُونَ داعِیاً، وَ لایَمْنَعُونَ ضَیْماً،

ساختند. همسایگانی هستند که هیچ خواننده ای را جواب نمی دهند، و ستمی را نسبت به همسایه مانع نمی شوند،

وَلا يُبالُونَ مَنْدَبَةً، انْ جيدُوا لَمْ يَفْرَحُوا، وَ انْ قُحطُوا لَمْ يَقْنَطُوا،

و به گریه و ناله اعتنا نمی کنند، اگر بارانی به قبرشان ببارد شاد نگردند، و اگر خشکسالی شود ناامید نشوند،

جَميعٌ وَ هُمْ آحادٌ، وَ جيرَةٌ وَ هُمْ اَبْعادٌ. مُتَدانُون لايَتَزاوَرُونَ،

جمعند ولی تنهایند، همسایه اند ولی از هم دورند، نزدیکند ولی به زیارت هم نمی روند،

وَ قَريبُونَ لايَتَقارَبُونَ، حُلَماءُ قَدْ ذَهَبَتْ اَضْغانُهُمْ، وَ جُهَلاءُ قَدْ

خویشند ولی اظهار خویشی نمی کنند، بردبارانی هستند که دشمنی در دل ندارند، و جاهلانی که

ماتَتْ اَحْقادُهُمْ، لايُخْشى فَجْعُهُمْ، وَلا يُرْجى دَفْعُهُمْ، اِسْتَبْدَلُوا

کینه هایشان برطرف شده، از زیان آنان ترسی در کار نیست، و به دفاع آنان امیدی نمی باشد، درون زمین

بِظَهْرِ الْاَرْضِ بَطْناً، وَ بِالسَّعَةِ ضيقاً، وَ بِالْاَهْلِ غُرْبَةً،

را به جای روی زمین انتخاب کردند، و خانه تنگ قبر را در عوض خانه وسیع، و غربت را به جای بستگان،

وَ بِالنُّورِ ظُلْمَةً. فَجاءُوها كَما فارَقُوها، حُفاةً عُراةً،

و تاریکی را به جای روشنایی. برهنه و عریان به مانند روزی که از دنیا مفارقت کردند به صحنه محشر بازآمدند،

قَدْ ظَعَنُوا عَنْها بِاَعْمالِهِمْ اِلَى الْحَيْاةِ الدّائِمَةِ وَالدّارِ الْباقِيَةِ،

از دنیا با اعمال خود به سوی حیات جاودانی و سرای همیشگی کوچ نمودند،

كَما قالَ سُبْحانَهُ: «كَما بَدَأْنا اَوَّلَ خَلْق نُعيدُهُ، وَعْداً عَلَيْنا انّا

چنانکه خداوند سبحان فرمود: «همچنان که آنها را در آغاز آفریدیم بازشان گردانیم، این وعده حتمی

كُنّا فاعِلينَ».(خطبه110)

.«ماست که انجام می دهیم

وَ مِنْ خُطْبَهٔ لَهُ عَلَيْهِ السَّلامُ

از خطبه های آن حضرت است

در نکوهش دنیا

وَ اُحَذِّرُكُمْ الدُّنْيا فَانَّها مَنْزِلُ قُلْعَهٔ، وَلَيْسَتْ بِدارِ نُجْعَهٔ.

.شما را از دنیا می ترسانم که منزل کوچ است نه جای اقامت

قَدْ تَزَيَّنَتْ بِغُرُورِها، وَ غَرَّتْ بِزينَتِها. دارٌ هانَتْ عَلى

به امور فریبنده خود را آراسته، و با آرایشش به فریفتن برخاسته. سرایی است که نزد پروردگارش

رَبِّها، فَخَلَطَ حَلالَها بِحَرامِها، وَ خَيْرَها بِشَرِّها، وَ حَياتَها بِمَوْتِها،

بی مقدار است، حلالش را به حرام، و خیرش را به شرّ، و حیاتش را به مرگ،

وَ حُلْوَها بِمُرِّها. لَمْ يُصَفِّهَا اللّهُ تَعالى لِاَوْلِيائِه، وَلَمْ يَضِنَّ

و شیرینش را به تلخی درآمیخته. خداوند آن را برای دوستانش خالص و گوارا نکرده، و از پرداخت

بِها عَلى اَعْدائِه. خَيْرُها زَهيدٌ، وَ شَرُّها عَتيدٌ، وَجَمْعُها يَنْفَدُ،

آن به دشمنانش مضایقه ننموده است. خوبی اش اندک، شرّش حاضر، گردآمده اش فانی شونده،

وَ مُلْكُها يُسْلَبُ، وَ عامِرُها يَخْرَبُ. فَما خَيْرُ دار تُنْقَضُ

دولتش در معرض ربوده شدن، و آبادش در معرض خراب شدن است. چه خیری است در سرایی که مانند خراب

نَقْضَ الْبِناءِ، وَ عُمُر يَفْنى فيها فَناءَ الزّادِ؟ وَ مُدَّهٔ

شدن ساختمان خراب می گردد؟ و عمری که چون تمام شدن توشه در آن خانه به پایان می رسد؟ و مدتی که

تَنْقَطِعُ انْقِطاعَ السَّیْرِ؟! اِجْعَلُوا مَا افْتَرَضَ اللّهُ عَلَیْکُمْ مِنْ طَلِبَتِکُمْ،

چون تمام شدن راه به آخر خواهد رسید؟! واجبات خدا را از خواسته های خود قرار دهید،

وَ اسْأَلُوهُ مِنْ اَداءِ حَقِّه ما سَأَلَکُمْ، وَاَسْمِعُوا دَعْوَةَ الْمَوْتِ آذانَکُمْ

و در ادای حقّش و خواسته هایش از او بخواهید شما را یاری دهد، و دعوت مرگ را به گوشهای خود

قَبلَ اَنْ یُدْعی بِکُمْ. اِنَّ الزّاهِدینَ فِی الدُّنْیا تَبْکی قُلُوبُهُمْ وَ اِنْ

بشنوانید پیش از آنکه شما را دعوت کنند. زاهدان در دنیا دلشان می گرید گرچه به ظاهر

ضَحِکُوا، وَیَشْتَدُّ حُزْنُهُمْ وَ اِنْ فَرِحُوا، وَ یَکْثُرُ مَقْتُهُمْ اَنْفُسَهُمْ وَ اِنِ

بخندند، و اندوهشان شدید است گرچه شاد باشند، و خشمشان بر خود زیاد است گرچه در میان مردم

اغْتُبِطُوا بِما رُزِقُوا.

.به خاطر آنچه از آن بهره مندند مورد غبطه اند

قَدْ غابَ عَنْ قُلُوبِکُمْ ذِکْرُ الْاَجالِ، وَ حَضَرَتْکُمْ کَواذِبُ الْاَمالِ،

یاد مرگ از دلتان پنهان شده، و آرزوهای دروغ نزد شما حاضر گشته،

فَصارَتِ الدُّنْیا اَمْلَکَ بِکُمْ مِنَ الْآخِرَةِ، وَالْعاجِلَةُ اَذْهَبَ بِکُمْ مِنَ

از این رو دنیا بیش از آخرت مالک شما شده، و متاع فعلی دنیا شما را از توجه به متاع آخرت

الْاَجِلَةِ. وَ اِنَّما اَنْتُمْ اِخْوانٌ عَلی دینِ اللّهِ، ما فَرَّقَ بَیْنَکُمْ اِلاّ خُبْثُ

بازداشته است. شما بر مبنای دین خدا برادر هستید، چیزی جز آلودگی

السَّرائِرِ، وَ سُوءُ الضَّمائِرِ، فَلاتَوازَرُونَ وَ لا تَناصَحُونَ،

درونها، و بدی نیّت ها شما را از هم جدا نکرده، به این لحاظ یکدیگر را یاری نمی دهید، و خیرخواهی نمی کنید،

وَ لاتَباذَلُونَ وَ لاتَوادُّونَ. ما بالُکُمْ تَفْرَحُونَ بِالْیَسیرِ مِنَ

و به هم بذل و بخشش ندارید و با یکدیگر دوستی نمی کنید. شما را چه شده که به اندکی از دنیا که

الدُّنْیا تُدْرِکُونَهُ، وَ لایَحْزُنُکُمُ الْکَثیرُ مِنَ الْاخِرَةِ تُحْرَمُونَهُ؟!

!به دست می آورید شاد می شوید، و به بسیاری از آخرت که از دست می دهید غصه دار نمی گردید؟

وَ یُقْلِقُکُمُ الْیَسیرُ مِنَ الدُّنْیا یَفُوتُکُمْ، حَتّی یَتَبَیَّنَ ذلِکَ فی

چون اندکی از دنیا از دستتان برود شما را پریشان می کند، تا جایی که آثار پریشانی در چهره شما

وُجُوهِکُمْ وَ قِلَّةِ صَبْرِکُمْ عَمّا زُوِیَ مِنْها عَنْکُمْ، کَاَنَّها دارُ مُقامِکُمْ،

آشکار می گردد و در برابر آنچه از دستتان رفته بیتابی می کنید، و گویی دنیا جای اقامت همیشگی شماست،

وَ کَاَنَّ مَتاعَها باق عَلَیْکُمْ! وَ ما یَمْنَعُ اَحَدَکُمْ اَنْ یَسْتَقْبِلَ اَخاهُ بِما

و گویی متاع آن برای شما دائمی است! چیزی شما را از گفتن عیب برادر خود به صورت رویاروی بازنمی دارد

یَخافُ مِنْ عَیْبِه الاّ مَخافَةُ اَنْ یَسْتَقْبِلَهُ بِمِثْلِه. قَدْ تَصافَیْتُمْ عَلی

جز ترس از اینکه او هم به مانند آن عیب را برای شما بگوید. در ترک آخرت و محبّت به

رَفْضِ الْاجِلِ وَ حُبِّ الْعاجِلِ، وَصارَ دینُ اَحَدِکُمْ لُعْقَةً عَلی لِسانِه.

.دنیا با هم خالصانه دوستی می‌ورزید، و دین هر یک از شما بازیچه زبان اوست

صَنیعُ مَنْ قَدْ فَرَغَ مِنْ عَمَلِه، وَ اَحْرَزَ رِضا سَیِّدِه!(خطبه112)

!به کسی می مانید که کارش را انجام داده، و خشنودی مولای خود را به دست آورده است

وَ مِنْ خُطْبَهٔ لَهُ عَلَيْهِ السَّلامُ

از خطبه های آن حضرت است

در پند و اندرز مردم

اَلْحَمْدُلِلّه الْواصِلِ الْحَمْدَ بِالنِّعَمِ، وَالنِّعَمَ بِالشُّكْرِ. نَحْمَدُهُ عَلى

سپاس خدایی را که حمد را به نعمت ها، و نعمت ها را به شکر متصل کرد. او را بر نعمت هایش

آلائِه، كَما نَحْمَدُهُ عَلى بَلائِه. وَنَسْتَعينُهُ عَلى هذِهِ النُّفُوسِ الْبِطاءِ

حمد می کنیم چنانکه بر بلاهایش سپاس می گزاریم. و از او در برابر این نفوسی که در آنچه امر شده

عَمّا اُمِرَتْ بِه، اَلسِّراعِ اِلى ما نُهِيَتْ عَنْهُ. وَ نَسْتَغْفِرُهُ مِمّا اَحاطَ بِه

کاهلی می کند، و بر آنچه نهی شده شتاب می نماید یاری می خواهیم. و از او برای گناهانی که علمش به آن

عِلْمُهُ، وَ اَحْصاهُ كِتابُهُ; عِلْمٌ غَيْرُ قاصِر، وَ كِتابٌ غَيْرُ مُغادِر.

.احاطه دارد و کتابش آن را برشمرده آمرزش می طلبیم; آن علمی که قاصر نیست، و کتابی که چیزی را وانگذاشته

وَ نُؤْمِنُ بِه ايمانَ مَنْ عايَنَ الْغُيُوبَ، وَ وَقَفَ عَلَى الْمَوْعُود،

و ایمان می آوریم به او ایمان کسی که غیب ها را با دیده سر دیده، و به آنچه وعده داده اند آ گاه شده،

ايماناً نَفى اِخْلاصُهُ الشِّرْكَ، وَ يَقينُهُ الشَّكَّ. وَ نَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلاَّ اللّهُ

ایمانی که اخلاصش شرک را زدوده، و یقینش شک را از بین برده. و شهادت می دهیم که معبودی جز اللّه نیست

وَحْدَهُ لا شَريكَ لَهُ، وَ اَنَّ مُحَمَّداً صَلَّى اللّهُ عَلَيْهِ وَ آلِه وَ سَلَّمَ عَبْدُهُ

تنها و بی شریک است، و محمّد صلّی اللّه علیه وآله بنده

وَ رَسُولُهُ، شَهادَتَیْنِ تُصْعِدانِ الْقَوْلَ وَ تَرْفَعانِ الْعَمَلَ.

.و فرستاده اوست، دو شهادتی که گفتار (نیکو) را اوج می دهند، و عمل (صالح) را بالا می برند

لایَخِفُّ میزانٌ تُوضَعانِ فیه، وَ لایَثْقُلُ میزانٌ تُرْفَعانِ عَنْهُ.

میزانی که این دو شهادت را در آن می نهند سبک نباشد، و میزانی که این دو شهادت را از آن بردارند سنگین نخواهد

.بود

اُوصیکُمْ عِبادَاللّه بِتَقْوَی اللّه الَّتی هِیَ الزّادُ، وَ بِهَا الْمَعاذُ:

:ای بندگان خدا، شما را به تقوای الهی سفارش می کنم که توشه سفر است و پناهگاه

زادٌ مُبْلِغٌ، وَ مَعاذٌ مُنْجِحٌ، دَعا اَلَیْها اَسْمَعُ داع،

توشه ای است رساننده به مقصود، و پناهگاهی است رهاننده، که شنواننده ترین دعوت کنندگان به آن دعوت نموده،

وَ وَعاها خَیْرُ واع ، فَاَسْمَعَ داعیها، وَ فازَ واعیها.

.و بهترین حفظ کننده آن را حفظ کرده، دعوت کننده اش آن را به گوش رساند، و حفظ کننده اش رستگار شد

عِبادَ اللّه، اِنَّ تَقْوَی اللّه حَمَتْ اَوْلِیاءَ اللّه مَحارِمَهُ، وَ اَلْزَمَتْ

بندگان خدا، تقوای الهی اولیاء خدا را از دچار شدن به حرامها بازداشت، و دلهایشان را ملازم

قُلُوبَهُمْ مَخافَتَهُ، حَتّی اَسْهَرَتْ لَیالِیَهُمْ، وَ اَظْمَأَتْ هُواجِرَهُمْ،

ترس از خدا کرد، تا جایی که آنان را به شب زنده داری واداشت، و در گرمای روز موفق به روزه نمود،

فَاَخَذُوا الرّاحَةَ بِالنَّصَبِ، وَالرِّیَّ بِالظَّمَإِ،

پس راحتی فردا را با سختی امروز، و سیراب شدن فردا را با تشنگی امروز به دست آوردند،

وَاسْتَقْرَبُوا الْاَجَلَ فَبادَرُوا الْعَمَلَ، وَ كَذَّبُوا الْاَمَلَ فَلاحَظُوا الْاَجَلَ.

.مرگ را نزدیک دانستند پس به انجام عمل شتافتند، و آرزو را تکذیب کردند پس مرگ را در نظر آوردند

ثُمَّ انَّ الدُّنْیا دارُ فَناء و عَناء، وَ غِیَر وَ عِبَر، فَمِنَ الْفَناءِ اَنَّ الدَّهْرَ

دنیا سرای فنا و رنج و تغییر و جای عبرت است. از اسباب فنایش این که

مُوتِرٌ قَوْسَهُ، لا تُخْطِیءُ سِهامُهُ، وَلا تُؤْسی جِراحُهُ. یَرْمی الْحَیَّ

کمانش را کشیده، نه تیرش به خطا می رود، و نه زخمهایش علاج می گردد. زنده را هدف تیر

بِالْمَوْتِ، وَالصَّحیحَ بِالسَّقَمِ، وَالنّاجِیَ بِالْعَطَبِ. آکِلٌ لایَشْبَعُ،

مرگ می سازد،سالم را به بیماری مبتلامی کند، و نجات یافته رابه هلاکت می اندازد. خورنده ای است که سیر نمی شود،

وَ شارِبٌ لایَنْقَعُ. وَ مِنَ الْعَناءِ اَنَّ الْمَرْءَ یَجْمَعُ ما لایَأْکُلُ،

و نوشنده ای است که سیراب نمی گردد. و از رنجهای دنیا این که: شخص جمع می نماید چیزی را که نمی خورد،

وَیَبْنی ما لایَسْکُنُ، ثُمَّ یَخْرُجُ اِلَی اللّهِ تَعالی لا مالاً حَمَلَ،

و خانه ای می سازد که در آن ساکن نمی شود، آن گاه به سوی خدا می رود بدون آنکه مالی بردارد،

وَ لا بِناءً نَقَلَ. وَ مِنْ غِیَرِها اَنَّکَ تَرَی الْمَرْحُومَ

و ساختمانی همراه ببرد. و از جمله نمونه های تغییر وضع دنیا این که: آن کس که روزی مورد ترحم مردم بود روز

مَغْبُوطاً، وَالْمَغْبُوطَ مَرْحُوماً، لَیْسَ ذلِکَ اِلاّ

دیگر مورد غبطهواقع می شود، و آن که مورد غبطه بود مورد ترحم قرار می گیرد، این نیست مگر به خاطر

نَعیماً زَلَّ، وَ بُؤْساً نَزَلَ. وَ مِنْ عِبَرِها اَنَّ الْمَرْءَ

نعمتی که از بین رفته و به جای آن رنج و محنت جای گرفته. و از جمله اسباب عبرتهای دنیا این که: همین که

يُشْرِفُ عَلى اَمَله فَيَقْتَطِعُهُ حُضُورُ اَجَله، فَلا اَمَلٌ يُدْرَکَ،

نزدیک است انسان به آرزویش برسد ناگهان حضور مرگ امیدش را قطع می کند، بر این حساب نه آرزو درک می شود،

وَلا مُوَمَّلٌ يُتْرَکُ. فَسُبْحانَ اللّه، ما اَغَرَّ سُرُورَها،

نه آرزومند را آزاد می گذارند تا ادامه حیات دهد. سبحان اللّه، چه فریبنده است خوشی دنیا،

وَ اَظْمَأَ رِيَّها، وَ اَضْحى فَيْئَها! لا جاء يُرَدُّ،

و چه مایه تشنگی است سیرابی آن، و چه موجب گرمی است سایه اش! نه آینده اش قابل ردّ است،

وَلا ماض يُرْتَدُّ. فَسُبْحانَ اللّه ما اَقْرَبَ الْحَىَّ مِنَ الْمَيِّت لِلَحاقه به،

نه گذشته اش قابل بازگشت. سبحان اللّه، چه نزدیک است آدم زنده به مرده برای ملحق شدن به مرده،

وَ اَبْعَدَ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَىِّ لِانْقِطاعه عَنْهُ.

!و چه دور است مرده از زنده به خاطر جداییش از زنده

اِنَّهُ لَيْسَ شَىْءٌ بِشَرٍّ مِنَ الشَّرِّ اِلاّ عِقابُهُ، وَلَيْسَ شَىْءٌ بِخَيْر مِنَ

از شرّ چیزی بدتر نیست مگر جریمه ای که برای آن است، و از خیر چیزی بهتر نیست مگر ثوابی

الْخَيْرِ اِلاّ ثَوابُهُ. وَ كُلُّ شَىْء مِنَ الدُّنْيا سَماعُهُ اَعْظَمُ مِنْ عِيانِه، وَ كُلُّ

که برای آن مقرّر است. شنیدن هر چیزی از دنیا بزرگتر است از دیدنش، و دیدن هر

شَىْء مِنَ الْاخِرَةِ عِيانُهُ اَعْظَمُ مِنْ سَماعه. فَلْيَكْفِكُمْ مِنَ الْعِيانِ

چیزی از آخرت عظیم تر است از شنیدنش. پس باید شنیدن و خبرگرفتن از غیب (بهوسیله انبیاء)

السَّماعُ، وَ مِنَ الْغَیْبِ الْخَبَرُ. وَاعْلَمُوا اَنَّ ما نَقَصَ مِنَ الدُّنْیا وَ زادَ

شما را از دیدن کفایت کند. بدانید آنچه از دنیای شما کم شود و به آخرت

فِی الْاٰخِرَةِ خَیْرٌ مِمّا نَقَصَ مِنَ الْاٰخِرَةِ وَ زادَ فِی الدُّنْیا. فَکَمْ مِنْ

اضافه گردد بهتر است از اینکه از آخرت شما کم شود و به دنیاتان اضافه گردد. چه بسا کم شده ای

مَنْقُوص رابِح، وَ مَزید خاسِر. اِنَّ الَّذی اُمِرْتُمْ بِهِ اَوْسَعُ مِنَ الَّذی

که سودبَر است، و اضافه شده ای که زیانکار است. آنچه به آن امر شده اید آسانتر است از آنچه از آن

نُهیتُمْ عَنْهُ، وَ ما اُحِلَّ لَکُمْ اَکْثَرُ مِمّا حُرِّمَ عَلَیْکُمْ. فَذَرُوا ما قَلَّ لِما

نهی شده اید، و آنچه برای شما حلال شده بیشتر است از آنچه بر شما حرام گشته. بنابراین کم را برای بسیار

کَثُرَ، وَ ما ضاقَ لِمَا اتَّسَعَ. قَدْ تُکُفِّلَ لَکُمْ بِالرِّزْقِ، وَ اُمِرْتُمْ بِالْعَمَلِ،

رها کنید، و دشوار را برای آسان وانهید. روزی شما را متکفّل شده اند، و به عمل امر شده اید،

فَلایَکُونَنَّ الْمَضْمُونُ لَکُمْ طَلَبُهُ اَوْلی بِکُمْ مِنَ الْمَفْرُوضِ عَلَیْکُمْ

پس مبادا کوشش شما برای طلب روزی که تضمین شده بیش از به جا آوردن عملی که بر شما واجب

عَمَلُهُ، مَعَ اَنَّهُ وَاللّهِ لَقَدِ اعْتَرَضَ الشَّکُّ وَ دَخَلَ الْیَقینُ، حَتّی کَاَنَّ

گشته باشد، با اینکه سوگند به خدا شک بر شما عارض شده و یقین شما عیب دار گشته، چنانکه گویی

الَّذی ضُمِنَ لَکُمْ قَدْ فُرِضَ عَلَیْکُمْ، وَ کَاَنَّ الَّذی فُرِضَ عَلَیْکُمْ قَدْ

به دست آوردن روزیِ ضمانت شده بر شما واجب گشته، و به جای آوردن اعمال واجبه از شما

وُضِعَ عَنْکُمْ! فَبادِرُوا الْعَمَلَ، وَ خافُوا بَغْتَةَ الاْجَلِ، فَاِنَّهُ لایُرْجی

ساقط شده است! پس به سوی عمل بشتابید، و از مرگ ناگهانی بترسید، زیرا امیدی به بازگشت

مِنْ رَجْعَةِ الْعُمُرِ ما يُرْجى مِنْ رَجْعَةِ الرِّزْقِ. ما فاتَ الْيَوْمَ مِنَ

عمر نیست به نحوی که به بازگشت روزی هست. آنچه از رزقِ امروز شما از دست رفته امید

الرِّزْقِ رُجِيَ غَداً زِيادَتُهُ، وَ ما فاتَ اَمْسِ مِنَ الْعُمُرِ لَمْ يُرْجَ الْيَوْمَ

افزون شدن آن در فردا هست، و آنچه از عمر شما در دیروز گذشته امروز امید به بازگشت

رَجْعَتُهُ. الرَّجاءُ مَعَ الْجائى، وَالْيَأْسُ مَعَ الْماضى. «فَاتَّقُوا اللّهَ حَقَّ

آن نیست. به آینده روزی امید هست، و به گذشته عمر غیر از نومیدی نیست. «پس خدا را آنچنان که

تُقاتِهِ وَ لاتَمُوتُنَّ الاّ وَ اَنْتُمْ مُسْلِمُونَ .»(خطبه 113)

.«سزاوار اوست بپرهیزید، و نمیرید مگر آنکه مسلمان باشید

وَ مِنْ خُطْبَهٔ لَهُ عَلَيْهِ السَّلامُ

از خطبه های آن حضرت است

در پند و اندرز و اندیشیدن از مرگ

نَحْمَدُهُ عَلی ما اَخَذَ وَ اَعْطی، وَ عَلی ما اَبْلی وَ ابْتَلی.

خدای را می ستاییم بر آنچه گرفت و آنچه عنایت فرمود، و بر آنچه لطف کرد و بر آنچه آزمایش نمود،

الْباطِنُ لِكُلِّ خَفِيَّهٔ، وَ الْحاضِرُ لِكُلِّ سَريرَهٔ. الْعالِمُ بِما تُكِنُّ

آگاه به هر نهان است، و حاضر در کنار هر راز، آگاه است به آنچه در

الصُّدُورُ وَ ما تَخُونُ الْعُيُونُ. وَ نَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ غَيْرُهُ، وَ اَنَّ مُحَمَّداً

سینه ها نهفته، و به خیانت دیده ها عالم است. و شهادت می دهیم که خدایی جز او نیست، و محمّد

(صَلَّى اللّهُ عَلَيْهِ وَ آلِه) نَجيبُهُ وَ بَعيثُهُ، شَهادَهً يُوافِقُ فيهَا السِّرُّ

صلّی اللّه علیه وآله برگزیده و فرستاده اوست، شهادتی که در آن نهان

الاْعْلانَ، وَالْقَلْبُ اللِّسانَ.

.با آشکار، و قلب با زبان موافق است

مِنْـها

و از این خطبه است در اندیشیدن از مرگ

فَاِنَّهُ وَاللّه الْجِدُّ لاَ اللَّعِبُ، وَ الْحَقُّ لاَ الْكَذِبُ. وَ ما هُوَ اِلاَّ

به خدا قسم جدّی است نه شوخی، حق است نه دروغ، و آن نیست مگر

الْمَوْتُ قَدْ اَسْمَعَ داعیه، وَ اَعْجَلَ حادیه. فَلا یَغُرَّنَّکَ سَوادُ النّاسِ

مرگ که داعی آن فریادش را به گوش رسانده، و راننده اش با سرعت همه را می راند. پس انبوه مردمان

مِنْ نَفْسِکَ، فَقَدْ رَاَیْتَ مَنْ کانَ قَبْلَکَ مِمَّنْ جَمَعَ الْمالَ، وَ حَذِرَ

تو را نفریبد، در حالی که مردمِ پیش ازخود را دیده ای از کسانی که ثروت جمع کردند، و از کم شدنش

الاْقْلالَ، وَ اَمِنَ الْعَواقِبَ ــ طُولَ اَمَل وَاسْتِبْعادَ اَجَل ــ

ترسیدند، و به خاطر آرزوی طولانی و دور شمردن مرگ خود را از عواقب خطرناک در امان دیدند،

کَیْفَ نَزَلَ بِه الْمَوْتُ فَاَزْعَجَهُ عَنْ وَطَنِه، وَ اَخَذَهُ مِنْ مَأْمَنِه،

چگونه مرگ بر آنان وارد شد، و آنها را از وطن بیرون کرد، و از جایگاه امنشان برکنار نمود،

مَحْمُولاً عَلی اَعْوادِ الْمَنایا، یَتَعاطی بِهِ الرِّجالُ الرِّجالَ،

بر تخته های تابوت حملشان کرد، و مردم آنان را دست به دست می کردند،

حَمْلاً عَلَی الْمَناکِبِ، وَ امْساکاً بِالاْنامِلِ.

.در حالی که بر دوش خود گرفته و با انگشتان نگاهشان می داشتند

اَما رَاَیْتُمُ الَّذینَ یَأْمُلُونَ بَعیداً، وَ یَبْنُونَ مَشیداً، وَ یَجْمَعُونَ

آیا ندیده اید آنان را که دچار آرزوهای طولانی بودند، و کاخهای محکم می ساختند، و ثروت فراوان

کَثیراً، کَیْفَ اَصْبَحَتْ بُیُوتُهُمْ قُبُوراً، وَ ما جَمَعُوا بُوراً، وَ صارَتْ

جمع می کردند، چگونه خانه هایشان تبدیل به گورها شد، و اندوخته هایشان نابود گشت، و ثروتشان

اَمْوالُهُمْ لِلْوارِثینَ، وَ اَزْواجُهُمْ لِقَوْم آخَرینَ، لا فی حَسَنَهٍ یَزیدُونَ،

به وارثان رسید، و زنانشان به ازدواج مردان دیگر درآمدند، نه بر حسنات خود توانند افزود،

وَ لا مِنْ سَيِّئَهٔ يَسْتَعْتِبُونَ؟! فَمَنْ اَشْعَرَ التَّقْوى قَلْبَهُ بَرَّزَ مَهَلَهُ،

و نه قدرت عذرخواهی از بدیهایشان را دارند؟! آن که تقوا را با عمق دل دریافت در کار خیر سبقت گرفت،

وَ فازَ عَمَلُهُ. فَاهْتَبِلُوا هَبَلَها، وَاعْمَلُوا لِلْجَنَّهٔ

و عملش به نتیجه کامل رسید. پس بهره های تقوا را غنیمت دانید، و کاری که شما را شایسته ورود به بهشت می کند

عَمَلَها، فَانَّ الدُّنْيا لَمْ تُخْلَقْ لَكُمْ دارَ مُقام، بَلْ خُلِقَتْ لَكُمْ مَجازاً

انجام دهید، زیرا دنیا برای اقامت دائم شما آفریده نشده، بلکه گذرگاهی ساخته شده تا از آن برای

لِتَزَوَّدُوا مِنْهَا الاْعْمالَ الى دارِ الْقَرارِ. فَكُونُوا مِنْها عَلى اَوْفاز،

خانه ابدی زاد و توشه ای فراهم آورید. پس برای کوچ از دنیا عجله کنید،

وَ قَرِّبُوا الظُّهُورَ لِلزِّيال.(خطبه132)

.و مرکب ها را برای جدایی از آن آماده سازید

وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلامُ

از خطبه های آن حضرت است

در عظمت خداوند، قرآن، پیامبر و در رابطه با دنیا

وَ انْقادَتْ لَهُ الدُّنْيا وَالْاخِرَةُ بِاَزِمَّتِها، وَ قَذَفَتْ اِلَيْهِ السَّمواتُ

دنیا و آخرت با مهارهای خود فرمانبردار اویند، و آسمانها

وَالْاَرَضُونَ مَقاليدَها، وَ سَجَدَتْ لَهُ بِالْغُدُوِّ وَ الْاصالِ الْاَشْجارُ

و زمینها کلید خود را تسلیم او کنند، درختان سرسبز در صبح و شام برای او

النّاضِرَةُ، وَ قَدَحَتْ لَهُ مِنْ قُضْبانِهَا النّيرانُ الْمُضيئَةُ، وَ آتَتْ اُكُلَها

سجده آرند، و از شاخه های خرّم خود برای او آتش روشن افروزند، و به فرمان او

بِكَلِماتِهِ الثِّمارُ الْيانِعَةُ.

.میوه های رسیده و قابل خوردن آورند

مِنْـها

از این خطبه است

وَ كِتابُ اللّهِ بَيْنَ اَظْهُرِكُمْ، ناطِقٌ لايَعْيى لِسانُهُ، وَ بَيْتٌ لا تُهْدَمُ

کتاب خدا بین شماست، گوینده ای است که زبانش خسته نمی شود، و خانه ای است که پایه هایش

اَرْكانُهُ، وَ عِزٌّ لا تُهْزَمُ اَعْوانُهُ.

.خراب نمی گردد، و مایه عزتی است که یارانش دچار شکست نمی شوند

وَ مِنْـها

و از این خطبه است

اَرْسَلَهُ عَلی حینِ فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ، وَ تَنازُعٍ مِنَ الْاَلْسُنِ، فَقَفّی بِهِ

او را در زمانی فرستاد که خالی از انبیا بود، و در میان عقاید مختلف نزاع بود، آن حضرت را از پی

الرُّسُلَ، وَ خَتَمَ بِهِ الْوَحْیَ، فَجاهَدَ فِی اللّهِ الْمُدْبِرینَ عَنْهُ،

همه پیامبران آورد، و وحی را به او ختم نمود، پس او در راه خدا با آنان که از حق رویگردان شده

وَ الْعـادِلـیـنَ بِـهِ.

.و برای او همتا و شریک قرار داده بودند جهاد کرد

وَ مِنْـها

و از این خطبه است

وَ اِنَّمَا الدُّنْیا مُنْتَهی بَصَرِ الْاَعْمی، لایُبْصِرُ مِمّا وَراءَها شَیْئاً.

.دنیا آخرین مرز دید کوردل است، که هیچ چیزی را در ورای آن نمی بیند

وَالْبَصیرُ یَنْفُذُها بَصَرُهُ، وَ یَعْلَمُ اَنَّ الدّارَ وَراءَها. فَالْبَصیرُ مِنْها

و بینا دیده اش را از دنیا نفوذ می دهد، و می داند که از پی آن خانه آخرت است. پس بینا از دنیا به آخرت

شاخِصٌ، وَ الْاَعْمی اِلَیْها شاخِصٌ. وَ الْبَصیرُ مِنْها مُتَزَوِّدٌ،

سفر می کند، و کوردل به سوی دنیا سفر می نماید. بینا از دنیا توشه برمی گیرد،

وَ الْاَعْمی لَها مُتَزَوِّدٌ.

.و کوردل برای آن تهیه توشه می بیند

وَ مِنْها

و از این خطبه است

وَاعْلَمُوا اَنَّهُ لَیْسَ مِنْ شَیْءِ الاّ وَ یَکادُ صاحِبُهُ اَنْ یَشْبَعَ مِنْهُ

بدانید چیزی در دنیا نیست مگر اینکه دارنده اش از آن سیر و خسته

وَ یَمَلَّهُ الاَّ الْحَیاةَ، فَاَنَّهُ لایَجِدُ لَهُ فِی الْمَوْتِ راحَةً. وَ اِنَّما ذلِکَ

می شود بجز زندگی، زیرا زنده راحتی را در مرگ نمی بیند. این حقیقت

بِمَنْزِلَةِ الْحِکْمَةِ الَّتی هِیَ حَیاةٌ لِلْقَلْبِ الْمَیِّتِ، وَ بَصَرٌ لِلْعَیْنِ

به منزله حکمتی است که عامل حیات قلب مرده، و بینایی چشم

الْعَمْیاءِ، وَ سَمْعٌ لِلاُذُنِ الصَّمّاءِ، وَ رِیٌّ لِلظَّمْآنِ، وَ فیها الْغِنی کُلُّهُ

کور، و شنوایی گوش ناشنوا، و آبی گوارا برای تشنه است، و در این همه بی نیازی

وَالسَّلامَةُ. کِتابُ اللّهِ تُبْصِرُونَ بِهِ، وَ تَنْطِقُونَ بِهِ، وَ تَسْمَعُونَ بِهِ،

و سلامت است. کتاب خداست که به آن می بینید، و به آن می گویید، و به آن می شنوید،

وَ یَنْطِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ، وَ یَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلی بَعْضٍ، وَ لا یَخْتَلِفُ فِی

بعضی از آیات تفسیر بعض دیگر، و برخی گواه برخی دیگر است، آیاتش درباره خدا اختلاف

اللّهِ، وَ لا یُخالِفُ بِصاحِبِهِ عَنِ اللّهِ.

.ندارد، و همدم خود را از خدا منحرف نکند

قَدِ اصْطَلَحْتُمْ عَلَى الْغِلِّ فيما بَيْنَكُمْ، وَ نَبَتَ الْمَرْعى عَلى

شما بر حقد و کینه بین خود اتفاق کرده اید، در مزبله وجودتان گیاه سبز

دِمَنِكُمْ، وَ تَصافَيْتُمْ عَلى حُبِّ الْاَمالِ، وَ تَعادَيْتُمْ فى كَسْبِ

روییده، در دوستی آرزوها با هم یکدل شده اید، و در ربودن اموال با هم

الْاَمْوالِ. لَقَدِ اسْتَهامَ بِكُمُ الْخَبيثُ، وَ تاهَ بِكُمُ الْغَرُورُ،

دشمن شدید. شیطان پلید شما را سرگردان نموده، و آن فریبکار شما را به گمراهی انداخته است،

وَ اللّهُ الْمُسْتَعانُ عَلى نَفْسى وَ اَنْفُسِكُمْ.(خطبه 133)

.و خداست که باید درباره خود و شما از او یاری جویم

وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلامُ

از خطبه های آن حضرت است

در بعثت پیامبر و فضل اهل بیت

بَعَثَ اللّهُ رُسُلَهُ بِما خَصَّهُمْ بِهِ مِنْ وَحْيِهِ، وَ جَعَلَهُمْ حُجَّةً لَهُ عَلى

خداوند پیامبرانش را با مخصوص گرداندن آنان به وحی خود به رسالت برانگیخت، و آنان را حجت خود بر

خَلْقِهِ، لِئَلاّ تَجِبَ الْحُجَّةُ لَهُمْ بِتَرْكِ الاْعْذارِ اِلَيْهِمْ، فَدَعاهُمْ

بندگانش قرار داد، تا عذری برای مردم به خاطر بستن راههای عذر به روی آنان نباشد، پس آنان را

بِلِسانِ الصِّدْقِ اِلى سَبيلِ الْحَقِّ. اَلا اِنَّ اللّهَ قَدْ كَشَفَ الْخَلْقَ كَشْفَةً،

با زبان صدق به راه حق دعوت کرد. بدانید که خداوند بندگان را در معرض آزمون قرار داد،

لا اَنَّهُ جَهِلَ ما اَخْفَوْهُ مِنْ مَصُونِ اَسْرارِهِمْ وَ مَكْنُونِ ضَمائِرِهِمْ،

نه به خاطر اینکه به آنچه از اسرار باطنی و اندیشه های درونی پنهان کرده بودند آگاه نبود،

وَلكِنْ لِيَبْلُوَهُمْ اَيُّهُمْ اَحْسَنُ عَمَلاً، فَيَكُونَ الثَّوابُ

بلکه به این علّت که آنان را در بوته آزمایش قرار دهد تا کدامشان عامل بهترین عملند، آن گاه ثواب در

جَزاءً، وَالْعِقابُ بَواءً.

.برابر کار نیک، و عقاب در مقابل کار بد قرار گیرد

اَیْنَ الَّذینَ زَعَمُوا اَنَّهُمُ الرّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ دُونَنا؟! کَذِباً وَ بَغْیاً

کجایند آنان که گمان دارند راسخون در دانشند و ما نیستیم؟ این گمان را با کذب و ستم بر ما

عَلَیْنا، اَنْ رَفَعَنَا اللّهُ وَ وَضَعَهُمْ، وَ اَعْطانا وَ حَرَمَهُمْ،

برخود داشتند، از آن رو که خداوند ما را رفعت داد و آنان را پست کرد، و دانش را به ما بخشید و از آنان منع کرد،

وَ اَدْخَلَنا وَ اَخْرَجَهُمْ. بِنا یُسْتَعْطَی الْهُدی، وَ یُسْتَجْلَی

و ما را در حریم عنایت وارد و آنان را خارج کرد. به وجود ما هدایت خواسته می شود، و به برکت ما کوردلی

الْعَمی. اِنَّ الاْئَمَّةَ مِنْ قُرَیْش، غُرِسُوا فی هذَا الْبَطْنِ مِنْ هاشِم،

برطرف می گردد. بی شک امامان از قریش هستند، که درخت وجودشان در این تیره از خاندان هاشم غرس شده،

لا تَصْلُحُ عَلی سِواهُمْ، وَ لا تَصْلُحُ الْوُلاةُ مِنْ غَیْرِهِمْ.

.این منزلت شایسته دیگران نیست، و والیان دیگر صلاحیت این مقام را ندارند

مِنْـها

از این خطبه است

آثَرُوا عاجِلاً وَ اَخَّرُوا آجِلاً، وَ تَرَکُوا صافِیاً وَ شَرِبُوا

دنیا را بر همه چیز پیش انداختند و آخرت را پشت سر گذاشتند، آب گوارا را رها کردند و آب گندیده

آجِناً. کَاَنّی اَنْظُرُ اِلی فاسِقِهِمْ وَ قَدْ صَحِبَ الْمُنْکَرَ فَاَلِفَهُ،

را خوردند. گویا به فاسقی از آنان نظر می کنم که همنشین منکَر شده و با آن الفت گرفته،

وَ بَسِئَ بِهِ وَ وافَقَهُ، حَتّی شابَتْ عَلَیْهِ مَفارِقُهُ، وَصُبِغَتْ بِهِ خَلائِقُهُ،

و با بدی همدم و موافق گشته، تا جایی که مویش بر منکَر سپید شده، و اخلاقش با گناه رنگ گرفته،

ثُمَّ اَقْبَلَ مُزْبِداً کَالتَّیّارِ لایُبالی ما غَرَّقَ، اَوْ کَوَقْعِ النّارِ

آن گاه بر مردم هجوم نموده همچون دریای پر موج که از آنچه غرق کند پروا نکند، یا همچون آتشی که

فِی الْهَشیمِ لایَحْفِلُ ما حَرَّقَ.

.در گیاه خشک افتد و به آنچه سوزاند اعتنا ننماید

اَیْنَ الْعُقُولُ الْمُسْتَصْبِحَةُ بِمَصابیحِ الْهُدی، وَ الاَبْصارُ اللاّمِحَةُ

کجایند عقلهای روشنی جو از چراغهای هدایت، و دیده های نظرکننده

اِلی مَنارِ التَّقْوی؟! اَیْنَ الْقُلُوبُ الَّتی وُهِبَتْ لِلّه، وَ عُوقِدَتْ عَلی

به نشانه های تقوا؟! کجایند قلوبی که به خداوند سپرده شدند، و با آنها بر طاعت حق پیمان

طاعَةِ اللّه؟! ازْدَحَمُوا عَلَی الْحُطامِ، وَ تَشاحُّوا عَلَی الْحَرامِ،

بسته شد؟! این مردم بر متاع دنیا ازدحام کردند، و برای به دست آوردن حرام بر یکدیگر بخل و کینه ورزیدند،

وَ رُفِعَ لَهُمْ عَلَمُ الْجَنَّةِ وَ النّارِ، فَصَرَفُوا عَنِ الْجَنَّةِ وُجُوهَهُمْ،

نشانه های بهشت و جهنّم برای اینان برافراشته شد، اما روی از بهشت برگرداندند،

وَ اَقْبَلُوا اِلَی النّارِ بِاَعْمالِهِمْ، وَ دَعاهُمْ رَبُّهُمْ فَنَفَرُوا وَ وَلَّوْا،

و با اعمالشان به آتش روی آوردند، پروردگارشان آنان را دعوت نمود ولی اینان فرار کرده و به حق پشت کردند،

وَ دَعاهُمُ الشَّیْطانُ فَاسْتَجابُوا وَ اَقْبَلُوا.(خطبه144)

.و شیطان آنان را فراخواند و اینان اجابت کرده به او روی آوردند

وَ مِنْ خُطْبَهٔ لَهُ عَلَیْهِ السَّلامُ

از خطبه های آن حضرت است

در فلسفه بعثت، حوادث آینده و پند و اندرز

فَبَعَثَ اللّهُ مُحَمَّداً صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه بِالْحَقِّ لِیُخْرِجَ عِبادَهُ مِنْ

خداوند محمّد صلّی اللّه علیه وآله را به حق برانگیخت تا بندگانش را از حلقه پرستش

عِبادَهٔ الْاَوْثانِ الی عِبادَتِه، وَ مِنْ طاعَهٔ الشَّیْطانِ الی طاعَتِه،

بتها درآورده به مدار عبادت خود وارد کند، و از طاعت شیطان نجات داده به گردونه طاعت خود بیاورد،

بِقُرْآنٍ قَدْ بَیَّنَهُ وَ اَحْکَمَهُ، لِیَعْلَمَ الْعِبادُ رَبَّهُمْ اِذْ جَهِلُوهُ،

به وسیله قرآنی که معنایش را روشن و بنیانش را استوار کرد، تا بندگانْ خدای خود را بعد از جهل به او بشناسند،

وَ لِیُقِرُّوا بِهِ بَعْدَ اِذْ جَحَدُوهُ، وَ لِیُثْبِتُوهُ بَعْدَ اِذْ اَنْکَرُوهُ.

.و پس از انکار (زبانی) او بهوجودش اقرار نمایند. و پس از انکار (قلبی) او وجودش را ثابت بدانند

فَتَجَلّی لَهُمْ سُبْحانَهُ فی کِتابِه مِنْ غَیْرِ اَنْ یَکُونُوا رَاَوْهُ بِما اَراهُمْ مِنْ

خداوند سبحان بدون اینکه او را ببینند خود را در قرآن به وسیله آیات قدرتش

قُدْرَتِه، وَ خَوَّفَهُمْ مِنْ سَطْوَتِه، وَ کَیْفَ مَحَقَ مَنْ مَحَقَ بِالْمَثُلاتِ،

نشان داد، و آنان را از سطوتش بیم داد، و چگونگی هلاکت اقوام را به کیفرها،

وَاحْتَصَدَ مَنِ احْتَصَدَ بِالنَّقِماتِ.

.و درو شدنشان را به عذابها ارائه فرمود

وَ اِنَّهُ سَيَأْتى عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدى زَمانٌ لَيْسَ فيه شَىْءٌ اَخْفى مِنَ

پس از من به زودی بر شما روزگاری رسد که در آن چیزی پنهان تر از

الْحَقِّ، وَ لا اَظْهَرَ مِنَ الْباطِلِ، وَ لا اَكْثَرَ مِنَ الْكَذِبِ عَلَى اللّهِ

حق، و آشکارتر از باطل، و فراوان تر از دروغ به خدا و

وَ رَسُولِه، وَ لَيْسَ عِنْدَ اَهْلِ ذلِكَ الزَّمانِ سِلْعَةٌ اَبْوَرَ مِنَ الْكِتابِ اِذا

پیامبرش نباشد! پیش مردم آن زمان اگر قرآن را به درستی تلاوت کنند متاعی کسادتر

تُلِىَ حَقَّ تِلاوَتِه، وَ لا اَنْفَقَ مِنْهُ اِذا حُرِّفَ عَنْ مَواضِعِه،

از آن یافت نشود، و اگر در معانی آن تحریف ایجاد کنند کالایی رواج تر از آن نباشد،

وَ لا فِى الْبِلادِ شَىْءٌ اَنْكَرَ مِنَ الْمَعْرُوفِ، وَ لا اَعْرَفَ مِنَ الْمُنْكَرِ.

.و در شهرها چیزی بدتر از معروف، و بهتر از منکر پیدا نشود

فَقَدْ نَبَذَ الْكِتابَ حَمَلَتُهُ، وَ تَناساهُ حَفَظَتُهُ. فَالْكِتابُ يَوْمَئِذ وَ اَهْلُهُ

قرآن را حاملانش کناری اندازند، و حافظانش آن را از یاد ببرند. در آن روز قرآن و تابعان حقیقی اش

طَرِيدانِ مَنْفِيّانِ، وَ صاحِبانِ مُصْطَحِبانِ فى طَرِيقٍ واحِدٍ، لايُؤْوِيهِما

مطرود و در تبعیدند، و چون دو یار همراه در یک راهند، که پناه دهنده ای آن دو را

مُؤْوٍ. فَالْكِتابُ وَ اَهْلُهُ فى ذلِكَ الزَّمانِ فِى النّاسِ وَ لَيْسا فيهِمْ،

پناه ندهد. بنابراین کتاب و اهلش در آن زمان میان مردمند اما بین آنها نیستند،

وَ مَعَهُمْ وَ لَیْسا مَعَهُمْ، لاِنَّ الضَّلالَةَ لاتُوافِقُ الْهُدی وَ اِن اجْتَمَعا.

.و با مردمند ولی با آنان نمی باشند، چرا که گمراهی با هدایت توافقی ندارند گرچه یک جا جمع شوند

فَاجْتَمَعَ الْقَوْمُ عَلَی الْفُرْقَةِ، وَافْتَرَقُوا عَنِ الْجَماعَةِ، کَاَنَّهُمْ اَئِمَّةُ

آن مردم در تفرقه متّحد، و از جماعت رویگردانند، گویی آنان پیشوای

الْکِتابِ وَ لَیْسَ الْکِتابُ اِمامَهُمْ، فَلَمْ یَبْقَ عِنْدَهُمْ مِنْهُ اِلاَّ اسْمُهُ،

قرآنند نه قرآن پیشوای آنان، از این رو از قرآن نزد آنان جز اسمی نماند،

وَ لا یَعْرِفُونَ اِلاّ خَطَّهُ وَ زَبْرَهُ. وَ مِنْ قَبْلُ ما مَثَّلُوا بِالصّالِحینَ کُلَّ

و از کتاب خدا جز خطّ و نوشته ای نشناسند. پیش از این نیکوکاران را به هر عقوبتی

مُثْلَةٍ، وَ سَمَّوْا صِدْقَهُمْ عَلَی اللّهِ فِرْیَةً، وَ جَعَلُوا فِی الْحَسَنَةِ عُقُوبَةَ

دچار کردند، و صدق آنان را بر خدا بهتان نامیدند، و کار نیکشان را کیفر

السَّیِّئَةِ.

.بد دادنـد

وَ اِنَّما هَلَکَ مَنْ کانَ قَبْلَکُمْ بِطُولِ آمالِهِمْ، وَ تَغَیُّبِ آجالِهِمْ،

کسانی که پیش از شما بودند به طول آرزوهایشان و نهان بودن زمان مرگشان به معرض هلاکت درآمدند،

حَتّی نَزَلَ بِهِمُ الْمَوعُودُ الَّذی تُرَدُّ عَنْهُ الْمَعْذِرَةُ، وَ تُرْفَعُ عَنْهُ التَّوْبَةُ،

تا مرگشان رسید، مرگی که با فرا رسیدن آن عذرخواهی پذیرفته نمی گردد، و فرصت توبه از دست می رود،

وَ تَحُلُّ مَعَهُ الْقارِعَةُ وَالنِّقْمَةُ.

.و به سبب آن سختی جان کندن و عذاب بر آدمی فرود می آید

اَیُّهَا النّاسُ، اِنَّهُ مَنِ اسْتَنْصَحَ اللّهَ وُفِّقَ، وَ مَنِ اتَّخَذَ قَوْلَهُ دَلیلاً

ای مردم، بدون شک آن که خیر خود را از خدا خواهد موفق گشته، و هر که گفتار حق را دلیل خود قرار دهد

هُدِیَ لِلَّتی هِیَ اَقْوَمُ، فَاِنَّ جارَ اللّهِ آمِنٌ، وَ عَدُوَّهُ خائِفٌ. وَ اِنَّهُ

به استوارترین راه هدایت شده، زیرا که قطعاً پناهنده خدا در امان، و دشمن خدا هراسان است. و آن که

لایَنْبَغی لِمَنْ عَرَفَ عَظَمَةَ اللّهِ اَنْ یَتَعَظَّمَ، فَاِنَّ رِفْعَةَ الَّذینَ یَعْلَمُونَ

عظمت حق را شناخت شایسته نیست خود را بزرگ شمارد، زیرا بزرگی آنان که به عظمت حق

ما عَظَمَتُهُ اَنْ یَتَواضَعُوا لَهُ، وَ سَلامَةَ الَّذینَ یَعْلَمُونَ ما قُدْرَتُهُ اَنْ

معرفت دارند این است که در برابر او فروتنی کنند، و سلامت آنان که از قدرت حق آگاهند

یَسْتَسْلِمُوا لَهُ. فَلاتَنْفِرُوا مِنَ الْحَقِّ نِفارَ الصَّحیحِ مِنَ الاْجْرَبِ،

این است که تسلیم او باشند. پس از حق نگریزید آن گونه که سالم از کچل،

وَ الْبارِی مِنْ ذِی السَّقَمِ، وَاعْلَمُوا اَنَّکُمْ لَنْ تَعْرِفُوا الرُّشْدَ حَتّی

و تندرست از بیمار می گریزد، و بدانید راه حق را نشناسید مگر کسانی را که آن را

تَعْرِفُوا الَّذی تَرَکَهُ، وَ لَنْ تَأْخُذُوا بِمیثاقِ الْکِتابِ حَتّی تَعْرِفُوا

ترک کردند بشناسید، و پیمان قرآن را محکم نگیرید مگر به آنان که عهد کتاب را شکستند

الَّذی نَقَضَهُ، وَلَنْ تَمَسَّکُوا بِهِ حَتّی تَعْرِفُوا الَّذی نَبَذَهُ.

.شناخت پیدا کنید، و متمسّک به آن نشوید مگر به وضع آنان که آن را به جانبی انداختند معرفت پیدا نمایید

فَالْتَمِسُوا ذلکَ مِنْ عِنْدِ اَهْلِه، فَاِنَّهُمْ عَیْشُ الْعِلْمِ وَ مَوْتُ الْجَهْلِ،

همه این واقعیات را از اهلش (که اهل بیت پیامبرند) بخواهید، زیرا آنان حیات علم و مرگ جهلند،

هُمُ الَّذینَ یُخْبِرُکُمْ حُکْمُهُمْ عَنْ عِلْمِهِمْ، وَصَمْتُهُمْ عَنْ مَنْطِقِهِمْ،

آنان که سخنان حکیمانه شان شما را از دانششان، و سکوتشان از گفتارشان،

وَ ظاهِرُهُمْ عَنْ باطِنِهِمْ، لایُخالِفُونَ الدِّینَ وَ لایَخْتَلِفُونَ فیه،

و ظاهرشان از باطنشان خبر می دهد، نه در مخالفت با دین اند و نه در دین اختلاف می کنند،

فَهُوَ بَیْنَهُمْ شاهِدٌ صادِقٌ، وَ صامِتٌ ناطِقٌ.(خطبه147)

.دین در میان اهل بیت گواهی است راستگو، و ساکتی است گویا

مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَیْهِ السَّلامُ

از خطبه های آن حضرت است

در صفات خداوند و پیشوایان دین

اَلْحَمْدُ لِلّه الدّالِّ عَلی وُجُودِه بِخَلْقِه، وَ بِمُحْدَثِ خَلْقِه عَلی

سپاس خدای را که با مخلوقاتش بر وجود خود راهنماست، و به حادث بودن موجودات بر ازلی

اَزَلِیَّتِه، وَ بِاشْتِباهِهِمْ عَلی اَنْ لا شِبْهَ لَهُ. لاتَسْتَلِمُهُ

بودنش دلیل است، و به شبیه بودن آفریده ها با یکدیگر نشان دهنده اینکه او را شبیهی نیست. حواسّ او را

الْمَشاعِرُ، وَ لا تَحْجُبُهُ السَّواتِرُ، لِافْتِراقِ الصّانِعِ وَالْمَصْنُوعِ،

درک نمی کنند، و حجابها او را نمی پوشانند، چرا که بین آفریننده و آفریده شده،

وَ الْحادِّ وَالْمَحْدُود، وَ الرَّبِّ وَ الْمَرْبُوب. الاَحَد لا بِتَأْويلِ عَدَد،

و تعیین کننده حدود و محدود شده، و پروردگار و پروریده تفاوت است. یکتاست نه بر اساس عدد،

وَالْخالِق لا بِمَعْنى حَرَكَة وَ نَصَب، وَالسَّميعِ لا بِاَداة، وَالْبَصيرِ

و خالق است نه با حرکت و رنج، شنواست نه با ابزار، بیناست نه با

لا بِتَفْريقِ آلَة، وَالشّاهِدِ لا بِمُماسَّة، وَالْبائِنِ لا بِتَراخى مَسافَة،

برهم زدن چشم، حاضر است نه با مماس بودن، جداست نه با دوری مسافت،

وَ الظّاهِرِ لا بِرُؤْيَة، وَالْباطِنِ لا بِلَطافَة. بانَ مِنَ الاَشْياءِ بِالْقَهْرِ لَها

آشکار است نه به دیدن، پنهان است نه به لطافت و ظرافت. به غلبه و قدرت بر اشیاء

وَ الْقُدْرَة عَلَيْها، وَ بانَت الاَشْياءُ مِنْهُ بِالْخُضُوعِ لَهُ وَ الرُّجُوعِ اِلَيْه.

.جدای از آنهاست، و اشیاء جدای از اویند به فروتنی و بازگشت به او

مَنْ وَصَفَهُ فَقَدْ حَدَّهُ، وَ مَنْ حَدَّهُ فَقَدْ عَدَّهُ، وَ مَنْ عَدَّهُ

آن که توصیفش کند محدودش نموده، و آن که محدودش کند به شمارَش آورده، و آن که او را به شمار آرد

فَقَدْ اَبْطَلَ اَزَلَهُ. وَ مَنْ قالَ كَيْفَ؟ فَقَدِ اسْتَوْصَفَهُ، وَ مَنْ قالَ اَيْنَ؟

ازلی بودنش را ابطال کرده. آن که بگوید چون است؟ وصفش را خواسته، و هر که بگوید کجاست؟

فَقَدْ حَيَّزَهُ. عالِمٌ اِذْ لا مَعْلُومَ، وَ رَبٌّ اِذْ لا مَرْبُوبٌ،

برایش مکان قرار داده. دانا بوده وقتی که معلومی نبوده، پروردگار بوده زمانی که پروریده وجود نداشت،

وَ قـادِرٌ اذْ لا مَقْدُورٌ.

.توانا بوده آن گاه که مقدوری نبوده است

مِنْها

از این خطبه است

قَدْ طَلَعَ طالِعٌ وَ لَمَعَ لامِعٌ، وَ لاحَ لائِحٌ، وَاعْتَدَلَ مائِلٌ،

طلوع کننده ای طلوع کرد، و درخشنده ای درخشید، و آشکارشونده ای آشکار شد، و کجی مستقیم شد،

وَاسْتَبْدَلَ اللّهُ بِقَوْم قَوْماً، وَ بِيَوْم يَوْماً. وَانْتَظَرْنَا الْغِيَرَ انْتِظارَ

و خداوند قومی را به قوم دیگر، و روزی را به روز دیگر مبدل ساخت. به مانند آنان که در خشکسالی به انتظار

الْمُجْدِبِ الْمَطَرَ. وَ انَّمَا الاْئِمَّةُ قُوّامُ اللّهِ عَلى خَلْقِه،

بارانند منتظر حوادث و دگرگونیها بودیم. امامان از اهل بیت از جانب خداوند تدبیرکننده امور مردم،

وَ عُرَفاؤُهُ عَلى عِبادِه. لا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ الاّ مَنْ عَرَفَهُمْ وَ عَرَفُوهُ،

و مراقبان حق بر بندگانند. به بهشت وارد نمی شود مگر کسی که آنان را بشناسد و آنان هم او را بشناسند،

وَ لا يَدْخُلُ النّارَ الاّ مَنْ اَنْكَرَهُمْ وَ اَنْكَرُوهُ.

.و به جهنّم وارد نمی گردد مگر کسی که آنان را انکار نماید و آنان هم او را از خود ندانند

انَّ اللّهَ تَعالى خَصَّكُمْ بِالاْسْلامِ، وَاسْتَخْلَصَكُمْ لَهُ، وَ ذلِکَ لاَنَّهُ

خداوند شما را به اسلام مخصوص داشت، و برای اسلام انتخاب کرد، زیرا اسلام

اسْمُ سَلامَةٍ وَ جِماعُ كَرامَةٍ. اصْطَفَى اللّهُ تَعالى مَنْهَجَهُ، وَ بَيَّنَ

نامی از سلامت و جامع کرامت است. خداوند راه روشن خود را برای شما برگزید، و دلائلش را از

حُجَجَهُ، مِنْ ظاهِرِ عِلْم، وَ باطِنِ حُكْم. لا تَفْنى غَرائِبُهُ، وَ لا تَنْقَضى

علمی که ظاهر است، و حکمتی که پنهان است بیان فرمود. شگفتی هایش پایان نیاید، و عجائبش

عَجائِبُهُ. فيهِ مَرابيعُ النِّعَمِ، وَ مَصابيحُ الظُّلَمِ. لا تُفْتَحُ الْخَيْراتُ اِلاّ

سپری نگردد. در آن کشتزار نعمتها، و چراغهای تاریکی هاست. درهای خیرات جز با کلیدهای آن

بِمَفاتيحِه، وَ لا تُكْشَفُ الظُّلُماتُ الاّ بِمَصابيحِه. قَدْ اَحْمى حِماهُ،

گشوده نشود، و تاریکیها جز با چراغهای آن زدوده نگردد. ورود به قرقگاه آن را منع فرمود،

وَ اَرْعى مَرْعاهُ. فيهِ شِفاءُ الْمُشْتَفى، وَ كِفايَةُ الْمُكْتَفى.

.و ورود به چراگاههای آن را آزاد کرد. شفای درمان طلب، و بی نیازیِ بی نیازی خواه در آن است

منـها

از این خطبه است

وَ هُوَ فى مُهْلَةٍ مِنَ اللّهِ يَهْوى مَعَ الْغافِلينَ، وَ يَغْدُو مَعَ الْمُذْنِبينَ،

و تبهکار در مهلتی که از جانب خدا دارد به دنبال بی خبران است، و با گنهکاران به سر می برد،

بِلا سَبيلٍ قاصِدٍ، وَ لا اِمامٍ قائِدٍ.

.بدون راهی که او را به مقصد رساند، و به غیر امامی که راهنمایش باشد

مِنْها

از این خطبه است

حَتّی اِذا کَشَفَ لَهُمْ عَنْ جَزاءِ مَعْصِیَتِهِمْ، وَاسْتَخْرَجَهُمْ مِنْ

تا آن گاه که کیفر گناهانشان را آشکار کرد، و از پرده های غفلت

جَلابیبِ غَفْلَتِهِمْ، اسْتَقْبَلُوا مُدْبِراً، وَاسْتَدْبَرُوا مُقْبِلاً،

بیرونشان نمود، رو به آخرت آرند که به آنان پشت کرده، و پشت به دنیا کنند که به آنها رو آورده،

فَلَمْ یَنْتَفِعُوا بِما اَدْرَکُوا مِنْ طَلِبَتِهِمْ، وَ لا بِما قَضَوْا مِنْ وَطَرِهِمْ.

.از آنچه از مرادهای خود در دنیا یافتند نفع نبردند، و از آرزوهایی که به آن رسیدند بهره نگرفتند

وَ اِنّی اُحَذِّرُکُمْ وَ نَفْسی هذِهِ الْمَنْزِلَةَ. فَلْیَنْتَفِعِ امْرُؤٌ بِنَفْسِهِ،

من شما و خودم را از مثل این حالت می ترسانم. باید هر انسانی از وجود خود بهره مند گردد،

فَاِنَّما الْبَصیرُ مَنْ سَمِعَ فَتَفَکَّرَ، وَ نَظَرَ فَاَبْصَرَ، وَانْتَفَعَ بِالْعِبَرِ،ثُمَّ سَلَکَ

که بینا کسی است که شنید و اندیشه کرد، و نظر کرد و بصیر شد، و از عبرتها پند گرفت، سپس در راه

جَدَداً واضِحاً یَتَجَنَّبُ فیهِ الصَّرْعَةَ فِی الْمَهاوی، وَالضَّلالَ فِی

روشن حرکت کرد، او در آن راه از افتادن در مواضع تباهی، و قرار گرفتن در مراحل گمراهی

الْمَغاوی، وَ لا یُعینُ عَلی نَفْسِهِ الْغُواةَ بِتَعَسُّف فی حَقٍّ، اَوْتَحْریف

اجتناب می کند، و گمراهان را به زیان خود با بیراهه رفتن نسبت به حق، و تحریف

فی نُطْق، اَوْ تَخَوُّف مِنْ صِدْق.

.در گفتار، یا ترس از راستگویی یـاری نمی نماید

فَاَفِقْ اَیُّهَا السّامِعُ مِنْ سَکْرَتِکَ، وَاسْتَیْقِظْ مِنْ غَفْلَتِکَ، وَاخْتَصِرْ

پس ای شنونده، از مستی خود به هوش آی، و از خواب غفلت بیدار شو، و از شتاب

مِنْ عَجَلَتِکَ، وَاَنْعِمِ الْفِکْرَ فیما جاءَکَ عَلی لِسانِ النَّبِیِّ الاُمِّیِّ

خویش بکاه، و در آنچه از زبان پیامبر امّی صلّی اللّه علیه وآله به تو

صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ مِمّا لابُدَّ مِنْهُ وَ لا مَحیصَ عَنْهُ،

رسیده و از آن چاره ای نیست و گریزی ندارد به دقت بیندیش،

وَ خالِفْ مَنْ خالفَ ذلکَ الی غَیْرِهِ، وَ دَعْهُ وَ

و با کسی که مخالف با روش رسول خداست و به جانب دیگر روی آورده مخالفت کن، و او را با آنچه که

ما رَضِیَ لِنَفْسِهِ، وَ ضَعْ فَخْرَکَ، وَاحْطُطْ کِبْرَکَ، وَ اذْکُرْ قَبْرَکَ فَاِنَّ

برای خود پسندیده واگذار، ناز و فخر را رها کن، و از مرکب کبر فرود آی، قبرت را که گذر تو

عَلَیْهِ مَمَرَّکَ. وَ کَما تَدینُ تُدانُ، وَ کَما تَزْرَعُ تَحْصُدُ،

بر آن است یاد کن. همان گونه که عمل می کنی جزا داده می شوی، و همان که می کاری درو می نمایی،

وَ ما قَدَّمْتَ الْیَوْمَ تَقْدَمُ عَلَیْهِ غَداً. فَامْهَدْ لِقَدَمِکَ، وَ قَدِّمْ

و آنچه امروز پیش می فرستی فردا بر آن وارد می شوی. پس جای پایی برای خود مهیّا نما، و برای

لِیَوْمِکَ. فَالْحَذَرَ الْحَذَرَ اَیُّهَا الْمُسْتَمِعُ، وَالْجِدَّ الْجِدَّ اَیُّهَا الْغافِلُ

فردایت توشه ای پیش فرست. ای شنونده، بترس بترس; و ای بی خبر، بکوش بکوش،

«وَ لا یُنَبِّئُکَ مِثْلُ خَبیر».

.«که «احدی بهتر از انسان آگاه تو را آگاه نمی کند

اِنَّ مِنْ عَزائِمِ اللّه فِی الذِّکْرِ الْحَکیمِ الَّتی عَلَیْها یُثیبُ وَ یُعاقِبُ،

از جمله احکام حتمی خداوند در کتاب حکیم که بر آن جزا می دهد و عذاب می نماید،

وَ لَها یَرْضی وَ یَسْخَطُ، اَنَّهُ لایَنْفَعُ عَبْداً ـ وَ اِنْ اَجْهَدَ نَفْسَهُ

و به خاطر آن خشنود می شود و خشمگین می گردد از دنیا رفتن بنده است بدون دریافت بهره آخرتی هرچند

وَ اَخْلَصَ فِعْلَهُ ـ اَنْ یَخْرُجَ مِنَ الدُّنْیا لاقِیاً رَبَّهُ بِخَصْلَةٍ

خود را در عمل به زحمت انداخته، و کارش را خالص نموده، در حالی که که خداوند را به خصلتی

مِنْ هذِهِ الْخِصالِ لَمْ یَتُبْ مِنْها: اَنْ یُشْرِکَ بِاللّه فیمَا افْتَرَضَ عَلَیْهِ مِنْ

از این خصال ملاقات کند و توبه ننموده باشد: در عبادتی که خداوند بر او واجب نموده شریک برای خدا

عِبادَتِه، اَوْ یَشْفِیَ غَیْظَهُ بِهَلاکِ نَفْس، اَوْ یَعُرَّ بِاَمْر فَعَلَهُ

قرار دهد، یا به سبب کشتن بی گناهی آتش خشم خود را فرو نشاند، یا کار زشتی را که خود مرتکب شده به

غَیْرَهُ، اَوْ یَسْتَنْجِحَ حاجَةً اِلَی النّاسِ بِاِظْهارِ بِدْعَةٍ فی دینِه،

دیگری نسبت دهد، یا برای درخواست حاجتی از مردم در دین خدا بدعت گذارد،

اَوْ یَلْقَی النّاسَ بِوَجْهَیْنِ، اَوْ یَمْشِیَ فیهِمْ بِلِسانَیْنِ. اعْقِلْ ذلِکَ فَاِنَّ

یا مردم را به نفاق و دورویی ملاقات کند، یا در بین آنان به دو زبان حرکت کند. آنچه را شمردم اندیشه

الْمِثْلَ دَلیلٌ عَلی شِبْهِه.

.کن، که هر مثالی دلیلی برای راهنمایی به مانند آن است

اِنَّ الْبَهائِمَ هَمُّها بُطُونُها، وَ اِنَّ السِّباعَ هَمُّها الْعُدْوانُ عَلی

همّت چهارپایان شکمشان، و اندیشه درندگانْ آزار و تجاوز

غَیْرِها، وَ انَّ النِّساءَ هَمُّهُنَّ زینَةُ الْحَیاةِ الدُّنْیا وَ الْفَسادُ فیها.

.به دیگران، و همّ و غم زنان زینت حیات دنیا و فساد در آن است

انَّ الْمُؤْمِنینَ مُسْتَکینُونَ، انَّ الْمُوْمِنینَ مُشْفِقُونَ، انَّ الْمُؤْمِنینَ

مؤمنان فروتنند، مؤمنان مهربانند، مؤمنان اهل

خائِفُـونَ.(خطبه 152)

.بیم از خدایند

وَ مِنْ خُطْبَهٔ لَهُ عَلَيْهِ السَّلامُ

از خطبه های آن حضرت است

در تشویق به پرهیزکاری

اَلْحَمْدُ للّه الَّذی جَعَلَ الْحَمْدَ مِفْتاحاً لِذِكْرِه، وَ سَبَباً لِلْمَزيدِ مِنْ

سپاس خدایی را که حمد را کلید یادش، و سبب فزونی

فَضْلِه، وَ دَليلاً عَلى آلائِه وَ عَظَمَتِه.

.فضلش، و دلیل بر نعمت ها و بزرگیش قرار داد

عِبادَ اللّه، انَّ الدَّهْرَ يَجْرى بِالْباقينَ كَجَرْيِه بِالْماضينَ. لا يَعُودُ

بندگان خدا، روزگار بر باقیماندگان چنان گذرد که بر گذشتگان گذشت. آنچه سپری

ما قَدْ وَلّى مِنْهُ، وَ لا يَبْقى سَرْمَداً ما فيه. آخِرُ فِعالِه كَاَوَّلِه. مُتَسابِقَةٌ

شد بازنگردد، و آنچه هست جاویدان نماند. کار آخرش همچون کار اوّل آن است. امورش (در فناپذیری)

اُمُورُهُ، مُتَظاهِرَةٌ اَعْلامُهُ. فَكَاَنَّكُمْ بِالسّاعَةِ تَحْدُوكُمْ حَدْوَ

از هم پیشی می گیرند، و پرچمهایش پشتیبان یکدیگر است. گویا حاضر در قیامت هستید، شما را می راند

الزّاجِرِ بِشَوْلِه. فَمَنْ شَغَلَ نَفْسَهُ بِغَيْرِ نَفْسِه

چون ساربانی که شترهای چابکش را می راند. پس هر کس خود را به آنچه که شایسته او نیست سرگرم کند

تَحَيَّرَ فِى الظُّلُماتِ، وَارْتَبَكَ فِى الْهَلَكاتِ، وَ مَدَّتْ بِه شَياطينُهُ

در تاریکیها سرگردان گردد، و در مهلکه ها گرفتار شود، و شیطانهایش او را به

فى طُغْيانِه، وَ زَيَّنَتْ لَهُ سَيِّئَ اَعْمالِه. فَالْجَنَّةُ غايَةُ السّابِقينَ،

راه سرکشی کشند، و کارهای زشتش را در نظرش جلوه دهند. بهشت نهایت کار پیشی گیرندگان در خیر،

وَ النّارُ غایَةُ الْمُفَرِّطینَ.

.و آتش عاقبت کار مقصّران در بندگی است

اِعْلَمُوا عِبادَاللّه، اَنَّ التَّقْوی دارُ حِصْن عَزیز، وَالْفُجُورَ دارُ

بندگان خدا، بدانید تقوا قلعه ای محکم و نفوذناپذیر است، ولی گناه حصاری

حِصْن ذَلیل، لا یَمْنَعُ اَهْلَهُ، وَ لا یُحْرِزُ مَنْ لَجَاَ اِلَیْه. اَلا وَ بِالتَّقْوی

پست است که اهلش را از خطرات نگاه نمی دارد، و کسی را که به آن پناه برده حفظ نمی کند. آگاه باشید که

تُقْطَعُ حُمَةُ الْخَطایا، وَ بِالْیَقینِ تُدْرَکُ الْغایَةُ الْقُصْوی.

.با تقوا زهر خطرناک گناه قطع شود، و با یقین منتها درجه مقصود به دست آید

عِبادَ اللّه، اللّهَ اللّهَ فی اَعَزِّ الاَنْفُسِ عَلَیْکُمْ، وَ اَحَبِّها

بندگان خدا، خدا را خدا را در پاییدن عزیزترین و محبوبترین نفوس در نزدتان که خود شما هستید

اِلَیْکُمْ. فَاِنَّ اللّهَ قَدْ اَوْضَحَ لَکُمْ سَبیلَ الْحَقِّ، وَ اَنارَ طُرُقَهُ،

منظور بدارید، زیرا بدون شک خداوند راه حق را برای شما واضح کرده، و جادّه های آن را روشن نموده،

فَشِقْوَةٌ لازِمَةٌ، اَوْ سَعادَةٌ دائِمَةٌ. فَتَزَوَّدُوا فی اَیّامِ الْفَناءِ

که پس از این معنا یا شقاوتی است زایل نشدنی، یا سعادتی است جاوید و ابدی. بنابراین از این دنیای فانی

لاَیّامِ الْبَقاءِ. قَدْ دُلِلْتُمْ عَلَی الزّادِ، وَ اُمِرْتُمْ بِالظَّعْنِ،

برای آخرت توشه برگیرید، که بر توشه برداشتن هدایت شده اید، و شما را به کوچ کردن امر کرده اند،

وَ حُثْثُتُمْ عَلَى الْمَسيرِ. فَانَّما اَنْتُمْ كَرَكْب وُقُوف لا يَدْرُونَ مَتى

و برای رفتنتان از دنیا به شتابتان داشته اند. شما سوارانی هستید ایستاده که نمی دانید چه زمان

يُؤْمَرُونَ بِالسَّيْرِ. اَلا فَما يَصْنَعُ بِالدُّنْيا مَنْ خُلِقَ لِلْاخِرَةِ؟!

!مأمور به رفتن خواهید شد. به هوش باشید، با دنیا چه می کند کسی که برای آخرت آفریده شده؟

وَ ما يَصْنَعُ بِالْمالِ مَنْ عَمّا قَليل يُسْلَبُهُ، وَ تَبْقى عَلَيْهِ تَبِعَتُهُ

و با ثروت چه معامله انجام می دهد کسی که به زودی ثروت را از او می گیرند، و جز وبال و بازپرسی

وَ حِسابُهُ ؟!

!نسبت به ثروت برایش نخواهد ماند؟

عِبادَ اللّه، انَّهُ لَيْسَ لِما وَعَدَ اللّهُ مِنَ الْخَيْرِ مَتْرَكٌ، وَ لا فيما نَهى

بندگان خدا، آنچه را خداوند از خیر وعده داده جای ترک آن نیست، و آنچه را از شر نهی

عَنْهُ مِنَ الشَّرِّ مَرْغَبٌ. عِبادَاللّه، احْذَرُوا يَوْماً تُفْحَصُ فيهِ الْاَعْمالُ،

فرموده موردی برای رغبت به آن نمی باشد. بندگان خدا، پروا کنید از آن روزی که اعمال بررسی می شود،

وَ يَكْثُرُ فيهِ الزِّلْزالُ، وَ تَشيبُ فيهِ الْاَطْفالُ.

.و تشویش و اضطراب در آن بسیار است، و اطفال از ترس آن پیر می شوند

اِعْلَمُوا عِبادَ اللّه، اَنَّ عَلَيْكُمْ رَصَداً مِنْ اَنْفُسِكُمْ، وَ عُيُوناً مِنْ

بندگان خدا، بدانید که بر شما از خود شما مراقبانی قرار داده شده، و از اندامتان جاسوسانی بر

جَوارِحِكُمْ، وَ حُفّاظَ صِدْق يَحْفَظُونَ اَعْمالَكُمْ، وَ عَدَدَ اَنْفاسِكُمْ.

.وجودتان گمارده اند، و محافظانی که از روی راستی اعمال و شماره نفسهایتان را ضبط می کنند

لا تَسْتُرُكُمْ مِنْهُمْ ظُلْمَةُ لَيْل داج، وَ لا يُكِنُّكُمْ مِنْهُمْ بابٌ ذُو رِتاج .

.تاریکی شب تار شما را از دید آنان نمی پوشاند، و درب بزرگی که محکم بسته شده شما را از آنان پنهان نمی کند

وَ انَّ غَداً مِنَ الْيَوْمِ قَريبٌ، يَذْهَبُ الْيَوْمُ بِما فيه،

.و بی شک فردا که روز مرگ است به امروز نزدیک است، امروز با آنچه در آن است سپری می شود

وَ يَجيءُ الْغَدُ لاحِقاً بِه، فَكَاَنَّ كُلَّ امْرِئ مِنْكُمْ قَدْ بَلَغَ مِنَ الاْرْضِ

و فردا از پی امروز می آید، گویا هر یک از شما به

مَنْزِلَ وَحْدَتِه، وَ مَخَطَّ حُفْرَتِه. فَيالَهُ مِنْ بَيْتِ وَحْدَة، وَ مَنْزِلِ

جایگاه تنهایی، و گودال قبرش رسیده. عجبا از خانه تنهایی، و جایگاه

وَحْشَة، وَ مُفْرَدِ غُرْبَة! وَ كَاَنَّ الصَّيْحَةَ قَدْ اَتَتْكُمْ، وَالسّاعَةَ قَدْ

وحشت، و محلّ بی کسی و غربت! انگار شما را نفخه صور آمده، و قیامت بر شما

غَشِيَتْكُمْ، وَ بَرَزْتُمْ لِفَصْلِ الْقَضاءِ. قَدْ زاحَتْ عَنْكُمُ الاْباطيلُ،

محیط شده، و برای داوری بین حق و باطل ظاهر شده اید. آن روز امور باطل دنیا از شما دور شده،

وَاضْمَحَلَّتْ عَنْكُمُ الْعِلَلُ، وَاسْتَحَقَّتْ بِكُمُ الْحَقائِقُ، وَ صَدَرَتْ

و بهانه ها از بین رفته، و حقایق بر شما ثابت شده، و هر نیک و بدی

بِكُمُ الاْمُورُ مَصادِرَها. فَاتَّعِظُوا بِالْعِبَرِ، وَاعْتَبِرُوا

از شما به جایگاههای خود بازگشته است. بنابراین از عبرتها پند گیرید، و از تغییر اوضاع و احوال

بِالْغِيَـرِ ، وَ انْتَفِعُـوا بِالنُّـذُرِ .(خطبه156)

.اندرز پذیرید، و از آنچه شما را ترسانده اند به نفع خود بهره گیرید

وَ مِنْ خُطْبَهٔ لَهُ عَلَیْهِ السَّلامُ

از خطبه های آن حضرت است

در توحید الهی و شرح حال برخی از پیامبران

اَمْرُهُ قَضاءٌ وَ حِکْمَهٌ، وَ رِضاهُ اَمانٌ وَ رَحْمَهٌ. یَقْضی بِعِلْم،

فرمان حق حکم لازم و حکمت است، و خشنودیش امان و رحمت، به علم حکم می کند،

وَ یَعْفُو بِحِلْم. اللّهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ عَلی ما تَأْخُذُ وَ تُعْطی، وَ عَلی ما

و به حلم گذشت می نماید. خداوندا، تو را سپاس بر آنچه می گیری و بر آنچه می بخشی، و تو را سپاس

تُعافی وَ تَبْتَلی، حَمْداً یَکُونُ اَرْضَی الْحَمْدِ لَکَ، وَ اَحَبَّ الْحَمْدِ

بر عافیت و بر بیماری و بلا، سپاسی که پسندیده ترین و محبوبترین و برترین حمد

اِلَیْکَ، وَ اَفْضَلَ الْحَمْدِ عِنْدَکَ. حَمْداً یَمْلَاُ ما خَلَقْتَ، وَ یَبْلُغُ ما

به سویت و در پیشگاهت باشد. سپاسی که تمام فضای آفرینشت را پر کند، و تا جایی که

اَرَدْتَ. حَمداً لایُحْجَبُ عَنْکَ، وَ لایَقْصُرُ دُونَکَ.

.اراده کنی برسد. سپاسی که از قبول رحمتت محجوب نشود، و از رسیدن به محضرت قاصر نباشد

حَمْداً لا یَنْقَطِعُ عَدَدُهُ، وَ لا یَفْنی مَدَدُهُ. فَلَسْنا نَعْلَمُ کُنْهَ عَظَمَتِکَ،

سپاسی که عددش به پایان نرسد، و پشتوانه اش فانی نگردد. ما کُنه عظمتت را نمی دانیم،

اِلاّ اَنّا نَعْلَمُ اَنَّکَ حَیٌّ قَیُّومٌ، لا تَأْخُذُکَ سِنَةٌ وَ لا نَوْمٌ. لَمْ یَنْتَهِ اِلَیْکَ

جز اینکه می دانیم تو زنده و قائم به ذاتی، چرت و خواب تو را نمی گیرد. هیچ نظری به تو

نَظَرٌ، وَ لَمْ یُدْرِکْکَ بَصَرٌ. اَدْرَکْتَ الاْبْصارَ، وَ اَحْصَیْتَ الاْعْمالَ،

نمی رسد، و دیده ای تو را درک نمی کند. تو دیده ها را درک کرده و اعمال را شماره نموده،

وَ اَخَذْتَ بِالنَّواصی وَالاْقْدامِ. وَ مَا الَّذی نَری مِنْ خَلْقِکَ، وَ نَعْجَبُ

و مهار حیات همگان را به دست داری و آنچه از آفریده های تو می بینیم، و از آثار قدرتت

لَهُ مِنْ قُدْرَتِکَ، وَ نَصِفُهُ مِنْ عَظیمِ سُلْطانِکَ؟ وَ ما تَغَیَّبَ عَنّا

به شگفتی می آییم، و آنچه از عظمت قدرت تو وصف می کنیم چه قدر و منزلتی دارند؟ حال آنکه آنچه از ما

مِنْهُ، وَ قَصُرَتْ اَبْصارُنا عَنْهُ، وَ انْتَهَتْ عُقُولُنا دُونَهُ، وَ حالَتْ سُتُورُ

پوشیده است، و دیده ما از دیدنش قاصر است، و عقول ما به درک آن نمی رسد، و پرده های غیب

الْغُیُوبِ بَیْنَنا وَ بَیْنَهُ اَعْظَمُ! فَمَنْ فَرَّغَ قَلْبَهُ، وَ اَعْمَلَ فِکْرَهُ

بین ما و آنها حایل شده بسی عظیم تر است! از این رو هر که دلش را از هر چیز فارغ کند، و اندیشه اش را به کار گیرد

لِیَعْلَمَ کَیْفَ اَقَمْتَ عَرْشَکَ، وَ کَیْفَ ذَرَأْتَ خَلْقَکَ، وَ کَیْفَ عَلَّقْتَ

تا بداند چگونه عرشت را به پا داشته ای، و چگونه موجودات را آفریده ای، و چسان کرات را

فِی الْهَواءِ سَمواتِکَ، وَ کَیْفَ مَدَدْتَ عَلی مَوْرِ الْماءِ اَرْضَکَ، رَجَعَ

در هوا معلّق نموده ای، و چگونه زمین را بر امواج آب گسترانده ای، دیده اش

طَرْفُهُ حَسیراً، وَ عَقْلُهُ مَبْهوراً، وَ سَمْعُهُ وَالِهاً، وَ فِکْرُهُ حائِراً.

.وامانده، عقلش قرین شکست، و گوشش حیران، و فکرش سرگردان می شود

مِنْـها

از این خطبه است

یَدَّعی بِزَعْمه اَنَّهُ یَرْجُو اللّهَ. کَذَبَ وَالْعَظیمِ، ما بالُهُ لایَتَبَیَّنُ

بر اساس گمانش مدّعی امید به خداست. به خدای بزرگ قسم دروغ گفته، چرا حالت امیدواریش

رَجاؤُهُ فی عَمَله؟! فَکُلُّ مَنْ رَجا عُرِفَ رَجاؤُهُ فی عَمَله الاّ رَجاءَ

در کردارش پیدا نیست؟! زیرا هر که را به چیزی امید است اثر امیدش در عملش دیده می شود مگر امیدی

اللّه تَعالی فَاِنَّهُ مَدْخُولٌ، وَ کُلُّ خَوْف مُحَقَّقٌ الاّ خَوْفَ اللّه

که مردم به خدا بسته اند که دارای عیب است، و هر بیمی در امور مادی محقق و ثابت است مگر بیم از حق که

فَاِنَّهُ مَعْلُولٌ! یَرْجُواللّهَ فِی الْکَبیرِ، وَ یَرْجُو الْعِبادَ فِی الصَّغیرِ،

در اغلب مردم بی پایه است! در کارهای بزرگ به خداوند امید دارند، و در کارهای کوچک به بندگان امید می بندند،

فَیُعْطِی الْعَبْدَ ما لایُعْطِی الرَّبَّ. فَما بالُ اللّه جَلَّ ثَناؤُهُ یُقَصَّرُ بِه

امّا آنچنان که حق بندگان را رعایت می کنند حق خدا را مراعات نمی نمایند. چه شده که حق خداوند

عَمّا یُصْنَعُ بِه لِعِبادِه؟ اَتَخافُ اَنْ تَکُونَ فی رَجائِکَ لَهُ کاذِباً؟

کمتر از حق بندگان رعایت می شود؟! آیا می ترسی در امیدی که به حق داری درغگو باشی؟

اَوْ تَکُونَ لاتَراهُ لِلرَّجاءِ مَوْضِعاً؟ وَ کَذلِکَ اِنْ هُوَ خافَ عَبْداً مِنْ

یا او را آنچنان که باید سزاوار امید نمی دانی؟! اگر از یکی از مردم بترسند تا

عَبیده اَعْطاهُ مِنْ خَوْفه ما لایُعْطی رَبَّهُ، فَجَعَلَ خَوْفَهُ مِنَ الْعِباد

حدّی از او حساب می برند که در آن حد از خدا حساب نمی برند. بنابراین ترس از بندگان را

نَقْداً، وَ خَوْفَهُ مِنْ خالقه ضماراً وَ وَعْداً. وَ کَذلکَ مَنْ عَظُمَت الدُّنْیا

نقد، و ترس از خدا را نسیه و وعده غیرقابل عمل قرار داده اند. همچنین کسی که دنیا در نظرش

فی عَیْنه، وَ کَبُرَ مَوْقعُها مِنْ قَلْبه، آثَرَها عَلَی اللّه تَعالی،

عظیم جلوه کند، و موقعیّت آن در دلش وانمودی بزرگ داشته باشد، دنیا را بر خدا مقدم دارد

فَانْقَطَعَ اِلَیْها وَ صارَ عَبْداً لَها.

.و از هر چه غیر دنیاست بریده و نهایتاً برده دنیا گردد

وَ لَقَدْ کانَ فی رَسُول اللّه صَلَّی اللّهُ عَلَیْه وَ آله کاف لَکَ فی

برای تو کافی است که رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله سرمشق

الاُسْوَهِ، وَ دَلیلٌ لَکَ عَلی ذَمِّ الدُّنْیا و عَیْبها، وَ کَثْرَهِ مَخازیها

تو باشد، و راهنمایی برای درک زشتی و عیب دنیا، و کثرت رسواییها

وَ مَساویها، اِذْ قُبِضَتْ عَنْهُ اَطْرافُها، وَ وُطِّئَتْ لغَیْره اَکْنافُها،

و بدی های آن، زیرا دنیا از همه جانب از او گرفته شد، و اطراف و جوانبش به آسانی به غیر او واگذار گردید،

وَ فُطِمَ عَنْ رَضاعها، وَ زُوِیَ عَنْ زَخارفها.

.او را از دنیا چون کودکی از شیر مادر بریدند، و از زر و زیورش دور کردند

وَ اِنْ شِئْتَ ثَنَّیْتَ بِمُوسی کَلیمِ اللّه صَلَّی اللّهُ عَلَیْه،

و اگر بخواهی شخص دومی را مقتدا قرار دهی این است موسی کلیم اللّه ـ که درود خدا بر او ـ

حَیْثُ یَقُولُ: «رَبِّ اِنّی لِما اَنْزَلْتَ اِلَیَّ مِنْ خَیْر فَقیرٌ.» وَ اللّه ما سَأَلَهُ

آنجا که گفت: «پروردگارا، به آنچه به من از خیر عطا کنی نیازمندم.» به خدا سوگند چیزی

الاّ خُبْزاً یَأْکُلُهُ، لاَنَّهُ کانَ یَأکُلُ بَقْلَةَ الاَرْض، وَلَقَدْ کانَتْ خُضْرَةُ

جز نانی که تناول کند از خدا نخواست، زیرا مدتی بر اثر نداری گیاه زمین می خورد، تا جایی که سبزی

الْبَقْلِ تُری مِنْ شَفیف صِفاق بَطْنه، لهُزاله وَ تَشَذُّب لَحْمه.

.گیاه به خاطر لاغری و کمی گوشت در بدنش از پرده نازک شکمش نمایان بود

وَ اِنْ شِئْتَ ثَلَّثْتَ بِداوُدَ صَلَّی اللّهُ عَلَیْه صاحِبِ الْمَزامیر

و اگر بخواهی نفر سومی را سرمشق خود قرار دهی این است داود ـ که درود خدا بر او ـ صاحب مزامیر،

وَقارِئ اَهْلِ الْجَنَّةِ، فَلَقَدْ کانَ یَعْمَلُ سَفائِفَ الْخُوصِ بِیَدِه،

و خواننده اهل بهشت، او با دست خود از لیف خرما زنبیل می بافت،

وَ یَقُولُ لِجُلَسائه: اَیُّکُمْ یَکْفینی بَیْعَها؟ وَ یَأْکُلُ قُرْصَ

و به همنشینانش می گفت: کدام یک از شما مرا در فروختن اینها یاری می دهد؟ و از قیمت آن زنبیل

الشَّعیرِ مِـنْ ثَمَنِها.

.قرصی نان جوین می خورد

وَ اِنْ شِئْتَ قُلْتَ فی عیسَی بْنِ مَرْیَمَ عَلَیْهِ السَّلامُ، فَلَقَدْ کانَ

و اگر می خواهی درباره عیسی علیه السّلام بگو که سنگ را

يَتَوَسَّدُ الْحَجَرَ، وَ يَلْبَسُ الْخَشِنَ، وَ يَأْكُلُ الْجَشِبَ. وَ كانَ ادامُهُ

بالش سر قرار می داد، و جامه زبر و خشن می پوشید، و غذای غیرلذیذ می خورد. نان خورشش

الْجُوعَ، وَ سِراجُهُ بِاللَّيْلِ الْقَمَرَ، وَ ظِلالُهُ فِی الشِّتاءِ مَشارِقَ الْاَرْضِ

گرسنگی، و چراغ شب تارش ماه، و سرپناهش در زمستان مشرق و

وَ مَغارِبَها، وَ فاكِهَتُهُ وَ رَيْحانُهُ ما تُنْبِتُ الْاَرْضُ لِلْبَهائِمِ. وَ لَمْ تَكُنْ لَهُ

مغرب زمین، و میوه و سبزی اش گیاهی بود که زمین برای چهارپایان می رویانید. نه زنی داشت که او را

زَوْجَةٌ تَفْتِنُهُ، وَ لا وَلَدٌ يَحْزُنُهُ، وَ لا مالٌ يَلْفِتُهُ،

فریفته خود کند، نه فرزندی که او را به غصّه بنشاند، نه ثروتی که او را از آخرت بازدارد،

وَ لا طَمَعٌ يُذِلُّهُ. دابَّتُهُ رِجْلاهُ، وَ خادِمُهُ يَداهُ.

.و نه طمعی که او را به خواری اندازد. مرکب او دو پایش، و خدمتکارش دو دستش بود

فَتَأَسَّ بِنَبِيِّكَ الْاَطْيَبِ الْاَطْهَرِ صَلَّى اللّهُ عَلَيْهِ وَ آلِه، فَاِنَّ فِيهِ

به پیامبر پاکتر و پاکیزه ترت ـ که درود خدا بر او و آلش باد ـ اقتدا کن، که وجودش برای هرکه

اُسْوَةً لِمَنْ تَاَسّى، وَ عَزاءً لِمَنْ تَعَزّى،

بخواهد به او اقتدا کند سرمشق است، و برای آن که تسلّی جوید در زندگی به آن حضرت تسلّی است،

وَ اَحَبُّ الْعِبادِ اِلَى اللّهِ الْمُتَاَسّى بِنَبِيِّهِ، وَالْمُقْتَصُّ لِاَثَرِه.

.و محبوبترین بندگان نزد خدا کسی است که به پیامبر اقتدا کند و قدم جای قدم او بگذارد

قَضَمَ الدُّنْيا قَضْماً، وَ لَمْ يُعِرْها طَرْفاً. اَهْضَمُ اَهْلِ الدُّنْيا كَشْحاً،

از دنیا به حدّاقل قناعت کرد، و دیده برای تماشای آن باز نکرد. لاغرترین اهل دنیا،

وَ اَخْمَصُهُمْ مِنَ الدُّنْیا بَطْناً. عُرِضَتْ عَلَیْهِ الدُّنْیا فَاَبی اَنْ یَقْبَلَها،

و گرسنه ترین آنان از دنیا بود. دنیا به او ارائه شد اما از پذیرفتنش امتناع کرد،

وَ عَلِمَ اَنَّ اللّهَ سُبْحانَهُ اَبْغَضَ شَیْئاً فَاَبْغَضَهُ، وَ حَقَّرَ

چیزی را که دانست خدا دشمن دارد او هم دشمن داشت، و هر چه را حق خوار و بی مقدار دانسته بود

شَیْئاً فَحَقَّرَهُ، وَ صَغَّرَ شَیْئاً فَصَغَّرَهُ. وَ لَوْ لَمْ یَکُنْ فینا

او هم خوار و بی مقدار دانست، و آنچه را پروردگار کوچک شمرده او هم کوچک شمرد. اگر در وجود ما جز

اِلاّ حُبُّنا ما اَبْغَضَ اللّهُ وَ رَسُولُهُ، وَ تَعْظیمُنا ما صَغَّرَ اللّهُ

محبت آنچه که خدا و رسول دشمن دارند نبود، و بزرگ شمردن آنچه را که خدا و رسول کوچک شمرده اند

وَ رَسُولُهُ لَکَفی بِهِ شِقاقاً لِلّه، وَ مُحادَّةً عَنْ اَمْرِ اللّه. وَ لَقَدْ کانَ

وجود نداشت، همین برای ستیزگی ما با خدا و سرپیچی ما از فرمانش بس بود. رسول خدا

صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ یَأْکُلُ عَلَی الْاَرْضِ، وَ یَجْلِسُ جِلْسَةَ

ـ صلّی اللّه علیه وآله ـ روی زمین غذا می خورد، و مانند نشستن بندگان

الْعَبْدِ، وَ یَخْصِفُ بِیَدِهِ نَعْلَهُ، وَ یَرْقَعُ بِیَدِهِ ثَوْبَهُ، وَ یَرْکَبُ الْحِمارَ

می نشست، و با دست خود پارگی کفشش را می دوخت، و جامه اش را وصله می کرد، بر مرکب بی پالان

الْعارِیَ، وَ یُرْدِفُ خَلْفَهُ. وَ یَکُونُ السِّتْرُ عَلی بابِ بَیْتِهِ فَتَکُونُ فیهِ

سوار می شد، و در ردیف خود سوار می کرد. پرده ای همراه با نقش و نگار بر درِ خانه اش

التَّصاویرُ فَیَقُولُ یا فُلانَهُ ـ لاِحْدی اَزْواجِه ـ غَیِّبیه عَنّی فَانّی اذا

آویخته بود، به یکی از همسرانش فرمود: فلانی! این پرده را از برابر دید من پنهان کن، زیرا وقتی

نَظَرْتُ اِلَیْه ذَکَرْتُ الدُّنْیا وَ زَخارِفَها. فَاَعْرَضَ عَنِ الدُّنْیا بِقَلْبِه،

آن را می بینم دنیا و زر و زیورش را به یاد می آورم. با عمق دل از دنیا اعراض کرد،

وَ اَماتَ ذِکْرَها مِنْ نَفْسِه، وَ اَحَبَّ اَنْ تَغیبَ زینَتُها عَنْ عَیْنِه،

و یاد این سرای فانی را از خاطرش میرانْد، علاقه داشت زر و زینت دنیا از برابر دیده اش مخفی باشد،

لِکَیْلا یَتَّخِذَ مِنْها رِیاشاً، وَ لایَعْتَقِدَها قَراراً، وَ لایَرْجُوَ فیها مُقاماً،

تا از آن جامه زیبا برنگیرد، و باورش نیاید که سرای قرار و آرامش است، و امیدی به درنگ در آن نداشته باشد،

فَاَخْرَجَها مِنَ النَّفْسِ، وَ اَشْخَصَها عَنِ الْقَلْبِ، وَ غَیَّبَها عَنِ الْبَصَرِ.

.علاقه به دنیا را از دل بیرون کرد، و از این محل فانی دل برداشت، و از دیده خود پنهان نمود

وَ کَذلِکَ مَنْ اَبْغَضَ شَیْئاً اَبْغَضَ اَنْ یَنْظُرَ اِلَیْه وَ اَنْ یُذْکَرَ عِنْدَهُ.

.آری چنین است کسی که چیزی را دشمن دارد بغض و نفرت دارد که به آن نظر کند و در محضرش از آن یاد شود

وَ لَقَدْ کانَ فی رَسُولِ اللّه صَلَّی اللّهُ عَلَیْه وَ آله ما یَدُلُّکَ عَلی

در روش رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله حالتی است که تو را به

مَساوِی الدُّنْیا وَ عُیُوبِها، اِذْ جاعَ فیها مَعَ خاصَّتِه، وَ زُوِیَتْ عَنْهُ

زشتی ها وعیوب دنیا رهنمون است، زیرا آن حضرت با اهل بیتش دردنیا گرسنه بود، و بامنزلت وتقرب

زَخارِفُها مَعَ عَظیمِ زُلْفَتِه .

.عظیمی که نزد حق داشت زر و زیور دنیا از او دور داشته شده بود

فَلْيَنْظُرْ ناظِرٌ بِعَقْلِه: اَكْرَمَ اللّهُ مُحَمَّداً بِذلِکَ

پس دقت کننده با عقلش دقت کند که خداوند با وضعی که برای پیامبرش در برنامه دنیا بهوجود آورد

اَمْ اَهانَهُ؟ فَانْ قالَ: اَهانَهُ، فَقَدْ كَذَبَ وَ اللّهِ الْعَظيمِ،

آیا او را اکرام کرد یا به او اهانت روا داشت؟ اگر بگوید: اهانت کرد، به خدای بزرگ قسم دروغ گفته،

وَ اَتى بِالاْفْکِ الْعَظيمِ، وَ انْ قالَ: اَكْرَمَهُ، فَلْيَعْلَمْ اَنَّ اللّهَ قَدْ اَهانَ

و بهتان عظیمی به حق زده; و اگر بگوید: به او اکرام کرد، پس باید بداند که خداوند غیر حضرتش را

غَيْرَهُ حَيْثُ بَسَطَ الدُّنْيا لَهُ، وَ زَواها عَنْ اَقْرَبِ النّاسِ مِنْهُ.

.با ارزانی داشتن دنیا به او خوار نموده، و دنیا را از مقرب ترین مردم به درگاهش دور کرده است

فَتَاَسّى مُتَاَسٍّ بِنَبِيِّه، وَاقْتَصَّ اَثَرَهُ، وَ وَلَجَ مَوْلِجَهُ،

اقتداکننده باید به پیامبرش اقتدا کند، و قدم جای قدم آن حضرت بگذارد، و هر جا او درآمد درآید،

وَ اِلاّ فَلايَأْمَنِ الْهَلَكَةَ، فَاِنَّ اللّهَ جَعَلَ مُحَمَّداً صَلَّى اللّهُ عَلَيْهِ وَ آلِه

ورنه از هلاکت امان ندارد، چرا که خداوند محمّد ـ صلّی اللّه علیه وآله ـ

عَلَماً لِلسّاعَةِ، وَ مُبَشِّراً بِالْجَنَّةِ، وَ مُنْذِراً بِالْعُقُوبَةِ. خَرَجَ مِنَ الدُّنْيا

نشانه قیامت، و بشارت دهنده به بهشت، و ترساننده از عقوبت قرار داد. او با شکم گرسنه از دنیا

خَميصاً، وَ وَرَدَ الاْخِرَةَ سَليماً. لَمْ يَضَعْ حَجَراً عَلى حَجَر حَتّى

رفت، و با سلامت همه جانبه وارد آخرت شد. تا لحظه از دنیا رفتن و اجابت دعوت کننده

مَضی لِسَبیله، وَ اَجابَ داعِیَ رَبِّه. فَما اَعْظَمَ مِنَّةَ اللّه عِنْدَنا حینَ

حق سنگی به روی سنگ نگذاشت. خداوند با عنایت کردن چنین رهبری چه منّت بزرگی

اَنْعَمَ عَلَیْنا بِه سَلَفاً نَتَّبِعُهُ، وَ قائِداً نَطَأُ عَقِبَهُ! وَ اللّه لَقَدْ

بر ما گذاشت تا از او پیروی کنیم، و پیشوایی که قدم جای قدمش بگذاریم! به خدا سوگند آنقدر

رَقَعْتُ مِدْرَعَتی هذِه حَتَّی اسْتَحْیَیْتُ مِنْ راقِعِها. وَ لَقَدْ قالَ لی

این پیراهن پشمینه خود را وصله زده ام که از وصله کننده اش حیا می کنم. و کسی به من

قائِلٌ: اَلاتَنْبِذُها عَنْکَ؟ فَقُلْتُ: اغْرُبْ عَنّی فَعِنْدَ الصَّباح یُحْمَدُ

گفت: این لباس کهنه را دور نمی اندازی؟ گفتم: از من کناره گیر، که به وقت صبح از رهروان

الْقَــوْمُ السُّــری .(خطبه159)

.شب تمجید و ستایش می شود

وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلامُ

از خطبه های آن حضرت است

در توحید الهی

الْحَمْدُ للّه خالِقِ الْعِباد، وَساطِحِ الْمِهاد، وَ مُسيلِ الْوِهاد،

حمد خدای را که آفریننده بندگان، و گستراننده زمین، و جاری کننده آب در زمین های گود،

وَ مُخْصِبِ النِّجاد. لَيْسَ لاَوَّلِيَّته ابْتِداءٌ، وَ لا لاَزَلِيَّته انْقِضاءٌ.

.و رویاننده گیاه در زمینهای بلند است. اوّلیتش را ابتدایی، و ازلیّتش را پایانی نیست

هُوَ الاَوَّلُ لَمْ يَزَلْ، وَ الْباقى بِلا اَجَل. خَرَّتْ لَهُ الْجِباهُ، وَ وَحَّدَتْهُ

و اوّل بی آغاز، و باقی بی آخر است. جبین ها به تعظیمش بر زمین، و لبها به توحیدش

الشِّفاهُ. حَدَّ الاَشْياءَ عِنْدَ خَلْقِه لَها ابانَةً لَهُ مِنْ شَبَهِها.

.گویاست. اشیاء را به وقت آفریدن حدّی معین نمود تا جدا بودن حقیقتش از شباهت با آنها را روشن سازد

لا تُقَدِّرُهُ الاَوْهامُ بِالْحُدُودِ وَالْحَرَكاتِ، وَ لا بِالْجَوارِحِ وَ الاَدَواتِ.

.اندیشه ها را توان آن نیست که او را به داشتن حدود و حرکات، و اعضاء و ابزار کار به سنجش آرند

لا يُقالُ لَهُ مَتى، وَ لا يُضْرَبُ لَهُ اَمَدٌ بِحَتّى. الظّاهِرُ لا يُقالُ مِمّا؟

گفته نمی شود از کی بوده، و تا چه زمان خواهد بود؟ ظاهری است که نتوان گفت از چه آشکار شده؟

وَالْباطِنُ لا يُقالُ فيما؟ لا شَبَحٌ فَيَتَقَضّى، وَ لا مَحْجُوبٌ

و باطنی است که گفته نمی شود در چه چیز پنهان است؟ جسم نیست که زوال پذیرد، مستور نیست تا چیزی او را

فَیُحْوی. لَمْ یَقْرُبْ مِنَ الْاَشْیاءِ بِالْتِصاق ، وَ لَمْ یَبْعُدْ عَنْها بِافْتِراق .

.پوشانده باشد. از روی اتصال به اشیاء نزدیک نشده، و دوریش از موجودات به جدایی نیست

لایَخْفی عَلَیْهِ مِنْ عِبادِهِ شُخُوصُ لَحْظَة، وَ لا کُرُورُ لَفْظَة،

نگاه خیره بندگان، و تکرار سخن آنان

وَ لاَ ازْدِلافُ رَبْوَة، وَ لاانْبِساطُ خُطْوَة فی لَیْل داج ، وَ لا غَسَق

و نزدیک شدن و در نظر آمدن تپه ها، و برداشتن قدم در شب سیاه، و شبِ آرام تیره ای

ساج یَتَفَیَّأُ عَلَیْهِ الْقَمَرُ الْمُنیرُ، وَ تَعْقُبُهُ الشَّمْسُ ذاتُ النُّورِ فی

که ماه درخشان بر آن سایه می اندازد، و خورشید تابان در غروب و طلوع

الْاُفُولِ وَالْکُرُورِ، وَ تَقَلُّبُ الْاَزْمِنَة وَالدُّهُورِ مِنْ اِقْبالِ لَیْل مُقْبِل،

از پی آن می آید، و دگرگونی زمانها و روزگاران از آمد و شدِ شب و روز

وَ اِدْبارِ نَهار مُدْبِر. قَبْلَ کُلِّ غایَة وَ مُدَّة، وَ کُلِّ اِحْصاء وَ عِدَّة.

.هیچ یک از او پنهان نیست. پیش از هر نهایت و مدّتی، و هر ضبط کردن و شمردنی وجود داشته

تَعالی عَمّا یَنْحَلُهُ الْمُحَدِّدُونَ مِنْ صِفاتِ الْاَقْدارِ، وَ نِهایاتِ

از حدود و اندازه هایی که تحدیدکنندگان به او نسبت می دهند، و از داشتن نهایت

الْاَقْطارِ، وَ تَاَثُّلِ الْمَساکِنِ، وَ تَمَکُّنِ الْاَماکِنِ.

.اقطار مختلف، و قرار گرفتن در مساکن، و جای گرفتن در اماکن که برایش خیال می کنند منزّه است

فَالْحَدُّ لِخَلْقِه مَضْرُوبٌ، وَ اِلی غَیْرِهِ مَنْسُوبٌ. لَمْ یَخْلُقِ الْاَشْیاءَ مِنْ

حدود و اندازه برای آفریدگان او قرار داده شده و مخصوص غیر اوست. اشیاء را از موادّی که

اُصُولٍ اَزَلِیَّةٍ، وَ لا مِنْ اَوائِلَ اَبَدِیَّةٍ، بَلْ خَلَقَ ما خَلَقَ فَاَقامَ حَدَّهُ،

ازلی و دارای پیشینه باشند نیافرید، بلکه آنچه را به وجود آورد خودش حدّش را معین نمود،

وَ صَوَّرَ ما صَوَّرَ فَاَحْسَنَ صُورَتَهُ. لَیْسَ لِشَیْءٍ مِنْهُ امْتِناعٌ،

و آنچه را صورت داد نیکو صورت داد. چیزی از فرمانش امتناع نورزد،

وَ لا لَهُ بِطاعَةِ شَیْءٍ انْتِفاعٌ. عِلْمُهُ بِالْاَمْواتِ الْماضینَ کَعِلْمِه

و او را از طاعت چیزی سودی نرسد. آگاهیش به مردگان گذشته همچون آگاهیش

بِالْاَحْیاءِ الْباقینَ، وَ عِلْمُهُ بِما فِی السَّمواتِ الْعُلی کَعِلْمِه بِما فِی

به زندگان باقی است، و دانش او به آنچه در آسمانهاست همچون دانش اوست به آنچه در

الْاَرْضینَ السُّفْلی.

.طبقات پایین زمین است

مِنْـها

از این خطبه است

اَیُّهَا الْمَخْلُوقُ السَّوِیُّ، وَالْمُنْشَاُ الْمَرْعِیُّ، فی ظُلُماتِ الْاَرْحامِ،

ای آفریده شده بر اساس اعتدال، ای بهوجود آمده مراعات شده در تاریکی های ارحام،

وَ مُضاعَفاتِ الْاَسْتارِ، بُدِئْتَ مِنْ سُلالَةٍ مِنْ طینٍ، وَ وُضِعْتَ فی

و پرده های بسیار، تو از عصاره گِل آغاز شدی، و تا مدتی معلوم

قَرار مَکین، اِلی قَدَر مَعْلُوم، وَ اَجَل مَقْسُوم. تَمُورُ فی بَطْنِ اُمِّکَ

و زمانی معین در جایگاهی آرام نهاده شدی. در حالی که جنین بودی در شکم مادر

جَنیناً، لا تُحیرُ دُعاءً، وَ لا تَسْمَعُ نِداءً. ثُمَّ اُخْرِجْتَ مِنْ مَقَرِّکَ اِلی

جنبش داشتی، نه سخنی را می توانستی بگویی، و نه صدایی را می شنیدی. آن گاه از قرارگاهت به سرایی

دار لَمْ تَشْهَدْها، وَ لَمْ تَعْرِفْ سُبُلَ مَنافِعِها. فَمَنْ هَداکَ لِاجْتِرارِ

آورده شدی که آن را ندیده بودی، و راههای سودش را نمی شناختی. چه کسی تو را در کشیدن غذا

الْغِذاءِ مِنْ ثَدْیِ اُمِّکَ؟ وَ عَرَّفَکَ عِنْدَ الْحاجَةِ مَواضِعَ طَلَبِکَ

از سینه مادرت هدایت کرد؟ و چه کسی تو را به هنگام نیاز به آنچه نیازمند و طالب آن بودی

وَ اِرادَتِکَ؟ هَیْهاتَ! اِنَّ مَنْ یَعْجِزُ عَنْ صِفاتِ ذِی الْهَیْئَةِ وَ الْاَدَواتِ

آشنا نمود؟ هیهات! آن که از توصیف موجودی که دارنده شکل و اعضاء و اندام است ناتوان است

فَهُوَ عَنْ صِفاتِ خالِقِهِ اَعْجَزُ، وَ مِنْ تَناوُلِهِ بِحُدُودِ الْمَخْلُوقِینَ اَبْعَدُ.(خطبه162)

.از توصیف خالقش ناتوان تر، و از درک آفریننده از طریق حدود و اندازه های مخلوقات دورتر است

وَ مِنْ خُطْبَهٔ لَهُ عَلَيْهِ السَّلامُ

از خطبه های آن حضرت است

در پند و اندرز و فضل قرآن و نهی از بدعت

انْتَفِعُوا بِبَيانِ اللّه، وَاتَّعِظُوا بِمَواعِظِ اللّه، وَاقْبَلُوا نَصيحَهَ اللّه،

از بیان خداوند سود گیرید، و از موعظه های الهی پند پذیرید، و نصیحت خدا را قبول کنید،

فَانَّ اللّهَ قَدْ اَعْذَرَ اِلَيْكُمْ بِالْجَلِيَّهِ، وَ اَخَذَ عَلَيْكُمْ الْحُجَّهَ. وَ بَيَّنَ لَكُمْ

که خداوند با آیات روشنش راه عذر را بر شما بسته، و حجّتش را بر شما تمام کرده، و از اعمال آنچه

مَحابَّهُ مِنَ الاْعْمالِ وَ مَكارِهَهُ مِنْها، لِتَتَّبِعُوا هذِهِ

را دوست داشته و آنچه را مورد نفرتش بوده برای شما بیان فرموده، تا محبوبش را انجام دهید،

وَ تَجْتَنِبُوا هذِهِ، فَانَّ رَسُولَ اللّه صَلَّى اللّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ كانَ يَقُولُ:

:و منفورش را ترک نمایید، رسول خدا ـ صلّی اللّه علیه وآله ـ مکرّر می فرمود

«انَّ الْجَنَّهَ حُفَّتْ بِالْمَكارِهِ، وَ انَّ النّارَ حُفَّتْ بِالشَّهَواتِ».

.«بهشت پیچیده به سختی ها، و دوزخ آمیخته به شهوات است»

وَاعْلَمُوا اَنَّهُ ما مِنْ طاعَهِ اللّه شَىْءٌ الاّ يَأْتى فى كُرْه، وَ ما مِنْ

بدانید طاعتی نیست جز اینکه انجامش گران، و گناهی نیست

مَعْصِيَهِ اللّه شَىْءٌ الاّ يَأْتى فى شَهْوَهٍ. فَرَحِمَ اللّهُ رَجُلاً نَزَعَ عَنْ

مگر اینکه انجامش لذّت بخش است. پس رحمت خدا بر کسی که از شهوت

شَهْوَتِه، وَ قَمَعَ هَوی نَفْسِه، فَاِنَّ هذِه النَّفْسَ اَبْعَدُ شَیْء مَنْزِعاً،

بازایستد، و هوای نفس را ریشه کن کند، که این نفس دورترین چیزی است که از شهوت قطع شود،

وَ اِنَّها لا تَزالُ تَنْزِعُ اِلی مَعْصِیَة فی هَوًی.

.و پیوسته میل به هوسرانی و معصیت دارد

وَاعْلَمُوا عِبادَاللّه اَنَّ الْمُؤْمِنَ لا یُصْبِحُ وَ لا یُمْسی اِلاّ وَ نَفْسُهُ

بندگان خدا، بدانید که مؤمن شب را به روز و روز را به شب نمی برد مگر آنکه به نفس خود

ظَنُونٌ عِنْدَهُ، فَلایَزالُ زارِیاً عَلَیْها وَ مُسْتَزیداً لَها. فَکُونُوا

بدگمان است، همواره از خود عیبجویی می کند، و خواهان افزایش کار نیک از نفس است. در امر دین

کَالسّابِقینَ قَبْلَکُمْ وَ الْماضینَ اَمامَکُمْ، قَوَّضُوا مِنَ الدُّنْیا

چون گذشتگان که پیش از شمابودند، و رفتگانی که دربرابر شما از دنیا رفتند باشید، از دنیاخیمه برکندند

تَقْویضَ الرّاحِلِ، وَ طَوَوْها طَیَّ الْمَنازِلِ.

.همچون خیمه برکندن کسی که کوچ می کند، و آن را طیّ کردند چنانکه منازل را طی کنند

وَاعْلَمُوا اَنَّ هذَا الْقُرْآنَ هُوَ النّاصِحُ الَّذی لایَغُشُّ، وَ الْهادِی

بدانید که قرآن خیرخواهی است که خیانت نمی کند، و هدایتگری است

الَّذی لا یُضِلُّ، وَالْمُحَدِّثُ الَّذی لا یَکْذِبُ. وَ ما جالَسَ هذَا الْقُرْآنَ

که گمراه نمی نماید، و سخنگویی است که دروغ نمی گوید. احدی با قرآن ننشست

اَحَدٌ اِلاَّقامَ عَنْهُ بِزِیادَة اَوْ نُقْصان: زِیادَة فی هُدًی، اَوْ نُقْصان مِنْ

جز اینکه به فزونی یا کمی از پیش آن برخاست: فزونی در هدایت، و کم شدن در

عَمًی. وَاعْلَمُوا اَنَّهُ لَیْسَ عَلی اَحَد بَعْدَ الْقُرْآنِ مِنْ فاقَهٍ، وَ لا لاَحَد

کوردلی. بدانید که برای کسی بعد از بودن با قرآن تهیدستی نیست، و برای احدی

قَبْلَ الْقُرْآنِ مِنْ غِنًی. فَاسْتَشْفُوهُ مِنْ اَدْوائِکُمْ، وَاسْتَعینُوا بِهِ عَلی

منهای قرآن بی نیازی نمی باشد. از قرآن برای بیماریهای خود شفا جویید، و از آن برای پیروزی بر

لاَْوائِکُمْ، فَاِنَّ فیهِ شِفاءً مِنْ اَکْبَرِ الدّاءِ وَ هُوَ الْکُفْرُ وَ النِّفاقُ وَ الْغَیٌّ

مشکلات یاری خواهید، که شفای از بزرگترین بیماریها که کفر و نفاق و تباهی و ضلالت می باشد در

وَ الضَّلالُ. فَاسْاَلُوا اللَّهَ بِهِ، وَ تَوَجَّهُوا اِلَیْهِ بِحُبِّهِ، وَلاتَسْاَلُوا بِهِ

قرآن است. پس به وسیله قرآن از خدا بخواهید، و با عشق به قرآن به خدا توجه کنید، و بهوسیله آن از

خَلْقَهُ، اِنَّهُ ما تَوَجَّهَ الْعِبادُ اِلَی اللّهِ بِمِثْلِه.

.مردم چیزی مخواهید، قطعاً عباد الهی در این دنیا با وسیله ای به مانند قرآن به خداوند توجه نکرده اند

وَاعْلَمُوا اَنَّهُ شافِعٌ مُشَفَّعٌ، وَ قائِلٌ مُصَدَّقٌ;

;بدانید که قرآن شافعی است که شفاعتش پذیرفته گشته، و گوینده ای است که گفتارش تصدیق شده است

وَ اَنَّهُ مَنْ شَفَعَ لَهُ الْقُرْآنُ یَوْمَ الْقِیامَهِ شُفِّعَ فیهِ، وَ مَنْ مَحَلَ بِهِ الْقُرْآنُ

آن که قرآن در قیامت به شفاعتش برخیزد شفاعتش در مورد او قبول است، و از هر که شکایت نماید

یَوْمَ الْقِیامَهِ صُدِّقَ عَلَیْهِ، فَاِنَّهُ یُنادی مُناد یَوْمَ الْقِیامَهِ: «اَلا اِنَّ کُلَّ

شکایتش پذیرفته است، زیرا ندادهنده ای در قیامت ندا می دهد: «امروز هر انسانی دچار بذری است که

حارِث مُبْتَلًی فی حَرْثِه وَ عاقِبَهٔ عَمَلِه غَیْرَ حَرَثَهٔ الْقُرْآنِ».

.«افشانده و گرفتار نتیجه عمل خود است جز آنان که زارع بذر قرآن در سرزمین حیات خود بودند

فَکُونُوا مِنْ حَرَثَتِه وَ اَتْباعِه، وَاسْتَدِلُّوهُ عَلی رَبِّکُمْ، وَاسْتَنْصِحُوهُ

پس از بذرافشانان قرآن و تابعان آن باشید، آن را رهنمای بر خدای خود قرار دهید، برای خود از قرآن

عَلی اَنْفُسِکُمْ، وَ اتَّهِمُوا عَلَیْهِ آراءَکُمْ، وَاسْتَغِشُّوا فیه

طلب نصیحت کنید، آراء خود را که بر خلاف قرآن است متّهم نمایید، و خواهش خود را که مخالف

اَهْـــواءَکُـــمْ .

.قرآن است خائن بدانید

الْعَمَلَ الْعَمَلَ! ثُمَّ النِّهایَهَ النِّهایَهَ! وَالاْسْتِقامَهَ الاْسْتِقامَهَ!

!عمل! عمل! سپس عاقبت! عاقبت! پایداری! پایداری

ثُمَّ الصَّبْرَ الصَّبْرَ! وَ الْوَرَعَ الْوَرَعَ! اِنَّ لَکُمْ نِهایَهً فَانْتَهُوا اِلی

آن گاه صبر! صبر! پاکدامنی! پاکدامنی! قطعاً برای شما پایانی است، خود را به آن

نِهایَتِکُمْ، وَ اِنَّ لَکُمْ عَلَماً فَاهْتَدُوا بِعَلَمِکُمْ، وَ اِنَّ لِلاْسْلامِ غایَهً

برسانید; و شما را نشانه ای است، به آن هدایت جویید، و اسلام را هدفی است

فَانْتَهُوا اِلی غایَتِه; وَ اخْرُجُوا اِلَی اللّه بِمَا افْتَرَضَ عَلَیْکُمْ مِنْ حَقِّه،

به آن برسید; با انجام آنچه خداوند از حق خود بر شما واجب نموده، و تکالیفی که

وَ بَیَّنَ لَکُمْ مِنْ وَظائِفِه. اَنَا شاهِدٌ لَکُمْ، وَ حَجیجٌ یَوْمَ الْقِیامَهِ عَنْکُمْ.

.برای شما بیان داشته به خداوند روی آورید، من شاهد شمایم، و روز قیامت به نفع شما اقامه حجت می کنم

اَلا وَ انَّ الْقَدَرَ السّابِقَ قَدْ وَقَعَ، وَالْقَضاءَ الْماضِیَ قَدْ تَوَرَّدَ،

بدانید که آنچه در علم الهی مقدر گشته بود واقع شد، و قضایی که باید انجام می شد تدریجاً وارد گشت،

وَ انّی مُتَکَلِّمٌ بِعِدَهِ اللّه وَ حُجَّته، قالَ اللّهُ تَعالی: «انَّ الَّذینَ قالُوا

من از وعده خدا و حجت او سخن می گویم، خدای تعالی فرموده: «آنان که گفتند

رَبُّنا اللّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَیْهِمُ الْمَلائِکَهُ اَلاّتَخافُوا وَ لاتَحْزَنُوا

پروردگار ما اللّه است، سپس استقامت ورزیدند، فرشتگان بر آنان فرود می آیند که نترسید و محزون

وَ اَبْشِرُوا بِالْجَنَّهِ الَّتی کُنتُمْ تُوعَدُونَ». وَ قَدْ قُلْتُمْ رَبُّنَا اللّهُ،

نباشید، و شاد باشید به بهشتی که وعده داده می شدید». شما گفتید پروردگار ما خداست،

فَاسْتَقیمُوا عَلی کِتابِه، وَ عَلی مِنْهاجِ اَمْرِه، وَ عَلَی الطَّریقَهِ

پس بر کتاب خدا و بر طریق فرمان او، و بر راه شایسته بندگیش

الصّالِحَهِ مِنْ عِبادَته، ثُمَّ لاتَمْرُقُوا مِنْها، وَ لاتَبْتَدِعُوا فیها،

استقامت ورزید، و از آن طریقه بیرون نروید، و بدعت در آن مگذارید،

وَلاتُخالِفُوا عَنْها، فَاِنَّ اَهْلَ الْمُرُوقِ مُنْقَطَعٌ بِهِمْ عِنْدَ اللّه یَوْمَ

و با آن مخالفت نورزید، زیرا آنان که از راه بیرون شوند در قیامت به خداوند

الْقِیامَهِ.

.راه نیابند

ثُمَّ ایّاکُمْ وَ تَهْزیعَ الاْخْلاقِ وَ تَصْریفَها، وَاجْعَلُوا اللِّسانَ

از شکستن و دگرگون کردن اخلاق پسندیده برحذر باشید، و زبان را

واحِداً، وَلْیَخْزُنِ الرَّجُلُ لِسانَهُ، فَانَّ هذَا اللِّسانَ جَمُوحٌ بِصاحِبِه،

یکی کنید، مرد باید زبان خود را ضبط کند، زیرا زبان نسبت به صاحبش چموش است،

وَاللّه ما اَری عَبْداً یَتَّقی تَقْوی تَنْفَعُهُ حَتّی یَخْزُنَ لِسانَهُ. وَ انَّ

به خدا سوگند بنده باتقوایی را نمی بینم که تقوایش او را سود دهد مگر آنکه زبانش را حفظ کند. قطعاً

لِسانَ الْمُؤْمِنِ مِنْ وَراءِ قَلْبِه، وَ انَّ قَلْبَ الْمُنافِقِ مِنْ وَراءِ لِسانِه،

زبان مؤمن پشت قلب او، و دل منافق پشت زبان اوست،

لاَنَّ الْمُؤْمِنَ اِذا اَرادَ اَنْ یَتَکَلَّمَ بِکَلام تَدَبَّرَهُ فی نَفْسِه، فَانْ کانَ خَیْراً

زیرا مؤمن چون بخواهد سخنی گوید درباره آن در دل خود اندیشه نماید، اگر خیر بود

اَبْداهُ، وَ انْ کانَ شَرًّا واراهُ. وَ انَّ الْمُنافِقَ یَتَکَلَّمُ بِما اَتی عَلی لِسانِه،

آشکارش کند، و اگر شر بود نهفته اش دارد. و منافق هرچه به زبانش آید بگوید،

لایَدْری ماذا لَهُ وَ ماذا عَلَیْه. وَ لَقَدْ قالَ رَسُولُ اللّه صَلَّی اللّهُ عَلَیْه

نمی فهمد چه سخنی برای او سودمند و کدام گفتار برای او زیان آور است. رسول خدا صلّی اللّه علیه

وَ آله: «لایَسْتَقیمُ ایمانُ عَبْد حَتّی یَسْتَقیمَ قَلْبُهُ، وَلایَسْتَقیمُ قَلْبُهُ

وآله فرمود: «ایمان بنده ای استوار نمی شود مگر دلش استوار شود، و دلش استوار نمی گردد

حَتّی یَسْتَقیمَ لِسانُهُ». فَمَنِ اسْتَطاعَ مِنْکُمْ اَنْ یَلْقَی اللّهَ تَعالی وَ هُوَ

مگر زبانش استوار شود». پس هریک از شما بتواند خدا را ملاقات کند در حالی که

نَقِیُّ الرّاحَهَ مِنْ دِماءِ الْمُسْلِمینَ وَ اَمْوالِهِمْ، سَلیمُ اللِّسانِ مِنْ

دستش از خون و مال مسلمین پاک، و زبانش از هتک آبروی آنان

اَعْراضِهِمْ فَلْیَفْعَلْ.

.سالم باشد باید چنین کند

وَاعْلَمُوا ـ عِبادَ اللّهِ ـ اَنَّ الْمُؤْمِنَ یَسْتَحِلُّ الْعامَ مَا اسْتَحَلَّ عاماً

بندگان خدا، بدانید قطعاً مؤمن در امسال حلال می داند آنچه را سال اول حلال

اَوَّلَ، وَ یُحَرِّمُ الْعامَ ما حَرَّمَ عاماً اَوَّلَ. وَ اَنَّ ما اَحْدَثَ النَّاسُ لایُحِلُّ

دانسته، و این سال حرام می داند آنچه را سال نخست حرام می دانسته، بدعتی که مردم پایه گذاری

لَکُمْ شَیْئاً مِمّا حُرِّمَ عَلَیْکُمْ، وَلکِنَّ الْحَلالَ ما اَحَلَّ اللّهُ، وَ الْحَرامَ

کرده اند چیز حرام را بر شما حلال نمی کند، بلکه حلال همان است که خدا حلال کرده، و حرام همان

ما حَرَّمَ اللّهُ. فَقَدْ جَرَّبْتُمُ الاُمُورَ وَ ضَرَّسْتُمُوها، وَ وُعِظْتُمْ بِمَنْ کانَ

است که خدا حرام نموده. به تحقیق امور را تجربه کرده و خوب آزمایش نموده اید، و از اوضاع گذشتگان

قَبْلَکُمْ، وَ ضُرِبَتِ الاْ َمْثالُ لَکُمْ، وَ دُعیتُمْ اِلَی الاْ َمْرِ الْواضِحِ،

پندتان داده اند، و برای شما مثلها زده اند، و به آیینی واضح دعوت شده اید،

فَلایَصَمُّ عَنْ ذلکَ اِلاّ اَصَمُّ، وَ لایَعْمی عَنْ ذلکَ اِلاّ اَعْمی، وَ مَنْ

از شنیدن دعوت کر نمی شود مگر بی گوش، و از دیدن آن کور نمی شود مگر بی چشم، آن که

لَمْ يَنْفَعْهُ اللّهُ بِالْبَلاءِ وَ التَّجارِبِ لَمْ يَنْتَفِعْ بِشَیْءٍ مِنَ الْعِظَةِ، وَ اَتاهُ

خداوند از آزمایش ها و تجربه ها سودش نرساند به موعظه دیگر سود نبرد، و او را از پیش رو

التَّقْصیرُ مِنْ اَمامِهِ حَتّی یَعْرِفَ ما اَنْکَرَ، وَ یُنْکِرَ ما عَرَفَ.

و آشکارا کوته فکری درآید تا آنجا که آنچه را نمی شناخته پندارد که می شناسد، و آنچه راکه می شناخته ناشناخته

.انگارد

وَ اِنَّمَا النّاسُ رَجُلانِ: مُتَّبِعٌ شِرْعَةً، وَ مُبْتَدِعٌ بِدْعَةً لَیْسَ مَعَهُ مِنَ اللّهِ

زیرا مردم دو دسته اند: تابع شریعت، و پدیدآورنده بدعت که او را از جانب خدا

سُبْحانَهُ بُرْهانُ سُنَّةٍ وَ لا ضِیاءُ حُجَّةٍ.

.نه برهانی از سنّت و نه نوری از دلیل و حجّت است

وَ اِنَّ اللّهَ سُبْحانَهُ لَمْ یَعِظْ اَحَداً بِمِثْلِ هذَا الْقُرْآنِ، فَاِنَّهُ حَبْلُ اللّهِ

خداوند احدی را به مانند این قرآن پند نداده، که قرآن رشته متین خدا

الْمَتینُ وَ سَبَبُهُ الاْمینُ، وَ فیهِ رَبیعُ الْقَلْبِ وَ یَنابیعُ الْعِلْمِ، وَ ما لِلْقَلْبِ

و وسیله امین اوست، در آن بهار دل و چشمه های دانش است، دل را به غیر آن

جَلاءٌ غَیْرُهُ، مَعَ اَنَّهُ قَدْ ذَهَبَ الْمُتَذَکِّرُونَ، وَ بَقِیَ النّاسُونَ

مایه جلا نیست، با آنکه پندپذیران از قرآن از دنیا رفتند، و فراموشکاران یا آنان که

اَوِ الْمُتَناسُونَ. فَاِذا رَاَیْتُمْ خَیْراً فَاَعینُوا عَلَیْهِ، وَ اِذا رَاَیْتُمْ شَرًّا

خود را به فراموش زده اند ماندند. چون خیری دیدید آن را کمک کنید، و چون شری مشاهده نمودید

فَاذْهَبُوا عَنْهُ، فَاِنَّ رَسُولَ اللّه صَلَّى اللّهُ عَلَيْه وَ آله كانَ يَقُولُ:

:از آن دوری جویید، که رسول خدا ـ صلّی اللّه علیه وآله ـ هماره می فرمود

«يَا بْنَ آدَمَ، اعْمَلِ الْخَيْرَ وَ دَعِ الشَّرَّ فَاذا اَنْتَ جَوادٌ قاصِدٌ».

.«ای فرزند آدم، کار خیر انجام ده، و کار شرّ را رها کن، که در این حال نیکوکار و معتدلی»

اَلا وَ اِنَّ الظُّلْمَ ثَلاثَةٌ: فَظُلْمٌ لايُغْفَرُ، وَ ظُلْمٌ لايُتْرَكُ، و ظُلْمٌ مَغْفُورٌ

بدانید ستم سه گونه است: ستمی که بخشیده نشود، و ستمی که بازخواست شود، و ستمی که بخشیده شود

لايُطْلَبُ. فَاَمَّا الظُّلْمُ الَّذى لايُغْفَرُ فَالشِّرْكُ بِاللّه، قالَ اللّهُ تَعالى:

:و بازخواست نشود. اما ستمی که آمرزیده نشود شرک به خداوند است، خداوند سبحان فرموده

«اِنَّ اللّهَ لايَغْفِرُ اَنْ يُشْرَكَ بِه.» وَ اَمَّا الظُّلْمُ الَّذى يُغْفَرُ فَظُلْمُ الْعَبْدِ

خداوند این گناه را که به او شرک آورند نمی آمرزد.» اما ستمی که آمرزیده شود ستم عبد»

نَفْسَهُ عِنْدَ بَعْضِ الْهَنات. وَ اَمَّا الظُّلْمُ الَّذى لايُتْرَكُ فَظُلْمُ الْعِبادِ

بر خود است در ارتکاب بعضی از گناهان کوچک. امّا ستمی که بازخواست شود ستم بعضی از مردم

بَعْضِهِمْ بَعْضاً. الْقِصاصُ هُناكَ شَديدٌ، لَيْسَ هُوَ جَرْحاً بِالْمُدى،

بر بعض دیگر است. قصاص در قیامت شدید است، و آن زخم زدن با کارد،

وَ لاضَرْباً بِالسِّياط، وَلكِنَّهُ ما يُسْتَصْغَرُ ذلِكَ مَعَهُ. فَاِيّاكُمْ وَالتَّلَوُّنَ

یا ضربه زدن با تازیانه نیست، بلکه برنامه ای است که اینها در برابرش اندک است. از تلوّن و رنگ به رنگ

فى دينِ اللّه، فَاِنَّ جَماعَةً فيما تَكْرَهُونَ مِنَ الْحَقِّ خَيْرٌ مِنْ فُرْقَةٍ

شدن در دین خدا بپرهیزید، زیرا اتّفاق در آنچه که از حق میل ندارید از تفرقه در آنچه

فیما تُحِبُّونَ مِنَ الْباطِلِ، وَ اِنَّ اللّهَ سُبْحانَهُ لَمْ یُعْطِ اَحَداً بِفُرْقَةٍ

از باطل دوست دارید بهتر است، و خداوند پاک به هیچ یک از گذشتگان

خَیْراً مِمَّنْ مَضی وَ لا مِمَّنْ بَقِیَ.

.و فعلی ها بر اثر تفرقه خیری عطا نکرده است

یا اَیُّهَا النّاسُ، طُوبی لِمَنْ شَغَلَهُ عَیْبُهُ عَنْ عُیُوبِ النّاسِ،

ای مردم، خوشا به حال کسی که عیب خودش او را از دنبال کردن عیوب مردم بازدارد،

وَ طُوبی لِمَنْ لَزِمَ بَیْتَهُ، وَ اَکَلَ قُوتَهُ، و اشْتَغَلَ بِطاعَةِ رَبِّهِ،

و خوشا آن که در خانه اش بنشیند، روزی خود را بخورد، به طاعت پروردگارش مشغول باشد،

وَ بَکی عَلی خَطیئَتِهِ، فَکانَ مِنْ نَفْسِهِ فی شُغُلٍ، وَ النَّاسُ مِنْهُ

و بر گناهش گریه کند; او سرگرم کار خود بوده، و مردم از او

فی راحَةٍ .(خطبه175)

.در آسایش باشند

وَ مِنْ خُطْبَهٔ لَهُ عَلَيْهِ السَّلامُ

از خطبه های آن حضرت است

در توحید و تقوای الهی

لایَشْغَلُهُ شَأنٌ، وَ لایُغَيِّرُهُ زَمانٌ، وَ لایَحْويهِ مَكانٌ،

اشتغال به کاری او را سرگرم نمی سازد، زمانی باعث دگرگونی او نمی گردد، مکانی او را فرا نمی گیرد،

وَ لایَصِفُهُ لِسانٌ، وَ لایَعْزُبُ عَنْهُ عَدَدُ قَطْرِ الْماءِ، وَ لا نُجُومِ

و زبانی قدرت وصفش را ندارد. شماره قطرات باران، و ستارگان

السَّماءِ، وَ لا سَوافِي الرِّيحِ فِي الْهَواءِ، وَلا دَبيبُ النَّمْلِ عَلَى

آسمان، و ذرات خاکی که باد در هوا پراکنده ساخته، و نیز حرکت مورچه بر

الصَّفا، وَلا مَقيلُ الذَّرِّ فِي اللَّيْلَهٔ الظَّلْماءِ. يَعْلَمُ مَساقِطَ الْاَوْراقِ،

سنگ صاف، و خوابگاه موران کوچک در شب تار از او پوشیده نیست. محل افتادن برگها،

وَ خَفِيَّ طَرْفِ الْاَحْداقِ. وَ اَشْهَدُ اَنْ لا الهَ الاَّ اللّهُ غَيْرَ مَعْدُول بِهِ،

و نگاه های زیرچشمی را می داند. و شهادت می دهم که معبودی جز خدا نیست، همتایی ندارد،

وَ لا مَشْكُوک فيهِ، وَ لا مَكْفُور دينُهُ وَلا مَجْحُود تَكْوينُهُ، شَهادَهً مَنْ

در وجودش تردیدی نیست، نمی توان دینش را کافر شد، و آفریدن او را منکر گشت، شهادت آن که

صَدَقَتْ نِيَّتُهُ، وَ صَفَتْ دِخْلَتُهُ، وَ خَلَصَ يَقينُهُ، وَ ثَقُلَتْ مَوازينُهُ.

.نیّتش صادقانه، و باطنش پاک، و یقینش خالص، و میزانش سنگین است

وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، الْمُجْتَبی مِنْ خَلائقه،

و شهادت می دهم که محمد بنده و فرستاده او، و برگزیده از موجودات است،

وَ الْمُعْتامُ لِشَرْح حَقائقه، وَ الْمُخْتَصُّ بِعَقائِلِ کَراماته،

که برای بیان احکام انتخاب شده، و به کرامتهای گرانبهای الهی اختصاص یافته،

وَالْمُصْطَفی لِکَرائِمِ رِسالاته، وَ الْمُوَضَّحَةُ بِه اَشْراطُ الْهُدی،

و جهت ابلاغ رسالت های باارزشش برگزیده شده، و به سبب او نشانه های هدایت روشن،

وَ الْمَجْلُوُّ بِه غِرْبیبُ الْعَمی.

.و سیاهی کوردلی و ضلالت زدوده گشته است

اَیُّهَا النّاسُ، انَّ الدُّنْیا تَغُرُّ الْمُؤَمِّلَ لَها وَ الْمُخْلِدَ اِلَیْها، وَلا تَنْفَسُ

ای مردم، دنیا کسی را که به او آرزو و دلبستگی دارد می فریبد، و بر جان کسی که

بِمَنْ نافَسَ فیها، وَ تَغْلِبُ مَنْ غَلَبَ عَلَیْها. وَ ایْمُ اللّه ما کانَ قَوْمٌ قَطُّ

به او رغبت کند بخل نمی‌ورزد، و بر هر که آن را به دست آورد چیره شود. سوگند به خدا ملّتی

فی غَضِّ نِعْمَةٍ مِنْ عَیْش فَزالَ عَنْهُمْ اِلاّ بِذُنُوب اجْتَرَحُوها،

خرمی نعمت و عیش زندگی را از دست ندادند مگر به خاطر گناهانی که مرتکب شدند،

لا َنَّ اللّهَ لَیْسَ بِظَلاّم لِلْعَبید. وَ لَوْ اَنَّ النّاسَ حینَ تَنْزِلُ بِهِمُ النِّقَمُ،

زیرا خداوند هرگز ستمکار به بندگان نیست. و اگر مردم به وقتی که بلاها بر آنان فرود آید،

وَ تَزُولُ عَنْهُمُ النِّعَمُ فَزِعُوا اِلی رَبِّهِمْ بِصِدْق مِنْ نِیّاتِهِمْ، وَ وَلَه مِنْ

و نعمتها از دستشان برود، با نیّت های صادقانه و دلهای مشتاق به پروردگار

قُلُوبِهِمْ، لَرَدَّ عَلَیْهِمْ کُلَّ شارِد، وَ اَصْلَحَ لَهُمْ کُلَّ فاسِد.

.پناه ببرند آنچه را از دستشان رفته به آنان بازمی گرداند، و هر فسادی را برایشان اصلاح می کند

وَ اِنّی لاَ□خْشی عَلَیْکُمْ اَنْ تَکُونُوا فی فَتْرَةٍ، وَ قَدْ کانَتْ اُمُورٌ مَضَتْ

من بر شما از اینکه در غرور و جهل قرار بگیرید می ترسم، کارهایی گذشت

مِلْتُمْ فیها مَیْلَةً کُنْتُمْ فیها عِنْدی غَیْرَ مَحْمُودینَ، وَ لَئِنْ رُدَّ عَلَیْکُمْ

که شما نسبت به آن رغبت کردید و بدین سبب نزد من پسندیده نبودید، و اگر روش نیکی که داشتید

اَمْرُکُمْ اِنَّکُمْ لَسُعَداءُ. وَ ما عَلَیَّ اِلاَّ الْجُهْدُ، وَ لَوْ اَشاءُ

به شما برگردد از نیک بختان خواهید شد، من تکلیفی ندارم جز اینکه بکوشم، اگر می خواستم (معایب گذشتگان

اَنْ اَقُولَ لَقُلْتُ. عَفَا اللّهُ عَمّا سَلَفَ.(خطبه 177)

.را) بگویم می گفتم. خداوند بگذرد از آنچه گذشت

وَ مِنْ خُطْبَةٌ لَهُ عَلَيْهِ السَّلامُ

از خطبه های آن حضرت است

در بیان قدرت خداوند و فضل قرآن و سفارش به تقوا

الْحَمْدُ للّه الْمَعْرُوف مِنْ غَيْرِ رُؤْيَةٌ، وَ الْخالِقِ مِنْ غَيْرِ مَنْصَبَةٌ.

.حمد خدای را که بدون دیده شدن شناخته شده، خدایی که آفریننده است به غیر رنج و زحمت

خَلَقَ الْخَلائِقَ بِقُدْرَتِه، وَ اسْتَعْبَدَ الاْرْبابَ بِعِزَّتِه، وَ سادَ الْعُظَماءَ

به قدرتش موجودات را آفرید، و با عزّتش گردنفرازان را به بند بندگی کشید، و با جودش بر بزرگان

بِجُودِه. وَ هُوَ الَّذى اَسْكَنَ الدُّنْيا خَلْقَهُ، وَ بَعَثَ اِلَى الْجِنِّ وَ الاْنْسِ

مهتری جست. اوست خدایی که مخلوقاتش را در دنیا جای داد، و رسولانش را به سوی جن و انس

رُسُلَهُ، لِيَكْشِفُوا لَهُمْ عَنْ غِطائِها، وَ لِيُحَذِّرُوهُمْ مِنْ ضَرّائِها،

فرستاد، تا پرده از رخسار دنیا از برابر دیدگانشان بردارند، و آنان را از زیانهای دنیای منهای تقوا بترسانند،

وَ لِيَضْرِبُوا لَهُمْ اَمْثالَها، وَ لِيُبَصِّرُوهُمْ عُيُوبَها، وَ لِيَهْجُمُوا عَلَيْهِمْ

و برای بیدار کردنشان درباره آن مثلها بزنند، و بر عیوب دنیا بینایشان گردانند، و آنچه مایه عبرت است

بِمُعْتَبَر مِنْ تَصَرُّف مَصاحِّها وَ اَسْقامِها، وَ حَلالِها وَ حَرامِها،

از انقلاب حالات دنیا چون تندرستی ها و بیماریها، و حلال و حرام برای مردم غافل بازگو کنند،

وَ ما اَعَدَّ اللّهُ سُبْحانَهُ لِلْمُطيعينَ مِنْهُمْ وَ الْعُصاةِ، مِن جَنَّةٌ وَ نار،

و آنچه را خداوند برای اهل طاعت و معصیت از بهشت و جهنّم و کرامت و ذلت آماده نموده

وَ کَرامَهٔ وَ هَوان. اَحْمَدُهُ اِلی نَفْسِه کَمَا اسْتَحْمَدَ اِلی خَلْقِه.

.بیان نمایند. او را به درگاهش سپاس و ستایش می گویم چنانکه از بندگانش سپاس و ستایش خواسته

وَ جَعَلَ لِکُلِّ شَیْء قَدْراً، وَ لِکُلِّ قَدْر اَجَلاً، وَ لِکُلِّ اَجَل کِتاباً.

.برای هر چیزی اندازه ای قرار داده، و برای هر اندازه مدّتی معین نموده، و برای هر مدّتی کتابی نگاشته است

مِنْها فی ذِکْرِ الْقُرآن

از این خطبه است درباره قرآن

فَالْقُرْآنُ آمِرٌ زاجِرٌ، وَ صامِتٌ ناطِقٌ، حُجَّةُ اللّه عَلی خَلْقِه.

قرآن امرکننده و نهی کننده است، خاموش و گویاست، حجت خدا بر مردم است،

اَخَذَ عَلَیْه میثاقَهُمْ، وَ ارْتَهَنَ عَلَیْه اَنْفُسَهُمْ، اَتَمَّ نُورَهُ، وَ اَکْمَلَ بِه دینَهُ،

بر آن از خلق خود پیمان گرفت، و آنان را در گرو قرآن قرار داد، نورش را تمام و دینش را به آن کامل کرد،

وَ قَبَضَ نَبِیَّهُ صَلّی اللّهُ عَلَیْه وَ آلِه وَ قَدْ فَرَغَ اِلَی الْخَلْقِ مِنْ اَحْکام

پیامبرش صلّی اللّه علیه وآله را قبض روح کرد در حالی که از رساندن پیام هدایت به مردم به وسیله

الْهُدی بِه. فَعَظِّمُوا مِنْهُ سُبْحانَهُ ما عَظَّمَ مِنْ نَفْسِه، فَاِنَّهُ لَمْ یُخْفِ

قرآن فارغ شده بود. پس خدارا بزرگ شماریدآنچنان که اوخود رابزرگ شمرده، زیراخداوندچیزی

عَنْکُمْ شَیْئاً مِنْ دینِه، وَ لَمْ یَتْرُکْ شَیْئاً رَضِیَهُ اَوْ کَرِهَهُ اِلاّ وَ جَعَلَ لَهُ

از دینش را از شما پنهان نکرد، و امری را که مورد رضایت یا کراهتش باشد وانگذاشت جز اینکه برای

عَلَماً بادِیاً، وَ آیَةً مُحْکَمَةً، تَزْجُرُ عَنْهُ اَوْ تَدْعُو اِلَیْه.

.آن علامتی ظاهر و نشانه ای محکم قرار داد، که یا از منکر نهی می کند و یا به معروف دعوت می نماید

فَرِضاهُ فیما بَقِیَ واحِدٌ، وَ سَخَطُهُ فیما بَقِیَ واحِدٌ. وَ اعْلَمُوا اَنَّهُ

پس خشنودی و خشمش در گذشته و حال یکسان است. و بدانید خداوند هرگز از شما

لَنْ یَرْضی عَنْکُمْ بِشَیْء سَخِطَهُ عَلی مَنْ کانَ قَبْلَکُمْ، وَ لَنْ یَسْخَطَ

خشنود نمی شود به چیزی که به خاطر آن بر گذشتگان خشم گرفته، و هرگز بر شما خشم

عَلَیْکُمْ بِشَیْء رَضِیَهُ مِمَّنْ کانَ قَبْلَکُمْ، وَ اِنَّما تَسیرُونَ فی اَثَر بَیِّن،

نمی گیرد به خاطر چیزی که به آن از پیشینیان خشنود شده، شما در راهی روشن حرکت می کنید،

وَ تَتَکَلَّمُونَ بِرَجْعِ قَوْل قَدْ قالَهُ الرِّجالُ مِنْ قَبْلِکُمْ. قَدْ کَفاکُمْ مَؤُونَةَ

و آنچه گذشتگان گفته اند در سخن تکرار می کنید. خداوند مؤونه دنیای شما را

دُنْیاکُمْ، وَ حَثَّکُمْ عَلَی الشُّکْرِ، وَ افْتَرَضَ مِنْ اَلْسِنَتِکُمُ الذِّکْرَ،

کفایت کرده، و بر شکر ترغیب نموده، و ذکرش را بر زبانتان واجب کرده،

وَ اَوْصاکُمْ بِالتَّقْوی، وَ جَعَلَها مُنْتَهی رِضاهُ وَ حاجَتَهُ مِنْ خَلْقِه.

.و شما را به تقوا سفارش نمـوده، و آن را منتهای خشنودی خـود و خواسته اش از بندگان قـرار داده

فَاتَّقُوا اللّهَ الَّذی اَنْتُمْ بِعَیْنِه، وَ نَواصیکُمْ بِیَدِه،

پس تقوای الهی را پیشه سازید، خدایی که در برابر نظارت او هستید، و مهار زندگی شما در دست قدرت او

وَ تَقَلُّبُکُمْ فی قَبْضَتِه، اِنْ اَسْرَرْتُمْ عَلِمَهُ، وَ اِنْ اَعْلَنْتُمْ کَتَبَهُ،

و تغییرتان از حالی به حالی در کف قوت اوست، اگر پنهان کنید می داند، و اگر آشکار نمایید ثبت می کند،

قَدْ وَكَّلَ بِكُمْ حَفَظَةً كِراماً لايُسْقِطُونَ حَقّاً، وَ لايُثْبِتُونَ باطِلاً.

.نگهبانان با کرامتی را بر شما موکّل کرده که حقّی را از قلم نمی اندازند، و چیزی را بیهوده ثبت نمی کنند

وَ اعْلَمُوا اَنَّهُ مَنْ يَتَّقِ اللّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً مِنَ الْفِتَنِ، وَ نُوراً مِنَ

بدانید آن که تقوای الهی را رعایت کند خداوند راه خروج از فتنه ها را برایش باز کند، و به او نوری بنمایاند

الظُّلَمِ، وَ يُخَلِّدْهُ فيمَا اشْتَهَتْ نَفْسُهُ، وَ يُنْزِلْهُ مَنْزِلَ الْكَرَامَةِ

که از تاریکی برهد، و او را در آنچه که میل و آرزوی اوست جاویدان کند، وی را نزد خود در خانه کرامت

عِنْدَهُ، فی دار اصْطَنَعَها لِنَفْسِه، ظِلُّها عَرْشُهُ، وَ نُورُها بَهْجَتُهُ،

وارد سازد، خانه ای که برای خود انتخاب نموده که سایه اش عرش، روشناییش شادمانی او،

وَ زُوّارُها مَلائِكَتُهُ، وَ رُفَقاؤُها رُسُلُهُ. فَبادِرُوا الْمَعادَ، وَ سابِقُوا

زیارت کنندگانش فرشتگان، و دوستانش انبیاء او هستند. پس بر معاد پیشدستی کنید، و بر مرگ

الْاجالَ، فَانَّ النّاسَ يُوشِكُ اَنْ يَنْقَطِعَ بِهِمُ الْاَمَلُ، وَ يَرْهَقَهُمُ الْاَجَلُ،

پیشی جویید، زیرا نزدیک است آرزوی مردم قطع شود، و اجل گریبانشان را بگیرد

وَ يُسَدَّ عَنْهُمْ بابُ التَّوْبَةِ. فَقَدْ اَصْبَحْتُمْ فی مِثْلِ ما سَاَلَ اِلَيْهِ الرَّجْعَةَ

و باب توبه بر آنان بسته شود. شما اکنون در شرایطی هستید که کسانی پیش از شما از دنیا رفتند بازگشت

مَنْ كانَ قَبْلَكُمْ، وَ اَنْتُمْ بَنُوسَبيل عَلى سَفَر مِنْ دار لَيْسَتْ بِدارِكُمْ،

به آن را خواستارشدند، باآنکه شما دردنیا همچون رهگذرید ازخانه ای که ملک شمانیست آماده سفرید

وَ قَدْ اُوذِنْتُمْ مِنْها بِالْارْتِحالِ، وَ اُمِرْتُمْ فيها بِالزّادِ .

.که کوچ کردن از آن را به شما اعلام نموده، و توشه گرفتن از آن را امر کرده اند

وَ اعْلَمُوا اَنَّهُ لَیْسَ لِهذَا الْجِلْدِ الرَّقیقِ صَبْرٌ عَلَی النّارِ، فَارْحَمُوا

بدانید که این پوست نازک را طاقت بر آتش نیست، پس به خود

نُفُوسَکُمْ، فَاِنَّکُمْ قَدْ جَرَّبْتُمُوها فی مَصائِبِ الدُّنْیا. اَفَرَاَیْتُمْ جَزَعَ

رحم کنید، که شما خود را در دنیا به مصائب و رنجها امتحان کرده اید. آیا مشاهده کرده اید که

اَحَدِکُمْ مِنَ الشَّوْکَةِ تُصیبُهُ، وَ الْعَثْرَةِ تُدْمیه،

یکی از شما به خاطر خاری که به بدنش فرو می رود و از لغزیدنی که دچار خونریزی می گردد،

وَ الرَّمْضاءِ تُحْرِقُهُ؟ فَکَیْفَ اذا کانَ بَیْنَ

و از ریگ داغی که او را می سوزاند چگونه ناله سر داده و اظهار درد می کند؟ پس چه طاقت و حالی

طابَقَیْنِ مِنْ نار، ضَجیعَ حَجَر، وَ قَرینَ شَیْطان؟!

!خواهد داشت وقتی بین دو طبقه از آتش قرار گیرد، در حالی که همخوابه سنگ سوزان و همنشین شیطان گردد؟

اَعَلِمْتُمْ اَنَّ مالِکاً اذا غَضِبَ عَلَی النّارِ حَطَمَ بَعْضُها بَعْضاً لِغَضَبِه،

آیا می دانید وقتی مالک دوزخ بر آتش خشم گیرد آتشها به روی هم غلتیده و یکدیگر را به سختی می کوبند،

وَ اذا زَجَرَها تَوَثَّبَتْ بَیْنَ اَبْوابِها جَزَعاً مِنْ زَجْرَتِه؟!

!و هرگاه به آتش بانگ زند آتش دوزخ بی تابانه از نهیب او در میان درهای جهنم برجهد؟

اَیُّهَا الْیَفَنُ الْکَبیرُ الَّذی قَدْ لَهَزَهُ الْقَتیرُ، کَیْفَ اَنْتَ اذَا الْتَحَمَتْ

ای پیر سالخورده که پیری با تو درآمیخته، چگونه خواهی بود وقتی گردنبندهای

اَطْواقُ النّارِ بِعظامِ الْاَعْناقِ، وَ نَشِبَتِ الْجَوامِعُ حَتّی اَکَلَتْ لُحُومَ

آتشین به استخوانهای گردن بپیوندد، و غُلها به دستها وصل شود تا گوشتهای

السَّواعِدِ؟! فَاللّهَ اللّهَ مَعْشَرَ الْعِبادِ! وَ اَنْتُمْ سالِمُونَ فِی الصِّحَّةِ قَبْلَ

ساعد را بخورد؟! ای مردم، خدا را! خدا را! اکنون که در تندرستی پیش از

السُّقْمِ، و فِی الْفُسْحَةِ قَبْلَ الضّیقِ، فَاسْعَوْا فی فِکاکِ رِقابِکُمْ مِنْ

بیماری، و فراخی قبل از تنگدستی هستید، پس در آزادی خود تا گرفتار

قَبْلِ اَنْ تُغْلَقَ رَهائِنُها، اَسْهِرُوا عُیُونَکُمْ، وَ اَضْمِرُوا بُطُونَکُمْ،

نشدید بکوشید، دیده ها را در شب بیدار دارید، شکمها را با روزه لاغر کنید،

وَ اسْتَعْمِلُوا اَقْدامَکُمْ، وَ اَنْفِقُوا اَمْوالَکُمْ، وَ خُذُوا مِنْ اَجْسادِکُمْ

قدمها را به کار گیرید، اموالتان را انفاق نمایید، بدنها را

فَجُودُوا بِها عَلی اَنْفُسِکُمْ، وَ لاتَبْخَلُوا بِها عَنْها، فَقَدْ قالَ اللّهُ

فدای جانها کنید و در این راه بخل نورزید، که خداوند سبحان

سُبْحانَهُ: «اِنْ تَنْصُرُوا اللّهَ یَنْصُرْکُمْ وَ یُثَبِّتْ اَقْدامَکُمْ» وَ قالَ تَعالی:

:فرموده: «اگر خدا را یاری کنید خدا هم شما را یاری می کند و قدمهای شما را استوار می دارد» و نیز فرموده

«مَنْ ذَا الَّذی یُقْرِضُ اللّهَ قَرْضاً حَسَناً فَیُضاعِفَهُ لَهُ وَ لَهُ

کیست که به خداوند وام نیکو دهد که خدا آن را برایش به چند برابر بازگرداند؟ و به خاطر این وام برای او»

اَجْرٌ کَریمٌ». فَلَمْ یَسْتَنْصِرْکُمْ مِنْ ذُلٍّ، وَ لَمْ یَسْتَقْرِضْکُمْ مِنْ قُلٍّ،

اجر کریم است». خداوند از روی ذلّت از شما یاری نخواسته، و به خاطر کمی مال قرض نطلبیده،

اِسْتَنْصَرَکُمْ وَ لَهُ جُنُودُ السَّمواتِ وَ الاْرْضِ وَ هُوَ الْعَزیزُ الْحَکیمُ،

از شما یاری خواسته در حالی که جنود آسمانها و زمین از اوست و او غالب و حکیم است،

وَ اسْتَقْرَضَکُمْ وَ لَهُ خَزائِنُ السَّمواتِ وَ الاْرْضِ وَ هُوَ الْغَنِیُّ الْحَمیدُ،

از شما وام طلبیده در صورتی که مالک خزائن آسمانها و زمین بوده و بی نیاز و ستوده است،

وَ اِنَّما اَرادَ اَنْ یَبْلُوَکُمْ اَیُّکُمْ اَحْسَنُ عَمَلاً. فَبادِرُوا بِاَعْمالِکُمْ تَکُونُوا

همه اینها به خاطر آزمایش شماست که کدامتان دارای بهترین عمل هستید. پس به سوی اعمال پسندیده بشتابید

مَعَ جیرانِ اللّهِ فی دارِه، رافَقَ بِهِمْ رُسُلَهُ، وَ اَزارَهُمْ مَلائِکَتَهُ،

تا در بهشت با همجواران خدا باشید، آنان که انبیا را با آنان رفاقت داد، و فرشتگان را به دیدارشان فرستاد،

وَ اَکْرَمَ اَسْماعَهُمْ اَنْ تَسْمَعَ حَسیسَ نار اَبَداً، وَ صانَ اَجْسادَهُمْ اَنْ

وچنان اکرامشان نمودکه گوششان هرگز صدای آهسته آتش جهنم را نشنود، و اندامشان را از برخورد

تَلْقی لُغُوباً وَ نَصَباً، «ذلِکَ فَضْلُ اللّهِ یُؤْتیهِ مَنْ یَشاءُ وَ اللّهُ

با سختی و رنج مصون داشت، «این است عطای خداوند که به هرکس بخواهد عنایت می کند و خداوند

ذُو الْفَضْلِ الْعَظیمِ». اَقُولُ ما تَسْمَعُونَ، وَ اللّهُ الْمُسْتَعانُ عَلی

صاحب بخشش عظیم است». آنچه را می شنوید می گویم، و از خدا برای

نَفْسی وَ اَنْفُسِکُمْ، وَ هُوَ حَسْبُنا وَ نِعْمَ الْوَکیلُ.(خطبه182)

.خود و شما یاری می خواهم، و او ما را بس است و وکیل خوبی است

خطبه متقین

وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السّلامُ

از خطبه های آن حضرت است

– رُوِیَ اَنَّ صاحِباً لا‌َمیرِالْمُوْمِنینَ عَلَیْهِ السَّلامُ یُقالُ لَهُ هَمّامٌ، کانَ رَجُلاً عابِداً،

روایت شده: یکی از یاران امیرالمؤمنین علیه السّلام که او را همّام می گفتند و مردی عابد بود

فَقالَ لَهُ: یا اَمیرَ الْمُوْمِنینَ صِفْ لِیَ الْمُتَّقینَ حَتّی کَاَنّی اَنْظُرُ اِلَیْهِمْ. فَتَثاقَلَ عَلَیْهِ السَّلامُ

به حضرت عرضه داشت: اهل تقوا را چنانکه گویی آنان را می بینم برای من وصف کن. امام در پاسخ

عَنْ جَوابِهِ ثُمَّ قالَ: یا هَمّامُ: اتَّقِ اللّهَ وَ اَحْسِنْ فَـ «اِنَّ اللّهَ مَعَ الَّذینَ اتَّقَوْا

او درنگ کرد، سپس فرمود: ای همّام، تقوای الهی پیشه کن و کار نیک انجام ده، زیرا خداوند با اهل تقوا

وَالَّذینَ هُمْ مُحْسِنُونَ». فَلَمْ یَقْنَعْ هَمّامٌ بِهذَا الْقَوْلِ حَتّی عَزَمَ عَلَیْهِ. فَحَمِدَ اللّهَ

و اهل کار نیک است. همّام به این مقدار سخن قناعت نکرد و حضرت را قسم داد. حضرت خدا را سپاس

وَ اَثْنی عَلَیْهِ وَ صَلّی عَلَی النَّبِیِّ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ ثُمَّ قالَ:–

:و ثنا گفت و بر پیامبر ـ که درود خدا بر او و آلش باد ـ درود فرستاد و سپس فرمود

اَمّا بَعْدُ، فَاِنَّ اللّهَ سُبْحانَهُ وَ تَعالی خَلَقَ الْخَلْقَ حینَ خَلَقَهُمْ غَنِیّاً

اما بعد، خداوند پاک و برتر مخلوقات را آفرید در حالی که از اطاعتشان

عَنْ طاعَتِهِمْ، آمِناً مِنْ مَعْصِیَتِهِمْ، لاِنَّهُ لاتَضُرُّهُ مَعْصِیَةُ مَنْ عَصاهُ،

بی نیاز، و از گناهشان ایمن بود، زیرا عصیان عاصیان به او زیان نمی رساند،

وَ لاتَنْفَعُهُ طاعَةُ مَنْ اَطاعَهُ. فَقَسَمَ بَیْنَهُمْ مَعایِشَهُمْ، وَ وَضَعَهُمْ مِنَ

و طاعت مطیعان او را سود نمی دهد. پس روزی آنان را در میانشان تقسیم کرد، و هر کس را در دنیا

الدُّنْیا مَواضِعَهُمْ. فَالْمُتَّقُونَ فیها هُمْ اَهْلُ الْفَضائِلِ، مَنْطِقُهُمُ

در جایی که سزاوار بود قرار داد. پرهیزکاران در این دنیا اهل فضائلند، گفتارشان

الصَّوابُ، وَ مَلْبَسُهُمُ الاِْقْتِصادُ، وَ مَشْیُهُمُ التَّواضُعُ. غَضُّوا

صواب، پوشاکشان اقتصادی، و رفتارشان افتادگی است. از آنچه

اَبْصارَهُمْ عَمّا حَرَّمَ اللّهُ عَلَیْهِمْ، وَ وَقَفُوا اَسْماعَهُمْ عَلَی الْعِلْمِ النّافِعِ

خدا بر آنان حرام کرده چشم پوشیده، و گوشهای خود را وقف دانش بامنفعت

لَهُمْ. نُزِّلَتْ اَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِی الْبَلاءِ کَالَّتی نُزِّلَتْ فِی الرَّخاءِ، وَ لَوْلاَ

نموده اند. آنان را در بلا و سختی و آسایش و راحت حالتی یکسان است، و اگر

الاَْجَلُ الَّذی کَتَبَ اللّهُ عَلَیْهِمْ لَمْ تَسْتَقِرَّ اَرْواحُهُمْ فی اَجْسادِهِمْ

خداوند برای اقامتشان در دنیا زمان معینی را مقرر نکرده بود از شوق به ثواب و بیم از عذاب

طَرْفَةَ عَیْن، شَوْقاً اِلَی الثَّوابِ، وَ خَوْفاً مِنَ الْعِقابِ.

.به انـدازه چشـم به هم زدنی روحشـان در بدنشان قـرار نمی گرفت

عَظُمَ الْخالِقُ فی اَنْفُسِهِمْ، فَصَغُرَ ما دُونَهُ فی اَعْیُنِهِمْ. فَهُمْ

خداوند در باطنشان بزرگ، و غیر او در دیدگانشان کوچک است. آنان

وَالْجَنَّةُ کَمَنْ قَدْ رَآها فَهُمْ فیها مُنَعَّمُونَ، وَ هُمْ وَالنّارُ کَمَنْ قَدْ رَآها

با بهشت چنانند که گویی آن را دیده و در فضایش غرق نعمتند، و با عذاب جهنم چنانند که گویی

فَهُمْ فیها مُعَذَّبُونَ. قُلُوبُهُمْ مَحْزُونَةٌ، وَ شُرُورُهُمْ مَأْمُونَةٌ،

آن را مشاهده نموده و در آن معذبند. دلهایشان محزون، همگان از آزارشان در امان،

وَاَجْسادُهُمْ نَحیفَةٌ، وَ حاجاتُهُمْ خَفیفَةٌ، وَ اَنْفُسُهُمْ عَفیفَةٌ. صَبَرُوا

بدنهایشان لاغر، نیازهایشان سبک، و نفوسشان با عفّت است. روزی چند را در راه حق صبر کردند

اَیّاماً قَصیرَةً اَعْقَبَتْهُمْ راحَةً طَویلَةً، تِجارَةٌ مُرْبِحَةٌ یَسَّرَها لَهُمْ رَبُّهُمْ.

.که برای آنان راحتی جاوید به دنبال آورد، این است تجارتی سودآور که خداوند برای آنان مهیّا نمود

اَرادَتْهُمُ الدُّنْیا فَلَمْ یُریدُوها، وَ اَسَرَتْهُمْ فَفَدَوْا اَنْفُسَهُمْ مِنْها.

.دنیا آنان را خواست و آنان آن را نخواستند، به اسارتشان کشید و آنان با پرداخت جانشان خود را آزاد کردند

اَمَّا اللَّیْلُ فَصافُّونَ اَقْدامَهُمْ تالینَ لاِجْزاءِ الْقُرْآنِ یُرَتِّلُونَهُ تَرْتیلاً،

به هنگام شب برای عبادت برپایند، در حالی که اجزای قرآن را شمرده و سنجیده تلاوت کنند،

یُحَزِّنُونَ بِهِ اَنْفُسَهُمْ، وَ یَسْتَثیرُونَ بِهِ دَواءَ دائِهِمْ. فَاِذا مَرُّوا بِآیَةٍ فیها

خود را به آیات قرآن اندوهگین ساخته، و داروی دردشان را از آن برگیرند. و چون به آیه ای

تَشْویقٌ رَکَنُوا اِلَیْها طَمَعاً، وَ تَطَلَّعَتْ نُفُوسُهُمْ اِلَیْها شَوْقاً، وَ ظَنُّوا

بشارت دهنده بگذرند به مورد بشارت طمع کنند، و روحشان از روی شوق به آن خیره گردد، و گمان

اَنَّها نُصْبَ اَعْیُنِهِمْ. وَ اِذا مَرُّوا بِآیَةٍ فیها تَخْویفٌ اَصْغَوْا اِلَیْها

برند که مورد بشارت در برابر آنهاست. و چون به آیه ای بگذرند که در آن بیم داده شده

مَسامِعَ قُلُوبِهِمْ، وَ ظَنُّوا اَنَّ زَفیرَ جَهَنَّمَ وَ شَهیقَها فی اُصُولِ آذانِهِمْ.

.گوش دل به آن دهند، و گمان برند شیون و فریاد عذاب بیخ گوش آنان است

فَهُمْ حانُونَ عَلی اَوْساطِهِمْ، مُفْتَرِشُونَ لِجِباهِهِمْ وَ اَکُفِّهِمْ وَ رُکَبِهِمْ

قامت به رکوع خم کرده اند، به وقت سجده پیشانی و دست و زانو و انگشتان پا

وَ اَطْرافِ اَقْدامِهِمْ، یَطْلُبُونَ اِلَی اللّهِ تَعالی فی فِکاکِ رِقابِهِمْ. وَ اَمَّا

بر زمین می گذارند، و از خداوند آزادی خود را از عذاب می طلبند، اما به هنگام

النَّهارُ فَحُلَماءُ عُلَماءُ، اَبْرارٌ اَتْقِیاءُ. قَدْ بَراهُمُ الْخَوْفُ بَرْیَ الْقِداحِ ،

روز، بردباران و دانشمندان و نیکوکاران و پرهیزکارانند. بیم از حق جسمشان را چون تیرِ تراشیده لاغر کرده،

یَنْظُرُ اِلَیْهِمُ النّاظِرُ فَیَحْسَبُهُمْ مَرْضی، وَ ما بِالْقَوْمِ مِنْ مَرَضٍ،

مردم آنان را می بینند به تصور اینکه بیمارند، ولی بیمار نیستند،

وَ یَقُولُ: لَقَدْ خُولِطُوا، وَ لَقَدْ خالَطَهُمْ اَمْرٌ عَظیمٌ.

. و می گویند دیوانه اند، در حالی که امری عظیم آنان را بدین حال درآورده

لایَرْضَوْنَ مِنْ اَعْمالِهِمُ الْقَلیلَ، وَلایَسْتَکْثِرُونَ الْکَثیرَ. فَهُمْ

به طاعت اندک خشنود نمی شوند، و طاعت زیاد را زیاد ندانند. بنابراین

لاَنْفُسِهِمْ مُتَّهِمُونَ. وَ مِنْ اَعْمالِهِمْ مُشْفِقُونَ. اِذا زُکِّیَ اَحَدٌ مِنْهُمْ خافَ

خود را به کوتاهی در بندگی متّهم کنند، و از عبادت خود در وحشتند. هرگاه یکی از آنان را تمجید کنند

مِمّا یُقالُ لَهُ فَیَقُولُ: اَنَا اَعْلَمُ بِنَفْسی مِنْ غَیْری، وَ رَبّی اَعْلَمُ بی مِنّی

از آن تمجید بیم نموده و گوید: من از دیگران به خود آگاه ترم، و پروردگارم از خودم به من

بِنَفْسی; اللّهُمَّ لاتُؤاخِذْنی بِما یَقُولُونَ، وَاجْعَلْنی اَفْضَلَ مِمّا

داناتر است; خداوندا، مرا به آنچه درباره ام گویند مگیر، و از آنچه می پندارند

یَظُنُّونَ، وَ اغْفِرْ لی ما لایَعْلَمُونَ.

.بهتر گردان، و زشتی هایی را که از من خبر ندارند بر من ببخش

فَمِنْ عَلامَةِ اَحَدِهِمْ اَنَّکَ تَری لَهُ قُوَّةً فی دین، وَ حَزْماً فی لین،

از نشانه های دیگرشان آن است که هر کدام را دارای نیرومندی در دین، دوراندیشی با نرمی،

وَ ایماناً فی یَقین، وَ حِرْصاً فی عِلْم، وَ عِلْماً فی حِلْم، وَ قَصْداً فی

ایمان همراه با یقین، حرص در دانش ، علم با بردباری ، میانه روی در

غِنًی، وَ خُشُوعاً فی عِبادَةٍ، وَ تَجَمُّلاً فی فاقَةٍ، وَ صَبْراً فی شِدَّةٍ،

توانگری، فروتنی در عبادت، آراستگی در تهیدستی، بردباری در سختی،

وَ طَلَباً فی حَلال، وَ نَشاطاً فی هُدًی، وَ تَحَرُّجاً عَنْ طَمَع . یَعْمَلُ

جویایی حلال، نشاط در هدایت، و دوری از طمع بینی. در عین به جا آوردن

الاْعْمالَ الصّالحَةَ وَ هُوَ عَلی وَجَل. یُمْسی وَ هَمُّهُ الشُّکْرُ، وَ یُصْبِحُ

اعمال شایسته ترسان است. شب می کند در اندیشه شکر، و روز می کند

وَ هَمُّهُ الذِّکْرُ. یَبیتُ حَذِراً، وَ یُصْبِحُ فَرِحاً: حَذِراً لِما حُذِّرَ مِنَ

در اندیشه ذکر. شب را به سر می برد با خوف، و ر وز می نماید دلشاد: خوف از غفلتی که او را از آن

الْغَفْلَةِ، وَ فَرِحاً بِما اَصابَ مِنَ الْفَضْلِ وَالرَّحْمَةِ. اِنِ اسْتَصْعَبَتْ

برحذر داشته اند، و دلشاد از فضل و رحمت حق که به دست آورده. اگر نفس او را در آنچه

عَلَیْهِ نَفْسُهُ فیما تَکْرَهُ لَمْ یُعْطِها سُؤْلَها فیما تُحِبُّ.

.بر او سنگین است از او پیروی نکند او نیز آنچه را که نفس به آن رغبت دارد به او نمی دهد

قُرَّةُ عَیْنِهِ فیما لایَزُولُ، وَ زَهادَتُهُ فیما لایَبْقی.

.روشنی چشمش در آن چیزی است که جاوید است، و بی رغبتی اش در آن است که فانی شدنی است

یَمْزُجُ الْحِلْمَ بِالْعِلْمِ، وَ الْقَوْلَ بِالْعَمَلِ. تَراهُ قَریباً اَمَلُهُ، قَلیلاً زَلَلُهُ،

بردباری را با دانش، و گفتار را با عمل آمیخته می کند. آرزویش کم و کوتاه، لغزشش اندک،

خاشِعاً قَلْبُهُ، قانِعَةً نَفْسُهُ، مَنْزُوراً اَکْلُهُ، سَهْلاً اَمْرُهُ، حَریزاً دینُهُ،

دلش فروتن، نفسش قانع، خوراکش اندک، زندگیش آسان، دینش محفوظ،

مَیِّتَةً شَهْوَتُهُ، مَکْظُوماً غَیْظُهُ. اَلْخَیْرُ مِنْهُ مَأْمُولٌ، وَالشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ.

.شهوتش مرده، و خشمش فروخورده است. خیرش را متوقّع، و از شرّش در امانند

اِنْ كانَ فِی الْغافِلینَ كُتِبَ فِی الذّاكِرینَ، وَ اِنْ كانَ فِی الذّاكِرینَ

اگر در میان غافلان باشد از ذاکرانش به حساب آرند، و اگر در میان ذاکران باشد

لَمْ یُكْتَبْ مِنَ الْغافِلینَ. یَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَهُ، وَ یُعْطی مَنْ حَرَمَهُ،

در شمار غافلانش نیارند. از آن که بر او ستم کرده بگذرد، به آن که او را محروم نموده عطا کند،

وَ یَصِلُ مَنْ قَطَعَهُ. بَعیداً فُحْشُهُ، لَیِّناً قَوْلُهُ، غائِباً مُنْكَرُهُ،

و با کسی که با او قطع رحم نموده صله رحم نماید. زبان دشنام ندارد، گفتارش نرم است، زشتیش پنهان،

حاضِراً مَعْرُوفُهُ، مُقْبِلاً خَیْرُهُ، مُدْبِراً شَرُّهُ، فِی الزَّلازِلِ وَقُورٌ،

و خوبیش آشکار است، نیکی اش روی آورده، و شرّش روی گردانده، در حوادث آرام،

وَ فِی الْمَكارِهِ صَبُورٌ، وَ فِی الرَّخاءِ شَكُورٌ. لایَحیفُ عَلی مَنْ یُبْغِضُ،

در ناخوشیها شکیبا، و در خوشیها شاکر است. بر دشمن ستم نمی کند،

وَ لایَأْثَمُ فیمَنْ یُحِبُّ. یَعْتَرِفُ بِالْحَقِّ قَبْلَ اَنْ یُشْهَدَ عَلَیْهِ. لایُضیعُ

و به خاطرمحبوبش مرتکب گناه نمی شود. پیش ازحاضر کردن شاهد، خود اقرار به حق می نماید. امانت

مَا اسْتُحْفِظَ، وَ لایَنْسی ما ذُكِّرَ، وَ لایُنابِزُ بِالاْ□َلْقابِ،

را تباه نمی کند، و آنچه را به یادش آرند به فراموشی نمی سپارد، احدی را با لقب زشت صدا نمی کند،

وَ لایُضارُّ بِالْجارِ، وَ لایَشْمَتُ بِالْمَصائِبِ، وَ لایَدْخُلُ فِی الْباطِلِ،

به همسایه زیان نمی زند، به بلاهایی که به سر مردم می آید شادی نمی نماید، در باطل وارد نمی شود،

وَ لایَخْرُجُ مِنَ الْحَقِّ. اِنْ صَمَتَ لَمْ یَغُمَّهُ صَمْتُهُ، وَ اِنْ ضَحِكَ

و از حق خارج نمی گردد. اگر سکوت کند سکوتش غمگینش نکند، و اگر بخندد

لَمْ یَعْلُ صَوْتُهُ، وَ اِنْ بُغِیَ عَلَیْهِ صَبَرَ حَتّی یَکُونَ اللّهُ هُوَ الَّذی یَنْتَقِمُ

قهقهه نزند، چون به او ستم روا دارند صبر پیشه سازد تا خدا انتقامش را

لَهُ. نَفْسُهُ مِنْهُ فی عَناء، وَالنّاسُ مِنْهُ فی راحَهٔ. اَتْعَبَ نَفْسَهُ لاخِرَته،

بگیرد. از خود در رنج است، و مردم از او در راحتند. در امر آخرت خود را به زحمت اندازد،

وَ اَراحَ النّاسَ مِنْ نَفْسِه. بُعْدُهُ عَمَّنْ تَباعَدَ عَنْهُ زُهْدٌ وَ نَزاهَهٌ،

و مردم را از جانب خود قرین آسایش کند. دوریش از آن که دوری می کند محض زهد و پاک ماندن،

وَ دُنُوُّهُ مِمَّنْ دَنا مِنْهُ لینٌ وَ رَحْمَهٌ، لَیْسَ تَباعُدُهُ بِکِبْر وَ عَظَمَهٔ،

و نزدیکی اش به آن که نزدیک می شود به خاطر نرمی‌و رحمت است، دوریش از راه تکبّر و خودخواهی،

وَ لا دُنُوُّهُ بِمَکْر وَ خَدیعَهٔ.

.و نزدیکی اش از باب مکر و فریب نیست

– قالَ: فَصَعِقَ هَمّامٌ صَعْقَهً کانَتْ نَفْسُهُ فیها. فَقالَ اَمیرُالْمُؤْمِنینَ عَلَیْهِ السَّلامُ:–

:راوی گفت: چون سخن به اینجا رسید همّام فریادی برکشید و جان داد. حضرت فرمود

اَما وَاللّه لَقَدْ کُنْتُ اَخافُها عَلَیْه. – ثُمَّ قالَ:– هکَذا تَصْنَعُ الْمَواعِظُ

به خدا قسم از چنین پیشامدی بر او می ترسیدم. سپس ادامه داد: اندرزهای رسا

الْبالِغَهُ بِاَهْلِها! – فَقالَ لَهُ قائِلٌ: فَما بالُکَ یا اَمیرَالْمُؤْمِنینَ؟ فَقالَ عَلَیْهِ السّلامُ:–

:با اهلش این گونه معامله می کند! یکی از حاضران فضول به حضرت گفت: خودت چه حالی داری؟ فرمود

وَيْحَکَ، انَّ لِکُلِّ اَجَل وَقْتاً لايَعْدُوهُ، وَ سَبَباً لايَتَجاوَزُهُ.

.وای بر تو، هر اجلی را وقت معیّنی است که از آن نمی گذرد، و علّتی است که از آن تجاوز نمی کند

فَمَهْلاً، لاتَعُدْ لِمِثْلِها، فَاِنَّما نَفَثَ الشَّيْطانُ عَلى لِسانِکَ.(خطبه184)

بازایست و دیگر اینچنین مگوی که این سخنی بود که شیطان بر زبانت جاری ساخت

وَ مِنْ خُطْبَهٔ لَهُ عَلَیْهِ السَّلامُ

از خطبه های آن حضرت است

یَصِفُ فیهَا الْمُنافقینَ

در بـاره منافقیـن

نَحْمَدُهُ عَلی ما وَفَّقَ لَهُ مِنَ الطّاعَهٔ، وَ ذادَ عَنْهُ مِنَ الْمَعْصِیَهٔ.

.خداوند را بر توفیقی که در بندگی عنایت کرده، و از معصیت بازداشته سپاس می گوییم

وَ نَسْأَلُهُ لِمِنَّته تَماماً، وَ بِحَبْله اعْتِصاماً. وَ نَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ

و اتمام نعمت و چنگ زدن به ریسمانش را از او درخواست می نماییم. و شهادت می دهیم که محمد بنده

وَ رَسُولُهُ، خاضَ اِلی رِضْوانِ اللّه کُلَّ غَمْرَهٔ، وَ تَجَرَّعَ

و فرستاده اوست، آن وجود مبارکی که در راه خشنودی او در هر بلا و سختی فرو رفت، و از هر

فیه کُلَّ غُصَّهٔ، وَ قَدْ تَلَوَّنَ لَهُ الاْدْنَوْنَ، وَ تَأَلَّبَ عَلَیْه الاْقْصَوْنَ،

شربت بلایی جامی نوشید، در حالی که نزدیکانش از او روی گرداندند، و بیگانگان بر دشمنیش اتفاق داشتند،

وَ خَلَعَتْ اِلَیْه الْعَرَبُ اَعِنَّتَها، وَ ضَرَبَتْ اِلی مُحارَبَته بُطُونَ

عرب برای جنگ با او عنان گسیخته بود، و مرکب ها را برای کارزار با او به تازیانه

رَواحِلِها، حَتّی اَنْزَلَتْ بِساحَته عَداوَتَها، مِنْ اَبْعَدِ الدّارِ وَ اَسْحَقِ

رانده بود، تا دشمنی خود را به ساحت مقدسش وارد کند، از دورترین خانه، و بعیدترین

الْمَزارِ.

. جـایـگاه

اُوصیکُمْ عِبادَاللّه بِتَقْوَی اللّه، وَاُحَذِّرُکُمْ اَهْلَ النِّفاقِ، فَاِنَّهُمُ

بندگان خدا، شما را به تقوای الهی سفارش می کنم، و از اهل نفاق می ترسانم، چرا که آنان

الضّالُّونَ الْمُضِلُّونَ، وَ الزّالُّونَ الْمُزِلُّونَ. یَتَلَوَّنُونَ اَلْواناً، وَ یَفْتَنُّونَ

گمراه و گمراه کننده اند، و دچار لغزش و لغزاننده اند. رنگ به رنگ می شوند، و به حالات گوناگون

افْتِناناً، وَ یَعْمِدُونَکُمْ بِکُلِّ عِماد، وَ یَرْصُدُونَکُمْ بِکُلِّ مِرْصاد.

.ظاهر می گردند، به هر وسیله کوبنده ای برای گمراه کردن شما متوسل می شوند، و در هر کمینگاهی کمین می گیرند

قُلُوبُهُمْ دَوِیَّةٌ، وَ صِفاحُهُمْ نَقِیَّةٌ. یَمْشُونَ الْخَفاءَ،

قلوبشان فاسد، و ظاهرشان پاک می نماید. برای فریب مردم به دور از دیده حرکت می کنند،

وَ یَدِبُّونَ الضَّراءَ. وَصْفُهُمْ دَواءٌ، وَ قَوْلُهُمْ شِفاءٌ،

و چون روباه در میان جنگل انبوه از درخت می جهند. وصفشان به ظاهر دوای درد، و گفتارشان شفاست،

وَ فِعْلُهُمُ الدّاءُ الْعَیاءُ. حَسَدَةُ الرَّخاءِ، وَ مُؤَکِّدُوا الْبَلاءِ،

امّا عملشان دردی است بی دوا. بر راحت مردمان حسد می برند، بر گرفتاری دیگران می افزایند،

وَ مُقَنِّطُوا الرَّجاءِ. لَهُمْ بِکُلِّ طَرِیق صَرِیعٌ، وَ اِلی کُلِّ قَلْب شَفِیعٌ،

و امیدواران را نومید می کنند. اینان را به هر راهی افتاده ای، و در هر دلی شفیعی،

وَ لِکُلِّ شَجْو دُمُوعٌ. یَتَقارَضُونَ الثَّناءَ، وَ یَتَراقَبُونَ الْجَزاءَ.

.و در هر غم و اندوهی اشکی است. مدح و ثنای یکدیگر را به هم وام دهند، و پاداش آن را متوقعند

اِنْ سَاَلُوا اَلْحَفُوا، وَ اِنْ عَذَلُوا کَشَفُوا، وَ اِنْ حَکَمُوا

در سؤال اصرار ورزند، و به وقت سرزنش پرده دری کنند، و اگر در قضیه ای حَکَم قرار گیرند

اَسْرَفُوا. قَدْ اَعَدُّوا لِکُلِّ حَقٍّ باطِلاً، وَ لِکُلِّ قائِم مائِلاً، وَلِکُلِّ حَیٍّ

اسراف در ستم نمایند. برابر هر حقّی باطلی، و برای هر راستی کژی ای، و برای هر زنده ای

قاتِلاً، وَلِکُلِّ باب مِفْتاحاً، وَ لِکُلِّ لَیْل مِصْباحاً. یَتَوَصَّلُونَ اِلَی

قاتلی، و برای هر دری کلیدی، و برای هر شبی چراغی آماده کرده اند. با اظهار بی رغبتی

الطَّمَع بِالْیَأْسِ لِیُقیمُوا بِهِ اَسْواقَهُمْ، وَ یُنْفِقُوا بِهِ اَعْلاقَهُمْ.

.زمینه ساز طمع خود هستند تا بازارشان را به پا دارند، و متاع های کاسد به ظاهر نفیس خود را رواج دهند

یَقُولُونَ فَیُشَبِّهُونَ، وَ یَصِفُونَ فَیُمَوِّهُونَ. قَدْ هَوَّنُوا

باطل می گویند ولی حق جلوه می دهند، و بد وصف می کنند و زیبا می نمایانند. راه سخت و تنگ باطل را

الطَّریقَ، وَ اَضْلَعُوا الْمَضیقَ. فَهُمْ لُمَةُ الشَّیْطانِ،

آسان جلوه می دهند، و از راه حق بر این پایه که راهی سخت و تنگ است می ترسانند. اینان یاران شیطان،

وَ حُمَةُ النّیرانِ، «اُولئِکَ حِزْبُ الشَّیْطانِ، اَلا اِنَّ حِزْبَ الشَّیْطانِ

و زبانه های آتشند، «آنان حزب شیطانند، و بدانید حزب شیطان

هُمُ الْخاسِرُونَ».(خطبه 185)

. «زیانکارانند

وَ مِنْ خُطْبَهٔ لَهُ عَلَيْهِ السَّلامُ

از خطبه های آن حضرت است

در ستایش خدا و پیامبر و پند و اندرز

الْحَمْدُ للّه الَّذی اَظْهَرَ مِنْ آثارِ سُلْطانه وَ جَلالِ کِبْریائه ما حَيَّرَ

سپاس خدایی را که از آثار سلطنت، و بزرگی کبریاییش چندان آشکار کرد

مُقَلَ الْعُيُونِ مِنْ عَجائِبِ قُدْرَته، وَ رَدَعَ خَطَراتِ هَماهِمِ النُّفُوسِ

که دیده ها را از عجائب قدرتش متحیّر نمود، و اندیشه های دورپرواز انسانها را

عَنْ عِرْفانِ کُنْه صِفَته. وَ اَشْهَدُ اَنْ لا اله الاَّ اللّهُ شَهادَهً ایمان

از شناخت حقیقت صفاتش مانع شد. و بر اساس ایمان و یقین و اخلاص و اعتقاد شهادت می دهم

وَ ایقان، وَ اِخْلاص وَ اِذْعان، وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ،

که معبودی جز اللّه نیست، و گواهی می دهم که محمّد بنده و فرستاده اوست،

اَرْسَلَهُ وَ اَعْلامُ الْهُدی دارِسَهٌ، وَ مَناهِجُ الدّینِ طامِسَهٌ. فَصَدَعَ

او را فرستاد در حالی که نشانه های هدایت کهنه شده، و راه روشن دین به نابودی رسیده بود. حق را

بِالْحَقِّ، وَ نَصَحَ لِلْخَلْقِ، وَ هَدی اِلَی الرُّشْدِ، وَ اَمَرَ بِالْقَصْدِ،

آشکار کرد، خلق را خیرخواهی نمود، به طریق صواب رهنمون شد، و به میانه روی فرمان داد،

صَلَّی اللّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ.

.درود و سلام خدا بر او و آل او باد

وَاعْلَمُوا عِبادَاللّه اَنَّهُ لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَثاً، وَ لَمْ يُرْسِلْكُمْ هَمَلاً.

.بندگان خدا، بدانید خداوند شما را بیهوده و باطل نیافرید، و سرِخود و آزاد رها نکرد

عَلِمَ مَبْلَغَ نِعَمِهِ عَلَيْكُمْ، وَ اَحْصى اِحْسانَهُ اِلَيْكُمْ. فَاسْتَفْتِحُوهُ

اندازه نعمتش را بر شما می داند، و احسانش را نسبت به شما به شماره آورده است. از او پیروزی

وَاسْتَنْجِحُوهُ، وَاطْلُبُوا اِلَيْهِ وَاسْتَمْنِحُوهُ، فَما قَطَعَكُمْ عَنْهُ حِجابٌ،

و رستگاری بخواهید، و روا شدن حاجت بطلبید و عطا و بخشش درخواست کنید، که بین شما و او حجابی نیست،

وَ لا اُغْلِقَ عَنْكُمْ دُونَهُ بابٌ. وَ اِنَّهُ لَبِكُلِّ مَكان، وَ فى كُلِّ حين

و به روی شما از دیدار او دری بسته نشده. او در هر مکانی حاضر، و در هر وقت و

وَ اَوان، وَ مَعَ كُلِّ اِنْس وَ جانٍّ. لا يَثْلِمُهُ الْعَطاءُ، وَ لا يَنْقُصُهُ الْحِباءُ،

زمانی موجود، و با هر انس و جنّی همراه است. عطایش بر او رخنه وارد نمی آورد، و جودش از او نمی کاهد،

وَلا يَسْتَنْفِدُهُ سائِلٌ، وَ لايَسْتَقْصيهِ نائِلٌ، وَ لا يَلْويهِ شَخْصٌ عَنْ

گدایی گدا نعمتش را پایان نمی دهد، و بذل و بخشش خزائنش را به آخر نمی رساند، و کسی او را از

شَخْص، وَ لايُلْهيهِ صَوْتٌ عَنْ صَوْت، وَ لاتَحْجُزُهُ هِبَةٌ

توجه به دیگری بازنمی دارد، و صدایی او را از صدای دیگر غافل نمی کند، و عطایش به کسی مانع سلب

عَنْ سَلْب، وَ لايَشْغَلُهُ غَضَبٌ عَنْ رَحْمَة، وَ لا تُولِهُهُ رَحْمَةٌ عَنْ

عطا از دیگری نمی گردد، و غضبش او را از رحمتش بازنمی دارد، و رحمتش بر کسی او را از کیفر

عِقاب، وَ لا يُجِنُّهُ الْبُطُونُ عَنِ الظُّهُورِ، وَ لايَقْطَعُهُ الظُّهُورُ عَنِ

دیگری غافل نمی کند، نهان بودنش او را از آشکاریش نمی پوشاند، و آشکار بودنش وی را از پنهانیش

الْبُطُونِ. قَرُبَ فَنَأى، وَ عَلا فَدَنا، وَ ظَهَرَ فَبَطَنَ،

قطع نمی نماید. در عین نزدیکی دور است، و در عین بلندی نزدیک، و در عین آشکار بودن نهان،

وَ بَطَنَ فَعَلَنَ. وَ دانَ وَ لَمْ يُدَنْ. لَمْ يَذْرَأِ الْخَلْقَ بِاحْتِيال،

و در عین نهان بودن آشکار. جزا دهد و جزا داده نشود. از روی اندیشه و فکر کردن موجودات را نیافرید،

وَ لاَ اسْتَعـانَ بِهِـمْ لِكَـلال.

.و به خاطر رنج و خستگی از آنان یاری نجست

اُوصيكُمْ عِبادَ اللّه بِتَقْوَى اللّه، فَاِنَّها الزِّمامُ وَ الْقِوامُ.

ای بندگان خدا، شما را به تقوای الهی سفارش می کنم، زیرا تقوا زمام است و قوام حیات،

فَتَمَسَّكُوا بِوَثائِقِها، وَاعْتَصِمُوا بِحَقائِقِها، تَؤُلْ بِكُمْ اِلى اَكْنانِ

به ریشه های محکم آن تمسک جویید، و به حقایق آن چنگ زنید، تا شما را به مکانهای

الدَّعَةِ، وَ اَوْطانِ السَّعَةِ، وَ مَعاقِلِ الْحِرْزِ، وَ مَنازِلِ الْعِزِّ، فى يَوْمٍ

راحت، و محل های وسیع، و حصارهای محفوظ، و منازل عزّت برساند، آن هم در روزی که

تَشْخَصُ فيهِ الاَْبْصارُ، وَ تُظْلِمُ لَهُ الاَْقْطارُ، وَ تُعَطَّلُ فيهِ

چشمها در آن خیره می شود، و همه جا در برابرش به تاریکی فرو می رود، و گله های شترهای آبستن

صُرُومُ الْعِشارِ، وَ يُنْفَخُ فِى الصُّورِ، فَتَزْهَقُ كُلُّ مُهْجَةٍ،

که اموال پربهایند) بی صاحب می ماند، و در صور دمیده می شود، آن وقت هر روحی از بدن درآید،)

وَ تَبْکَمُ کُلُّ لَهْجَهٔ، وَ تَذِلُّ الشُّمُّ الشَّوامِخُ، وَالصُّمُّ الرَّواسِخُ،

و هر زبانی لال شود، و کوههای بلند و صخره های پابرجا درهم ریزند،

فَیَصیرُ صَلْدُها سَراباً رَقْرَقاً، وَ مَعْهَدُها قاعاً سَمْلَقاً،

و جای آنها را سراب موّاج و درخشان گیرد، آثار و بناها چون زمینی نرم و هموار شود،

فَلا شَفیعٌ یَشْفَعُ، وَلا حَمیمٌ یَدْفَعُ، وَ لامَعْذِرَةٌ تَنْفَعُ.(خطبه186)

.آن روز نه شفیعی است که شفاعت نماید، و نه خویشی که دفع رنج کند، و نه عذر و بهانه ای که سود بخشد

وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلامُ

از خطبه های آن حضرت است

در سفارش به تقوا و وصف اسلام و پیامبر(ص)

يَعْلَمُ عَجيجَ الْوُحُوشِ فِى الْفَلَواتِ، وَ مَعاصِىَ الْعِبادِ فِى الْخَلَواتِ،

خداوند آواز وحوش را در بیابانها، و گناهان بندگان را در نهانها،

وَاخْتِلافَ النِّينانِ فِى الْبِحارِ الْغامِراتِ، وَ تَلاطُمَ الْماءِ بِالرِّياحِ الْعاصِفاتِ.

.و آمد و شد ماهیان را در دریاهای ژرف، و تلاطم امواج آب را با وزش تندبادها خبر دارد

وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً نَجيبُ اللّهِ وَ سَفيرُ وَحْيِهِ وَ رَسُولُ رَحْمَتِهِ.

. و شهادت می دهم که محمّد برگزیده خدا و سفیر وحی و رسول رحمت اوست

اَمّا بَعْدُ، فَاِنِّى اُوصيكُمْ بِتَقْوَى اللّهِ الَّذى ابْتَدَأَ خَلْقَكُمْ، وَ اِلَيْهِ

اما بعد، شما را به پروای از خدایی سفارش می کنم که آفرینش شما را آغاز کرد، و بازگشت

يَكُونُ مَعادُكُمْ، وَ بِهِ نَجاحُ طَلِبَتِكُمْ، وَ اِلَيْهِ مُنْتَهى رَغْبَتِكُمْ، وَ نَحْوَهُ

شما به او، و برآورده شدن حاجاتتان به قدرت او، و پایان رغبت شما به سوی او، و راه معتدل

قَصْدُ سَبيلِكُمْ، وَ اِلَيْهِ مَرامى مَفْزَعِكُمْ. فَاِنَّ تَقْوَى اللّهِ دَواءُ داءِ

شما به جانب او، و پناه از همه بیمها حضرت اوست. زیرا تقوا داروی درد

قُلُوبِكُمْ، وَ بَصَرُ عَمى اَفْئِدَتِكُمْ، وَ شِفاءُ مَرَضِ اَجْسادِكُمْ، وَ صَلاحُ

دلهایتان، بینایی کوری باطنتان، شفای بیماری اجسادتان، صلاح

فَسادِ صُدُورِكُمْ، وَ طَهُورُ دَنَسِ اَنْفُسِكُمْ، وَ جَلاءُ عَشا اَبْصارِكُمْ،

فساد سینه هایتان، پاکی چرک نفوستان، جلای پرده دیدگانتان،

وَ اَمْنُ فَزَعِ جَأْشِكُمْ، وَ ضِياءُ سَوادِ ظُلْمَتِكُمْ. فَاجْعَلُوا طاعَةَ اللّهِ

ایمنی خوف دلهایتان، و روشنی تاریکی جهلتان می باشد. طاعت خدا را جامه

شِعاراً دُونَ دِثارِكُمْ، وَ دَخِيلاً دُونَ شِعارِكُمْ، وَ لَطِيفاً بَيْنَ

جان کنید نه پوشش جسم، به باطن فرمانبردار حق باشید نه به ظاهر، طاعت را چون رگ و پی در اعضاء

اَضْلاعِكُمْ، وَ اَمِيراً فَوْقَ اُمُورِكُمْ، وَ مَنْهَلاً لِحينِ وُرُودِكُمْ،

و جوارحتان قرار دهید، و آن را بر همه امورتان حاکم گردانید، و آن را آبشخور به هنگام ورود به قیامت

وَ شَفِيعاً لِدَرَكِ طَلِبَتِكُمْ، وَ جُنَّةً لِيَوْمِ فَزَعِكُمْ، وَ مَصابِيحَ لِبُطُونِ

و شفیع رسیدن به آرزوها، و سپر روز وحشت، و چراغهای دل

قُبُورِكُمْ، وَ سَكَناً لِطُولِ وَحْشَتِكُمْ، وَ نَفْساً لِكُرَبِ مَواطِنِكُمْ. فَاِنَّ

گورها، و آرامش دهنده ترسهای طولانی، و زداینده اندوه مواطن پروحشت خود قرار دهید. زیرا

طاعَةَ اللّهِ حِرْزٌ مِنْ مَتالِفَ مُكْتَنِفَةٍ، وَ مَخاوِفَ مُتَوَقَّعَةٍ، وَ اُوارِ

طاعت خدا نگهدارنده از عوامل فراگیر هلاک، و حافظ از امور وحشتناک، و مانع گرمای

نِيرانٍ مُوقَدَةٍ. فَمَنْ اَخَذَ بِالتَّقْوى عَزَبَتْ عَنْهُ الشَّدائِدُ بَعْدَ دُنُوِّها،

آتشِ افروخته شده است. آن که دست به دامن تقوا بزند سختی ها پس از نزدیک شدن از او دور می گردد،

وَاحْلَوْلَتْ لَهُ الاُمُورُ بَعْدَ مَرارَتِها، وَ انْفَرَجَتْ عَنْهُ الاَمْواجُ بَعْدَ

و امور بعد از تلخی برای او شیرین می شود، و امواج فتنه ها پس از تراکم از اطراف او

تَراکُمِها، وَ اَسْهَلَتْ لَهُ الصِّعابُ بَعْدَ انْصابِها، وَ هَطَلَتْ عَلَیْهِ

پراکنده می گردد، و دشواریها پس از رنجاندنش بر او آسان می شود، و باران کرامت

الْکَرامَةُ بَعْدَ قُحُوطِها، وَ تَحَدَّبَتْ عَلَیْهِ الرَّحْمَةُ بَعْدَ نُفُورِها،

پس از نایاب شدن بر او می بارد، و رحمت رمیده شده به او روی می آورد،

وَ تَفَجَّرَتْ عَلَیْهِ النِّعَمُ بَعْدَ نُضُوبِها، وَ وَبَلَتْ عَلَیْهِ الْبَرَکَةُ بَعْدَ

و چشمه نعمت پس از خشک شدن بر او به جوشش می آید، و برکات کاسته شده بر او فراوان

ارْذاذِها.

. مـی گــردد

فَاتَّقُوا اللّهَ الَّذی نَفَعَکُمْ بِمَوْعِظَتِه، وَ وَعَظَکُمْ بِرِسالَتِه،

پروای از خدایی را پیشه کنید که شمارا به موعظه خود سود بخشید، و به پیامش شما را پند داد،

وَامْتَنَّ عَلَیْکُمْ بِنِعْمَتِه. فَعَبِّدُوا اَنْفُسَکُمْ لِعِبادَتِه، وَاخْرُجُوا اِلَیْهِ مِنْ

و به نعمتش بر شما منّت نهاد. پس وجودتان را برای عبادت او رام کنید، و حق طاعتش

حَقِّ طاعَتِه.

.را بـه جـا آوریـد

ثُمَّ انَّ هذَا الاْسْلامَ دینُ اللّه الَّذی اصْطَفاهُ لِنَفْسِه، وَاصْطَنَعَهُ

سپس (بدانید) این اسلام همان دین خداست که آن را برای خود انتخاب کرد، و آن را به دیده

عَلی عَیْنِه، وَ اَصْفاهُ خِیَرَةَ خَلْقِه، وَ اَقامَ دَعائِمَهُ عَلی مَحَبَّتِه.

.عنایت پرورید، و بهترین خلق را برای ارائه آن برگزید، و ستونهای آن را بر پایه محبت خود استوار نمود

اَذَلَّ الْاَدْیانَ بِعِزَّتِه، وَ وَضَعَ الْمِلَلَ بِرَفْعِه، وَ اَهانَ اَعْداءَهُ بِکَرامَتِه،

ادیان را با عزت آن خوار کرد، و به رفعتش سایر آیین ها را به پستی نشاند، و به کرامتش دشمنان را ذلّت داد،

وَ خَذَلَ مُحادِّیه بِنَصْرِه، وَ هَدَمَ اَرْکانَ الضَّلالَةِ بِرُکْنِه، وَ سَقی مَنْ

به یاریش مخالفان را سرکوب کرد، و به رکن قوی آن ارکان گمراهی را نابود ساخت، تشنگان معنی

عَطِشَ مِنْ حِیاضِه، وَ اَتْاَقَ الْحِیاضَ بِمَواتِحِه. ثُمَّ جَعَلَهُ لاَ انْفِصامَ

را از حوضهایش سیراب نمود، و آبگاهش را با نیروی الهیِ آبکشان پر کرد. آن گاه اسلام را چنان قرار

لِعُرْوَتِه، وَ لا فَکَّ لِحَلْقَتِه، وَ لاَ انْهِدامَ لِاَساسِه، وَ لا زَوالَ لِدَعائِمِه،

داد که رشته اش نگسلد، حلقه هایش نگشاید، اساسش منهدم نگردد، ارکانش زوال نپذیرد،

وَ لاَانْقِلاعَ لِشَجَرَتِه، وَ لاَ انْقِطاعَ لِمُدَّتِه، وَ لا عَفاءَ لِشَرائِعِه،

درختش ریشه کن نشود، مدّتش به آخر نرسد، قوانینش کهنه و پوسیده نگردد،

وَ لا جَذَّ لِفُرُوعِه، وَ لا ضَنْکَ لِطُرُقِه، وَ لا وُعُوثَةَ لِسُهُولَتِه،

شاخه هایش قطع نگردد، راههایش تنگ نشود، آسانیش به دشواری نرسد،

وَ لا سَوادَ لِوَضَحِه، وَ لا عِوَجَ لِانْتِصابِه، وَ لا عَصَلَ فی عُودِه،

سپیدش سیاه نگردد، قامت راستش کج نشود، چوبه اش نپیچد،

وَ لا وَعَثَ لِفَجِّه، وَ لاَ انْطِفاءَ لِمَصابِیحِه، وَ لا مَرارَةَ لِحَلاوَتِه. فَهُوَ

و راهش صعب العبور نگردد، چراغهایش خاموش، و شیرینیش تلخ نشود. اسلام

دَعائِمُ اَساخَ فِی الْحَقِّ اَسْناخَها، وَ ثَبَّتَ لَها اَساسَها،

ستونهایی است که خداوند پایه هایش را در حق کار گذاشته، و بنیان آن ستونها را محکم کرده،

وَ یَنابیعُ غَزُرَتْ عُیُونُها، وَ مَصابیحُ شَبَّتْ نیرانُها، وَ مَنارٌ اقْتَدی بِها

چشمه هایی است که نهرهایش پر آب، و چراغهایی است که نورش تابان، و مشعلگاهی است که مسافران به آن

سُفّارُها، وَ اَعْلامٌ قُصِدَ بِها فِجاجُها، وَ مَناهِلُ رَوِیَ بِها وُرّادُها.

.راه جویند، و نشانه هایی است که راهها به آن قصد می شود، و آبشخورهایی است که واردان به آن سیراب می گردند

جَعَلَ اللّهُ فیهِ مُنْتَهی رِضْوانِه، وَ ذِرْوَةَ دَعائِمِه، وَ سَنامَ طاعَتِه.

.خداوند نهایت خشنودی، و برترین قوانین، و بالاترین مرتبه طاعت را در اسلام قرار داده

فَهُوَ عِنْدَاللّهِ وَثیقُ الاَرْکانِ، رَفیعُ الْبُنْیانِ، مُنیرُ الْبُرْهانِ،

بنابراین ارکانش پابرجا، بنایش رفیع، برهانش نورانی،

مُضیءُ النّیرانِ، عَزیزُ السُّلْطانِ، مُشْرِفُ الْمَنارِ، مُعْوِزُ الْمَثارِ.

.شعله اش فروزان، سلطنتش شکست ناپذیر، و نشانه اش بلند، و ستیز با آن غیرممکن است

فَشَرِّفُوهُ وَاتَّبِعُوهُ، وَ اَدُّوا اِلَیْهِ حَقَّهُ، وَ ضَعُوهُ مَواضِعَهُ.

.پس اسلام را محترم دارید و از آن پیروی نمایید، و حقّش را ادا کنید، و آن را در جایگاه خود قرار دهید

ثُمَّ اِنَّ اللّهَ سُبْحانَهُ بَعَثَ مُحَمَّداً صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه بِالْحَقِّ

آن گاه خداوند محمّد ـ صلّی اللّه علیه وآله ـ را به حق برانگیخت

حينَ دَنا مِنَ الدُّنْيَا الاْنقِطاعُ، وَ اَقْبَلَ مِنَ الاْخِرَةِ الاْطِّلاعُ، وَ اَظْلَمَتْ

وقتی که دنیا به سپری شدن نزدیک شده، و آخرت روی آورده، و سرسبزی

بَهْجَتُها بَعْدَ اشْراق، وَ قامَتْ بِاَهْلِها عَلی ساق، وَ خَشُنَ مِنْها مِهادٌ،

دنیا پس از روشنی تاریک، و اهلش را در مشقّت قرار داده بود، آن زمان که بستر دنیا ناهموار،

وَ اَزِفَ مِنْها قِيادٌ. فِی انْقِطاع مِنْ مُدَّتِها، وَاقْتِراب مِنْ اَشْراطِها،

و آماده نابودی و نیستی بود. زمانش رو به پایان، و نشانه های زوالش نزدیک شده بود،

وَ تَصَرُّم مِنْ اَهْلِها، وَانْفِصام مِنْ حَلْقَتِها، وَانْتِشار مِنْ سَبَبِها،

آن زمان که اهل دنیا رو به نابودی، و حلقه اش رو به شکسته شدن، و ریسمانش رو به پاره شدن،

وَ عَفاء مِنْ اَعْلامِها، وَ تَكَشُّف مِنْ عَوْراتِها، وَ قِصَر مِنْ طُولِها.

.و نشانه هایش رو به کهنه شدن، و عیب هایش رو به مکشوف شدن، و درازی مدّتش رو به کوتاه شدن می رفت

جَعَلَهُ اللّهُ سُبْحانَهُ بَلاغاً لِرِسالَتِه، وَ كَرامَةً لاُمَّتِه، وَ رَبيعاً لاَهْلِ

خداوند پاک آن حضرت را تبلیغ کننده رسالت، و وسیله کرامت امّت، و بهار اهل

زَمانِه، وَ رِفْعَةً لاَعْوانِه، وَ شَرَفاً لاَنْصارِه.

.زمان، و بلندی مرتبت یاران، و شرف هواخواهان خود قـرار داد

ثُمَّ اَنْزَلَ عَلَيْهِ الْكِتابَ نُوراً لاتُطْفَاُ مَصابيحُهُ، وَ سِراجاً لا يَخْبُو

سپس قرآن را بر او نازل کرد، نوری که چراغهایش خاموش نمی شود، و چراغی که افروختگی اش

تَوَقُّدُهُ، وَ بَحْراً لايُدْرَكُ قَعْرُهُ، وَ مِنْهاجاً لايُضِلُّ نَهْجُهُ،

کاهش برنمی دارد، و دریایی که قعرش درک نمی گردد، و راهی که حرکت در آن گمراهی ندارد،

وَ شُعاعاً لا یُظْلِمُ ضَوْءُهُ، وَ فُرْقاناً لایَخْمَدُ بُرْهانُهُ،

و شعاعی که روشنی آن تاریک نمی شود، و جداکننده حق و باطلی که برهانش خاموشی ندارد،

وَ تِبْیاناً لاتُهْدَمُ اَرْکانُهُ، وَ شِفاءً لا تُخْشی اَسْقامُهُ، وَ عِزّاً

و ساختمانی که پایه هایش ویران نگردد، و دارویی که بیم بیماریهای آن نمی رود، و بلندمرتبه ای که

لاتُهْزَمُ اَنْصارُهُ، وَ حَقّاً لاتُخْذَلُ اَعْوانُهُ. فَهُوَ مَعْدِنُ الْایمانِ

یارانش را شکست نرسد، و حقّی که مددکارانش دچار شکست نشوند. قرآن معدن ایمان

وَ بُحْبُوحَتُهُ، وَ یَنابیعُ الْعِلْمِ وَ بُحُورُهُ، وَ رِیاضُ الْعَدْلِ وَ غُدْرانُهُ،

و میانْ سرای آن، چشمه های دانش و دریاهای آن، باغهای عدل و داد و حوضهای آن،

وَ اَثافِیُّ الاْسْلامِ وَ بُنْیانُهُ، وَ اَوْدِیَةُ الْحَقِّ وَ غیطانُهُ، وَ بَحْرٌ لایَنْزِفُهُ

پایه های اسلام و اساس آن، وادیهای حق و دشت های سرسبز آن است، دریایی است که آب برداران

الْمُسْتَنْزِفُونَ، وَ عُیُونٌ لایُنْضِبُهَا الْماتِحُونَ، وَ مَناهِلُ

آبش را تمام نکنند، و چشمه هایی است که آبکشان آب آنها را به آخر نرسانند، و آبشخورهایی است

لایُغیضُهَا الْوارِدُونَ، وَ مَنازِلُ لایَضِلُّ نَهْجَهَا الْمُسافِرُونَ،

که واردان از آن کم ننمایند، و منازلی است که مسافران راهش را گم نکنند،

وَ اَعْلامٌ لا یَعْمی عَنْهَا السّائِرُونَ، وَ آکامٌ لا یَجُوزُ عَنْهَا الْقاصِدُونَ.

.و نشانه هایی است که از چشم راهروان پنهان نماند، و تپّه هایی است که روندگان از آنها نگذرند

جَعَلَهُ اللّهُ رِيّاً لِعَطَشِ الْعُلَماءِ، وَ رَبيعاً لِقُلُوبِ الْفُقَهاءِ، وَ مَحاجَّ

خداوند آن را سیرابی تشنگی دانایان قرارداد، و نیز بهار قلوب بینایان، و مقصد

لِطُرُقِ الصُّلَحاءِ، وَ دَواءً لَيْسَ بَعْدَهُ داءٌ، وَ نُوراً لَيْسَ مَعَهُ ظُلْمَةٌ،

راههای صالحان، و دوایی که پس از آن بیماری نیست، و نوری که با آن تاریکی نباشد،

وَ حَبْلاً وَثيقاً عُرْوَتُهُ، وَ مَعْقِلاً مَنيعاً ذِرْوَتُهُ،

و ریسمانی که جای چنگ زدن به آن محکم است، و حصار با بنیانی که آفات را بر اوج آن راه نیست،

وَ عِزّاً لِمَنْ تَوَلاّهُ، وَ سِلْماً لِمَنْ دَخَلَهُ، وَ هُدًى لِمَنِ ائْتَمَّ بِهِ،

و برای دوستدارانش عزّت، و برای واردش صلح و ایمنی، و برای اقتداکننده به آن راهنما،

وَ عُذْراً لِمَنِ انْتَحَلَهُ، وَ بُرْهاناً لِمَنْ تَكَلَّمَ بِهِ،

و برای آن که آن را مذهب خود قرار دهد عذر و دلیل، و برهان کسی که با آن سخن گوید،

وَ شاهِداً لِمَنْ خاصَمَ بِهِ، وَ فَلْجاً لِمَنْ حاجَّ بِهِ، وَ حامِلاً

و شاهد آن که به وسیله آن به جدال با دشمن برخیزد، و پیروزی آن که به آن حجّت آورد، و راهبر

لِمَنْ حَمَلَهُ، وَ مَطِيَّةً لِمَنْ اَعْمَلَهُ، وَ آيَةً لِمَنْ تَوَسَّمَ،

کسی که به آن عمل نماید، و مرکب آن که آن را به کار اندازد، و نشانه واضح برای کسی که نشانه جوید،

وَ جُنَّةً لِمَنِ اسْتَلْأَمَ، وَ عِلْماً لِمَنْ وَعى،

و سپر بازدارنده از بلا برای آن که آن را در برکند، و دانش برای کسی که آن را در گوش جای دهد،

وَ حَديثاً لِمَنْ رَوى، وَ حُكْماً لِمَنْ قَضى.(خطبه189)

.و خبری صحیح برای آن که روایت کند، و حکمی حقّ برای کسی که با آن حکم نماید

وَ مِنْ خُطْبَةٌ لَهُ عَلَيْهِ السَّلامُ

از خطبه های آن حضرت است

در قدرت خداوند و خلقت زمین

وَ كانَ مِن اقْتدارِ جَبَرُوته، وَ بَديع لَطائف صَنْعَته، اَنْ جَعَلَ مِنْ

از آثار اقتدار عظمتش، و شگفتی لطائف آفرینشش، اینکه زمین خشک را

ماءِ الْبَحْرِ الزّاخِرِ المُتَراكِمِ الْمُتَقاصِفِ يَبَساً جامِداً، ثُمَّ فَطَرَ مِنْهُ

از آب دریای عمیق و متراکم که امواج درهم شکننده است به وجود آورد، سپس از آن آب

اَطْباقاً، فَفَتَقَها سَبْعَ سَموات بَعْدَ ارْتِتاقِها، فَاسْتَمْسَكَتْ

طبقاتی آفرید، آن گاه هفت آسمان را بعد از آنکه به هم پیوسته بود از آن باز کرد، آسمانها به فرمان او خود را

بِاَمْرِه، وَ قامَتْ عَلى حَدِّه. وَ اَرْسى اَرْضاً يَحْمِلُهَا الاْخْضَرُ

نگاه داشتند و براندازه ای که برای آنها مقرر فرموده بود برپا شدند، و زمینی را که آب روان سبزرنگ

الْمُثْعَنْجِرُ، وَالْقَمْقامُ الْمُسَخَّرُ، قَدْ ذَلَّ لاَمْرِه،

آن را حمل می کند و دریای مسخّر شده آن را برمی دارد استوار و پابرجا نمود، دریایی که در برابر امرش خاکسار

وَ اَذْعَنَ لِهَيْبَتِه، وَ وَقَفَ الْجارى مِنْهُ لِخَشْيَتِه. وَ جَبَلَ جَلاميدَها

و در مقابل هیبتش تسلیم، و جریانش از خشیت او متوقف است. تخته سنگهای عظیم،

وَ نُشُوزَ مُتُونِها وَ اَطْوادِها، فَاَرْساها فى مَراسيها، وَ اَلْزَمَها

و تپه های بلند و کوههای زمین را آفرید، و آنها را در جای خود ثابت نمود، و در قرارگاهشان

قَرارَتَها، فَمَضَتْ رُؤُوسُها فِی الْهَواءِ، وَ رَسَتْ اُصُولُها فِی الْماءِ.

.مستقر کرد. قلّه کوهها در فضا بالا رفت، و ریشه آنها در آب قرار گرفت

فَاَنْهَدَ جِبالَها عَنْ سُهُولِها، وَ اَساخَ قَواعِدَها فی مُتُونِ اَقْطارِها

کوهها را از زمینهای هموار برافراشت، و پایه های آن را در پشت اطراف زمین و مراکزی

وَ مَواضِعِ اَنْصابِها، فَاَشْهَقَ قِلالَها، وَ اَطالَ اَنْشازَها، وَ جَعَلَها

که برقرارند فرو برد، قله ها را بالا برد، و بلندیهای آن را طولانی نمود، و کوهها را

لِلْاَرْضِ عِماداً، وَ اَرَّزَها فیها اَوْتاداً، فَسَکَنَتْ عَلی حَرَکَتِها مِنْ اَنْ

ستون زمین ساخت، و چون میخ هایی بر آن کوبید، پس زمین متحرک ساکن شد از اینکه ساکنانش

تَمیدَ بِاَهْلِها، اَوْ تَسیخَ بِحِمْلِها، اَوْ تَزُولَ عَنْ مَواضِعِها. فَسُبْحانَ

را به اضطراب اندازد، یا بار گرانش را در خود فرو برد، یا از جای خود منحرف شود. منزه است

مَنْ اَمْسَکَها بَعْدَ مَوَجانِ میاهِها، وَ اَجْمَدَها بَعْدَ رُطُوبَةِ اَکْنافِها،

خداوندی که زمین را پس از موج زدن آبهایش نگاه داشت، و آن را پس از رطوبت اطرافش خشک نمود،

فَجَعَلَها لِخَلْقِهِ مِهاداً، وَ بَسَطَها لَهُمْ فِراشاً، فَوْقَ بَحْرٍ لُجِّیٍّ راکِدٍ

و آن را برای خلق خود بستر آرام، و فرش گسترده قرار داد، آن هم روی دریای عمیق ساکنی که

لایَجْری، وَ قائِمٍ لایَسْری، تُکَرْکِرُهُ الرِّیاحُ الْعَواصِفُ،

بی جریان است، و ایستاده و بی حرکت می باشد، که بادهای سخت آن را زیر و رو و این سو و آن سو می کند،

وَ تَمْخُضُهُ الْغَمامُ الذَّوارِفُ، «اِنَّ فی ذلِکَ لَعِبْرَةً لِمَنْ یَخْشی».(خطبه202)

.«و ابرهای پر باران آن را به جنبش می آورد، «همانا در این آثار برای اهل خشیت عبرت و پند است

مِنْ خُطْبَةٌ لَهُ عَلَيْهِ السَّلامُ

از خطبه های آن حضرت است

در وصف پیامبر و عالمان، و اندرز مردم

وَ اَشْهَدُ اَنَّهُ عَدْلٌ عَدَلَ، وَ حَكَمٌ فَصَلَ.

.شهادت می دهم که خداوند عدل محض است که به عدالت رفتارنموده، وحاکمی که حقوباطل را از هم جدامی کند

وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ سَيِّدُ عِبادِه، كُلَّما نَسَخَ اللّهُ

و شهادت می دهم که محمّد بنده و رسول او و آقای عِباد اوست، خداوند هرگاه

الْخَلْقَ فِرْقَتَيْنِ جَعَلَهُ فی خَيْرِهِما، لَمْ يُسْهِمْ فيهِ عاهِرٌ، وَ لا ضَرَبَ

بندگان را دو گروه کرد پیامبرش را در بهترین گروه قرار داد، آلوده دامن و بدکاره را در تبارش

فيهِ فاجِرٌ.

. سـهمی نبـود

اَلا وَ اِنَّ اللّهَ سُبْحانَهُ قَدْ جَعَلَ لِلْخَيْرِ اَهْلاً، وَ لِلْحَقِّ دَعائِمَ،

بدانید خداوند سبحان برای خیر اهلی، و برای حق ارکانی،

وَ لِلطّاعَةِ عِصَماً، وَ اِنَّ لَكُمْ عِنْدَ كُلِّ طاعَةٌ عَوْناً مِنَ اللّهِ، يَقُولُ عَلَى

و برای طاعت محافظانی قرار داده، و برای شما نزد هر طاعت مددکاری از جانب خداست، که بر زبانها

الْاَلْسِنَةِ، وَ يُثَبِّتُ الْاَفْئِدَةَ، فيه كفاءٌ لِمُكْتَفٍ،

القاء نموده، و دلها را ثابت و برقرار می کند، در آن مددکاری کفایت است برای کفایت خواه،

وَ شِـفاءٌ لِمُشْتَفٍ .

.و شفاست برای جوینده درمان

وَاعْلَمُوا اَنَّ عِبادَاللّه الْمُسْتَحْفَظینَ عِلْمَهُ یَصُونُونَ مَصُونَهُ،

بدانید آن بندگان خدا که حفظ علم حق به آنان سپرده شده آنچه را که باید حفظ کنند حفظ می کنند،

وَ یُفَجِّرُونَ عُیُونَهُ، یَتَواصَلُونَ بِالْوِلایَهِ، وَ یَتَلاقَوْنَ بِالْمَحَبَّهِ،

و چشمه های آن علم را می گشایند، با هم پیوند ولایت دارند، و یکدیگر را عاشقانه ملاقات می نمایند،

وَ یَتَساقَوْنَ بِکَأْس رَوِیَّهٍ، وَ یَصْدُرُونَ بِرِیَّهٍ، لاتَشُوبُهُمُ الرّیبَهُ،

از جام سیراب کننده حکمت به هم می نوشانند، و سیراب شده بازمی گردند، در آنها تهمت و بدگمانی راه نمی یابد،

وَ لا تُسْرِعُ فیهِمُ الْغیبَهُ. عَلی ذلِکَ عَقَدَ خَلْقَهُمْ وَ اَخْلاقَهُمْ،

و غیبت و بدگویی نزد اینان نمی شتابد. خداوند خلقتشان و اخلاقشان را بر این اوصاف بسته است،

فَعَلَیْهِ یَتَحابُّونَ، وَ بِهِ یَتَواصَلُونَ. فَکانُوا کَتَفاضُلِ

بر این حال با یکدیگر دوستی نموده و به هم پیوند دارند. اینان نسبت به سایر مردم همچون دانه های برگزیده

الْبَذْرِ یُنْتَقی، فَیُؤْخَذُ مِنْهُ وَ یُلْقی، قَدْ مَیَّزَهُ التَّخْلیصُ،

بذر اند که آن را تمیز کنند، و خالص و پاکش را گرفته در زمین می پاشند، پاکسازی خداوند آنان را متمایز،

وَ هَذَّبَهُ التَّمْحیصُ. فَلْیَقْبَلِ امْرُؤٌ کَرامَهً بِقَبُولِها،

و آزمایش و امتحان آنان را پاک نموده است. مرد باید کرامت و شرافت را با پذیرش این اوصاف بپذیرد،

وَ لْیَحْذَرْ قارِعَهً قَبْلَ حُلُولِها، وَلْیَنْظُرِ امْرُؤٌ فی قَصیرِ اَیّامِه،

و از کوبندگی و سختی مرگ و قیامت پیش از رسیدنش در بیم و هراس باشد، و باید انسان در کوتاهی مدت

وَ قَليلِ مُقامه، فی مَنْزِل حَتّی یَسْتَبْدِلَ بِه مَنْزِلاً، فَلْیَصْنَعْ لِمُتَحَوَّله

عمر و درنگ اندکش در دنیا اندیشه کند تا آن را به منزل دیگر تغییر دهد، و برای قیامت و جایی که می داند

وَ مَعارِف مُنْتَقَله. فَطُوبی لِذی قَلْب سَلیم اَطاعَ مَنْ یَهْدیه،

به آنجا منتقل خواهد شد فعالیت کند. خوشا به حال دارنده قلب سلیم که از هدایت کننده پیروی نمود،

وَ تَجَنَّبَ مَنْ یُرْدیه، وَ اَصابَ سَبیلَ السَّلامَهِ بِبَصَرِ مَنْ بَصَّرَهُ،

و از گمراه کننده کناره گرفت، و به بینایی کسی که او را بینایی داد، و پیروی هدایتگری،

وَ طاعَهِ هاد اَمَرَهُ، وَ بادَرَ الْهُدی قَبْلَ اَنْ تُغْلَقَ اَبْوابُهُ،

که او را فرمان داد به راه سلامت رسید، و به راه هدایت شتافت پیش از آنکه درهای آن بسته،

وَ تُقْطَعَ اَسْبابُهُ، وَاسْتَفْتَحَ التَّوْبَهَ، وَ اَماطَ الْحَوْبَهَ، فَقَدْ اُقیمَ عَلَی

و وسیله های آن قطع گردد، و باب توبه را گشود، و گناه را از خود راند، چنین کسی به راه خدا

الطَّریقِ، وَ هُدِیَ نَهْجَ السَّبیلِ.(خطبه205)

.ایستاده، و به راه راست هدایت شده است

وَ مِنْ كَلام لَهُ عَلَيْهِ السَّلامُ

از سخنان آن حضرت است

قالَهُ بَعْدَ تلاوَته «اَلْهيكُمُ التَّكاثُرُ حَتّى زُرْتُمُ الْمَقابِرَ»

که بعد از تلاوت آیه «اَلْهیکُمُ التَّکاثُرُ حَتّی زُرْتُمُ الْمَقابِرَ» فرمود

يا لَهُ مَراماً ما اَبْعَدَهُ، وَ زَوْراً ما اَغْفَلَهُ، وَ خَطَراً ما اَفْظَعَهُ.

!عجبا! چه هدف بسیار دوری، و چه زائران ناآگاهی، و چه کار بزرگ سهمگینی

لَقَدِ اسْتَخْلَوْا مِنْهُمْ اَىَّ مُدَّكَر، وَ تَناوَشُوهُمْ

جای رفتگان را که نقطه پند و عبرت است ـ و چه پند و عبرتی! ـ خالی دیدند، و به مردگان پوسیده در

مِنْ مَكان بَعيد. اَفَبِمَصارِع آبائِهِمْ يَفْخَرُونَ؟

خاک که با آنان فاصله دوری دارند به تفاخر برخاستند! آیا به قبور پدرانشان افتخار می کنند،

اَمْ بِعَديدِ الْهَلْكى يَتَكاثَرُونَ؟ يَرْتَجِعُونَ مِنْهُمْ اَجْساداً خَوَتْ،

یا به اضافه کردن عدد مردگانشان به خویش خود را بسیار می شمارند؟ گوییا برگشت اجساد افتاده،

وَ حَرَكات سَكَنَتْ. وَ لاَنْ يَكُونُوا عِبَراً اَحَقُّ مِنْ اَنْ يَكُونُوا

و حرکات اجسام متوقف شده را می خواهند. مردگان برای اینان مایه پند باشند سزاوارتر است تا وسیله

مُفْتَخَراً، وَ لاَنْ يَهْبِطُوا بِهِمْ جَنابَ ذِلَّةٍ اَحْجى مِنْ اَنْ يَقُومُوا بِهِمْ

افتخار به حساب آیند، و با مشاهده این اجساد پوسیده به حریم تواضع درآیند عاقلانه تر است تا آنان را

مَقامَ عِزَّةٍ. لَقَدْ نَظَرُوا اِلَيْهِمْ بِاَبْصارِ الْعَشْوَةِ، وَ ضَرَبُوا مِنْهُمْ فى

عامل سربلندی خود دانند! به مردگان با دیده ای رَمَدآلود نگریستند، و از این بابت در

غَمْرَةِ جَهالَةِ. وَ لَوِ اسْتَنْطَقُوا عَنْهُمْ عَرَصاتِ تِلْکَ الدِّیارِ الْخاوِیَةِ،

دریای نادانی افتادند. اگر احوال مردگان را از عرصه های آن دیار خراب و خانه های

وَ الرُّبُوعِ الْخالِیَةِ، لَقالَتْ: ذَهَبُوا فِی الْأَرْضِ ضُلّالاً; وَ ذَهَبْتُمْ فی

خالی از ساکنان بپرسند، در پاسخ گویند: در لابلای خاک رفتند و گم شدند، و شما هم پس از آنان

اَعْقابِهِمْ جُهّالاً، تَطَأُونَ فی هامِهِمْ، وَ تَسْتَثْبِتُونَ فی اَجْسادِهِمْ،

به میدان جهالت رفتید، به فرق این مردگان قدم می گذارید، و روی اجسادشان می ایستید،

وَ تَرْتَعُونَ فیما لَفَظُوا، وَ تَسْکُنُونَ فیما خَرَّبُوا، وَ اِنَّمَا الْأَیّامُ بَیْنَکُمْ

و در آنچه دور انداخته اند می چرخید، درخانه هایی که ویران کردند ساکن می شوید، و روزگاری که بین

وَ بَیْنَهُمْ بَـواک، وَ نَوائِحُ عَلَیْکُمْ.

.شما و آنان است بر شما گریه و نوحه سر می دهد

اُولئِکُمْ سَلَفُ غایَتِکُمْ، وَ فُرّاطُ مَناهِلِکُمُ

آنان پیش از شما به مرگ که پایان زندگی شما هم هست شتافتند، و زودتر از شما به قبر و برزخ رسیدند،

الَّذینَ کانَتْ لَهُمْ مَقاوِمُ الْعِزِّ، وَ حَلَباتُ الْفَخْرِ مُلُوکاً وَ سُوَقاً،

آنان که مقامهای ارجمند، و اسباب افتخار داشتند، عده ای پادشاه و گروهی رعیت بودند،

سَلَکُوا فی بُطُونِ الْبَرْزَخِ سَبیلاً سُلِّطَتِ الْأَرْضُ عَلَیْهِمْ فیهِ،

راهی را در درون برزخ پیمودند که در آن راه زمین بر آنان مسلّط شد،

فَاَکَلَتْ مِنْ لُحُومِهِمْ، وَ شَرِبَتْ مِنْ دِمائِهِمْ. فَاَصْبَحُوا فی فَجَواتِ

خاک گور گوششان را خورد، و خونشان را نوشید. در شکاف قبورشان چنان بیجان شدند

قُبُورِهِمْ جَماداً لایَنْمُونَ، وَ ضِماراً لایُوجَدُونَ. لا یُفْزِعُهُمْ وُرُودُ

که برای آنها رشدی نیست، و غایبی گشتند که امید یافتنشان نیست، حوادث هول انگیز دنیا آنان را

الْاَهْوالِ، وَ لایَحْزُنُهُمْ تَنَکُّرُ الْاَحْوالِ، وَ لایَحْفِلُونَ بِالرَّواجِفِ،

نمی ترساند، و بدی حالات غصه دارشان نمی کند، از زلزله ها دچار اضطراب نمی گردند،

وَ لایَأْذَنُونَ لِلْقَواصِفِ. غُیَّباً لایُنْتَظَرُونَ، وَ شُهُوداً

و به نعره رعدهای سخت گوش نمی دهند. غایبانی هستند که انتظارشان را نمی کشند، و شاهدانی

لایَحْضُرُونَ. وَ اِنَّما کانُوا جَمیعاً فَتَشَتَّتُوا، وَ اُلّافاً فَافْتَرَقُوا،

هستند که حاضر نمی گردند. جمع بودند و پراکنده شدند، الفت داشتند و متفرق شدند،

وَ ما عَنْ طُولِ عَهْدِهِمْ، وَ لا بُعْدِ مَحَلِّهِمْ عَمِیَتْ اَخْبارُهُمْ، وَ صَمَّتْ

از درازی مدّت و دوری جایشان نیست که اخبارشان از ما پوشیده، و دیارشان

دِیارُهُمْ، وَلکِنَّهُمْ سُقُوا کَأْساً بَدَّلَتْهُمْ بِالنُّطْقِ خَرَساً، وَ بِالسَّمْعِ

خاموش است، بلکه جامی به آنان نوشانده اند که گوییاییشان را به لالی، و شنواییشان را

صَمَماً، وَ بِالْحَرَکاتِ سُکُوناً، فَکَاَنَّهُمْ فِی ارْتِجالِ الصِّفَةِ صَرْعی

به کری، و حرکتشان را به سکون تبدیل کرده است، اگر بی درنگ وصفشان کنیم باید گفت: خوابی عمیق به

سُباتٍ. جیرانٌ لایَتَآنَسُونَ، وَ اَحِبّاءُ لا یَتَزاوَرُونَ.

خاکشان افکنده است. مردگان همسایگانی هستند که با هم انس ندارند، و دوستانی که به زیارت هم نمی روند،

بَلِیَتْ بَیْنَهُمْ عُرَی التَّعارُفِ، وَانْقَطَعَتْ مِنْهُمْ اَسْبابُ الاْخاءِ.

.در میانشان دستاویزهای آشنایی کهنه شده، و اسباب برادری قطع گشته

فَکُلُّهُمْ وَحیدٌ وَ هُمْ جَمیعٌ، وَ بِجانِبِ الْهَجْرِ وَ هُمْ اَخِلاّءُ.

.همگی با اینکه جمعند تنهایند، و با اینکه دوستند از هم دورند

لا یَتَعارَفُونَ لِلَیْلِ صَباحاً، وَ لا لِنَهارِ مَساءً.

.برای شب روزی را، و برای روز شبی را نمی شناسند

اَیُّ الْجَدیدَیْنِ ظَعَنُوا فیهِ کانَ عَلَیْهِمْ سَرْمَداً. شاهَدُوا مِنْ اَخْطارِ

هر کدام از شب و روز که در آن به گور رفته اند برای ایشان دائمی است. خطرهای آن خانه را

دارِهِمْ اَفْظَعَ مِمّا خافُوا، وَ رَاَوْا مِنْ آیاتِها اَعْظَمَ مِمّا قَدَّرُوا.

.سخت تر از آنچه می ترسیدند دیدند، و آثار آن سرای را عظیم تر از آنچه تصور می کردند مشاهده نمودند

فَکِلْتَا الْغایَتَیْنِ مُدَّتْ لَهُمْ اِلی مَباءَةٍ،

پس این دو مسافت (راه سعید و شقی) برای آنان تا جایی که باید فرود آیند به درازا کشید،

فَاَتَتْ مَبالِغَ الْخَوْفِ وَ الرَّجاءِ. فَلَوْ کانُوا یَنْطِقُونَ بِها لَعَیُّوا بِصِفَةٍ

و در این فاصله به نهایت بیم و امید رسید. اگر پس از مرگ به زبان می آمدند از وصف آنچه مشاهده

ما شاهَدُوا وَ ما عایَنُوا. وَ لَئِنْ عَمِیَتْ آثارُهُمْ وَ انْقَطَعَتْ اَخْبارُهُمْ

کردند و با آن روبرو شدند عاجز می ماندند، و اگر آثارشان از بین رفته، و اخبارشان قطع شده،

لَقَدْ رَجَعَتْ فيهِمْ اَبْصارُ الْعِبَرِ، وَ سَمِعَتْ عَنْهُمْ آذانُ الْعُقُولِ،

هر آینه دیده های عبرت پذیر آنان را می بیند، و گوش عقولْ اخبار آنها را می شنود،

وَ تَكَلَّمُوا مِنْ غَيْرِ جِهاتِ النُّطْقِ، فَقالُوا: كَلَحَتِ الْوُجُوهُ النَّواضِرُ،

و بدون وسائل نطق بلکه با زبان حال می گویند: چهره های خرم و زیبای ما زشت شد،

وَ خَوَتِ الاْجْسامُ النّواعِمُ، وَ لَبِسْنا اَهْدامَ الْبِلى، وَ تَكاءَدَنا ضيقُ

بدنهای نرم و نازکمان از هم گسیخت، لباسهای کهنگی و پوسیدگی در بر کردیم، تنگی قبر ما را

الْمَضْجَعِ ، وَ تَوارَثْنَا الْوَحْشَةَ، وَ تَهَكَّمَتْ عَلَيْنَا الرُّبُوعُ الصُّمُوتُ،

.به سختی انداخت، وحشت را از یکدیگر ارث بردیم، خانه های خاموش قبر بر ما فرو ریخت

فَانْمَحَتْ مَحاسِنُ اَجْسادِنا، وَ تَنَكَّرَتْ مَعارِفُ صُوَرِنا، وَ طالَتْ

پس زیباییهای اندامان را نابود نمود، و صورتهای خوش آب و رنگمان زشت گردید، و اقامتمان

فى مَساكِنِ الْوَحْشَةِ اقامَتُنا، وَ لَمْ نَجِدْ مِنْ كَرْب فَرَجاً،

در این منازل وحشتزا طولانی شد، نه از اندوه رهایی داریم،

وَ لا مِنْ ضيق مُتَّسَعاً.

.و نه از تنـگی فـراخی یافتیـم

فَلَوْ مَثَّلْتَهُمْ بِعَقْلِكَ، اَوْ كُشِفَ عَنْهُمْ مَحْجُوبُ الْغِطاءِ لَكَ،

اگر حال آنان را به قدرت عقل مجسّم کنی، یا پرده از وضع آنان برای تماشای تو برداشته شود،

وَ قَدِ ارْتَسَخَتْ اَسْماعُهُمْ بِالْهَوامِّ فَاسْتَكَّتْ، وَاكْتَحَلَتْ اَبْصارُهُمْ

وببینی که گوششان ازهجوم جانوران گزنده خورده شده و در نتیجه کر شده، و دیدگانشان سرمه خاک

بِالتُّرابِ فَخَسَفَتْ، وَ تَقَطَّعَتِ الْاَلْسِنَةُ فی اَفْواهِهِمْ بَعْدَ ذَلاقَتِها،

کشیده شده و بر این حساب فرو رفته، و زبانهایشان پس از تندی و تیزی در دهانشان پاره پاره شده،

وَ هَمَدَتِ الْقُلُوبُ فی صُدُورِهِمْ بَعْدَ یَقَظَتِها، وَ عاثَ فی کُلِّ

و دلهایشان پس از بیداری در سینه هایشان از حرکت افتاده، و در هر عضو آنان پوسیدگی تازه ای

جارِحَةٍ مِنْهُمْ جَدیدُ بِلًی سَمَّجَها، وَ سَهَّلَ طُرُقَ الْاٰفَةِ اِلَیْها،

فساد به بار آورده که آن را زشت نموده، و راههای آفت را به سوی آن اعضا هموار کرده،

مُسْتَسْلِماتٍ فَلا اَیْد تَدْفَعُ، وَ لا قُلُوبٌ تَجْزَعُ،

اعضایی که در برابر آفتها تسلیم شده اند، نه دستهایی هست که به دفع آفات برخیزد، و نه دلهایی که جزعوبی تابی کند،

لَرَاَیْتَ اَشْجانَ قُلُوب، وَ اَقْذاءَ عُیُون. لَهُمْ فی کُلِّ

آری اگر آنان را مجسم کنی) قلب های پر غصه، و دیدگانی پر خاشاک را ملاحظه می کنی، که در هر)

فَظاعَـةٍ صِفَـةٌ حال لاتَنْتَقِـلُ، وَ غَمْـرَةٌ لا تَنْجَـلی.

.شدت و سختی وصف حالی است که از بین نرود، و بلایی فراگیرنده است که برطرف نگردد

وَ کَمْ اَکَلَتِ الْاَرْضُ مِنْ عَزیزِ جَسَد، وَ اَنیقِ لَوْن کانَ فِی الدُّنْیا

چه بسیار است بدنهای ارزنده و خوش آب و رنگ که تغذیه شده ناز و نعمت و پرورده شرف

غَذِیَّ تَرَف، وَ رَبیبَ شَرَف، یَتَعَلَّلُ بِالسُّرُور فی ساعَةِ حُزْنِه،

بوده ولی زمین آن بدنها را خورد، بدنهایی که در وقت اندوهوحزن خود را به اسباب شادی‌وسرور مشغول می کرد،

وَ یَفْزَعُ اِلَی السَّلْوَةِ اِنْ مُصیبَةٌ نَزَلَتْ بِه، ضَنّاً بِغَضارَةِ عَیْشِه،

و به هنگام رسیدن بلا و مصیبت برای نگاهداری خوشی و لذت و از دست

وَ شَحاحَةً بِلَهْوِه وَ لَعبِه. فَبَیْنا هُوَ یَضْحَکُ اِلَی الدُّنْیا، وَ تَضْحَکُ

ندادن لهو و لعب خود را تسلّی می داد، و در این میان که زیر سایه عیش و نوش

الدُّنْیا اِلَیْه فی ظِلِّ عَیْش غَفُول، اِذْ وَطِیءَ الدَّهْرُ بِه حَسَکَهُ،

پر از غفلت بود و او به دنیا و دنیا به او می خندید روزگار پایش را به خار گذاشت،

وَ نَقَضَتِ الاْیّامُ قُواهُ، وَ نَظَرَتْ اِلَیْه الْحُتُوفُ مِنْ کَثَب،

و زمانه قوایش را درهم شکست، و اسباب مرگ و هلاکت از جایی نزدیک به او نظر افکند،

فَخالَطَهُ بَثٌّ لایَعْرِفُهُ، وَ نَجِیٌّ هَمٍّ ما کانَ یَجِدُهُ،

غمی که نمی شناخت با او درآمیخت، و با اندوهی پنهان همراز شد که پیش از آن او را نیافته بود،

وَ تَوَلَّدَتْ فیه فَتَراتُ عِلَل آنَسَ ما کانَ بِصِحَّتِه، فَفَزِ عَ اِلی ما کانَ

و بیماریها وی را به ضعف و سستی نشاند در حالی که به بهبودی خویش اطمینان داشت، پس به آنچه

عَوَّدَهُ الاْطِبّاءُ مِنْ تَسْکینِ الْحارِّ بِالْقارِّ، وَ تَحْریکِ الْبارِدِ بِالْحارِّ،

طبیبان او را عادت داده بودند هراسان پناه برد که عبارت بود از تسکین گرمی به سردی، و تحریک سردی به گرمی،

فَلَـمْ یُطْفِئْ بِبارِدِ الاّ ثَوَّرَ حَرارَةً، وَ لا حَرَّکَ بِحارٍّ الاّ

عامل سردی نه اینکه گرمی را برطرف نکرد بلکه به آن افزود، و داروی گرم نه اینکه سردی را علاج ننمود

هَیَّجَ بُرُودَةً، وَ لاَ اعْتَدَلَ بِمُمازِجِ لِتِلْکَ الطَّبائِعِ اِلاّ اَمَدَّ مِنْها کُلّ

بلکه باعث هیجان آن شد، و دوای مناسب مزاج نه اینکه بیمار را به اعتدال نیاورد بلکه موجب

ذاتِ داء حَتّی فَتَرَ مُعَلِّلُهُ، وَ ذَهَلَ مُمَرِّضُهُ،

شدت مرض شد، تا طبیبش در کار خود سست و از درمان وی ناامید گشت، و پرستارش او را فراموش نمود،

وَ تَعایا اَهْلُهُ بِصِفَهِ دائِه، وَ خَرِسُوا عَنْ جَوابِ السّائِلینَ عَنْهُ،

و زن و فرزندش از بیان درد او ملول شده، و در جواب پرسش کنندگان حالش درمانده گشتند،

وَ تَنازَعُوا دُونَهُ شَجِیَّ خَبَر یَکْتُمُونَهُ، فَقائِلٌ یَقُولُ هُوَ لِما بِه،

و بالای سر او از خبر اندوهباری که کتمان می نمودند به گفتگو نشستند: یکی می گفت وضعش همین است که هست،

وَ مُمَنٍّ لَهُمْ اِیّابَ عافِیَتِه، وَ مُصَبِّرٌ لَهُمْ عَلی فَقْدِه،

دیگری به بازگشت صحّت او امیدشان می داد، و شخصی دیگر بر مردن او تسلیتشان می گفت،

یُذَکِّرُهُمْ اُسَی الْماضینَ مِنْ قَبْلِه. فَبَیْنا هُوَ کَذلِکَ عَلی جَناح

در حالی که دنباله روی بیمار را نسبت به گذشتگان به یادشان می انداخت. در این اثنا که او بر بال

مِنْ فِراقِ الدُّنْیا وَ تَرْکِ الْاَحِبَّهِ، اِذْ عَرَضَ لَهُ عارِضٌ مِنْ غُصَصِه،

جدایی از دنیا و ترک دوستان سوار بود، ناگاه غصه ای از غصه هایش به او هجوم کرد،

فَتَحَیَّرَتْ نَوافِذُ فِطْنَتِه، وَ یَبِسَتْ رُطُوبَهُ لِسانِه. فَکَمْ مِنْ مُهِمٍّ مِنْ

و اندیشه و ادراک نافذش سرگردان گشت، و رطوبت زبانش خشک شد. چه بسیار پاسخ هایی که

جَوابِه عَرَفَهُ فَعَیَّ عَنْ رَدِّه، وَ دُعاء مُؤْلِم بِقَلْبِه سَمِعَهُ فَتَصامَّ عَنْهُ،

می دانست ولی قدرت جواب آن را نداشت، و چه بسیار سخن دردآوری را از شخص بزرگی که او را در

مِنْ کَبیر کانَ یُعَظِّمُهُ، اَوْ صَغیر کانَ یَرْحَمُهُ.

!زمان سلامتش احترام می کرد یا کودکی که به او ترحم می نمود می شنید ولی خود را به کری می زد

وَ انَّ لِلْمَوْتِ لَغَمَرات هِیَ اَفْظَعُ مِنْ اَنْ تُسْتَغْرَقَ بِصِفَهٔ، اَوْ تَعْتَدِلَ

آری برای مرگ دشواریهایی است سخت تر از آنکه قابل وصف باشد، و سختی هایی است که

عَلی عُقُولِ اَهْلِ الدُّنْیا.(خطبه212)

.عقـول از درک آن ناتـوان اسـت

وَ مِنْ كَلام لَهُ عَلَيْهِ السَّلامُ

از سخنان آن حضرت است

قالَهُ عِنْدَ تلاوَته «رِجالٌ لاتُلْهيهِمْ تجارَةٌ وَ لا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللّه»

که آن را به وقت تلاوت آیه «رِجالٌ لا تُلْهیهِمْ تِجارَةٌ وَ لا بَیْعٌ عَنْ ذِکْرِ اللّهِ» فرمود

انَّ اللّهَ سُبْحانَهُ وَ تَعالی جَعَلَ الذِّكْرَ جِلاءً لِلْقُلُوبِ، تَسْمَعُ بِهِ

خداوند پاک یاد خود را صیقل دلها قرار داد، که گوش در پرتو آن

بَعْدَ الْوَقْرَةِ، وَ تُبْصِرُ بِهِ بَعْدَ الْعَشْوَةِ، وَ تَنْقادُ بِهِ بَعْدَ الْمُعانَدَةِ.

.پس از سنگینی می شنود، و چشم دلها بعد از نابینایی می بیند، و دلها از پی عناد با حق رام می شود

وَ ما بَرِحَ لِلّه ـ عَزَّتْ آلاؤُهُ ـ فِی الْبُرْهَةِ بَعْدَ الْبُرْهَةِ وَ فی اَزْمانٍ

و خدای را ـ که نعمتهایش ارجمند است ـ پیوسته در هر قطعه ای از زمان پس از قطعه دیگر و در روزگارهای

الْفَتَراتِ عِبادٌ ناجاهُمْ فی فِکْرِهِمْ، وَ کَلَّمَهُمْ فی ذاتِ

خالی از پیامبران بندگانی است که در عرصه گاه فکرشان با آنان راز می گوید، و در ذات عقولشان با آنان

عُقُولِهِمْ، فَاسْتَصْبَحُوا بِنُورِ یَقَظَةٍ فِی الْاَبْصارِ وَ الْاَسْماعِ

گفتگو دارد، اینان به نور بیداری در دیده ها و گوشها و دلها چراغ هدایت

وَ الْاَفْئِدَةِ، یُذَکِّرُونَ بِاَیّامِ اللّه، وَ یُخَوِّفُونَ مَقامَهُ، بِمَنْزِلَةِ الْاَدِلَّةِ فِی

برافروختند، مردم را به یاد ایّام اللّه می اندازند، و از مقام حق بیم می دهند، این بزرگواران همچون راهنمایان

الْفَلَواتِ، مَنْ اَخَذَ الْقَصْدَ حَمِدُوا اِلَیْهِ طَرِیقَهُ، وَ بَشَّرُوهُ بِالنَّجاةِ.

در بیابانها هستند که هر که جانب راه راست گیرد راهش را بر او مدح و ثنا گویند،و به نجات مژده اش دهند،

وَ مَنْ اَخَذَ یَمیناً وَ شِمالاً ذَمُّوا اِلَیْهِ الطَّریقَ، وَ حَذَّرُوهُ مِنَ الْهَلَکَهِ،

و هر که در راست و چپ افتد طریقش را در نظرش نکوهش نمایند، و او را از هلاکت بترسانند،

وَ کانُوا کَذلِکَ مَصابیحَ تِلْکَ الظُّلُماتِ، وَ اَدِلَّهً تِلْکَ الشُّبُهاتِ.

.اینان با این ویژگیها چراغهای آن تاریکی ها، و راهنمایان نجات بخش از آن اشتباهاتند

وَ اِنَّ لِلذِّکْرِ لاَهْلاً اَخَذُوهُ مِنَ الدُّنْیا بَدَلاً، فَلَمْ تَشْغَلْهُمْ تِجارَهٌ

برای یاد خدا اهلی است که آن یاد را به جای دنیا انتخاب کرده اند، هیچ تجارت و داد و ستدی آنان را

وَ لا بَیْعٌ عَنْهُ، یَقْطَعُونَ بِهِ اَیّامَ الْحَیاهِ، وَ یَهْتِفُونَ بِالزَّواجِرِ عَنْ

از ذکر حق غافل نمی کند، روزگار خود را با یاد خدا به سر می برند، و با بیانهای بازدارنده از

مَحارِمِ اللّهِ فی اَسْماعِ الْغافِلینَ، وَ یَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ وَ یَأْتَمِرُونَ بِهِ،

محرمات الهی به گوش غافلان بانگ می زنند، به عدالت فرمان می دهند و خود عامل به آنند،

وَ یَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ یَتَناهَوْنَ عَنْهُ، فَکَاَنَّما قَطَعُوا الدُّنْیا اِلَی

از زشتی نهی می کنند و خود از آن بازمی ایستند، گویی رابطه خود را با دنیا بریده

الْاخِرَهِ وَ هُمْ فیها، فَشاهَدُوا ماوَراءَ ذلِکَ، فَکَاَنَّمَا اطَّلَعُوا غُیُوبَ

و در آخرتند و آنچه را بعد از دنیاست مشاهده می کنند، انگار بر احوال پنهان برزخیان

اَهْلِ الْبَرْزَخِ فی طُولِ الْاِقامَهِ فیه، وَ حَقَّقَتِ الْقِیامَهُ عَلَیْهِمْ عِداتِها،

که چه مدتی است در برزخ به سر می برند آگاهند، و قیامت وعده های خود را بر آنان محقق کرده،

فَكَشَفُوا غِطاءَ ذلکَ لاَهْلِ الدُّنْيا حَتّى كَاَنَّهُمْ يَرَوْنَ ما لايَرَى

و اینان برای اهل دنیا پرده از آن برداشته اند، گویی چنان است که می بینند آنچه را مردم

النّاسُ، وَيَسْمَعُونَ ما لا يَسْمَعُونَ.

.نمی بینند، و می شنوند آنچه را مردم نمی شنوند

فَلَوْ مَثَّلْتَهُمْ لِعَقْلِکَ فی مَقاوِمِهِمُ الْمَحْمُودَةِ، وَ مَجالِسِهِمُ

اگر آنان را که در مقامات پسندیده و مجالس شایسته هستند در عقل خود مجسم کنی، در حالی که

الْمَشْهُودَةِ، وَ قَدْ نَشَرُوا دَواوِينَ اَعْمالِهِمْ، وَ فَرَغُوا لِمُحاسَبَةِ

دفاتر اعمال خود را باز کرده، و از هر اندیشه ای فارغ شده اند برای محاسبه

اَنْفُسِهِمْ عَلى كُلِّ صَغيرَةٍ وَ كَبيرَةٍ اُمِرُوا بِها فَقَصَّرُوا عَنْها،

نفوس خود بر هر عمل کوچک و بزرگی که به آن مأمور بودند، و نسبت به آن کوتاهی کرده اند،

اَوْ نُهُوا عَنْها فَفَرَّطُوا فيها، وَ حَمَّلُوا ثِقَلَ اَوْزارِهِمْ ظُهُورَهُمْ

یا از آن نهی شده ولی تقصیر نموده اند، و بار سنگین گناهان خود را بر پشت خود بار کرده،

فَضَعُفُوا عَنِ الاْسْتِقْلالِ بِها، فَنَشَجُوا نَشيجاً، وَ تَجاوَبُوا نَحيباً،

واز برداشتنش عاجزوناتوان شده، گریه گلوگیرشان گشته، و با خویشتن همراه با نالهوزاری پرسشوپاسخ نموده اند،

يَعِجُّونَ اِلى رَبِّهِمْ مِنْ مَقامِ نَدَمٍ وَ اعْتِرافٍ، لَرَاَيْتَ اَعْلامَ هُدًى،

در جایگاه ندامت و اعتراف به گناه در پیشگاه حق آواز حزین دارند، هرآینه نشانه های هدایت،

وَ مَصابيحَ دُجًى، قَدْ حَفَّتْ بِهِمُ الْمَلائِكَةُ، وَ تَنَزَّلَتْ عَلَيْهِمُ

و چراغهای زدودنده تاریکی را خواهی دید، که فرشتگان آنان را محاصره نموده، آرامش بر

السَّکینَةُ، وَ فُتحَتْ لَهُمْ اَبْوابُ السَّماءِ، وَ اُعِدَّتْ لَهُمْ مَقاعِدُ

آنان نازل، و درهای آسمان به روی آنان باز شده، و مقامات با ارزش برای آنان

الْکَرامات، فی مَقام اطَّلَعَ اللّهُ عَلَیْهِمْ فیهِ فَرَضِیَ سَعْیَهُمْ، وَ حَمِدَ

آماده گشته، در محلّی که خداوند بر آنان نظر افکنده و از سعیشان راضی شده، و مقامشان را

مَقامَهُمْ، یَتَنَسَّمُونَ بِدُعائِهِ رَوْحَ التَّجاوُزِ، رَهائِنُ فاقَةٍ الی فَضْلِه،

پسندیده است، اینان با دعا و مناجات نسیم عفو حق را استشمام می کنند، و گروگان نیاز به فضل حق،

وَ اُساری ذِلَّةٍ لِعَظَمَتِه. جَرَحَ طُولُ الاْسی قُلُوبَهُمْ، وَ طُولُ الْبُکاءِ

و اسیران خاکسار در برابر عظمت خداوندند. طول زمانِ اندوه دلهاشان را خسته، و گریه های بسیار دیدگانشان

عُیُونَهُمْ. لِکُلِّ بابٍ رَغْبَةٌ اِلَی اللّهِ مِنْهُمْ یَدٌ قارِعَةٌ، یَسْاَلُونَ مَنْ

را مجروح کرده. برای هر دری که از آن امیدی به خداوند هست دست کوبنده ای دارند، از خداوندی

لاتَضیقُ لَدَیْهِ الْمَنادِحُ، وَ لایَخیبُ عَلَیْهِ الرّاغِبُونَ.

.درخواست می کنند که فراخیها نزد او تنگ نمی شود، و درخواست کنندگان از او نا امید نمی گردند

فَحاسِبْ نَفْسَکَ لِنَفْسِکَ، فَاِنَّ غَیْرَها مِنَ الاْنْفُسِ لَها حَسیبٌ غَیْرُکَ.(خطبه213)

.بیا به نفع خود به محاسبه نفس خویش برخیز، زیرا حساب دیگران را حسابگری غیر تو می رسد

وَ مِنْ كَلام لَهُ عَلَيْهِ السَّلامُ

از سخنان آن حضرت است

قالَهُ عِنْدَ تلاوَته «يا اَيُّهَا الاْنْسانُ ما غَرَّکَ بِرَبِّکَ الْکَريمِ»

«به هنگام تلاوت: «يا اَيُّهَا الاْنْسانُ ما غَرَّکَ بِرَبِّکَ الْکَريمِ

اَدْحَضُ مَسْئُول حُجَّةً، وَ اَقْطَعُ مُعْتَرٍّ مَعْذِرَةً،

دليل مغرورشده به كرم حق درحين بازخواستْ باطلترين دلايل، و عذر آن فريب خورده بى پايه ترين عذرهاست،

لَقَدْ اَبْرَحَ جَهالَةً بِنَفْسِه.

.او در اين زمينه بر جهالت خود اصرار ورزيده

يا اَيُّهَا الاْنْسانُ ما جَرَّاَکَ عَلى ذَنْبِکَ، وَ ما غَرَّکَ بِرَبِّکَ،

اى انسان، چه چيز تو را بر انجام گناه جرأت داد؟ و چه چيز تو را به پروردگارت مغرور كرد؟

وَ ما آنَسَکَ بِهَلَكَةِ نَفْسِکَ؟! اَما مِنْ دائِکَ بُلُولٌ؟ اَمْ لَيْسَ مِنْ نَوْمِکَ

و چه چيز تو را به هلاكت خود واداشت؟ آيا دردت را درمان، و خوابت را بيدارى

يَقَظَةٌ؟ اَما تَرْحَمُ مِنْ نَفْسِکَ ما تَرْحَمُ مِنْ غَيْرِکَ؟ فَلَرُبَّما تَرَى

نيست؟ چرا به همان صورتى كه به ديگرى رحم مى كنى به خود رحم نمى نمايى؟ چه بسا كسى را

الضّاحِيَ مِنْ حَرِّ الشَّمْسِ فَتُظِلُّهُ، اَوْ تَرَى الْمُبْتَلى بِاَلَم يُمِضُّ

در حرارت آفتاب مى بينى پس بر او سايه مى اندازى، يا شخصى را دچار دردى مى نگرى كه بدنش را

جَسَدَهُ فَتَبْكى رَحْمَةً لَهُ، فَما صَبَّرَکَ عَلى دائِکَ، وَ جَلَّدَکَ

می سوزاند و تو از روی رحمت بر او گریه می کنی، پس چه چیز تو را بر این دردت صبر داده، و بر بلاهایت

بِمُصابِکَ، وَ عَزّاکَ عَنِ الْبُکاءِ عَلی نَفْسِکَ، وَ هِیَ اَعَزُّ الاْنَفُسِ

توانمند نموده، و چه شادی و سروری تو را از گریه بر جان خود که نزد تو عزیزترین جانهاست بازداشته

عَلَیْکَ؟! وَ کَیْفَ لایُوقِظُکَ خَوْفُ بَیاتِ نِقْمَةٍ وَ قَدْ

و دل تسلّیت داده؟! چگونه بیم شبیخون خشم حق تو را از خواب غفلت بیدار نمی کند در صورتی که

تَوَرَّطْتَ بِمَعاصیهِ مَدارِجَ سَطَواتِه؟! فَتَداوَ مِنْ داءِ الْفَتْرَةِ فی قَلْبِکَ

به علّت گناهانت در راه های قهر و سلطه او افتاده ای؟! درد سستی دل را به قوّت اراده

بِعَزیمَةٍ، وَ مِنْ کَرَی الْغَفْلَةِ فی ناظِرِکَ بِیَقَظَةٍ. وَ کُنْ لِلّهِ مُطیعاً،

معالجه کن، و به هوشیاری خواب غفلت را درمان نما. خدا را بنده باش،

وَ بِذِکْرِهِ آنِساً، وَ تَمَثَّلْ فی حالِ تَوَلّیکَ عَنْهُ اِقْبالَهُ عَلَیْکَ، یَدْعُوکَ

و به یاد او انس بگیر، و در حال روی گرداندن از خدا روی آوردن او را به سوی خود مجسم کن که تو را به

اِلی عَفْوِهِ، وَ یَتَغَمَّدُکَ بِفَضْلِه، وَ اَنْتَ مُتَوَلٍّ عَنْهُ اِلی غَیْرِهِ!

!عفوش دعوت می کند، و به فضلش می پوشاند، و تو از او روی می گردانی و به غیر او روی می آوری

فَتَعالی مِنْ قَوِیٍّ ما اَکْرَمَهُ! وَ تَواضَعْتَ مِنْ ضَعیف ما اَجْرَاکَ عَلی

بلندمرتبه است خدایی که با این قدرتش چه کریم است! و تو با این ناتوانی و پستی چه جرأتی بر

مَعْصِیَتِه! وَ اَنْتَ فی کَنَفِ سِتْرِهِ مُقیمٌ، وَ فی سَعَةِ فَضْلِه مُتَقَلِّبٌ،

معصیت او داری ! در حالی که در پناه پوشش او مقیمی، و در فراخنای احسانش می گردی،

فَلَمْ يَمْنَعْکَ فَضْلَهُ، وَ لَمْ يَهْتِکْ عَنْکَ سِتْرَهُ، بَلْ لَمْ تَخْلُ مِنْ لُطْفِه

فضلش را از تو باز نداشته، و پرده حرمتت را ندریده است، بلکه در نعمتی که برای تو ایجاد می کند،

مَطْرَفَ عَيْن، فی نِعْمَةٍ يُحْدِثُها لَکَ، اَوْ سَيِّئَةٍ يَسْتُرُها عَلَيْکَ، اَوْ بَلِيَّةٍ

و گناهی که بر تو می پوشاند، و بلایی که از تو دور می نماید چشم به هم زدنی

يَصْرِفُها عَنْکَ، فَما ظَنُّکَ بِهِ لَوْ اَطَعْتَهُ؟! وَايْمُ اللّهِ لَوْ اَنَّ هذِه

از لطفش محروم نیستی، پس به او چه گمان می بری اگر او را بندگی کنی؟! به خدا قسم اگر

الصِّفَةَ کانَتْ فی مُتَّفِقَيْنِ فِی الْقُوَّةِ، مُتَوازِنَيْنِ فِی الْقُدْرَةِ لَکُنْتَ اَوَّلَ

این برنامه بین دو نفر بود که در قوّت و قدرت برابر بودند، تو اولین کسی بودی

حاکِم عَلی نَفْسِکَ بِذَمِيمِ الْاَخْلاقِ، وَ مَساوِئِ الْاَعْمالِ. وَ حَقّاً

که بر زشتی اخلاق و بدی اعمالت به زیان خود حکم می کردی. به حق

اَقُولُ: مَا الدُّنْيا غَرَّتْکَ وَلکِنْ بِهَا اغْتَرَرْتَ، وَ لَقَدْ کاشَفَتْکَ الْعِظاتِ،

می گویم: دنیا تو را فریب نداده بلکه تو فریفته آن شده ای، دنیا پندها را برایت آشکار نمود،

وَ آذَنَتْکَ عَلی سَواء، وَ لَهِیَ بِما تَعِدُکَ مِنْ نُزُولِ الْبَلاءِ بِجِسْمِکَ،

و بر عدل و انصاف دعوتت کرد، دنیا با وعده ای که از رسیدن بلا و درد بر جسمت،

وَالنَّقْصِ فی قُوَّتِکَ، اَصْدَقُ وَ اَوْفی مِنْ اَنْ تَکْذِبَکَ اَوْ تَغُرَّکَ.

.و کم شدن نیرویت به تو می دهد راستگوتر و وفادارتر از این است که به تو دروغ بگوید یا تو را بفریبد

وَ لَرُبَّ ناصِحٍ لَها عِنْدَکَ مُتَّهَمٌ، وَ صادِقٍ مِنْ خَبَرِها

چه بسا پنددهنده ای از امور دنیا که پیش تو متّهم است، و چه بسا راستگویی از اخبار آن که نزد تو

مُكَذَّبٌ! وَ لَئِنْ تَعَرَّفْتَها فِی الدِّیارِ الْخاوِیَةِ، وَ الرُّبُوعِ الْخالِیَةِ

دروغگو به شمار آید! اگر دنیا را از روی مناطق خراب شده، و خانه های خالی مانده بشناسی

لَتَجِدَنَّها مِنْ حُسْنِ تَذْکیرِکَ وَ بَلاغِ مَوْعِظَتِکَ بِمَحَلَّةِ

آن را با پند نیکویی که به تو می دهد و موعظه رسایی که به گوش تو می رساند همچون دوست مهربانی خواهی یافت

الشَّفیقِ عَلَیْکَ، وَالشِّحیحِ بِکَ. وَ لَنِعْمَ دارُ مَنْ لَمْ یَرْضَ

که در رسیدن زیان و ضرر به شخص تو به شدّت خودداری می کند. دنیا سرای خوبی است برای آن که آن را

بِها داراً، وَ مَحَلُّ مَنْ لَمْ یُوَطِّنْها مَحَلاً. وَ انَّ السُّعَداءَ

خانه خود نداند، و محل نیکویی است برای کسی که آن را به عنوان وطن انتخاب ننماید. نیک بختان

بِالدُّنْیا غَداً هُمُ الْهارِبُونَ مِنْهَا الْیَوْمَ.

.دنیا در قیـامت آنانی هستند که امـروز از دنیا فرارینـد

اِذا رَجَفَتِ الرّاجِفَةُ، وَ حَقَّتْ بِجَلائِلِهَا الْقِیامَةُ، وَ لَحِقَ بِکُلِّ

به وقتی که زمین بلرزد، و رستاخیز با سختی ها و شدائدش محقق شود، و به هر

مَنْسَک اَهْلُهُ، وَ بِکُلِّ مَعْبُود عَبَدَتُهُ، وَ بِکُلِّ مُطاع اَهْلُ طاعَتِهِ،

آیینی اهلش، و به هر معبودی بندگانش، و به هر امامی پیروانش ملحق شوند،

فَلَمْ یُجْزَ فی عَدْلِهِ وَ قِسْطِهِ یَوْمَئِذ خَرْقُ بَصَر فِی الْهَواءِ، وَ لا هَمْسُ

در آن روز هیچ نگاه خلافی، و قدم نابجایی کیفر داده نشود

قَدَم فِی الاْرْضِ الاّ بِحَقِّه. فَکَمْ حُجَّهٔ یَوْمَ ذاکَ داحِضَهٌ، وَ عَلائِقِ

مگر به عدل و درستی. چه دلیل ها که در آن روز باطل شود، و چه عذرها که شخص به آن دلگرم

عُذْر مُنْقَطِعَهٌ! فَتَحَرَّ مِنْ اَمْرِکَ ما یَقُومُ بِهِ عُذْرُکَ، وَ تَثْبُتُ بِهِ

بود مردود گردد! پس به برنامه ای روی آور که عذرت به آن پذیرفته شود، و برهانت به آن

حُجَّتُکَ، وَ خُذْ ما یَبْقی لَکَ مِمّا لاتَبْقی لَهُ،

استوار گردد، و از دنیایی که برای آن باقی نمی مانی برای آخرتت انتخاب کن آنچه را برایت ماندنی است

وَ تَیَسَّرْ لِسَفَرِکَ، وَ شِمْ بَرْقَ النَّجاهِ، وَ ارْحَلْ مَطایَا التَّشْمیرِ.(خطبه214)

.وبرای سفرآخرت آماده باش،به برق نجات دیده بگشا، و بار وتوشه آخرت را برپشت مرکبهای همّت محکم ببند

وَ مِنْ كَلام لَهُ عَلَيْهِ السَّلامُ

از سخنان آن حضرت است

در بیزاری از ظلم

وَاللّه لاَنْ اَبيتَ عَلى حَسَک السَّعْدانِ مُسَهَّداً، وَ اُجَرَّ فِى الاْغْلالِ

به خدا قسم اگر شب را به بیداری به روی خار سَعدان به روز آرم، و با قرار داشتن غُلها و بندها به بدنم روی

مُصَفَّداً، اَحَبُّ اِلَىَّ مِنْ اَنْ اَلْقَى اللّهَ وَ رَسُولَهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ ظالِماً

زمین کشیده شوم، پیش من محبوبتر است از اینکه خدا و رسولش را در قیامت ملاقات کنم در حالی که به بعضی از

لِبَعْضِ الْعِبادِ، وَ غاصِباً لِشَىْء مِنَ الْحُطامِ. وَ كَيْفَ اَظْلِمُ اَحَداً

مردم ستم نموده، و چیزی از مال بی ارزش دنیا غصب کرده باشم! چگونه به کسی ستم کنم برای وجودی که

لِنَفْس يُسْرِعُ اِلَى الْبِلى قُفُولُها، وَ يَطُولُ فِى الثَّرى حُلُولُها؟!

!به سرعت به سوی کهنگی و پوسیدگی پیش می رود، و اقامتش در زیر توده خاک طولانی می شود؟

وَ اللّه لَقَدْ رَاَيْتُ عَقيلاً وَ قَدْ اَمْلَقَ حَتَّى اسْتَماحَنى مِنْ بُرِّكُمْ

به خدا قسم عقیل را در اوج فقر دیدم که یک من گندم از بیت المال شما را از من

صاعاً، وَ رَاَيْتُ صِبْيانَهُ شُعْثَ الشُّعُورِ، غُبْرَ الاْلْوانِ مِنْ فَقْرِهِمْ،

درخواست داشت، و کودکانش را از پریشانی فقر با موهای غبارآلود و رنگهای تیره دیدم،

كَاَنَّما سُوِّدَتْ وُجُوهُهُمْ بِالْعِظْلِمِ، وَ عاوَدَنی مُوَكِّداً، وَ كَرَّرَ عَلَیَّ

که گویی صورتشان را با نیل سیاه کرده بودند، عقیل به درخواستش اصرار، و سخنش را

الْقَوْلَ مُرَدِّداً، فَاَصْغَیْتُ اِلَیْهِ سَمْعی فَظَنَّ اَنّی اَبیعُهُ دینی، وَ اَتَّبِعُ

تکرار می کرد، من به گفتارش توجه می کردم، و او خیال می کرد که دینم را به او فروخته، و از راه و

قِیادَهُ مُفارِقاً طَریقَتی، فَاَحْمَیْتُ لَهُ حَدیدَةً ثُمَّ اَدْنَیْتُها مِنْ جِسْمِه،

روشم دست برداشته و به خواسته اش تن می دهم، در این اثنا آهن پاره ای را گداخته و به بدن او نزدیک کردم

لِیَعْتَبِرَ بِها، فَضَجَّ ضَجیجَ ذی دَنَف مِنْ اَلَمِها، وَ کادَ اَنْ یَحْتَرِقَ مِنْ

تا مایه عبرتش شود، ناگهان چون ناله بیمار از حرارت آن آهن پاره ناله زد، و نزدیک بود از آن آهن

مِیْسَمِها، فَقُلْتُ لَهُ: ثَکِلَتْکَ الثَّواکِلُ یا عَقیلُ، اَتَئِنُّ مِنْ حَدیدَةٍ

گداخته بسوزد، به او گفتم: مادران داغدار بر تو بگریند ای عقیل، آیا تو در برابر آهن پاره ای که انسانی

اَحْماها اِنْسانُها لِلَعِبِه، وَ تَجُرُّنی اِلی نارٍ سَجَرَها جَبّارُها

آن را به شوخی و بازی برافروخته ناله می زنی، ولی مرا به جانب آتشی که خداوند قهّار به جهت خشم خود

لِغَضَبِـه ؟! اَتَئِـنُّ مِـنَ الاْذی وَ لا اَئِنُّ مِـنْ لَظـی ؟!

!افروخته می کشانی؟! آیا تو از این درد اندک ناله بزنی، و من از آتش سوزنده جهنم ناله نزنم؟

وَ اَعْجَبُ مِنْ ذلِکَ طارِقٌ طَرَقَنا بِمَلْفُوفَةٍ فی وِعائِها،

از سرگذشت عقیل عجیب تر برنامه شخصی است که به تاریکی شب با ارمغانی در ظرف بسته،

وَ مَعْجُونَةٍ شَنِئْتُها، کَاَنَّما عُجِنَتْ بِریقِ حَیَّةٍ

و حلوایی که آن را خوش نداشتم و به آن بدبین بودم به طوری که انگار می کردی آن را با آب دهان یا

اَوْ قَیْئِها، فَقُلْتُ: اَصِلَةٌ اَمْ زَکاةٌ اَمْ صَدَقَةٌ؟ فَذلِکَ مُحَرَّمٌ عَلَیْنا

استفراغ مار ساخته اند نزد من آمد، به او گفتم: این صله است یا زکات یا صدقه؟ اینها که بر ما

اَهْلَ الْبَیْتِ. فَقالَ: لاذا، وَ لا ذاکَ، وَلکِنَّها هَدِیَّةٌ. فَقُلْتُ: هَبِلَتْکَ

اهل بیت حرام است. گفت: نه این است و نه آن، بلکه هدیه است. گفتم: مادرت به

الْهَبُولُ، اَعَنْ دینِ اللّهِ اَتَیْتَنی لِتَخْدَعَنی؟! اَمُخْتَبِطٌ اَنْتَ اَمْ ذُو جِنَّةٍ

عزایت بنشیند، آمده ای از راه دین خدا فریبم دهی؟! یا دستگاه فکر و اندیشه ات به هم خورده، یا دیوانه ای

اَمْ تَهْجُرُ؟! وَ اللّهِ لَوْ اُعْطیتُ الْاَقالیمَ السَّبْعَةَ بِما تَحْتَ اَفْلاکِها عَلی

و یا بیهوده گویی؟! به خدا قسم اگر هفت اقلیم را با آنچه زیر آسمانهای آنهاست به من بدهند تا

اَنْ اَعْصِیَ اللّهَ فی نَمْلَةٍ اَسْلُبُها جُلْبَ شَعیرَةٍ ما فَعَلْتُ! وَ اِنَّ

خداوند را با ربودن پوست جوی از دهان مورچه ای معصیت کنم به چنین کاری دست نمی زنم! و بی شک

دُنْیاکُمْ عِنْدی لَاَهْوَنُ مِنْ وَرَقَةٍ فی فَمِ جَرادَةٍ تَقْضَمُها! ما لِعَلِیٍّ

دنیای شما نزد من از برگی که در دهان ملخی است و آن را می جود خوارتر است! علی را با

وَ لِنَعیم یَفْنی، وَ لَذَّةٍ لاتَبْقی؟! نَعُوذُ بِاللّهِ مِنْ سُباتِ الْعَقْلِ،

نعمتی که از دست می رود و لذّتی که باقی نمی ماند چکار؟! از خواب عقل، و زشتی لغزش

وَ قُبْحِ الزَّلَلِ، وَ بِهِ نَسْتَعینُ.(خطبه215)

.به خدا پناه می بریم، و از او یاری می طلبیم

مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلامُ

از خطبه های آن حضرت است

در گریز از دنیا

دَارٌ بِالْبَلاءِ مَحْفُوفَةٌ، وَ بِالْغَدْرِ مَعْرُوفَةٌ. لاتَدُومُ اَحْوالُها،

دنیا خانه ای است پیچیده به بلا، و معروف به خیانت. احوالش پایدار نمی ماند،

وَ لایَسْلَمُ نُزّالُها. اَحْوالٌ مُخْتَلِفَةٌ، وَ تاراتٌ مَتَصَرِّفَةٌ. الْعَیْشُ فیها

و اهلش جان سالم به در نبرند. حالاتی است گوناگون، و نوبت هایی است متغیّر. زندگی در آن

مَذْمُومٌ، وَ الاَمانُ مِنْها مَعْدُومٌ. وَ اِنَّما اَهْلُها فیها اَغْراضٌ مُسْتَهْدَفَةٌ،

ناپسند است، و امنیت در آن نایاب. مردمش آماج تیر بلایند،

تَرْمیهِمْ بِسِهامِها ، وَ تُفْنیهِمْ بِحِمامِها.

.که تیرهایش به سوی آنان نشانه می رود، و با مرگ نابودشان می کند

وَ اعْلَمُوا عِبادَ اللّه، اَنَّکُمْ وَ ما اَنْتُمْ فیهِ مِنْ هذِهِ الدُّنْیا عَلی سَبیلِ

بندگان خدا، بدانید شما و آنچه در آن هستید از این دنیا در مسیر

مَنْ قَدْ مَضی قَبْلَکُمْ مِمَّنْ کانَ اَطْوَلَ مِنْکُمْ اَعْماراً، وَ اَعْمَرَ دِیاراً،

آنانی می باشید که پیش از شما از جهان گذشتند، عمرشان از شما طولانی تر، دیارشان آبادتر،

وَ اَبْعَدَ آثاراً، اَصْبَحَتْ اَصْواتُهُمْ هامِدَةً، وَ رِياحُهُمْ راكِدَةً،

و آثارشان از شما بهتر و ماهرانه تر بود، اما صدایشان فرو مرد، باد غرورشان نشست،

وَ اَجْسادُهُمْ بالِيَةً، وَ دِيارُهُمْ خالِيَةً، وَ آثارُهُمْ عافِيَةً. فَاسْتَبْدَلُوا

بدنهایشان پوسید، شهرشان خالی شد، و آثارشان نابود گشت. کاخهای

بِالْقُصُورِ الْمُشَيَّدَةِ، وَ النَّمارِقِ الْمُمَهَّدَةِ، الصُّخُورَ وَ الْاَحْجارَ

سخت بنیان ، و فرشها و بسترهای گسترده آنها به سنگهای به هم

الْمُسَنَّدَةِ، وَ الْقُبُورَ اللاّطِئَةِ الْمُلْحَدَةِ الَّتی قَدْ بُنِیَ بِالْخَرابِ

پیوسته، و گورهای زیرزمین و لحد چیده شده تبدیل شد، آن گورهایی که در جای ویرانی

فِناؤُها، وَ شُيِّدَ بِالتُّرابِ بِناؤُها. فَمَحَلُّها مُقْتَرِبٌ، وَ ساكِنُها

بنا شده، و با خاک زمین آن را محکم کرده اند. آن قبور به هم نزدیک است، اما ساکنانش در تنهایی

مُغْتَرِبٌ. بَيْنَ اَهْلِ مَحَلَّةٍ مُوحِشينَ، وَ اَهْلِ فَراغ

و غربت اند! در میان اهل محلّه ای مقیمند که در وحشت و ترسند، و بین قومی که به ظاهر فارغ البال ولی در باطل

مُتَشاغِلينَ، لا يَسْتَأْنِسُونَ بِالْاَوْطانِ، وَ لايَتَواصَلُونَ تَواصُلَ

دچار مشغله ای فراوانند، به وطن ها انس نمی گیرند، و همچون پیوستن همسایگان به هم

الْجيرانِ، عَلى ما بَيْنَهُمْ مِنْ قُرْبِ الْجِوارِ وَ دُنُوِّ الدّارِ. وَ كَيْفَ يَكُونُ

نمی پیوندند با اینکه با هم مجاورند و خانه هایشان به هم نزدیک است. چگونه دید و بازدید کنند

بَیْنَهُمْ تَزاوُرٌ وَ قَدْ طَحَنَهُمْ بِکَلْکَلِه الْبِلی، وَ اَکَلَتْهُمُ الْجَنادِلُ

در صورتی که پوسیدگی با انداختن سنگینی خود بر آنها آنان را متلاشی کرده، و سنگ و خاک اعضایشان

وَ الثَّری. وَ کَاَنْ قَدْ صِرْتُمْ اِلی ما صارُوا اِلَیْهِ، وَ ارْتَهَنَکُمْ ذلِکَ

را خورده؟! تصور کنید شما الآن جای آنها هستید، و قبرها شما را به

الْمَضْجَعُ، وَ ضَمَّکُمْ ذلِکَ الْمُسْتَوْدَعُ. فَکَیْفَ بِکُمْ لَوْ تَناهَتْ بِکُمُ

گروگان گرفته، و در آغوش آن ودیعه گاه رفته اید. حالِ شما چگونه خواهد بود آن گاه که برنامه ها

الْاُمُورُ، وَ بُعْثِرَتِ الْقُبُورُ؟ «هُنالِکَ تَبْلُو کُلُّ نَفْس ما اَسْلَفَتْ،

به پایان برسد، و مرده ها را از گورها درآورند؟ آن هنگام هر کسی از آنچه پیش فرستاده آگاه می شود،

وَ رُدُّوا اِلَی اللّه مَوْلاهُمُ الْحَقِّ وَضَلَّ عَنْهُمْ ما کانُوا یَفْتَرُونَ».(خطبه217)

.و به سوی خداوند که سرپرست بر حقّ آنان است بازگردانده می شوند، و آنچه افترا می بستند به کارشان نیاید

وَ مِنْ دُعاء لَهُ عَلَيْهِ السَّلامُ

از دعاهای آن حضرت است

در وصف عاشقان خدا

اللَّهُمَّ انَّکَ آنَسُ الاْنسینَ لاَوْلیائکَ، وَ اَحْضَرُهُمْ بِالْکفایَهِ

بار خدایا، تو برای عاشقانت بهترین مونسی، و برای کفایتِ مهمّ آنان که بر تو

لِلْمُتَوَکِّلینَ عَلَیْکَ، تُشاهِدُهُمْ فی سَرائِرِهِمْ، وَ تَطَّلِعُ عَلَیْهِمْ فی

اعتماد نمایند از همه حاضرتری، آنان را در باطنشان مشاهده می کنی، و به نهانهایشان

ضَمائِرِهِمْ، وَ تَعْلَمُ مَبْلَغَ بَصائِرِهِمْ. فَاَسْرارُهُمْ لَکَ مَکْشُوفَهٌ،

آگاهی، و اندازه بیناییشان را می دانی. بنا بر این رازهایشان نزد تو معلوم است،

وَ قُلُوبُهُمْ اِلَیْکَ مَلْهُوفَهٌ. انْ اَوْحَشَتْهُمُ الْغُرْبَهُ آنَسَهُمْ ذِکْرُکَ،

و دلهایشان به جانب تو در غم و اندوه. اگر تنهایی آنان را به وحشت اندازد یاد تو مونسشان شود،

وَ انْ صُبَّتْ عَلَیْهِمُ الْمَصائِبُ لَجَأُوا اِلَی الاْسْتِجارَهِ بِکَ، عِلْماً بِاَنَّ

و اگر مصائب به آنان هجوم آرد به تو پناه جویند، زیرا می دانند زمام

اَزِمَّهَ الاْمُورِ بِیَدِکَ، وَ مَصادِرَها عَنْ قَضائِکَ.

.همه امور به دست تو، و سرچشمه تمام کارها در کف با کفایت فرمان توست

اللَّهُمَّ انْ فَهِمْتُ عَنْ مَسْاَلَتی، اَوْ عَمِهْتُ عَنْ طَلِبَتی، فَدُلَّنی عَلی

الهی، اگر از بیان مسألتم عاجزم، یا از اینکه چه بخواهم سرگردانم، پس به آنچه مصلحت من

مَصالِحی، وَ خُذْ بِقَلْبی اِلی مَراشِدی، فَلَیْسَ ذلِکَ بِنُکْر مِنْ هِدایاتِکَ،

است راهنمایم باش، و عنان دلم را به سوی آنچه خیر من است بگردان، که این برنامه ها از هدایتها

وَ لاتَبْدَعْ مِنْ کِفایاتِکَ. اللَّهُمَّ احْمِلْنی عَلی عَفْوِکَ، وَ لاتَحْمِلْنی

و کفایتهای تو بیگانه و عجیب نیست. بارخدایا، با عفوت با من معامله کن

عَلی عَدْلِکَ.(خطبه218)

.نــه بـا عدالـتـت

وَ مِنْ خُطْبَهٔ لَهُ عَلَيْهِ السَّلامُ

از خطبه های آن حضرت است

درباره تقوا و کوشش در عمل

فَانَّ تَقْوَى اللّه مِفْتاحُ سَداد، وَ ذَخيرَةُ مَعاد، وَ عِتْقٌ مِنْ كُلِّ

قطعاً تقوای الهی کلید درستی، و اندوخته قیامت، و رهایی از سلطه هر

مَلَكَهٔ، وَ نَجاهٌ مِنْ كُلِّ هَلَكَهٔ، بِها يَنْجَحُ الطّالِبُ،

سلطه گر، و نجات از هر هلاکتی است، خواهنده به کمک تقوا به مرادش می رسد،

وَ يَنْجُو الْهارِبُ، وَ تُنالُ الرَّغائِبُ. فَاعْمَلُوا

و گریزان(از جهنّم) بهوسیله تقوا نجات پیدا می کند، و طالب مشتاق به آنچه که رغبت دارد می رسد. پس عمل کنید

وَ الْعَمَلُ يُرْفَعُ، وَ التَّوْبَهٔ تَنْفَعُ، وَالدُّعاءُ يُسْمَعُ، وَالْحالُ هادِئَهٌ،

حالی که عمل به جانب حق بالا می رود، و توبه سود می دهد، و دعا مستجاب می شود، و زمانْ زمان آرامش،

وَ الاْقْلامُ جارِيَهٌ; وَ بادِرُوا بِالاْعْمالِ عُمُراً ناكِساً،

و قلم کاتبان عمل در کار است، و به بندگی و طاعت بشتابید پیش از آنکه جوانی به پیری رسد،

اَوْ مَرَضاً حابِساً، اَوْ مَوْتاً خالِساً، فَانَّ الْمَوْتَ هادِمُ لَذّاتِكُمْ،

و بیماری شما را از کار بیندازد، یا مرگ شما را برباید، که مرگ نابودکننده لذّتها،

وَ مُكَدِّرُ شَهَواتِكُمْ، وَ مُباعِدُ طِيّاتِكُمْ، زائِرٌ غَيْرُ مَحْبُوب، وَ قِرْنٌ

و تیره کننده خوشیها، و دورکننده اهداف است، دیدارکننده ای است نامحبوب، مبارزی است

غَیْرُ مَغْلُوب، وَ واتِرٌ غَیْرُ مَطْلُوب، قَدْ اَعْلَقَتْکُمْ حَبائِلُهُ، وَ تَکَنَّفَتْکُمْ

مغلوب ناشدنی، جنایتکاری است غیرقابل انتقام، دامهایش به شما درآویخته، بلاهایش به شما

غَوائِلُهُ، وَ اَقْصَدَتْکُمْ مَعابِلُهُ، وَ عَظُمَتْ فیکُمْ سَطْوَتُهُ، وَ تَتابَعَتْ

احاطه کرده، پیکانهایش شما را هدف قرار داده، قهرش درباره شما بزرگ، جور و زحمتش

عَلَیْکُمْ عَدْوَتُهُ، وَ قَلَّتْ عَنْکُمْ نَبْوَتُهُ. فَیُوشِکُ اَنْ تَغْشاکُمْ دَواجی

بر شما پی درپی است، و کم است که ضربتش بر شما وارد نشود. نزدیک است ابرهای تاریکش بر شما

ظُلَلِه، وَاحْتِدامُ عِلَلِه، وَ حَنادِسُ غَمَراتِه، وَ غَواشی

سایه اندازد، و آتش بلاهایش زبانه کشد، و تاریکی های شدائدش از راه برسد، و بیهوشی های ناشی از

سَکَراتِه، وَ اَلیمُ اِزْهاقِه، وَدُجُوُّ اَطْباقِه، وَ جُشُوبَةُ مَذاقِه.

.حالت احتضار، و درد خروج روح، و تاریکی های تو در تو، و تلخی چشیدن شربتش شما را فرا گیرد

فَکَاَنْ قَدْ اَتاکُمْ بَغْتَةً فَاَسْکَتَ نَجِیَّکُمْ، وَ فَرَّقَ نَدِیَّکُمْ،

جنان است که سرزده بر شما وارد گشتهو شما را از گفتن سخن آهسته خاموش نموده، و مشاورینتان را پراکنده کرده،

وَ عَفّی آثارَکُمْ، وَ عَطَّلَ دِیارَکُمْ، وَ بَعَثَ وُرّاثَکُمْ

و آثارتان را به نابودی کشیده، و شهرهایتان را معطل و خالی گذاشته، و وارثان شما را تحریک نموده

یَقْتَسِمُونَ تُراثَکُمْ ، بَیْنَ حَمیم خاصّ

تا ارث به جا گذاشته را تقسیم کنند، گروهی از این وارثان خویشان خاص هستند که در وقت مردن شما

لَمْ يَنْفَعْ ، وَ قَريب مَحْزُون لَمْ يَمْنَعْ ، وَ آخَرَ شامِت

سودی به حالتان ندارند، و برخی نزدیکان غمگینند که نمی توانند مانع مردن شما شوند، ودیگری شماتت کننده ای

لَـمْ يَـجْـزَعْ .

.است که از مرگ شما غصه به خود راه نمی دهد

فَعَلَيْكُمْ بِالْجِدِّ وَالاْجتِهادِ، وَالتَّأَهُّبِ وَالاْستِعْدادِ، وَالتَّزَوُّدِ

پس بر شما باد به سعی و کوشش، و توشه برگرفتن و آماده شدن، و فراهم کردن زاد و توشه در

فی مَنْزِلِ الزّادِ. وَ لا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَياةُ الدُّنْيا كَما غَرَّتْ مَنْ كانَ قَبْلَكُمْ

منزلی که زاد و توشه فراهم است. دنیا شما را نفریبد چنانکه پیشینیان شما از امتهای گذشته و

مِنَ الاْمَمِ الْماضِيَةِ، وَالْقُرُونِ الْخالِيَةِ، الَّذينَ احْتَلَبُوا دِرَّتَها،

مردمان درگذشته را فریفت ، آنان که از دنیا شیر فراوان دوشیدند،

وَ اَصابُوا غِرَّتَها، وَ اَفْنَوْا عِدَّتَها، وَاَخْلَقُوا جِدَّتَها. اَصْبَحَتْ

و دچار غفلت و فریب آن شدند، زمان را بیهوده سپری کردند، تازه آن را کهنه نمودند، اما

مَساكِنُهُمْ اَجْداثاً، وَ اَمْوالُهُمْ ميراثاً، لايَعْرِفُونَ مَنْ اَتاهُمْ،

مساکن آنان گورستان، و اموالشان ارث دیگران شد، کسی را که نزد آنان رود نمی شناسند،

وَ لايَحْفِلُونَ مَنْ بَكاهُمْ، وَ لايُجيبُونَ مَنْ دَعاهُمْ.

.و به گریه آنان که بر آنان بگریند اهمیتی نمی دهند، و کسی را که آنان را صدا بزند جواب نمی دهند

فَاحْذَرُوا الدُّنْيا فَاِنَّها غَدّارَةٌ، غَرّارَةٌ خَدُوعٌ، مُعْطِيَةٌ مَنُوعٌ،

از دنیا برحذر باشید که به شدّت غدّار و فریبنده و مکّار است، اندک می بخشد و سخت منع می کند،

مُلْبِسَةٌ نَزُوعٌ، لایَدُومُ رَخاؤُها، وَ لا یَنْقَضی عَناؤُها،

جامه سلامت می پوشاند و به زور و جبر برهنه می کند، راحتش دائم نیست، رنجش را پایان نمی باشد،

وَ لایَرْکُـدُ بَلاؤُها .

.و بلا و سختی اش آرام نگیرد

مِنْها فی صِفَةِ الزُّهّادِ

از این خطبه است در توصیف زاهدان

کانُوا قَوْماً مَنْ اَهْلِ الدُّنْیا وَ لَیْسُوا مِنْ اَهْلِها، فَکانُوا فیها کَمَنْ

مردمی از اهل دنیا بودند ولی دلبسته آن نبودند، در دنیا بودند مانند کسی که

لَیْسَ مِنْها، عَمِلُوا فیها بِما یُبْصِرُونَ، وَ بادَرُوا فیها ما یَحْذَرُونَ.

.اهل آن نیست، به آنچه که بصیرت داشتند عمل کردند، و به دفع آنچه از آن حذر داشتند شتافتند

تَقَلَّبُ اَبْدانُهُمْ بَیْنَ ظَهْرانَیْ اَهْلِ الاْخِرَةِ، یَرَوْنَ اَهْلَ الدُّنْیا یُعْظِمُونَ

در میان اهل آخرت می گشتند، اهل دنیا را چنان می دیدند که مرگ بدنهایشان را

مَوْتَ اَجْسادِهِمْ، وَ هُمْ اَشَدُّ اِعْظاماً لِمَوْتِ قُلُوبِ اَحْیائِهِمْ.(خطبه 221)

.بـزرگ می شـمارند، اما آنان مرگ قلب های زنـدگان را بزرگتر می دانستند

وَ مِنْ خُطْبَهٔ لَهُ عَلَیْهِ السَّلامُ

از خطبه های آن حضرت است

در حمد الهی و ستایش پیامبر و عجایب آفرینش

الْحَمْدُ للّه الَّذی لاتُدْرِکُهُ الشَّواهِدُ، وَلاتَحْویه الْمَشاهِدُ،

خدایی را حمد که حواس او را درنیابد، مکانها فرایش نگیرند،

وَ لا تَراهُ النَّواظِرُ، وَ لاتَحْجُبُهُ السَّواتِرُ، الدّالِّ عَلی قِدَمه بِحُدُوث

چشمها او را نبینند، و پرده های پوشنده او را نپوشانند، همان که حادث بودن مخلوقاتش دلیل بر

خَلْقه، وَ بِحُدُوث خَلْقه عَلی وُجُوده، وَ باشْتباههِمْ عَلی

ازلی بودن او، و به وجود آمدن موجودات برهان وجود اوست، و شبیه بودن مخلوقات به یکدیگر گواه

اَنْ لا شِبْهَ لَهُ. الَّذی صَدَقَ فی میعاده، وَ ارْتَفَعَ عَنْ ظُلْمِ عِباده،

بر این که او را شبیهی نیست. خداوندی که در وعده اش صادق، و از اینکه به بندگان خود ستم کند به دور است،

وَ قامَ بِالْقِسْط فی خَلْقه، وَ عَدَلَ عَلَیْهِمْ فی حُکْمه. مُسْتَشْهِدٌ

در میان عبادش به قسط، و در حکم کردن بر آنان به عدالت رفتار کند. به حادث

بِحُدُوث الاْشْیاء عَلی اَزَلِیَّته، وَ بِما وَسَمَها بِه مِنَ الْعَجْزِ عَلی

بودن اشیاء بر ازلیّتش، و به داغ ناتوانی که بر موجودات نهاده بر

قُدْرَته، وَ بِمَا اضْطَرَّها اَلَیْه مِنَ الْفَناء عَلی دَوامه.

.قدرتش، و به مرگ و فنای مخلوقات که گریزی از آن قرار نداده بر دائمی بودنش گواه آورد

واحِدٌ لا بِعَدَد، وَ دائِمٌ لا بِاَمَد، وَ قائِمٌ لا بِعَمَد. تَتَلَقّاهُ الاَذْهانُ

یکی است نه به عدد، همیشگی است نه به زمان، برپاست نه با کمک پشتیبان. ذهن ها او را دریابند نه

لا بِمُشاعَرَة، وَ تَشْهَدُ لَهُ الْمَرائی لا بِمُحاضَرَة. لَمْ تُحِطْ بِهِ الاَوْهامُ،

بهوسیله حواس، و دیده ها وجودش را گواهی دهند نه بر وجه حضور حسّی. اندیشه ها به او احاطه نکرد

بَلْ تَجَلّی لَها بِها، وَ بِها امْتَنَعَ مِنْها،

بلکه به اندیشه ها نزد اندیشه ها تجلّی نمود، و به اندیشه ها وانمود که اندیشه ها به او احاطه ندارند،

وَ اِلَیْها حاکَمَها. لَیْسَ بِذی کِبَر امْتَدَّتْ بِهِ النِّهایاتُ فَکَبَّرَتْهُ

و اندیشه ها را در این زمینه قاضی قرار داد. بزرگی او همچون اجسام و اجساد بر اساس

تَجْسیماً، وَ لا بِذی عِظَم تَناهَتْ بِهِ الْغایاتُ فَعَظَّمَتْهُ تَجْسیداً،

طول و عرض و حجم و عمق و بدایت و نهایت نیست تا در جسم و حجم بزرگ آید،

بَلْ کَبُرَ شَأْناً، وَ عَظُمَ سُلْطاناً.

.بلکه شأنش بزرگ، و سلطنتش عظیم است

وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ الصَّفِیُّ، وَ اَمینُهُ الرَّضِیُّ،

و شهادت می دهم که محمّد بنده و رسول برگزیده، و امین پسندیده اوست،

صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه. اَرْسَلَهُ بِوُجُوبِ الْحُجَجِ، وَ ظُهُورِ الْفَلَجِ ،

درود خدا بر او و آلش باد. او را با دلایل الزام کننده، و پیروزی آشکار،

وَ ایضاحِ الْمَنْهَجِ ، فَبَلَّغَ الرِّسالَةَ صادِعاً بِها، وَ حَمَلَ عَلَی الْمَحَجَّةِ

و راه روشن فرستاد، او هم رسالت حق را آشکارا به مردم رساند، و انسانها را به راه راست واداشت و

دالاًّ عَلَیْها، وَ اَقامَ اَعْلامَ الاْهْتداءِ وَ مَنارَ الضِّیاءِ، وَ جَعَلَ اَمْراسَ

راه را به آنان نمایاند، و نشانه های هدایت و مشعل روشن دین را به پا کرد، و رشته های

الاْسْلامِ مَتینَةً، وَ عُرَی الاْیمانِ وَثیقَةً.

.اسلام را محکم، و دستگیره های ایمان را استوار نمود

مِنْها فی صِفَةِ عَجیبِ خَلْقِ اَصْنافٍ مِنَ الْحَیَوانِ

از این خطبه است در توصیف عجایب آفرینش اصنافی از حیوانات

وَ لَوْ فَکَّرُوا فی عَظیمِ الْقُدْرَةِ وَ جَسیمِ النِّعْمَةِ، لَرَجَعُوا اِلَی

اگر مردم در عظمت قدرت و بزرگی نعمت حق اندیشه می نمودند، به راه مستقیم

الطَّریقِ، وَ خافُوا عَذابَ الْحَریقِ، وَلکِنِ الْقُلُوبُ عَلیلَةٌ، وَالْبَصائِرُ

بازگشته، و از عذاب سوزان می ترسیدند، اما دلها بیمار، و دیده ها

مَدْخُولَةٌ. اَلا یَنْظُرُونَ اِلی صَغیرِ ما خَلَقَ کَیْفَ اَحْکَمَ خَلْقَهُ، وَ اَتْقَنَ

عیبناک است. آیا به کوچک ترین چیزی که آفریده دقت نمی کنند که چگونه خلقتش را محکم، و

تَرْکیبَهُ، وَ فَلَقَ لَهُ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ، وَ سَوّی لَهُ الْعَظْمَ وَالْبَشَرَ؟!

!ترکیبش را استوار کرد، و برای آن گوش و چشم قرار داد، و به استخوان و پوست آراست؟

اُنْظُرُوا اِلَی النَّمْلَةِ فی صِغَرِ جُثَّتِها، وَ لَطافَةِ هَیْئَتِها، لا تَکادُ تُنالُ

مورچه را با جثّه کوچک، و ظرافت اندامش بنگرید، به گونه ای است که نمی توان او را

بِلَحْظِ الْبَصَرِ، وَ لا بِمُسْتَدْرَکِ الْفِکَرِ، کَیْفَ دَبَّتْ عَلی اَرْضِها،

با گوشه چشم دید، و به اندیشه درک کرد، چگونه به نرمی روی زمین راه می رود،

وَ صُبَّتْ عَلی رِزْقِها، تَنْقُلُ الْحَبَّةَ الی جُحْرِها، وَ تُعِدُّها فی

و بر رزقش می جهد، دانه را به لانه می برد، و در قرارگاهش

مُسْتَقَرِّها، تَجْمَعُ فی حَرِّها لِبَرْدِها، وَ فی وِرْدِها لِصَدَرِها،

قرار می دهد، به تابستان برای زمستان جمع می کند، و به وقت آمدن برای زمان بازگشتن مهیّا می نماید،

مَکْفُولَةٌ بِرِزْقِها، مَرْزُوقَةٌ بِوَفْقِها، لایُغْفِلُهَا الْمَنّانُ،

خدایش ضامن روزی او شده، و او را موافق حالش رزق داده، خداوند منّان از او غفلت ندارد،

وَ لایَحْرِمُهَا الدَّیّانُ وَلَوْ فی الصَّفَا الْیابِسِ، وَالْحَجَرِ الْجامِسِ.

!و پروردگار دیّان محرومش نمی گذارد، گرچه در میان سنگی خشک و سخت باشد

وَ لَوْ فَکَّرْتَ فی مَجاری اَکْلِها، فی عُلْوِها وَ سُفْلِها، وَ ما فِی الْجَوْفِ

و اگر در مواضع جریان غذای او، در بالا و پایین، و آنچه در درون اوست

مِنْ شَراسیفِ بَطْنِها، وَ ما فِی الرَّأْسِ مِنْ عَیْنِها وَ اُذُنِها، لَقَضَیْتَ مِنْ

از جوانب اضلاع شکمش، و آنچه در سر اوست از چشم و گوش بیندیشی، هرآینه از آفرینشش

خَلْقِها عَجَباً، وَ لَقیتَ مِنْ وَصْفِها تَعَباً. فَتَعالَی الَّذی اَقامَها عَلی

به تعجّب آیی، و از وصفش به رنج و تعب افتی. بلندمرتبه است خدایی که مورچه را به روی دست و

قَوائِمِها، وَ بَناها عَلی دَعائِمِها، لَمْ یَشْرَکْهُ فی فِطْرَتِها فاطِرٌ،

پایش واداشت، و او را بر پایه این اعضا بنا کرد، کسی با او در این برنامه شریک نبود،

وَ لَمْ یُعِنْهُ فی خَلْقِها قادِرٌ. وَ لَوْ ضَرَبْتَ فی مَذاهِبِ فِکْرِکَ لِتَبْلُغَ

و قدرتمندی در آفرینش آن او را کمک نداد. و اگر راههای اندیشه ات را تا رسیدن به انتهایش

غایاتِه، ما دَلَّتْکَ الدَّلالَةُ الاّ عَلی اَنَّ فاطِرَ النَّمْلَةِ هُوَ فاطِرُ النَّخْلَةِ،

طی کنی، جز به این حقیقت نمی رسی که آفریننده مورچه همان آفریننده نخله خرماست،

لِدَقیقِ تَفْصیلِ کُلِّ شَیْءٍ، وَ غامِضِ اخْتِلافِ کُلِّ حَیٍّ.

.به خاطر دقت گونه گونی که در هر چیز، و پیچیدگی اختلافی که در هر زنده ای به کار گرفته شده است

وَ مَا الْجَلیلُ وَ اللَّطیفُ، وَ الثَّقیلُ وَالْخَفیفُ، وَ الْقَوِیُّ وَ الضَّعیفُ

بزرگ و کوچک، سنگین و سبک، قوی و ضعیف

فی خَلْقِه الاّ سَواءٌ، وَ کَذلِکَ السَّماءُ وَ الْهَواءُ، وَالرِّیاحُ وَالْماءُ.

.در عرصه گاه خلقتش نیست مگر اینکه نسبت به قدرت او مساویند، و چنین است آسمان و هوا، و باد و آب

فَانْظُرْ اِلَی الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ، وَ النَّباتِ وَ الشَّجَرِ، وَالْماءِ

به خورشید و ماه، گیاه و درخت، آب

وَ الْحَجَرِ، وَاخْتِلافِ هذَا اللَّیْلِ وَالنَّهارِ، وَ تَفَجُّرِ هذِهِ الْبِحارِ،

و سنگ ، آمد و شد این شب و روز، روان شدن این دریاها،

وَ کَثْرَةِ هذِهِ الْجِبالِ، وَ طُولِ هذِهِ الْقِلالِ، وَ تَفَرُّقِ هذِهِ اللُّغاتِ،

وجود این کوههای بسیار، درازی این قلّه ها، و اختلاف این لغات و زبانهای

وَالاْلْسُنِ الْمُخْتَلفات. فَالْوَيْلُ لِمَنْ اَنكَرَ الْمُقَدِّرَ، وَ جَحَدَ الْمُدَبِّرَ.

.گوناگون دقّت کن. وای به حال کسی که آفریننده را انکار، و تدبیرکننده را باور نداشته باشد

زَعَمُوا اَنَّهُمْ كَالنَّبات ما لَهُمْ زارِعٌ، وَ لا لاِخْتلافِ صُوَرِهِمْ

بی خبران گمان می کنند که آنان همچون گیاه بیابانی بدون زارع اند، و صورتهای متنوّع آنان را

صانِعٌ، وَ لَمْ يَلْجَاُوا الى حُجَّةٍ فيمَا ادَّعَوْا، وَ لا تَحْقيق

آفریننده ای نیست، اینان برای مدّعای باطل خود دلیلی ندارند، و برای آنچه در باطن خود باور کرده اند

لِما اَوْعَوْا. وَ هَلْ يَكُونُ بِناءٌ مِنْ غَيْرِ بان، اَوْ جِنايَةٌ مِنْ غَيْرِ جان؟!

!تحقیقی ننموده اند. آیا ساختمانی بدون بنا کننده، یا جنایتی منهای جنایتکار ممکن است؟

وَ اِنْ شِئْتَ قُلْتَ فِى الْجَرادَةِ، اِذْ خَلَقَ لَهَا عَيْنَيْنِ حَمْراوَيْنِ،

و اگر می خواهی در رابطه با ملخ بگو، که خداوند برای او دو چشم قرمز،

وَ اَسْرَجَ لَها حَدَقَتَيْنِ قَمْراوَيْنِ، وَ جَعَلَ لَها السَّمْعَ الْخَفِىَّ، وَ فَتَحَ

و دو حدقه تابان ، و گوش پنهان آفریده ، و برای او

لَهَا الْفَمَ السَّوِىَّ، وَ جَعَلَ لَهَا الْحِسَّ الْقَوِىَّ، وَ نابَيْنِ بِهِما تَقْرِضُ،

دهانی مناسب گشوده، و به او حسّی توانا عنایت کرده، و دو دندانی داده که با آنها می چیند و جدا می کند،

وَ مِنْجَلَيْنِ بِهِما تَقْبِضُ، يَرْهَبُهَا الزُّرّاعُ فى زَرْعِهِمْ، وَ لايَسْتَطيعُونَ

و دو داس که با آنها چیزی را می گیرد، کشاورزان برای زراعتشان از او بیم دارند، و برای دفع او

ذَبَّها وَ لَوْ اَجْلَبُوا بِجَمْعِهِمْ، حَتّى تَرِدَ الْحَرْثَ فى نَزَواتِها،

گرچه با هم همدست شوند عاجزند ، تا با جَست و خیزهایش به کشتزار آید،

وَ تَقْضِیَ مِنْهُ شَهَواتِها، وَ خَلْقُها کُلُّهُ لا یَکُونُ اِصْبَعاً مُسْتَدِقَّةً!

!و خواسته های خود را برآورده نماید، در صورتی که جسم او به اندازه یک انگشت باریک بیش نیست

فَتَبارَکَ اللّهُ الَّذی یَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِی السَّمواتِ وَ الاْرْضِ طَوْعاً

پس بزرگ و خجسته است خداوندی که هر کس در آسمانها و زمین است به اختیار و اضطرار به

وَ کَرْهاً، وَ یُعَفِّرُ لَهُ خَدّاً وَ وَجْهاً، وَ یُلْقی اِلَیْهِ بِالطّاعَةِ سِلْماً

پیشگاهش سجده می برد، و برای او گونه و چهره بر خاک می ساید، و او را به حالت تسلیم و درماندگی

وَ ضَعْفاً، وَ یُعْطی لَهُ الْقِیادَ رَهْبَةً وَ خَوْفاً. فَالطَّیْرُ مُسَخَّرَةٌ لاَمْرِهِ.

اطاعت می کند، و از بیم و خوفْ عنان زندگی به دست او می نهد. پرندگان مسخّر فرمان اویند،

اَحْصی عَدَدَ الرّیشِ مِنْها وَالنَّفَسِ، وَ اَرْسی قَوائِمَها عَلَی النَّدی

شماره پر و بال و نفس زدن آنان را می داند، و پای آنان را در جای تری و خشکی استوار

وَ الْیَبَسِ، وَ قَدَّرَ اَقْواتَها، وَ اَحْصی اَجْناسَها. فَهذا غُرابٌ وَ هذا

نموده است، روزیِ آنان را مقدر فرموده، و بر اصناف آنان آگاهی دارد. این کلاغ، این

عُقابٌ، وَ هذا حَمامٌ وَ هذا نَعامٌ، دَعا کُلَّ طائِرٍ بِاسْمِهِ، وَ کَفَلَ لَهُ

عقاب، این کبوتر، و این شترمرغ است، هر پرنده ای را به نامش خوانده، و رزقش را

بِرِزْقِهِ. وَ اَنْشَاَ السَّحابَ الثِّقالَ، فَاَهْطَلَ دِیَمَها، وَ عَدَّدَ قِسَمَها،

ضامن گشته. ابر سنگین را به وجود آورد، و باران پی در پی از آن بریخت، و سهم هر سرزمین را معین فرمود،

فَبَلَّ الاْرَض بَعْدَ جُفُوفِها، وَ اَخْرَجَ نَبْتَها بَعْدَ جُدُوبِها.(خطبه227)

.پس زمین را پس از خشکی سیراب کرد، و بعد از خشکسالی گیاهش را رویاند

مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلامُ

از خطبه های آن حضرت است

فِی التَّوْحیدِ. وَ تَجْمَعُ هذِهِ الْخُطبَةُ مِنْ اُصُولِ الْعِلْمِ ما لاتَجْمَعُهُ خُطْبَةٌ غَيْرُها

در توحید حق. و این خطبه از اصول علمی چیزها دارد که دیگر خطبه ها ندارد

ما وَحَّدَهُ مَنْ كَيَّفَهُ، وَ لا حَقيقَتَهُ أصابَ مَنْ مَثَّلَهُ،

آن که برای او چگونگی معین کرد یگانه اش ندانسته، و کسی که او را به چیزی مثل زد به حقیقتش دست نیافته،

وَ لا ايّاهُ عَنى مَنْ شَبَّهَهُ، وَ لا صَمَدَهُ مَنْ اَشارَ اِلَيْهِ

و هر کس او را به دایره تشبیه کشید حضرتش را در نظر نگرفته، و هر که به او اشاره نموده و به اندیشه اش تصور

وَ تَوَهَّمَهُ. كُلُّ مَعْرُوف بِنَفْسِهِ مَصْنُوعٌ، وَ كُلُّ قائِم فی سِواهُ مَعْلُولٌ.

.کند قصد او ننموده است. هر آنچه به ذاتش شناخته شود مخلوق است، و آنچه به دیگری باشد معلول است

فاعِلٌ لا بِاضْطِرابِ آلَةٍ، مُقَدِّرٌ لا بِجَوْلِ فِكْرَةٍ، غَنِیٌّ لا بِاسْتِفادَةٍ.

.انجام دهنده است بدون به کار بردن ابزار، تقدیرکننده است بدون جولان اندیشه، بی نیاز است نه به تحصیل اسباب

لاتَصْحَبُهُ الْاَوْقاتُ، وَ لا تَرْفِدُهُ الْاَدَواتُ. سَبَقَ الْاَوْقاتَ کَوْنُهُ،

اوقات با او همراه نیست، و ابزار و وسائل او را یاری ندهند. هستیش بر زمانها،

وَالْعَدَمَ وُجُودُهُ، وَ الْاِبْتِداءَ اَزَلُهُ. بِتَشْعیرِهِ الْمَشاعِرَ عُرِفَ اَنْ

وجودش بر نیستی، و ازلیتش بر ابتدا پیشی گرفته. با به وجود آوردن حواسّ معلوم است که منزّه

لا مَشْعَرَ لَهُ، وَ بِمُضادَّتِهِ بَیْنَ الْاُمُورِ عُرِفَ اَنْ لا ضِدَّ لَهُ، وَ بِمُقارَنَتِهِ

از حواس است، و از آفریدن اشیاء متضاد پیداست که ضدّی ندارد، و با ایجاد مقارنت

بَیْنَ الْاَشْیاءِ عُرِفَ اَنْ لا قَرینَ لَهُ. ضادَّ النُّورَ بِالظُّلْمَةِ، وَالْوُضُوحَ

بین اشیاء واضح است که او را قرینی نیست. نور را با ظلمت ، سپیدی را

بِالْبُهْمَةِ، وَالْجُمُودَ بِالْبَلَلِ، وَالْحَرُورَ بِالصَّرْدِ. مُؤَلِّفٌ بَیْنَ

با سیاهی، خشکی را با رطوبت، گرمی را با سردی مخالف و ضدّ هم قرار داد. بین پراکنده ها

مُتَعادِیاتِها، مُقارِنٌ بَیْنَ مُتَبایِناتِها، مُقَرِّبٌ بَیْنَ مُتَباعِداتِها، مُفَرِّقٌ

الفت برقرار کرد، اضداد را با یکدیگر قرین نمود، دورها را با هم نزدیک ساخت، و نزدیک ها را

بَیْنَ مُتَدانِیاتِها. لایُشْمَلُ بِحَدٍّ، وَ لایُحْسَبُ بِعَدٍّ، وَ اِنَّما تَحُدُّ

از هم دور کرد. حدّی شامل او نیست، و به شماره محسوب نشود. ابزار و آلات جز مانند

الْاَدَواتُ اَنْفُسَها، وَ تُشیرُ الْاٰلاتُ اِلی نَظائِرِها. مَنَعَتْها مُنْذُ

خود را به حدود نیاورند، و این وسائل جز به نظایر خود اشارت ننمایند. اینکه بی خبران گویند از چه زمانی بهوجود

الْقدَمیَّةَ، وَ حَمَتْها قَدُ الاْزَلیَّةَ، وَ جَنَّبَتْها

آمد (مُنْذُ)، و به تحقیق به وجود آمد (قَدْ)، و اگر چنین بود نقصی نداشت (لولا) با قدیم بودن و ازلی بودن

لَوْلا التَّکْملَةَ.

.و کامل بودنش ناسازگار است (که قدیم و ازلی و کامل بودن از صفات خداوند است نه مخلوقات)

بها تَجلّی صانعُها لِلْعُقُول، وَ بهَا امْتَنَعَ عَنْ

آفریننده با خود آفریده ها بر آنان در عرصه عقول تجلّی کرد، و با دیدنی بودن مخلوقات قطعی است که

نَظَرِ الْعُیُون. لایَجْری عَلَیْه السُّکُونُ وَ الْحَرَکَةُ،

آفریننده را نتوان دید (زیرا که شبیه هیچ آفریده ای نیست). نظام حرکت و سکون بر او جاری نمی باشد،

وَ کَیْفَ یَجْری عَلَیْه ما هُوَ اَجْراهُ، وَ یَعُودُ فیه ما هُوَ اَبْداهُ،

و چگونه براو جاری باشد آنچه که او جاری کرده؟ و چسان صفتی را که در مخلوقی آفریده به آفریننده بازگردد؟

وَ یَحْدُثُ فیه ما هُوَ اَحْدَثَهُ؟! اذًا لَتَفاوَتَتْ ذاتُهُ،

یا آنچه را حادث کرده در خود او حادث شود؟! در این صورت در ذات او دگرگونی پدید آید،

وَ لَتَجَزَّاَ کُنْهُهُ، وَ لاَمْتَنَعَ مِنْ الاْزَلِ مَعْناهُ، وَ لَکانَ لَهُ وَراءٌ اذْ وُجِدَ لَهُ

و کُنه ذاتش تجزیه شود، و ازلی بودنش ممتنع گردد، و چون پیش رویی برایش فرض شود پشت سری هم

اَمامٌ، وَ لاَلْتَمَسَ التَّمامَ اذْ لَزِمَهُ النُّقْصانُ، وَ اذًا

خواهد داشت، و بر این اساس خواهان تمام شدن شود زیرا وجودش ملازم با نقصان شده، و در این وقت

لَقامَتْ آیَةُ الْمَصْنُوع فیه، وَ لَتَحوَّلَ دَلیلاً بَعْدَ اَنْ کانَ مَدْلُولاً عَلَیْه،

نشانه مخلوق در او پیدا گردد، و دلیل بر هستی صانعی خواهدشد بعد از آنکه همه موجودات دلیل بر هستی اویند،

وَ خَرَجَ بِسُلْطانِ الْامْتِناع مِنْ اَنْ یُؤَثِّرَ فیه ما یُوَثِّرُ

و به سلطنت مسلّطش بر تمام موجودات محال است آنچه در غیرش اثر می گذارد در او اثر بگذارد

فی غَیْرِه.

.(پس از دایره اثرپذیری خارج و از نقص و عیب پاک است)

اَلَّذی لایَحُولُ وَ لایَزُولُ، وَ لایَجُوزُ عَلَیْه الْاُفُولُ. وَ لَمْ یَلِدْ

خدایی است که تغییر حال نمی دهد و از میان نمی رود، و پنهان گشتن بر او روا نیست. چیزی را نزاده

فَیَکُونَ مَوْلُوداً، وَ لَمْ یُولَدْ فَیَصیرَ مَحْدُوداً. جَلَّ عَنِ اتِّخاذِ الْاَبْناء،

تا خود مولود باشد، و زاییده نشده تا محدود گردد. برتر است از داشتن فرزندان،

وَ طَهُرَ عَنْ مُلامَسَةِ النِّساء. لاتَنالُهُ الْاَوْهامُ فَتُقَدِّرَهُ، وَ لاتَتَوَهَّمُهُ

و پاک است از آمیزش با زنان. اندیشه ها او را درنیابند تا اندازه اش گیرند، و زیرکی ها او را به وهم

الْفِطَنُ فَتُصَوِّرَهُ، وَ لاتُدْرِکُهُ الْحَواسُّ فَتُحِسَّهُ، وَ لاتَلْمِسُهُ الْاَیْدی

درنیاورند تا تصوّرش نمایند، و حواس او را درک نکنند تا احساسش نمایند، و دستها لمسش نکنند تا

فَتَمَسَّهُ. وَ لایَتَغَیَّرُ بِحال، وَ لایَتَبَدَّلُ فِی الْاَحْوال، وَ لاتُبْلیه

به او دسترسی یابند. به حالی تغییر نکند، و در احوال دگرگون نگردد، و او را

اللَّیالی وَ الْاَیّامُ، وَ لا یُغَیِّرُهُ الضِّیاءُ وَالظَّلامُ، وَ لا یُوصَفُ بِشَیْء

شبها و روزها کهنه نکنند، و روشنی و تاریکی تغییرش ندهند. به چیزی

مِنَ الْاَجْزاءِ، وَ لا بِالْجَوارِحِ ، وَ الْاَعْضاءِ، وَ لا بِعَرَضٍ مِنَ

از اجزاء و اندام و اعضاء و عَرَضی از

الْاَعْراضِ، وَ لا بِالْغَيْرِيَّةِ وَ الْاَبْعاضِ. وَ لا يُقالُ لَهُ حَدٌّ وَ لا نِهايَةٌ،

اعراض، و بودن چیزی غیر ذاتش با او، و داشتن ابعاض توصیف نشود. برای او حدّ و نهایت،

وَ لاَ انْقِطاعٌ وَ لا غايَةٌ، وَ لا اَنَّ الْاَشْياءَ تَحْوِيهِ فَتُقِلَّهُ اَوْ تُهْوِيَهُ، اَوْ اَنّ

و انقطاع و انتها گفته نمی شود، اشیاء را بر او احاطه نیست تا پایین و بالایش برند، و چیزی

شَيْئاً يَحْمِلُهُ فَيُمِيلَهُ اَوْ يُعْدِلَهُ. لَيْسَ فِى الْاَشْياءِ بِوالِجٍ ، وَ لا عَنْها

قدرت حملش را ندارد تا بتواند متمایل یا راستش بدارد. در اشیاء داخل نیست، و از آنها خارج

بِخارِجٍ . يُخْبِرُ لا بِلِسانٍ وَ لَهَواتٍ، وَ يَسْمَعُ لا بِخُرُوقٍ وَ اَدَواتٍ.

نمی باشد. خبر می دهد ولی نه به زبان بزرگ و زبان کوچک، و می شنود نه با شکافهای گوش و ابزار شنوایی،

يَقُولُ وَ لا يَلْفِظُ، وَ يَحْفَظُ وَ لا يَتَحَفَّظُ، وَ يُرِيدُ وَ لا يُضْمِرُ، يُحِبُّ

می گوید نه با تلفّظ، حفظ می کند نه با قدرت حافظه، اراده می نماید نه با خطور در خاطره، دوست دارد

وَ يَرْضى مِنْ غَيْرِ رِقَّةٍ، وَ يُبْغِضُ وَ يَغْضَبُ مِنْ غَيْرِ مَشَقَّةٍ.

.و خشنود می گردد نه از رقّت دل، دشمن دارد و خشم می کند ولی بی مشقّت و اندوه

يَقُولُ لِمَنْ اَرادَ كَوْنَهُ: كُنْ، فَيَكُونُ، لا بِصَوْتٍ يَقْرَعُ،

چون بخواهد کسی را بهوجود آورد می گوید باش پس بی درنگ بهوجود می آید، نه به آوازی که گوشها را بکوبد،

وَ لا بِنداء يُسْمَعُ، وَ انَّما كَلامُهُ سُبْحانَهُ فِعْلٌ مِنْهُ اَنْشَاَهُ، وَ مِثْلُهُ

و نه به صدایی که شنیده شود، بلکه کلامش همان فعلی است که آن را ایجاد کرده، و مانند

لَمْ يَكُنْ مِنْ قَبْلِ ذلِکَ كائِناً، وَ لَوْ كانَ قَديماً لَكانَ الهاً ثانِياً.

.آن فعل پیش از آن نبوده، و اگر آن فعل قدیم بود هرآینه خدای دوم بود

لا يُقالُ كانَ بَعْدَ اَنْ لَمْ يَكُنْ فَتَجْرِىَ عَلَيْهِ الصِّفاتُ الْمُحْدَثاتُ،

گفته نمی شود: بود شد پس از آنکه نبود، تا صفاتی که پدیده اند بر او جریان یابد،

وَ لايَكُونُ بَيْنَها وَ بَيْنَهُ فَصْلٌ، وَ لا لَهُ عَلَيْها فَضْلٌ

و در این حال میان به وجودآمده ها و حضرت او فرقی نخواهد ماند، و برای او بر موجودات برتری نخواهد بود،

فَيَسْتَوِىَ الصّانِعُ وَ الْمَصْنُوعُ، وَ يَتَكافَاَ الْمُبْتَدِعُ وَالْبَديعُ. خَلَقَ

در نتیجه خالق و مخلوق مساوی گردند، و پدیدآورنده و پدیدشده یکی شوند. موجودات را

الْخَلائِقَ عَلى غَيْرِ مِثال خَلا مِنْ غَيْرِهِ، وَ لَمْ يَسْتَعِنْ عَلى خَلْقِها

بدون نمونه ای که از غیر او به جای مانده باشد پدید آورد، و از احدی از مخلوق خود در آفرینش

بِاَحَد مِنْ خَلْقِه. وَ اَنْشَاَ الاْرْضَ فَاَمْسَكَها مِنْ غَيْرِ اشْتِغال، وَ اَرْساها

آنها یاری نجست. زمین را پدید آورد و بدون اینکه از کار دیگر باز ماند آن را نگاه داشت، و استوارش

عَلى غَيْرِ قَرار، وَ اَقامَها بِغَيْرِ قَوائِمَ، وَ رَفَعَها بِغَيْرِ دَعائِمَ،

نمود نه بر جای آرام (بلکه بر امواج آب)، بدون پایه ها برپایش داشت، و منهای ستونهایش برافراشت،

وَ حَصَّنَها مِنَ الاْوَدِ وَ الاْعْوِجاجِ، وَ مَنَعَها مِنَ التَّهافُتِ وَ الاْنْفِراجِ.

.و آن را از تمایل و کژی نگه داشت، و از افتادن و شکافته شدن حفظ کرد

اَرْسی اَوْتادَها، وَ ضَرَبَ اَسْدادَها، وَ اسْتَفاضَ عُیُونَها،

میخهایش را (که کوههایند) استوار نمود، و سدهایش را برقرار کرد، چشمه هایش را روان ساخت،

وَ خَدَّ اَوْدِیَتَها. فَلَمْ یَهِنْ ما بَناهُ، وَ لا ضَعُفَ ما قَوّاهُ. هُوَ الظّاهِرُ

و رودهایش را شکافت. آنچه را بنا کرد سست نشد، و آنچه را قوی نمود ضعیف نگشت. به سلطنت

عَلَیْها بِسُلطانه وَ عَظَمَته، وَ هُوَ الْباطِنُ لَها بِعِلْمه وَ مَعْرِفَته،

و بزرگیش بر زمین غالب است، و به علم و معرفتش به کیفیت آن آگاه است،

وَ الْعالی عَلی کُلِّ شَیْء مِنْها بِجَلاله وَ عِزَّته. لا یُعْجِزُهُ شَیْءٌ مِنْها

و به جلال و عزّتش بر هر چیز آن برتر است. چیزی از آن را که بخواهد

طَلَبَهُ، وَ لایَمْتَنِعُ عَلَیْه فَیَغْلِبَهُ، وَ لا یَفُوتُهُ السَّریعُ مِنْها فَیَسْبِقَهُ،

عاجزش ننماید، و از او سر نپیچد تا بر حضرتش غالب آید، شتاب کننده ای از دستش نرود تا بر جنابش پیشی جوید،

وَ لایَحْتاجُ اِلی ذی مال فَیَرْزُقَهُ. خَضَعَتِ الْاَشْیاءُ لَهُ، وَ ذَلَّتْ

به دولتمندی نیازش نیفتد تا او را روزی دهد. تمام موجودات برای او فروتنند، و در برابر

مُسْتَکینَةً لِعَظَمَته، لاتَسْتَطیعُ الْهَرَبَ مِنْ سُلْطانه اِلی غَیْرِه فَتَمْتَنِعَ

عظمتش ذلیل و خاکسارند، قدرت گریز از سلطنتش را به سوی دیگر ندارند تا از سود

مِنْ نَفْعه وَ ضَرِّه، وَ لا کُفْوَ لَهُ فَیُکافِئَهُ، وَ لا نَظیرَ لَهُ فَیُساویَهُ.

.و زیانش در امان مانند. اورا مانند نیست تا با حضرتش برابری کند، و شبیهی نیست تا با او مساوی باشد

هُوَ الْمُفْنی لَها بَعْدَ وُجُودِها، حَتّی یَصیرَ مَوْجُودُها کَمَفْقُودِها.

.اوست که موجودات را پس از بودن نابود می کند، آنچنان که موجودش چون معدومش گردد

وَ لَیْسَ فَناءُ الدُّنْیا بَعْدَ ابْتِداعِها بِأَعْجَبَ مِنْ انْشائِها وَ اخْتِراعِها،

و فنای دنیا بعد از وجود آن شگفت تر از ایجاد و اختراعش نیست،

وَ کَیْفَ وَ لَوِ اجْتَمَعَ جَمیعُ حَیَوانِها مِنْ طَیْرِها وَ بَهائِمِها،

چگونه شگفت تر باشد در صورتی که اگر تمام جانداران هستی از پرندگان و چهارپایان،

وَ ما کانَ مِنْ مُراحِها وَ سائِمِها، وَ اَصْنافِ

و آنچه را که در شب به آغل خود باز می گردانند و آنچه که در مراتع و دشت ها می چرند، و از هر صنف

اَسْناخِها وَ اَجْناسِها، وَ مُتَبَلِّدَةِ اُمَمِها وَ اَکْیاسِها، عَلی اِحْداثِ

و جنس صاحب حیاتی، از هوشمند و بیهوش، برای آفریدن

بَعُوضَةٍ ما قَدَرَتْ عَلی اِحْداثِها، وَ لا عَرَفَتْ کَیْفَ السَّبیلُ اِلی

پشه ای جمع شوند قدرت ساختنش را ندارند، و راه ایجاد آن را

ایجادِها، وَ لَتَحَیَّرَتْ عُقُولُها فی عِلْمِ ذلِکَ وَ تاهَتْ، وَ عَجَزَتْ

نشناسند، و در دانش این مسأله عقولشان حیران و سرگردان ماند، و نیروهایشان ته کشد

قُواها وَ تَناهَتْ، وَ رَجَعَتْ خاسِئَةً حَسیرَةً عارِفَةً بِأَنَّها مَقْهُورَةٌ،

و به عجز و ناتوانی نشینند، و زبون و خسته بازگردد و معلومشان شود که مغلوب و مقهورند،

مُقِرَّةً بِالْعَجْزِ عَنْ اِنْشائِها، مُذْعِنَةً بِالضَّعْفِ عَنْ اِفْنائِها.

.و طاقت و توان ایجاد یک پشه ، و از بین بردن آن را ندارند

وَ انَّ اللّهَ سُبْحانَهُ یَعُودُ بَعْدَ فَناءِ الدُّنْیا وَحْدَهُ لا شَیْءَ مَعَهُ،

و همانا خدای سبحان، پس از نابود شدن جهان، تنها و یگانه ماند و چیز دیگری با او نخواهد بود،

کَما کانَ قَبْلَ ابْتِدائِها کَذلِکَ یَکُونُ بَعْدَ فَنائِها، بِلا وَقْت

همان طور که پیش از آفرینش آنها چنین بود پس از فنای آنها نیز چنین خواهد بود، در آن موقعیت خیمه

وَ لا مَکان، وَ لا حین وَ لا زَمان. عُدِمَتْ عِنْدَ ذلِکَ الْآجالُ

وقت و مکان، و هنگام و زمان برچیده می شود. مدت ها و

وَ الْأَوْقاتُ، وَ زالَتِ السِّنُونَ وَ السّاعاتُ، فَلا شَیْءَ اِلاَّ اللّهُ الْواحِدُ

وقت ها، و سالها و ساعتها معدوم می گردد، و جزی خدای واحد

الْقَهّارُ الَّذی اِلَیْهِ مَصیرُ جَمیع الْأُمُورِ. بِلا قُدْرَةٍ مِنْها کانَ ابْتِداءُ

قهّار که بازگشت همه امور به اوست چیزی باقی نمی ماند. موجودات را به وقت آفرینش آنها

خَلْقِها، وَ بِغَیْرِ امْتِناع مِنْها کانَ فَناؤُها، وَ لَوْ قَدَرَتْ عَلَی الْامْتِناع

قدرتی نبود، و به هنگام فنا شدن هم مقاومتی نشان نمی دهند، چراکه اگرقدرت امتناع از فناشدن داشتند

لَدامَ بَقاؤُها. لَمْ یَتَکاءَدْهُ صُنْعُ شَیْء مِنْها اِذْ صَنَعَهُ، وَ لَمْ یَؤُدْهُ مِنْها

هستی آنها تداوم داشت. ایجاد هیچ یک از موجودات به وقت آفریدن برای او دشوار نبود، و آفریدن

خَلْقُ ما خَلَقَهُ وَ بَرَاَهُ. وَ لَمْ یُکَوِّنْها لِتَشْدیدِ سُلْطان،

آنچه را بهوجود آورد حضرتش را خسته نکرد. موجودات را برای قدرت بخشیدن به سلطنتش نیافرید،

وَ لا لِخَوْف مِنْ زَوال وَ نُقْصان، وَ لا لِلاْستِعانَةِ بِها عَلی نِدٍّ مُکاثِر،

و از ترس زوال و نقصان به وجود نیاورد، و برای یاری جستن از آنها در برابر همتای معارض خلق نکرد،

وَ لا لِلاْحْتِراز بِها مِنْ ضِدٍّ مُثاوِر، وَ لا لِلاْزْدِیاد بِها فی مُلْکِه،

و برای دوری گزیدن از هجوم دشمن مهاجم، و به خاطر بسط در حکومت،

وَ لا لِمُکاثَرَةِ شَریک فی شِرْکِه، وَ لا لِوَحْشَةٍ کانَتْ مِنْهُ فَاَرادَ اَنْ

و به علّت چیره شدن بر شریک در شرکتش، و برای وحشت از تنهایی و انس گرفتن با آنها

یَسْتَأنِسَ اِلَیْها. ثُمَّ هُوَ یُفْنیها بَعْدَ تَکْوینِها، لا لِسَأم دَخَلَ عَلَیْه

به عرصه هستی نیاورد. باز هم خداست که کائنات را پس از ساختن نابود می کند، نه به خاطر ملالت

فی تَصْریفِها وَ تَدْبیرِها، وَ لا لِراحَةٍ واصِلَةٍ اِلَیْه، وَ لا لِثِقَلِ شَیْء

وخستگی ازکارگردانی و تدبیر امور آنها، و نه برای اینکه به استراحت بپردازد، و نه به علت اینکه چیزی

مِنْها عَلَیْه. لایُمِلُّهُ طُولُ بَقائِها فَیَدْعُوَهُ اِلی سُرْعَةِ اِفْنائِها،

از آن بر او سنگینی داشته. طول بقاء موجودات او را خسته نمی کند تا در نابود کردنشان علجه داشته باشد،

لکِنَّهُ سُبْحانَهُ دَبَّرَها بِلُطْفِه، وَ اَمْسَکَها بِاَمْرِه، وَ اَتْقَنَها بِقُدْرَتِه،

بلکه خدای سبحان با لطفش همه را اداره کرده، و به امرش نگاه داشته، و به قدرتش استوار نموده،

ثُمَّ یُعیدُها بَعْدَ الْفَناءِ مِنْ غَیْرِ حاجَةٍ مِنْهُ اِلَیْها، وَ لاَ اسْتِعانَةٍ بِشَیْء

سپس همه آنها را بعد از فانی شدن بازمی گرداند بدون اینکه او را به آنان نیازی باشد، یا از آنان

مِنْها عَلَیْها، وَ لا لِانْصِراف مِنْ حالٍ وَحْشَةٍ اِلی حالِ اسْتِئْناس،

کمک بخواهد، یا از ترس تنهایی با آنان انس بگیرد،

وَ لا مِنْ حالِ جَهْل وَ عَمًی الی حالِ عِلْم وَ الْتماس، وَ لا مِنْ فَقْر

یا از حالت جهل و کوری به علم و درخواست بینش بازآید، یا از فقر

وَ حاجَهٔ الی غِنًی وَ کَثْرَهٔ، وَ لا مِنْ ذُلٍّ وَ ضَعَهٔ الی عِزٍّ وَ قُدْرَهٔ.(خطبه228)

.و نیاز به ثروت و دارایی برسد، و یا از خواری و ناتوانی به عزّت و توانایی دست یابد

وَ مِنْ خُطْبَهٔ لَهُ عَلَیْهِ السَّلامُ

از خطبه های آن حضرت است

در سفارش به تقوا و یاد مرگ

اُوصیکُمْ اَیُّهَا النّاسُ بِتَقْوَی اللّه، وَ کَثْرَهٔ حَمْدِه عَلی آلائِه

ای مردم، شما را سفارش می کنم به تقوای الهی، و حمد بسیار بر

اِلَیْکُمْ، وَ نَعْمائِه عَلَیْکُمْ، وَ بَلائِه لَدَیْکُمْ. فَکَمْ

احسانش، و نعمت هایی که به شما ارزانی داشته، و بر هر برنامه ای که از او به شما رسیده. چه بسا شما

خَصَّکُمْ بِنِعْمَهٔ، وَ تَدارَکَکُمْ بِرَحْمَهٔ. اَعْوَرْتُمْ لَهُ فَسَتَرَکُمْ،

را به نعمتی مخصوص داشت، و به رحمتی دریافت. عیوبتان را آشکار کردید و او بر شما پوشاند،

وَ تَعَرَّضْتُمْ لاَخْذِه فَاَمْهَلَکُمْ. وَ اُوصیکُمْ بِذِکْرِ الْمَوْتِ، وَ اِقْلالِ

خود را در معرض مؤاخذه او قرار دادید مهلتتان داد. و سفارشتان می کنم به یاد مرگ باشید، و از آن

الْغَفْلَهِ عَنْهُ. وَ کَیْفَ غَفْلَتُکُمْ عَمّا لَیْسَ یُغْفِلُکُمْ، وَ طَمَعُکُمْ فیمَنْ

کمتر غفلت نمایید. چگونه غافل می مانید از چیزی که از شما غافل نیست، و چگونه طمع می بندید به کسی

لَيْسَ يُمْهِلُكُمْ؟! فَكَفى واعِظاً بِمَوْتى عايَنْتُمُوهُمْ، حُمِلُوا الى

که شما را مهلت نمی دهد؟! برای پند و اندرز شما بس است مرده هایی که دیده اید، آنها را به گورستان

قُبُورِهِمْ غَيْرَ راكِبينَ، وَ اُنْزِلُوا فيها غَيْرَ نازِلينَ،

بردند بدون اینکه بر مرکبی سوار شوند، و آنان را در میان قبر گذاشتند بدون اینکه خودشان فرود آیند،

فَكَاَنَّهُمْ لَمْ يَكُونُوا لِلدُّنْيا عُمّاراً، وَ كَاَنَّ الْاخِرَةَ لَمْ تَزَلْ لَهُمْ داراً.

.گویا اینان از آبادکنندگان دنیا نبودند، و آخرت همیشه جایگاه آنان بود

اَوْحَشُوا ما كانُوا يُوطِنُونَ، وَ اَوْطَنُوا ما كانُوا يُوحِشُونَ،

از دنیایی که در آن سکونت داشتند رمیدند، و در محلّی که از آن وحشت داشتند آرمیدند،

وَ اشْتَغَلُوا بِما فارَقُوا، وَ اَضاعُوا ما اِلَيْهِ انْتَقَلُوا.

.به آنچه از آن جدا شدند سرگرم بودند، و جایی را که عاقبت باید به آن برسند ضایع کردند

لا عَنْ قَبيح يَسْتَطيعُونَ انْتِقالاً، وَ لا فى حَسَن يَسْتَطيعُونَ ازْدِياداً.

.پس از مرگ قدرت برگشت از کارهای زشت را ندارند، و توان اضافه کردن نیکی برای آنان محال است

اَنِسُوا بِالدُّنْيا فَغَرَّتْهُمْ، وَ وَثِقُوا بِها فَصَرَعَتْهُمْ. فَسابِقُوا ـ رَحِمَكُمُ

به دنیا انس گرفتند مغرورشان کرد، به آن اعتماد نمودند به خاکشان انداخت. خداوند شما

اللّهُ ـ اِلى مَنازِلِكُمُ الَّتى اُمِرْتُمْ اَنْ تَعْمُرُوها، وَ الَّتى رُغِّبْتُمْ فيها،

را رحمت کند، به منازلی که به آباد کردن آنها مأمور شده اید، و شما را به آنها ترغیب نموده اند،

وَ دُعيتُمْ اِلَيْها، وَ اسْتَتِمُّوا نِعَمَ اللّهِ عَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ عَلى طاعَتِهِ،

و از شما به سوی آنها دعوت به عمل آمده پیشی گیرید، و با استقامت در بندگی، و دوری از گناه

وَ الْمُجانَبَةُ لمَعْصِيَته، فَانَّ غَداً مِنَ الْيَوْمِ قَريبٌ. ما اَسْرَعَ السّاعاتِ

نعمت های خدا را بر خود کامل کنید، که فردا به امروز نزدیک است. ساعتها

فِی الْيَوْمِ، وَ اَسْرَعَ الاْيّامَ فِی الشَّهْرِ، وَ اَسْرَعَ الشُّهُورَ فِی السَّنَةِ،

در روز ، و روزها در ماه ، و ماهها در سال ،

وَ اَسْرَعَ السِّنينَ فِی الْعُمُرِ!(خطبه230)

!و سالها در عمـر چه با سرعت می گـذرد

مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السّلامُ

از خطبه های آن حضرت است

در باره ایمان و هجرت

فَمِنَ الاْيمانِ ما يَكُونُ ثَابِتاً مُسْتَقِرّاً فِى الْقُلُوبِ، وَ مِنْهُ ما يَكُونُ

از ایمانها ایمانی در دلها ثابت و برقرار، و ایمانی بین دلها و سینه ها

عَوارِىَّ بَيْنَ الْقُلُوبِ وَالصُّدُورِ الى اَجَل مَعْلُوم. فَاذا كَانَتْ لَكُمْ

تا مدتی معین عاریتی و ناپایدار است. پس اگر از کسی به علّتی شرعی برای شما

بَراءَةٌ مِنْ اَحَد فَقِفُوهُ حَتّى يَحْضُرَهُ الْمَوْتُ، فَعِنْدَ ذلِكَ يَقَعُ حَدُّ

بیزاری حاصل شد او را واگذارید تا مرگش برسد، آن هنگام (اگر بر حال گذشته باقی بود) مرز

الْبَراءَةِ. وَ الْهِجْرَةُ قائِمَةٌ عَلى حَدِّهَا الاْوَّل. ما كانَ للّه فى اَهْلِ

بیزاری است. وجوب هجرت بر همان اساس اولیّه اش باقی است. البته خدا را به مردم روی

الاْرْضِ حاجَةٌ مِنْ مُسْتَسِرِّ الاْمَّةِ وَ مُعْلِنِها. لا يَقَعُ اسْمُ الْهِجْرَةِ عَلى

زمین از آنان که ایمانشان را پنهان دارند یا آشکار نمایند نیازی نیست. نام هجرت بر احدی واقع

اَحَد الاّ بِمَعْرِفَةِ الْحُجَّةِ فِى الاْرْضِ. فَمَنْ عَرَفَها وَ اَقَرَّ بِها فَهُوَ

نمی شود مگر حجت خدا را در زمین بشناسد، کسی که حجت الهی را شناخت و به او اقرار کرد

مُهاجِرٌ. وَ لايَقَعُ اسْمُ الاْسْتِضْعافِ عَلى مَنْ بَلَغَتْهُ الْحُجَّةُ،

مهاجر است. و نام مستضعف بر آن که حجت به او رسید

فَسَمِعَتْها اُذُنُهُ، وَ وَعاها قَلْبُهُ.

.و گوشش آن را شنید و دلش آن را حفظ کرد صدق نمی کند

اِنَّ اَمْرَنا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ، لا یَحْمِلُهُ الاّ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ امْتَحَنَ اللّهُ

معرفت به ما کاری است سخت و دشوار، آن را جز عبدی که خداوند قلبش را برای ایمان امتحان

قَلْبَهُ لِلْایمانِ، وَ لا یَعی حَدیثَنا الاّ صُدُورٌ اَمینَةٌ، وَ اَحْلامٌ رَزینَةٌ.

.کرده تحمل نمی کند، و حدیث ما را فرا نگیرد جز سینه های امین، و عقل های متین

اَیُّهَا النّاسُ، سَلُونی قَبْلَ اَنْ تَفْقِدُونی، فَلاَ نَا بِطُرُقِ السَّماءِ اَعْلَمُ

ای مردم، پیش از آنکه مرا نیابید از من بپرسید، که من به راههای آسمان داناتر

مِنّی بِطُرُقِ الْاَرْضِ، قَبْلَ اَنْ تَشْغَرَ بِرِجْلِها فِتْنَةٌ تَطَأُ

از راههای زمینم، بپرسید پیش از آنکه فتنه ای به شما روی آورد که چون شتر بی صاحب گام بردارد و مهار

فی خِطامِها، وَ تَذْهَبُ بِاَحْـلامِ قَوْمِها.(خطبه 231)

.خود را لگدکوب کند، و عقول صاحب عقول را زایل نماید

وَ مِنْ خُطْبَهٔ لَهُ عَلَیْهِ السّلامُ

از خطبه های آن حضرت است

باز هم در ستایش الهی و سفارش به تقوا

اَلْحَمْدُ للّه الْفاشی فِی الْخَلْقِ حَمْدُهُ، وَالْغالبِ جُنْدُهُ،

حمد خدای را که حمدش در میان آفریدگان آشکار است، و لشگرش غالب،

وَالْمُتَعالی جَدُّهُ، اَحْمَدُهُ عَلی نِعَمِهِ التُّؤامِ، وَ آلائِهِ الْعِظامِ.

.و بزرگیش والاست. او را بر نعمتهای پیوسته و بخششهای بزرگش سپاس می گزارم

الَّذی عَظُمَ حِلْمُهُ فَعَفا، وَ عَدَلَ فی کُلِّ ما قَضی،

خداوندی که بردباری حضرتش عظیم است پس عفو فرمود، و در آنچه حکم کرد عدالت نمود،

وَ عَلِمَ ما یَمْضی وَ ما مَضی. مُبْتَدِعِ الْخَلائِقِ بِعِلْمِهِ، وَ مُنْشِئِهِمْ

وآنچه رامی گذرد وگذشته است داند. خدایی که آفریننده مخلوقات به علم خود، و پدیدآرنده آنان

بِحُکْمِهِ، بِلاَ اقْتِداء وَ لا تَعْلیم، وَ لاَ احْتِذاء لِمِثالِ صانِعٍ حَکیم،

به حکمت خویش است، بدون تقلید و تعلیم گرفتن، و بدون پیروی کردن از نمونه ساخته شده صانعی حکیم،

وَ لا اِصابَهِ خَطَا، وَ لا حَضْرَهِ مَلاَ. وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ

و منهای هر گونه اشتباهی، و بی حضور هیچ جمعیتی. و شهادت می دهم که محمّد بنده

وَ رَسُولُهُ، اِبْتَعَثَهُ وَ النّاسُ یَضْرِبُونَ فی غَمْرَهٔ،

و فرستاده اوست، وقتی او را مبعوث به رسالت نمود که مردم در دریای گمراهی غوطهور بودند،

وَ یَمُوجُونَ فی حَیْرَهٔ، قَدْ قادَتْهُمْ اَزِمَّهُ الْحَیْنِ، وَ اسْتَغْلَقَتْ عَلی

و در گرداب حیرت موج می زدند، مهار هلاکت آنان را می کشید، و بر قلوبشان

اَفْئِدَتِهِمْ اَقْفالُ الرَّیْنِ.

.قفلهای ظلمت بسته شده بود

اُوصیکُمْ عِبادَ اللّهِ بِتَقْوَی اللّهِ، فَاِنَّها حَقُّ اللّهِ عَلَیْکُمْ،

بندگان خدا، شما را به تقوای الهی سفارش می کنم، تقوایی که حقّ خداوند بر شماست،

وَ الْمُوجِبَهُ عَلَی اللّهِ حَقَّکُمْ، وَ اَنْ تَسْتَعینُوا عَلَیْها بِاللّهِ،

و باعث حق شما بر خدا هم هست، برای دریافت تقوا از خدا کمک بخواهید،

وَ تَسْتَعینُوا بِها عَلَی اللّهِ، فَاِنَّ التَّقْوی فِی الْیَوْمِ الْحِرْزُ وَالْجُنَّهُ،

و از تقوا برای گریز از عذاب خداوند مدد گیرید، که قطعاً امروز تقوا سپر از بلا،

وَ فی غَدِ الطَّریقُ اِلَی الْجَنَّهِ، مَسْلَکُها واضِحٌ، وَ سالِکُها رابِحٌ،

و فردا راه بهشت الهی است، جادّه اش روشن، و پوینده اش سودبر،

وَ مُسْتَوْدَعُها حافِظٌ. لَمْ تَبْرَحْ عارِضَهً نَفْسَها عَلَی الاْ ُمَمِ الْماضینَ

و امانتدارش (که خداوند می باشد) حافظ آن است. تقوا به طور دائم خود را بر گذشتگان عرضه کرده

وَ الْغابِرینَ لحاجَتِهِمْ اِلَیْها غَداً اذا اَعادَ اللّهُ

و به آیندگان هم عرضه می کند، چرا که فردای قیامت به آن محتاجند، آن روزی که خداوند آنچه را

ما اَبْدی، وَ اَخَذَ ما اَعْطی، وَ سَاَلَ عَمّا اَسْدی.

.پدید آورده بازگرداند، و آنچه را عنایت فرموده بازستاند، واز آنچه مرحمت نموده بازخواست کند

فَما اَقَلَّ مَنْ قَبِلَها وَ حَمَلَها حَقَّ حَمْلِها! اُولئکَ الاْقَلُّونَ عَدَداً،

تقواپذیران که آن را چنانکه باید رعایت کنند چه اندکند! راستی که آنان بسیار اندک شمارند،

وَ هُمْ اَهْلُ صِفَةِ اللّهِ سُبْحانَهُ اِذْ یَقُولُ: «وَ قَلیلٌ مِنْ عِبادِیَ الشَّکُورُ».

.«اینان سزاوار وصف حقّند که در قرآن فرموده: «اندکی از بندگان من شاکرند

فَاَهْطِعُوا بِاَسْماعِکُمْ اِلَیْها، وَ واکِظُوا بِجِدِّکُمْ عَلَیْها، وَاعْتاضُوها

پس گوش خود را به جانب تقوا بدارید، و به کوشش خود بر آن مواظبت نمایید، و آن را به جای

مِنْ کُلِّ سَلَف خَلَفاً، وَ مِنْ کُلِّ مُخالِف مُوافِقاً. اَیْقِظُوا

آنچه ازدست داده اید قراردهید، و درعوض هرمخالفی که دارید به عنوان موافق قبول کنید. خواب غفلت

بِها نَوْمَکُمْ، وَ اقْطَعُوا بِها یَوْمَکُمْ، وَ اَشْعِرُوها قُلُوبَکُمْ، وَ ارْحَضُوا

را به تقوا بیدار کنید، روز خود را با آن سپری نمایید، آن را ملازم دل خویش کنید، گناهانتان را

بِها ذُنُوبَکُمْ، وَ داوُوا بِهَا الاْسْقامَ، وَ بادِرُوا بِهَا الْحِمامَ، وَاعْتَبِرُوا

با آن بشویید، امراض را به وسیله آن درمان نمایید، و با آن بر مرگ سبقت گیرید، و از کسی که آن را

بِمَنْ اَضاعَها، وَ لایَعْتَبِرَنَّ بِکُمْ مَنْ اَطاعَها! اَلا فَصُونُوها

تباه نموده عبرت گیرید، مبادا که آراستگان به تقوا از شما عبرت گیرند! هان، تقوا را نگاه دارید

وَ تَصَوَّنُوا بِها، وَ کُونُوا عَنِ الدُّنْیا نُزّاهاً، وَ اِلَی الْاٰخِرَهِ وُلّاهاً،

و خود را نیز به تقوا حفظ نمایید. خود را از دنیا پاک کنید، و نسبت به آخرت شیفته باشید،

وَ لاتَضَعُوا مَنْ رَفَعَتْهُ التَّقْوی، وَ لاتَرْفَعُوا مَنْ رَفَعَتْهُ الدُّنْیا،

آن را که تقوا بلندمقام نموده پست نکنید، و آن را که دنیا رفعت داده بلند مقامش ننمایید،

وَ لاتَشیمُوا بارِقَها، وَ لاتَسْمَعُوا ناطِقَها، وَ لاتُجیبُوا ناعِقَها،

چشم به بارش ابر آن ندوزید، و گفتار ترغیب کننده به آن را نشنوید، و خواننده به آن را اجابت ننمایید،

وَ لاتَسْتَضیئُوا بِاِشْراقِها، وَ لاتُفْتَنُوا بِاَعْلاقِها، فَاِنَّ بَرْقَها خالِبٌ،

و به فروغ بی پایه آن روشنی مجویید، و به اشیاء نفیسش فریب مخورید، زیرا که برقش از ابر بی باران،

وَ نُطْقَها کاذِبٌ، وَ اَمْوالَها مَحْرُوبَهٌ، وَ اَعْلاقَها مَسْلُوبَهٌ.

.و گفتارش دروغ، و اموالش غارت شده، و اشیاء نفیسش غنیمت دزدان گشته است

اَلا وَ هِیَ الْمُتَصَدِّیَهُ الْعَنُونُ، وَ الْجامِحَهُ الْحَرُونُ، وَ الْمائِنَهُ

بدانید که آن چارپایی است سرکش و گریزپای، اسبی است چموش و نافرمان، دروغگویی است

الْخَؤُونُ، وَالْجَحُودُ الْکَنُودُ، وَالْعَنُودُ الصَّدُودُ، وَ الْحَیُودُ الْمَیُودُ.

.خائن، حق ناشناسی است ناسپاس، ستمگری است بیراهه رو، دوری کننده ای است بی قرار

حالُهَا انْتِقالٌ، وَ وَطْأَتُها زِلْزالٌ، وَ عِزُّها ذُلٌّ، وَ جِدُّها هَزْلٌ، وَ عُلْوُها

وضعش حالی به حالی شده، قدمهایش لرزان، ارجمندیش خواری، جدّی اش شوخی، و بلندیش

سُفْلٌ. دارُ حَرَب وَ سَلَب، وَ نَهْب وَ عَطَب. اَهْلُها عَلی ساق

پست است. دنیا خانه ربودن مال و سلب ثروت، و جایگاه غارت و هلاکت است. مردمش در سختی و

وَ سِیاق، وَ لَحاق وَ فِراق. قَدْ تَحَیَّرَتْ مَذاهِبُها، وَ اَعْجَزَتْ

رانده شدن به سوی مرگ، و عرصه دیدار و فراق اند. راههایش موجب سرگردانی، گریزگاههایش

مَهارِبُها، وَ خابَتْ مَطالِبُها. فَاَسْلَمَتْهُمُ الْمَعاقِلُ،

علت ناتوانی، و مقاصدش باعث ناامیدی است. حصارهای استوارش اهل خود را به دست مرگ می سپارد،

وَ لَفَظَتْهُمُ الْمَنازِلُ، وَ اَعْیَتْهُمُ الْمَحاوِلُ.

.و منازل آن صاحبانش را دور می اندازد، و چاره اندیشی نسبت به امور آنان را ملول و خسته می نماید

فَمِنْ ناج مَعْقُور، وَ لَحْم مَجْزُور،

بعضی از دام هلاکت رسته ولی از دنیا زخم کاری خورده اند، گروهی با بدن پاره و پوست کنده شده،

وَ شِلْو مَذْبُوح ، وَ دَم مَسْفُوح ، وَ عاضٍّ عَلی یَدَیْهِ، وَ صافِق

عده ای سر بریده، دسته ای خونشان به زمین ریخته، عده ای انگشت به دهن می گزند، برخی از شدت حسرت

بِکَفَّیْهِ، وَ مُرْتَفِق بِخَدَّیْهِ، وَ زار عَلی رَأْیِهِ،

دست به هم می مالند، جمعی سر در گریبان فکرت فرو برده اند، جمعیتی بر اشتباه خود ندامت دارند،

وَ راجِع عَنْ عَزْمِه، وَ قَدْ اَدْبَرَتِ الْحیلَةُ وَ اَقْبَلَتِ الْغیلَةُ،

و پاره ای از نیّت خود برگشته، ولی راه چاره بر آنان بسته و مرگ ناگهانی در رسیده،

«وَ لاتَ حینَ مَناص». هَیْهاتَ هَیْهاتَ، قَدْ فاتَ ما فاتَ، وَ ذَهَبَ

و زمان خلاصی و رهایی تمام شده. هیهات هیهات، از چنگ شد آنچه شد، و رفت

ما ذَهَبَ، وَ مَضَتِ الدُّنْیا لِحالِ بالِها، «فَما بَکَتْ عَلَیْهِمُ السَّماءُ

آنچه رفت، دنیا آن گونه که خود می خواست سپری شد، و آسمان و زمین بر اهلش

وَ الْاَرْضُ، وَ ما کانُوا مُنْظَرینَ».(خطبه 233)

.گریه نکرد، و به آنان مهلتی داده نشد

وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلامُ

از خطبه های آن حضرت است

يَذْكُرُ فيها آلَ مُحَمَّد صَلَّى اللّهُ عَلَيْهِ وَ آلِه

در رابطه با فضائل آل محمّد علیهم السّلام

هُمْ عَيْشُ الْعِلْمِ، وَ مَوْتُ الْجَهْلِ. يُخْبِرُكُمْ حِلْمُهُمْ عَنْ عِلْمِهِمْ،

اینان حیات دانش ، و مرگ جهلند. بردباری آنان از دانششان،

وَ ظاهِرُهُمْ عَنْ باطِنِهِمْ، وَ صَمْتُهُمْ عَنْ حِكَمِ مَنْطِقِهِمْ. لا يُخالِفُونَ

و آشکارشان از نهانشان، و سکوتشان از حکمت گفتارشان شما را خبر می دهد. با حق مخالفت

الْحَقَّ وَ لايَخْتَلِفُونَ فيهِ. هُمْ دَعائِمُ الْاِسْلامِ، وَ وَلائِجُ الْاِعْتِصامِ.

.نمی‌ورزند و در آن اختلاف نمی نمایند. ستونهای اسلام، و پناهگاه مردمند

بِهِمْ عادَ الْحَقُّ فی نِصابِهِ، وَ انْزاحَ الْباطِلُ عَنْ مُقامِهِ، وَ انْقَطَعَ لِسانُهُ

حق به آنان به جای اصلیش بازگشت، و باطل از جایگاهش دور شد، و زبانش از ریشه

عَنْ مَنْبِتِهِ. عَقَلُوا الدّينَ عَقْلَ وِعايَةٍ وَ رِعايَةٍ، لا عَقْلَ سَماعٍ وَ رِوايَةٍ،

قطع گردید. دین را همراه با فراگیری و عمل درک کردند، نه فقط از راه شنیدن و روایت کردن،

فَـاِنَّ رُواةَ الْعِلْمِ كَثيرٌ، وَ رُعاتَهُ قَليلٌ.(خطبه239)

.زیرا راویان دانش فراوانند، و عمل کنندگان به حق انـدک

وَ مِنْ وَصِيَّةٍ لَهُ عَليه السَّلامُ

از وصیت های آن حضرت است

لِلْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلامُ كَتَبَها اِلَيْهِ بِحاضِرينَ مُنْصَرِفاً مِنْ صِفّينَ

به حضرت مجتبی علیه السّلام (یا محمّد حنفیّه) که در سرزمین حاضرین به هنگام بازگشت از صفّین نوشته

مِنَ الْوالِدِ الْفانِ، الْمُقِرِّ لِلزَّمانِ، الْمُدْبِرِ الْعُمُرِ، الْمُسْتَسْلِمِ

از پدری فانی، پذیرنده سختی های زمان، عمر پشت سر گذاشته، تسلیم

لِلدَّهْرِ، الذّامِّ لِلدُّنْيا، السّاكِنِ مَساكِنَ الْمَوْتى، الظّاعِنِ عَنْها غَداً،

به روزگار، نکوهش کننده دنیا، ساکن سرای اموات، سفرکننده از آن در فردا،

اِلَى الْمَوْلُودِ الْمُؤَمِّلِ ما لايُدْرِكُ، السّالِكِ سَبيلَ مَنْ قَدْ هَلَكَ،

به فرزند آرزومند به آنچه به دست نمی آید، سالک راه تباه شدگان،

غَرَضِ الْاَسْقامِ، وَ رَهينَةِ الْاَيّامِ، وَ رَمِيَّةِ الْمَصائِبِ، وَ عَبْدِ الدُّنْيا،

هدف امراض ، گروگان ایّام، نشانه تیرهای مصائب، بنده دنیا،

وَ تاجِرِ الْغُرُورِ، وَ غَرِيمِ الْمَنايا، وَ اَسيرِ الْمَوْتِ، وَ حَليفِ الْهُمُومِ،

، تاجر غرور ، مدیون مرگ ، اسیر مردن ، همراه غصّه ها

وَ قَرينِ الْاَحْزانِ، وَ نُصْبِ الْافاتِ، وَ صَريعِ الشَّهَواتِ، وَ خَليفَةِ

همنشین اندوهها، هدف آسیبها، زمین خورده شهوات، و جانشین

الْاَمْواتِ.

. مــردگــان

اَمّا بَعْدُ، فَاِنَّ فيما تَبَيَّنْتُ مِنْ اِدْبارِ الدُّنْيا عَنّى، وَ جُمُوحِ الدَّهْرِ

اما بعد، آنچه بر من معلوم شد از روی گرداندن دنیا از من، و سرکشی روزگار

عَلَىَّ، وَ اِقْبالِ الْاخِرَةِ اِلَىَّ ما يَزَعُنى عَنْ ذِكْرِ مَنْ سِواىَ وَ الْاهْتِمامِ

بر من، و روی آوردن آخرت به من، مرا از توجه به غیر خود و کوشش برای آنچه از من باقی می ماند و مرا سودی

بِما وَرائى، غَيْرَ اَنّى حَيْثُ تَفَرَّدَ بى دُونَ هُمُومِ النّاسِ هَمُّ نَفْسى،

ندارد بازمی دارد، جز آنکه چون از تمام اندیشه ها جز اندیشه نسبت به خود به یک سو شدم،

فَصَدَقَنى رَأْيى، وَ صَرَفَنى عَنْ هَواىَ، وَ صَرَّحَ لى مَحْضُ اَمْرى،

و رأیم مرا تصدیق کرد، و از هوای نفسم بازگرداند، و حقیقت کار برایم روشن شد،

فَاَفْضى بى اِلى جِدٍّ لا يَكُونُ فيه لَعِبٌ، وَ صِدْقٍ لايَشُوبُهُ كَذِبٌ.

.این کار مرا به کوششی جدّی واداشت که در آن بازیگری نیست، و به صدقی که دروغ را به آن راهی نمی باشد

وَ وَجَدْتُکَ بَعْضى، بَلْ وَجَدْتُکَ كُلّى حَتّى كَاَنَّ شَيْئاً لَوْ اَصابَکَ

من تو را پاره ای از خود، بلکه تمام وجود خود یافتم، چنانکه اگر رنجی به تو رسد

اَصابَنى، وَ كَاَنَّ الْمَوْتَ لَوْ اَتاکَ اَتانى، فَعَنانى مِنْ اَمْرِکَ ما يَعْنينى

به من رسیده، و اگر مرگت رسد مرگ من رسیده، روی این حساب کار تو مرا مانند کار خودم به فکر

مِنْ اَمْرِ نَفْسی، فَکَتَبْتُ اِلَیْکَ کِتابی مُسْتَظْهِراً بِهِ اِنْ اَنَا بَقیتُ لَکَ

و چاره اندیشی واداشته، به همین خاطر این نامه را برای تو نوشتم تا برای تو پشتوانه ای باشد خواه من

اَوْ فَنـیـتُ.

.زنده باشم یا مرده

فَاِنّی اُوصیکَ بِتَقْوَی اللّهِ ـ اَیْ بُنَیَّ ـ وَ لُزُومِ اَمْرِهِ، وَ عِمارَةِ قَلْبِکَ

پسرم! تو را سفارش می کنم به تقوای الهی، و ملازمت امرش، و آباد کردن دل

بِذِکْرِهِ، وَ الاْعْتِصامِ بِحَبْلِهِ; وَ اَیُّ سَبَبٍ اَوْثَقُ مِنْ سَبَبٍ بَیْنَکَ وَ بَیْنَ

به یادش، و چنگ زدن به ریسمانش ; و کدام رشته محکم تر از رشته بین تو و

اللّهِ اِنْ اَنْتَ اَخَذْتَ بِهِ؟!

!خداوند است اگر به آن چنـگ زنی؟

اَحْیِ قَلْبَکَ بِالْمَوْعِظَةِ، وَ اَمِتْهُ بِالزَّهادَةِ، وَ قَوِّهِ بِالْیَقینِ، وَ نَوِّرْهُ

دلت را با موعظه زنده کن، و با بی رغبتی به دنیا بمیران، آن را با یقین قوی کن و با حکمت

بِالْحِکْمَةِ، وَ ذَلِّلْهُ بِذِکْرِ الْمَوْتِ، وَ قَرِّرْهُ بِالْفَناءِ، وَ بَصِّرْهُ فَجائِعَ

نورانی نما، و با یاد مرگ فروتن و خوار کن، و به اقرار به فانی شدن همه چیز وادار، و به فجایع دنیا بینا

الدُّنْیا، وَ حَذِّرْهُ صَوْلَةَ الدَّهْرِ، وَ فُحْشَ تَقَلُّبِ اللَّیالی وَ الاْیّامِ،

گردان، و از صولت روزگار، و قبح دگرگونی شبها و روزها برحذر دار،

وَ اعْرِضْ عَلَيْهِ اَخْبارَ الْماضينَ، وَ ذَكِّرْهُ بِما اَصابَ مَنْ كانَ قَبْلَكَ

اخبار گذشتگان را به او ارائه کن، آنچه را بر سر پیشینیان آمد

مِنَ الْاَوَّلينَ، وَ سِرْ فى دِيارِهِمْ وَ آثارِهِمْ، فَانْظُرْ فيما فَعَلُوا، وَ عَمَّا

به یادش آور، در شهرهای آنان و در میان آثارشان سیاحت کن، در آنچه انجام دادند و اینکه از کجا

انْتَقَلُوا، وَ اَيْنَ حَلُّوا وَ نَزَلُوا، فَاِنَّكَ تَجِدُهُمْ قَدِ انْتَقَلُوا عَنِ الْاَحِبَّةِ،

منتقل شدند و در کجا فرود آمدند و منزل کردند دقّت کن، می یابی که از کنار دوستان رفتند،

وَ حَلُّوا دِيارَ الْغُرْبَةِ، وَ كَاَنَّكَ عَنْ قَليل قَدْ صِرْتَ كَاَحَدِهِمْ.

.و به دیار غربت وارد شدند، و گویی تو هم به اندک زمانی چون یکی از آنان خواهی شد

فَاَصْلِحْ مَثْواكَ، وَ لاتَبِعْ آخِرَتَكَ بِدُنْياكَ، وَ دَعِ الْقَوْلَ فيما

پس منزلگاه نهایی ات را اصلاح کن، و آخرتت را با دنیا معامله مکن، درباره آنچه علم نداری سخن

لاتَعْرِفُ، وَ الْخِطابَ فيما لَمْ تُكَلَّفْ. وَ اَمْسِكْ عَنْ طَريق اِذا خِفْتَ

مگو، و درباره وظیفه ای که برعهده ات نیست حرفی نزن. در راهی که از گمراهی در آن بترسی

ضَلالَتَهُ، فَاِنَّ الْكَفَّ عِنْدَ حَيْرَةِ الضَّلالِ خَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ الْاَهْوالِ.

.قدم منه، زیرا حفظ خویش به هنگام سرگردانی بهتر از این است که آدمی خود را در امور خطرناک اندازد

وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ تَكُنْ مِنْ اَهْلِهِ، وَ اَنْكِرِ الْمُنْكَرَ بِيَدِكَ وَ لِسانِكَ،

امر به معروف کن تا اهل آن باشی، با دست و زبان نهی از منکر نما،

وَ بايِنْ مَنْ فَعَلَهُ بِجُهْدِكَ. وَ جاهِدْ فِى اللّهِ حَقَّ جِهادِهِ، وَ لا تَأْخُذْكَ

و با کوششت از اهل منکر جدا شو. در راه خدا جهاد کن جهدی کامل، و ملامت ملامت کنندگان تو را

فِی اللّه لَوْمَةُ لائِم. وَخُضِ الْغَمَراتِ لِلْحَقِّ حَیْثُ کانَ، وَ تَفَقَّهْ فِی

از جهاد در راه خدا بازندارد. به راه حق هر جا که باشد در مشکلات و سختی ها فرو شو، در پی فهم

الدّینِ، وَ عَوِّدْ نَفْسَکَ التَّصَبُّرَ عَلَی الْمَکْرُوهِ، وَ نِعْمَ الْخُلُقُ التَّصَبُّرُ

دین باش، خود را در امور ناخوشایند به صبر و مقاومت عادت ده، که صبر در راه حق اخلاق

فِی الْحَقِّ. وَ اَلْجِئْ نَفْسَکَ فِی الْاُمُورِ کُلِّها اِلَی الهِکَ، فَاِنَّکَ تُلْجِئُها

نیکویی است. وجودت را در همه امور به خدای خود واگذار، که در این صورت خود را

اِلَی کَهْف حَریز، وَ مانِع عَزیز. وَ اَخْلِصْ فِی الْمَسْأَلَةِ لِرَبِّکَ،

به پناهگاهی محکم، و نگاهبانی قوی وامی گذاری. در مسألت از خداوند اخلاص پیشه کن،

فَاِنَّ بِیَدِهِ الْعَطاءَ وَ الْحِرْمانَ، وَ اَکْثِرِ الْاِسْتِخارَةَ، وَ تَفَهَّمْ وَصِیَّتی،

که بخشیدن و نبخشیدن به دست اوست. از خدایت بسیار طلب خیر کن، و وصیّتم را بفهم،

وَ لاتَذْهَبَنَّ عَنْها صَفْحاً، فَاِنَّ خَیْرَ الْقَوْلِ ما نَفَعَ. وَاعْلَمْ اَنَّهُ لا خَیْرَ

و از آن روی مگردان، مسلّماً بهترین سخن سخنی است که سود بخشد. معلومت باد در دانشی که

فی عِلْم لایَنْفَعُ، وَ لا یُنْتَفَعُ بِعِلْم لایَحِقُّ تَعَلُّمُهُ.

.سود نیست خیر نیست، و در علمی که فرا گرفتنش سزاوار نیست بهره ای نمی باشد

اَیْ بُنَیَّ اِنّی لَمّا رَأَیْتُنی قَدْ بَلَغْتُ سِنّاً، وَ رَاَیْتُنی اَزْدادُ وَهْناً،

پسرم! چون خود را سالخورده دیدم، و قوایم را رو به سستی مشاهده کردم،

بادَرْتُ بِوَصِيَّتی اِلَیْکَ، وَ اَوْرَدْتُ خِصالاً مِنْها قَبْلَ اَنْ یَعْجَلَ بی

پیش از مرگ به وصیّتم به تو پیشدستی نمودم، و در آن برنامه های خوبی ثبت کردم

اَجَلی دُونَ اَنْ اُفْضِیَ اِلَیْکَ بِما فی نَفْسی، اَوْ اَنْ اُنْقَصَ فی رَأْیی کَما

از خوف اینکه نتوانم آنچه در خاطر دارم به تو برسانم، یا نقصی در اندیشه ام یابم

نُقِصْتُ فی جِسْمی، اَوْ یَسْبِقَنی اِلَیْکَ بَعْضُ قَلَباتِ الْهَوی اَوْ فِتَنِ

چنانکه در بدنم یافته ام، یا پیش از وصیت من پاره ای از خواهشهای نفسانی بر تو چیره شود یا آفتهای دنیا

الدُّنیا، فَتَکُونَ کَالصَّعْبِ النَّفُورِ. وَ اِنَّما قَلْبُ الْحَدَثِ کَالاَرْضِ

به تو هجوم آورد، در نتیجه رمیده شوی و فرمان نبری. قطعاً دل جوان همانند زمین

الْخالِیَةِ، ما اُلْقِیَ فیها مِنْ شَیْءٍ قَبِلَتْهُ. فَبادَرْتُکَ بِالاَدَبِ قَبْلَ اَنْ

خالی است، هر بذری در آن ریخته شود می پذیرد. بنابراین پیش از آنکه دلت سخت شود،

یَقْسُوَ قَلْبُکَ، وَ یَشْتَغِلَ لُبُّکَ، لِتَسْتَقْبِلَ بِجِدِّ رَأْیِکَ مِنَ الاَمْرِ ما قَدْ

و مغزت گرفتار گردد اقدام به ادب آموزی تو کردم، تا با عزمی جدّی به امورت روی آوری،

کَفاکَ اَهْلُ التَّجارِبِ بُغْیَتَهُ وَ تَجْرِبَتَهُ، فَتَکُونَ قَدْ کُفیتَ مَؤُونَةَ

اموری که اهل تجربه مشقّت تجربه کردن آن را کشیده اند، و تو از زحمت طلب کفایت

الطَّلَبِ، وَ عُوفیتَ مِنْ عِلاجِ التَّجْرِبَةِ، فَاَتاکَ مِنْ ذلِکَ ما قَدْ کُنّا

شده، و از تجربه دوباره آسوده گشته ای، و آنچه ما در صدد تجربه آن بودیم به دست تو

نَأْتیهِ، وَ اسْتَبانَ لَکَ ما رُبَّما اَظْلَمَ عَلَیْنا مِنْهُ.

.رسیده، و قسمتی از آنچه بر ما پوشیده مانده برای تو روشن گردیده است

اَیْ بُنَیَّ، اِنّی وَ اِنْ لَمْ اَکُنْ عُمِّرْتُ عُمُرَ مَنْ کانَ قَبْلی فَقَدْ نَظَرْتُ

پسرم! اگرچه من به اندازه مردمی که پیش از من بوده اند عمر نکرده ام، ولی در

فی اَعْمالِهِمْ، وَ فَکَّرْتُ فی اَخْبارِهِمْ، وَ سِرْتُ فی آثارِهِمْ حَتّی

کردارشان دقّت، و در اخبارشان فکر نموده، و در آثارشان سیاحت کرده ام، تا جایی که

عُدْتُ کَاَحَدِهِمْ، بَلْ کَاَنّی بِمَا انْتَهی اِلَیَّ مِنْ اُمُورِهِمْ قَدْ عُمِّرْتُ مَعَ

همانند یکی از آنان شده ام، بلکه گویی از پی آنچه که از وضع آنان به من رسیده عمرم را با

اَوَّلِهِمْ اِلی آخِرِهِمْ، فَعَرَفْتُ صَفْوَ ذلِکَ مِنْ کَدَرِهِ، وَ نَفْعَهُ مِنْ

اولین و آخرینشان گذرانیده ام، زلال اعمالشان را از تیرگی، و سود و زیان کردارشان را

ضَرَرِهِ، فَاسْتَخْلَصْتُ لَکَ مِنْ کُلِّ اَمْر نَخیلَهُ، وَ تَوَخَّیْتُ لَکَ

شناختم، از این رو از هر چیزی پاکیزه و خالصش را برایت انتخاب کردم، و از میان آن همه برنامه زیبایش را

جَمیلَهُ، وَ صَرَفْتُ عَنْکَ مَجْهُولَهُ، وَ رَاَیْتُ حَیْثُ عَنانی مِنْ اَمْرِکَ ما

برایت برگزیدم، و نامعلوم آن را از تو دور داشتم، چون به امورت همانند

یَعْنِی الْوالِدَ الشَّفیقَ، وَ اَجْمَعْتُ عَلَیْهِ مِنْ اَدَبِکَ اَنْ یَکُونَ

پدری مهربان عنایت داشتم، و قصد ادب آموزی تو را در خاطر می گذراندم، مصلحت دیدم تو را با این روش

ذلِکَ، وَ اَنْتَ مُقْبِلُ الْعُمُرِ، وَ مُقْتَبِلُ الدَّهْرِ، ذُو نِیَّةٍ سَلیمَةٍ، وَ نَفْس

تربیت کنم، چرا که در عنفوان جوانی، و در ابتدای زندگی هستی، و تو را نیّتی سالم، و باطنی پاک

صافِیَهٔ، وَ اَنْ اَبْتَدِئَکَ بِتَعْلیمِ کتابِ اللّهِ وَ تَأْویلِه، وَ شَرائِعِ الْاِسْلامِ

است، رأیم بر این شد که ابتدا کتاب خدا و تأویلش را به تو بیاموزم، و قوانین و احکام اسلام

وَ اَحْکامِه، وَ حَلالِه وَ حَرامِه، لا اُجاوِزُ ذلِکَ بِکَ اِلی غَیْرِه. ثُمَّ

و حلال و حرامش را به تو تعلیم دهم، و به غیر آن توجه ننمایم. آن گاه ترسیدم

اَشْفَقْتُ اَنْ یَلْتَبِسَ عَلَیْکَ مَا اخْتَلَفَ النّاسُ فیهِ مِنْ اَهْوائِهِمْ

که آنچه از خواهشهای نادرست و آراء ناحق و باطل مردم را دچار اختلاف نمود تا کار بر آنان

وَ آرائِهِمْ مِثْلَ الَّذی الْتَبَسَ عَلَیْهِمْ، فَکانَ اِحْکامُ ذلِکَ عَلی ما

اشتباه شد بر تو نیز اشتباه شود، به همین خاطر واضح نمودن این جهت هر چند

کَرِهْتُ مِنْ تَنْبیهِکَ لَهُ اَحَبَّ اِلَیَّ مِنْ اِسْلامِکَ اِلی اَمْرٍ لاآمَنُ عَلَیْکَ

مورد پسندم نبود پیش من بهتر است از اینکه تو را به برنامه ای واگذارم که بر آن از هلاکتت

بِهِ الْهَلَکَهَ، وَ رَجَوْتُ اَنْ یُوَفِّقَکَ اللّهُ فیهِ لِرُشْدِکَ، وَ اَنْ یَهْدِیَکَ

ایمن نیستم. امیدوارم خداوند تو را در این برنامه به راه رشد موفق بدارد، و به راه راست

لِقَصْدِکَ، فَعَهِدْتُ اِلَیْکَ وَصِیَّتی هذِه.

.راهنمایی کند، پس این وصیت را به تو نمودم

وَاعْلَمْ یا بُنَیَّ، اَنَّ اَحَبَّ ما اَنْتَ آخِذٌ بِهِ اِلَیَّ مِنْ وَصِیَّتی تَقْوَی

پسرم! آگاه باش محبوبترین برنامه ای که از وصیتم به آن چنگ می زنی تقوای

اللّهِ، وَ الْاِقْتِصارُ عَلی ما فَرَضَهُ اللّهُ عَلَیْکَ، وَ الْاَخْذُ بِما مَضی عَلَیْهِ

الهی، و اکتفا کردن به وظایفی است که خداوند بر تو واجب نموده، و رفتن به راهی که

الاْوَّلُونَ مِنْ آبائکَ، وَ الصّالحُونَ مِنْ اَهْلِ بَیْتکَ، فَاِنَّهُمْ لَمْ یَدَعُوا اَنْ

پدرانت و شایستگان از خاندانت آن را طی کرده اند، زیرا آنان توجه به صلاح خود را

نَظَرُوا لاِنْفُسِهِمْ کَما اَنْتَ ناظِرٌ، وَ فَکَّرُوا کَما اَنْتَ مُفَکِّرٌ،

وانگذاشتند چنانکه تو توجه می کنی، و اندیشه در کار خود کردند همان گونه که تو اندیشه می نمایی،

ثُمَّ رَدَّهُمْ آخِرُ ذلکَ اِلَی الاْخْذِ بِما عَرَفُوا، وَ الاْمْساکِ عَمّا

سرانجام چنان شد که آنچه را دانستند عمل کردند، و از آنچه تکلیفشان نبود

لَمْ یُکَلَّفُوا. فَاِنْ اَبَتْ نَفْسُکَ اَنْ تَقْبَلَ ذلکَ دُونَ اَنْ تَعْلَمَ کَما عَلِمُوا

روی گرداندند. پس اگر نفس تو از قبول راه آنان بدون آنکه بداند چنانکه آنان دانستند بازایستاد

فَلْیَکُنْ طَلَبُکَ ذلکَ بِتَفَهُّمٍ وَ تَعَلُّمٍ، لا بِتَوَرُّطِ الشُّبُهاتِ، وَ غُلُوِّ

پس باید خواسته تو نسبت به آن راه از روی طلب فهم و کسب دانش باشد، نه افتادن در شبهه ها و

الْخُصُوماتِ. وَ ابْدَأْ قَبْلَ نَظَرِکَ فی ذلکَ بِالاْسْتِعانَةِ بِالهِکَ،

بالابردن بحثها و جدلها. و پیش از قدم نهادن در راه فهم و دانش برای شناخت آن راه از خداوند یاری بخواه،

وَ الرَّغْبَةِ اِلَیْهِ فی تَوْفیقِکَ، وَ تَرْکِ کُلِّ شائِبَةٍ اَوْلَجَتْکَ فی شُبْهَةٍ،

و برای به دست آوردن توفیقْ روی رغبت به جانب او کن، و هرچه را که تو را به اشتباه اندازد،

اَوْ اَسْلَمَتْکَ اِلی ضَلالَةٍ. فَاِذا اَیْقَنْتَ اَنْ قَدْ صَفا قَلْبُکَ فَخَشَعَ،

یا به گمراهی کشاند رها ساز. و چون یقین کردی که دلت روشنی یافته و در پیشگاه حق خاضع شده،

وَ تَمَّ رَأْیُکَ فَاجْتَمَعَ، وَ کانَ هَمُّکَ فی ذلِکَ هَمّاً واحِداً،

و نظرت جمع و کامل گشته، و اندیشه ات در این زمینه از پریشانی درآمده و یک اندیشه شده،

فَانْظُرْ فیما فَسَّرْتُ لَکَ. وَ اِنْ اَنْتَ لَمْ یَجْتَمِعْ لَکَ ما تُحِبُّ مِنْ

آن گاه در آنچه برای تو تفسیر می کنم دقت کن. و اگر آنچه را دوست داری برایت

نَفْسِکَ، وَ فَراغِ نَظَرِکَ وَ فِکْرِکَ، فَاعْلَمْ اَنَّکَ اِنَّما تَخْبِطُ الْعَشْواءَ،

فراهم نشد، و به آسودگی خاطر و فکر دست نیافتی، معلومت باد جادّه را همچون شتر شب کور طی می کنی،

وَ تَتَوَرَّطُ الظَّلْماءَ; وَ لَیْسَ طالِبُ الدّینِ مَنْ خَبَطَ

و به تاریکیها گام برمی داری; و کسی که قدم به اشتباه برمی دارد یا حق را از باطل تمیز نمی دهد

اَوْ خَلَطَ ، وَ الْاِمْساکُ عَنْ ذلِکَ اَمْثَلُ .

.خواستار دین نیست، و در چنین موقعیتی حفظ خویشتن از پیمودن این گونه جاده ها عاقلانه تر و بهتر است

فَتَفَهَّمْ یا بُنَیَّ وَصِیَّتی، وَاعْلَمْ اَنَّ مالِکَ الْمَوْتِ هُوَ مالِکُ الْحَیاةِ،

پسرم! وصیتم را بفهم، و بدان که مالک مرگ همان مالک حیات،

وَ اَنَّ الْخالِقَ هُوَ الْمُمیتُ، وَ اَنَّ الْمُفْنِیَ هُوَ الْمُعیدُ، وَ اَنَّ الْمُبْتَلِیَ

و هستی بخش همان میراننده، و فناکننده همان بازگرداننده، و گرفتارکننده همان

هُوَ الْمُعافی، وَ اَنَّ الدُّنْیا لَمْ تَکُنْ لِتَسْتَقِرَّ اِلاّ عَلی ما جَعَلَهَا اللّهُ عَلَیْهِ

عافیت بخشنده است، و مسلّماً دنیا برقرار نمی ماند مگر به همان نظامی که خداوند آن را

مِنَ النَّعْماءِ وَ الْاِبْتِلاءِ، وَ الْجَزاءِ فِی الْمَعادِ، وَ ما شاءَ مِمّا لا نَعْلَمُ.

.قرارداده از وضع نعمتها و بلاها، و پاداش روز جزا، و آنچه او بخواهد و ما نمی دانیم

فَانْ اَشْکَلَ عَلَیْکَ شَیْءٌ مِنْ ذلکَ فَاحْمِلْهُ عَلی جَهالَتِکَ بِه،

اگر در رابطه با جهان و نظاماتش از درک حکمت حادثه ای درماندی آن را به حساب جهالت خود بگذار،

فَانَّکَ اَوَّلَ ما خُلِقْتَ جاهِلاً ثُمَّ عَلِّمْتَ، وَ ما اَکْثَرَ ما تَجْهَلُ مِنَ

زیرا در ابتدای کار نادانِ به امور آفریده شدی سپس دانا گشتی، چه بسیار است اموری که

الاْ َمْرِ، وَ یَتَحَیَّرُ فیهِ رَأْیُکَ، وَ یَضِلُّ فیهِ بَصَرُکَ، ثُمَّ تُبْصِرُهُ

نمی دانی و اندیشه ات نسبت به آن سرگردان، و دیده ات از راه یافتن به آن ناتوان است، اما پس از مدتی

بَعْدَ ذلکَ. فَاعْتَصِمْ بِالَّذی خَلَقَکَ وَ رَزَقَکَ وَ سَوّاکَ،

به آن بینا می شوی. پس به خداوندی که تو را آفریده، و روزیت را عنایت کرده و اندامت را تعدیل نموده پناه ببر،

وَلْیَکُنْ لَهُ تَعَبُّدُکَ، وَ اِلَیْهِ رَغْبَتُکَ، وَ مِنْهُ شَفَقَتُکَ.

.باید بندگیت برای او باشد، و رغبتت متوجه او گردد، و از او بیم داشته باشی

وَاعْلَمْ یا بُنَیَّ، اَنَّ اَحَداً لَمْ یُنْبِئْ عَنِ اللّه کَما اَنْبَاَ عَنْهُ الرَّسُولُ

پسرم! آگاه باش احدی از وجود خداوند چنانکه پیامبر ـ صلّی اللّه علیه وآله ـ خبر داده

صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آله، فَارْضَ بِهِ رائِداً، وَ اِلَی النَّجاةِ قائِداً، فَانّی

خبر نداده است، پس به پیشوایی آن حضرت راضی باش، و برای رسیدن به منزل نجات رهبریش را بپذیر،

لَمْ آلُکَ نَصیحَةً، وَ اَنَّکَ لَنْ تَبْلُغَ فِی النَّظَرِ لِنَفْسِکَ ـ وَ اِنِ اجْتَهَدْتَ ـ

که من از نصیحت به تو کوتاهی نکردم، و تو در اندیشه ات نسبت به صلاح خود هرچند بکوشی

مَبْلَغَ نَظَری لَکَ .

.به میزان اندیشه ای که من در باره تو دارم نخواهی رسید

وَاعْلَمْ یا بُنَیَّ، اَنَّهُ لَوْ کانَ لِرَبِّکَ شَریکٌ لاَتَتْکَ رُسُلُهُ،

پسرم! معلومت باد اگر برای پروردگارت شریکی بود پیامبران آن شریک به سویت می آمدند،

وَ لَرَاَیْتَ آثارَ مُلْکِه وَ سُلْطانه، وَ لَعَرَفْتَ اَفْعالَهُ وَ صفاته، وَلکِنَّهُ الهٌ

و آثار مُلک و سلطنت او را دیده، و به افعال و صفاتش آشنا می شدی، اما او خدایی

واحِدٌ کَما وَصَفَ نَفْسَهُ، لایُضادُّهُ فی مُلْکِه اَحَدٌ، وَ لایَزُولُ اَبَداً،

یگانه است همان گونه که خود را وصف نموده، کسی در حکمرانیش با او ضدیّت نمی کند، هرگز از بین نمی رود،

وَ لَمْ یَزَلْ، اَوَّلٌ قَبْلَ الاَشْیاءِ بِلا اَوَّلِیَّةٍ، وَ آخِرٌ بَعْدَ الاَشْیاءِ

و همیشه وجود داشته، اوّل است پیش از همه اشیاء و او را اولیّتی نیست، و آخر است بعد از همه اشیاء

بِلا نِهایَةٍ، عَظُمَ عَنْ اَنْ تَثْبُتَ رُبُوبِیَّتُهُ بِاِحاطَةِ قَلْبٍ اَوْ بَصَرٍ.

و او را نهایتی نمی باشد، بزرگتر از آن است که ربوبیّتش به احاطه دل و دیده ثابت گردد،

فَاِذا عَرَفْتَ ذلِکَ فَافْعَلْ کَما یَنْبَغی لِمِثْلِکَ اَنْ یَفْعَلَهُ فی صِغَرِ

چون به این حقیقت آگاه شدی در بندگی بکوش چنانکه شایسته مانند توست که کوچک منزلت

خَطَرِه، وَ قِلَّةِ مَقْدُرَتِه، وَ کَثْرَةِ عَجْزِه، وَ عَظیمِ حاجَتِه اِلی رَبِّه،

و فقیر و کم قدرت و بسیار ضعیف است، و در طلب طاعت،

فی طَلَبِ طاعَتِه، وَالْخَشْیَةِ مِنْ عُقُوبَتِه، وَ الشَّفَقَةِ مِنْ سُخْطِه، فَاِنَّهُ

و در ترس از عقوبت، و بیمناکی از خشم شدیداً، به پروردگار خود نیازمند است، زیرا چنین پروردگاری

لَمْ یَأْمُرْکَ الاّ بِحَسَن، وَ لَمْ یَنْهَکَ الاّ عَنْ قَبیح.

.جز به خوبی تو را فرمان نداده، و جز از زشتی بازنداشته است

یا بُنَیَّ، انّی قَدْ اَنْبَأْتُکَ عَنِ الدُّنْیا وَ حالِها وَ زَوالِها وَ انْتقالِها،

پسرم! تو را از دنیا و وضع آن و از بین رفتن و دست به دست شدنش آگاه کردم،

وَ اَنْبَأْتُکَ عَنِ الْاخِرَةِ وَ ما اُعِدَّ لاَهْلِها فیها، وَ ضَرَبْتُ لَکَ فیهِمَا

و از آخرت و آنچه برای اهلش در آنجا آماده شده خبر دادم، و برای تو در رابطه با هر دو جهان

الاْمْثالَ لتَعْتَبِرَ بِها وَ تَحْذُوَ عَلَیْها. انَّما مَثَلُ مَنْ خَبَرَ الدُّنْیا کَمَثَلِ

مثلها زدم تا به آنها پندگیری و بر اصول آن گام برداری. داستان آنان که دنیا را آزموده اند داستان مسافرانی

قَوْم سَفْر نَبا بِهِمْ مَنْزِلٌ جَدیبٌ فَاَمُّوا مَنْزِلاً خَصیباً

است که درجایی خراب وهمراه با قحطی وتنگی منزل گرفته اند وعزم رفتن به منطقه ای پرنعمت ولذت

وَ جَناباً مَریعاً، فَاحْتَمَلُوا وَعْثاءَ الطَّریقِ، وَ فِراقَ الصَّدیقِ،

و محلّی سرسبز و خرم نموده اند، رنج راه، و فراق یار،

وَ خُشُونَةَ السَّفَرِ، وَ جُشُوبَةَ الْمَطْعَمِ لِیَأْتُوا سَعَةَ دارِهِمْ، وَ مَنْزِلَ

و سختی سفر، و ناگواری طعام را تحمل کرده، تا به خانه فراخ، و منزلگاه امنشان

قَرارِهِمْ، فَلَیْسَ یَجِدُونَ لِشَیْء مِنْ ذلِکَ اَلَماً، وَ لایَرَوْنَ نَفَقَةً فیهِ

درآیند، بنابراین از آن همه سختی ها دردی نمی چشند، و خرج این سفر را خسارت

مَغْرَماً، وَ لا شَیْءَ اَحَبُّ اِلَیْهِمْ مِمّا قَرَّبَهُمْ مِنْ مَنْزِلِهِمْ، وَ اَدْناهُمْ مِنْ

نمی بینند، و چیزی نزد آنان از آنچه وجودشان را به منزل همیشگی و جاویدشان نزدیک کند

مَحَلِّهِمْ. وَ مَثَلُ مَنِ اغْتَرَّ بِها کَمَثَلِ قَوْم کانُوا بِمَنْزِل خَصیب فَنَبا

محبوبتر نیست. ومثل مردمی که مغرور به دنیاشدندمثل مسافرانی است که درمنزلی آباد وپرنعمت بودند

بِهِمْ اِلی مَنْزِل جَدیب، فَلَیْسَ شَیْءٌ اَکْرَهَ اِلَیْهِمْ وَ لا اَفْظَعَ عِنْدَهُمْ مِنْ

و ازآنجا به سوی محلی خشک وخرابوبی آبوگیاه بارسفربندند، پس چیزی نزدآنان ناخوشایندتر وسخت تر از

مُفارَقَةِ ما کانُوا فیهِ اِلی ما یَهْجُمُونَ عَلَیْهِ، وَ یَصیرُونَ اِلَیْهِ.

.جدایی ازآنچه درآن بودندو رسیدن به جایی که به جانب آن روی می آورند و بدان جا می رسند نیست

یا بُنَیَّ، اجْعَلْ نَفْسَکَ میزاناً فیما بَیْنَکَ وَ بَیْنَ غَیْرِکَ، فَاَحْبِبْ

پسرم! خود را میزان بین خود و دیگران قرار بده، بنابراین آنچه برای خود دوست داری

لِغَیْرِکَ ما تُحِبُّ لِنَفْسِکَ، وَ اکْرَهْ لَهُ ما تَکْرَهُ لَها، وَ لاتَظْلِمْ

برای دیگران هم دوست بدار، و هرچه برای خود نمی خواهی برای دیگران هم مخواه، به کسی ستم مکن

کَما لاتُحِبُّ اَنْ تُظْلَمَ، وَ اَحْسِنْ کَما تُحِبُّ اَنْ یُحْسَنَ اِلَیْکَ،

چنانکه دوست داری به تو ستم نشود، و نیکی کن چنانکه علاقه داری به تو نیکی شود،

وَاسْتَقْبِحْ مِنْ نَفْسِکَ ما تَسْتَقْبِحُ مِنْ غَیْرِکَ، وَارْضَ مِنَ النّاسِ بِما

آنچه را از غیر خود زشت می دانی از خود نیز زشت بدان، از مردم برای خود آن را راضی باش

تَرْضاهُ لَهُمْ مِنْ نَفْسِکَ، وَ لاتَقُلْ ما لاتَعْلَمُ وَ اِنْ قَلَّ ما تَعْلَمُ،

که از خود برای آنان راضی هستی، هر آنچه را نمی دانی مگو اگرچه دانسته هایت اندک است،

وَ لا تَقُلْ ما لا تُحِبُّ اَنْ یُقالَ لَکَ.

.و آنچه را دوست نداری درباره تو بگویند تو هم درباره دیگران مگوی

وَاعْلَمْ اَنَّ الْاِعْجابَ ضِدُّ الصَّوابِ وَ آفَةُ الْاَلْبابِ. فَاسْعَ فی

آگاه باش که خودپسندی ضدّ صواب و آفت خِرَدهاست. پس کوششت را به

کَدْحِکَ، وَ لاتَکُنْ خازِناً لِغَیْرِکَ. وَ اِذا اَنْتَ هُدیتَ لِقَصْدِکَ فَکُنْ

نهایت برسان، و در ا مور مادی خزانه دار وارث مشو. هرگاه به راه راست هدایت شدی در برابر

اَخْشَعَ ما تَکُونُ لِرَبِّکَ.

.پروردگارت به شدت فروتن باش

وَاعْلَمْ اَنَّ اَمامَکَ طَریقاً ذا مَسافَةٍ بَعیدَةٍ وَ مُشَقَّةٍ شَدیدَةٍ، وَ اَنَّهُ

معلومت باد که در پیش رویت راهی دراز همراه با مشقتی سخت است، در

لاغِنی بِکَ فیهِ عَنْ حُسْنِ الْاِرْتِیادِ، وَ قَدْرِ بَلاغِکَ مِنَ الزّادِ مَعَ خِفَّةِ

این راه از طلب درست، و توشه به اندازه برداشتن و سبکباری از گناه بی نیاز

الظَّهْرِ، فَلاتَحْمِلَنَّ عَلی ظَهْرِکَ فَوْقَ طاقَتِکَ فَیَکُونَ ثِقْلُ ذلِکَ وَبالاً

نیستی: پس بیش از قدرتت بر خود بار مکن، که سنگینی اش وزر و وبالت

عَلَیْکَ. وَ اِذا وَجَدْتَ مِنْ اَهْلِ الْفاقَةِ مَنْ یَحْمِلُ لَکَ زادَکَ اِلی یَوْمِ

شود. اگر محتاجی را یافتی که قدرتِ بر دوش نهادن زاد و توشه ات را تا

الْقِيامَةِ فَيُوافيکَ بِهِ غَداً حَيْثُ تَحْتاجُ اِلَيْهِ فَاغْتَنِمْهُ وَ حَمِّلْهُ

قیامت دارد و در فردای محشر که به آن توشه نیازمند شدی در اختیارت بگذارد، وجودش را غنیمت بدان و زاد

اِيّاهُ، وَ اَكْثِرْ مِنْ تَزْوِيدِهِ وَ اَنْتَ قادِرٌ عَلَيْهِ،

و توشه ات را بر دوشش بگذار، و درحالی که قدرت اضافه کردن زاد و توشه را بر دوشش داری تا بتوانی اضافه کن،

فَلَعَلَّکَ تَطْلُبُهُ فَلاتَجِدُهُ. وَاغْتَنِمْ مَنِ اسْتَقْرَضَکَ فی

چه بسا با از دست رفتن فرصت، چنین شخصی را بجویی و نیابی. به روز داشتن دارایی اگر کسی از تو وام

حالِ غِناکَ لِيَجْعَلَ قَضاءَهُ لَکَ فی يَوْمِ عُسْرَتِکَ.

. خواست وامش ده تا در روز تنگدستی ات ادا کند

وَاعْلَمْ اَنَّ اَمامَکَ عَقَبَةً كَؤُوداً، الْمُخِفُّ فيها اَحْسَنُ حالاً مِنَ

آگاه باش که در پیش رویت گذرگاه سختی است، آن که سبکبار است در آن گذرگاه حالی بهتر از

الْمُثْقِلِ، وَالْمُبْطِئُ عَلَيْها اَقْبَحُ حالاً مِنَ الْمُسْرِعِ، وَ اَنَّ مَهْبِطَکَ بِها

سنگین بار دارد، و آن که دچار کندی است بدحال تر از شتابنده در آن است. در آنجا محل فرود آمدنت

لامَحالَةَ عَلى جَنَّةٍ اَوْ عَلى نارٍ، فَارْتَدْ لِنَفْسِکَ قَبْلَ نُزُولِکَ، وَ وَطِّیءِ

به ناچار یا در بهشت است یا در جهنّم، پس پیش از درآمدنت به آن جهان توشه آماده کن، و قبل از

الْمَنْزِلَ قَبْلَ حُلُولِکَ، فَلَيْسَ بَعْدَ الْمَوْتِ مُسْتَعْتَبٌ، وَ لا اِلَى

ورودت منزلی فراهم ساز، که بعد از مرگْ تدارک کردنِ از دست رفته ممکن نیست، و راه بازگشت به

الدُّنْيا مُنْصَرَفٌ.

.دنیا برای همیشه بسته است

وَ اعْلَمْ اَنَّ الَّذی بِیَدِه خَزائِنُ السَّمواتِ وَ الْاَرْضِ قَدْ اَذِنَ لَکَ فِی

آگاه باش آن که خزائن آسمانها و زمین در اختیار اوست به تو اجازه

الدُّعاءِ، وَ تَکَفَّلَ لَکَ بِالْاِجابَةِ، وَ اَمَرَکَ اَنْ تَسْاَلَهُ لِیُعْطِیَکَ،

دعا داده، و اجابت آن را ضمانت نموده، و دستور داده از او بخواهی تا ببخشد،

وَ تَسْتَرْحِمَهُ لِیَرْحَمَکَ، وَ لَمْ یَجْعَلْ بَیْنَکَ وَ بَیْنَهُ مَنْ یَحْجُبُهُ عَنْکَ

و رحمتش را بطلبی تا رحمت آرد، و بین خودش و تو کسی را حاجب قرار نداده

وَ لَمْ یُلْجِئْکَ اِلی مَنْ یَشْفَعُ لَکَ اِلَیْهِ، وَ لَمْ یَمْنَعْکَ اِنْ اَسَأْتَ مِنَ

و تو را مجبور به توسل به واسطه ننموده، و اگر گناه کردی از توبه مانعت

التَّوْبَةِ، وَ لَمْ یُعاجِلْکَ بِالنِّقْمَةِ، وَ لَمْ یُعَیِّرْکَ بِالْاِنابَةِ، وَ لَمْ یَفْضَحْکَ

نشده، و در عقوبتت عجله نکرده، و به بازگشتت سرزنشت ننموده، و آنجا که سزاوار

حَیْثُ الْفَضیحَةُ بِکَ اَوْلی، وَ لَمْ یُشَدِّدْ عَلَیْکَ فی قَبُولِ الْاِنابَةِ،

رسوا شدنی رسوایت نکرده، در پذیرش توبه بر تو سخت گیری روا نداشته،

وَ لَمْ یُناقِشْکَ بِالْجَریمَةِ، وَ لَمْ یُؤْیِسْکَ مِنَ الرَّحْمَةِ بَلْ جَعَلَ نُزُوعَکَ

و به حسابرسی گناهانت اقدام نکرده، و از رحمتش ناامیدت ننموده، بلکه خودداری از معصیت را

عَنِ الذَّنْبِ حَسَنَةً، وَ حَسَبَ سَیِّئَتَکَ واحِدَةً، وَ حَسَبَ حَسَنَتَکَ

برایت حسنه قرار داده، و یک گناهت را یک گناه، و یک خوبیت را ده برابر به شمار

عَشْراً، وَ فَتَحَ لَکَ بابَ الْمَتابِ وَ بابَ الاْسْتیعابِ، فَاذا نادَیْتَهُ سَمِعَ

آورده، باب توبه و باب خشنودیش را به رویت گشوده، هرگاه او را بخوانی صدایت

نِداءَکَ، وَ اذا ناجَیْتَهُ عَلِمَ نَجْواکَ، فَاَفْضَیْتَ اِلَیْهِ بِحاجَتِکَ، وَ اَبْثَثْتَهُ

را بشنود، چون با او به راز و نیاز برخیزی رازت را بداند، پس نیاز به سوی او می بری، و راز دل با او

ذاتَ نَفْسِکَ، وَ شَکَوْتَ اِلَیْهِ هُمُومَکَ، وَاسْتَکْشَفْتَهُ کُرُوبَکَ،

در میان می گذاری، از ناراحتی هایت به او شکایت می بری، و چاره گرفتاریهایت را از او می خواهی،

وَاسْتَعَنْتَهُ عَلی اُمُورِکَ، وَ سَاَلْتَهُ مِنْ خَزائِنِ رَحْمَتِهِ ما لایَقْدِرُ عَلی

بر امورت از حضرتش یاری می طلبی، از خزائن رحمتش چیزهایی را می خواهی که غیر او را بر

اِعْطائِهِ غَیْرُهُ، مِنْ زِیادَةِ الاْعْمارِ، وَ صِحَّةِ الاْبْدانِ، وَ سَعَةِ الاْرْزاقِ.

.عطاکردنش قدرت نیست، از قبیل زیاد شدن عمرها، سلامت بدنها، و گشایش روزیها

ثُمَّ جَعَلَ فی یَدَیْکَ مَفاتیحَ خَزائِنِهِ بِما اَذِنَ لَکَ فیهِ مِنْ مَسْاَلَتِهِ،

خداوند کلیدهای خزائن خود را در اختیار تو گذاشته به دلیل آنکه به تو اجازه درخواست از خودش را داده،

فَمَتی شِئْتَ اسْتَفْتَحْتَ بِالدُّعاءِ اَبْوابَ نِعْمَتِهِ، وَاسْتَمْطَرْتَ

پس هرگاه بخواهی می توانی درهای نعمتش را با دعا باز کنی، و باران رحمتش

شَآبیبَ رَحْمَتِهِ، فَلایُقْنِطَنَّکَ اِبْطاءُ اِجابَتِهِ، فَاِنَّ الْعَطِیَّةَ عَلی قَدْرِ

را بخواهی. پس تأخیر در اجابت دعا ناامیدت نکند، زیرا عطا و بخشش به اندازه

النِّیَّةِ، وَ رُبَّما اُخِّرَتْ عَنْکَ الاْجابَةُ لِیَکُونَ ذلِکَ اَعْظَمَ لِاَجْرِ

نیّت است، چه بسا که اجابت دعایت به تأخیر افتد تا پاداش دعاکننده

السَّائِلِ، وَ اَجْزَلَ لِعَطاءِ الْاَمِلِ. وَ رُبَّما سَاَلْتَ الشَّیْءَ فَلاتُؤْتاهُ

بیشتر، و عطای امیدوار فراوان تر گردد. و چه بسا چیزی را بخواهی و به تو داده نشود

وَ اُوتیتَ خَیْراً مِنْهُ عاجِلاً اَوْ آجِلاً، اَوْ صُرِفَ عَنْکَ لِما هُوَ خَیْرٌ

ولی بهتر از آن در دنیا یا آخرت به تو عنایت گردد، یا به خاطر برنامه نیکوتری این دعایت مستجاب

لَکَ. فَلَرُبَّ اَمْرٍ قَدْ طَلَبْتَهُ فیهِ هَلاکُ دینِکَ لَوْ اُوتیتَهُ. فَلْتَکُنْ مَسْاَلَتُکَ

نشود. و چه بسا چیزی را می خواهی که اگر اجابت گردد دینت را تباه کند. روی این حساب باید چیزی

فیما یَبْقی لَکَ جَمالُهُ، وَ یُنْفی عَنْکَ وَبالُهُ، فَالْمالُ لایَبْقی لَکَ

را بطلبی که زیباییش برای تو برقرار، و وبالش از تو برکنار باشد، که ثروت برای تو باقی نیست

وَ لا تَبْقی لَهُ.

.و تو هم برای آن باقی نخواهی بود

وَاعْلَمْ یا بُنَیَّ، اَنَّکَ اِنَّما خُلِقْتَ لِلْاخِرَةِ لا لِلدُّنْیا، وَ لِلْفَناءِ

پسرم! معلومت باد برای آخرت آفریده شده ای نه برای دنیا، و برای فنا

لا لِلْبَقاءِ، وَ لِلْمَوْتِ لا لِلْحَیاةِ، وَ اَنَّکَ فی مَنْزِلِ قُلْعَةٍ، وَ دارِ

نه برای بقا، و برای مرگ نه برای حیات، در منزلی هستی که باید از آن کوچ کنی، و جایی که از آن به

بُلْغَةٍ، وَ طَریقٍ اِلَی الْاخِرَةِ، وَ اَنَّکَ طَریدُ الْمَوْتِ الَّذی لایَنْجُو مِنْهُ

جای دیگر برسی، و خلاصه در راه آخرتی، و صید مرگی که گریزنده از آن را نجات

هارِبُهُ، وَ لایَفُوتُهُ طالِبُهُ، و لابُدَّ اَنَّهُ مُدْرِکُهُ، فَکُنْ مِنْهُ عَلی حَذَر اَنْ

نیست، و از دستِ خواهنده اش بیرون نرود، و ناگزیر او را بیابد. از اینکه مرگ تو را به هنگام

یُدْرِکَکَ وَ اَنْتَ عَلی حال سَیِّئَهٔ قَدْ کُنْتَ تُحَدِّثُ نَفْسَکَ مِنْها

گناه دریابد ـ گناهی که با خود می گفتی از آن توبه می کنم ـ برحذر

بِالتَّوْبَهِ، فَیَحُولَ بَیْنَکَ وَ بَیْنَ ذلِکَ، فَاِذا اَنْتَ قَدْ اَهْلَکْتَ نَفْسَکَ.

.باش، مرگی که بین تو و توبه ات مانع گردد، و بدین صورت خود را به هلاکت انداخته باشی

یـاد مـرگ

یا بُنَیَّ، اَکْثِرْ مِنْ ذِکْرِ الْمَوْتِ، وَ ذِکْرِ ما تَهْجُمُ عَلَیْهِ، وَ تُفْضی بَعْدَ

پسرم! مرگ را و موقعیتی که ناگهان در آن می افتی، و بعد از مرگ به آن می رسی زیاد

الْمَوْتِ اِلَیْهِ، حَتّی یَأْتِیَکَ وَ قَدْ اَخَذْتَ مِنْهُ حِذْرَکَ ، وَ شَدَدْتَ لَهُ

به یاد آر، تا وقتی مرگت برسد خود را مهیّا، و دامن همت به کمر

اَزْرَکَ، وَ لا یَأْتِیَکَ بَغْتَهً فَیَبْهَرَکَ. وَ اِیّاکَ اَنْ تَغْتَرَّ بِما تَری مِنْ اِخْلادِ

زده باشی، مباد که مرگ از راه برسد و تو را مغلوب نماید. از اینکه رغبت دنیاپرستان به دنیا،

اَهْلِ الدُّنْیا اِلَیْها، وَ تَکالُبِهِمْ عَلَیْها، فَقَدْ نَبَّاَکَ اللّهُ عَنْها،

و حرصشان بر متاع اندک آن تو را فریفته کند برحذر باش، که خداوندت از اوضاع دنیا خبر داده،

وَ نَعَتْ هِیَ لَکَ نَفْسَها، وَ تَکَشَّفَتْ لَکَ عَنْ مَساویها، فَاِنَّما اَهْلُها

و دنیا هم با احوالاتش تو را از زوال خود آگاه نموده، و زشتیهایش را به تو نشان داده، زیرا دنیاپرستان

كِلابٌ عاوِيَةٌ، وَ سِباعٌ ضارِيَةٌ، يَهِرُّ بَعْضُها بَعْضاً، وَ يَأْكُلُ عَزيزُها

سگانی فریادزننده، و درندگانی شکارکننده هستند، یکدیگر را می گزند، زورمندش ضعیفش

ذَليلَها، وَ يَقْهَرُ كَبيرُها صَغيرَها. نَعَمٌ مُعَقَّلَةٌ،

را می خورد، و بزرگش به کوچکش به قهر و غلبه حمله می کند. گروهی از دنیاداران چهارپایانی مهار شده،

وَ اُخْرى مُهْمَلَةٌ، قَدْ اَضَلَّتْ عُقُولَها، وَ رَكِبَتْ مَجْهُولَها،

و دسته ای حیوان رها شده اند، عقول خود را از دست داده، و به راه نامعلوم قدم نهاده اند،

سُرُوحُ عاهَةٍ بِواد وَعْث، لَيْسَ لَها راع يُقيمُها،

حیوانی چند که در چراگاه آفت که قدم درآنجا قراری ندارد سُر داده شده اند، نه چوپانی که از آنان نگهداری نماید،

وَ لا مُسيمٌ يُسيمُها، سَلَكَتْ بِهِمُ الدُّنْيا طَريقَ الْعَمى، وَ اَخَذَتْ

و نه چراننده ای که آنها را بچراند، دنیا آنان را به راه کوری و ضلالت برده، و دیدگانشان را

بِاَبْصارِهِمْ عَنْ مَنارِ الْهُدى، فَتاهُوا فى حَيْرَتِها، وَ غَرِقُوا فى

از دیدن علائم هدایت فرو بسته، در وادی حیرت دنیا سرگردان، و در نعمتهایش

نِعْمَتِها، وَ اتَّخَذُوها رَبّاً، فَلَعِبَتْ بِهِمْ وَ لَعِبُوا بِها،

غرق، و آن را به عنوان ربّ انتخاب کرده اند، از این رو دنیا با آنان و آنان با دنیا به بازی پرداخته اند،

وَ نَسُوا ما وَراءَها .

.و آنچه را به دنبال آن است فراموش کرده اند

رُوَیْداً یُسْفِرُ الظَّلامُ، کَاَنْ قَدْ وَرَدَتِ الاْظْعانُ، یُوشِکُ مَنْ اَسْرَعَ

مهلت ده، تاریکی برطرف می شود، گویی کاروان به منزل رسیده، امید است آن که بشتابد

اَنْ یَلْحَقَ. وَاعْلَمْ یا بُنَیَّ، اَنَّ مَنْ کانَتْ مَطِیَّتُهُ اللَّیْلَ وَ النَّهارَ فَاِنَّهُ

به کاروان برسد. پسرم! آگاه باش کسی که مرکبش شب و روز است او را با

یُسارُ بِهِ وَ اِنْ کانَ واقِفاً، وَ یَقْطَعُ الْمَسافَةَ وَ اِنْ کانَ مُقیماً وادِعاً.

.مرکب می برند گرچه ایستاده به نظر آید، و طی مسافت می کند هرچند مقیم و آسوده دیده شود

وَاعْلَمْ یَقیناً اَنَّکَ لَنْ تَبْلُغَ اَمَلَکَ وَ لَنْ تَعْدُوَ اَجَلَکَ، وَ اَنَّکَ فی سَبیلِ

به یقین آگاه باش که هرگز به آرزویت نرسی، و از اجل معیّن شده نگذری، و در راه کسی هستی

مَنْ کانَ قَبْلَکَ. فَخَفِّضْ فِی الطَّلَبِ، وَ اَجْمِلْ فِی الْمُکْتَسَبِ،

که پیش از تو بوده. پس در طریق به دست آوردن مال آرام باش، و در برنامه کسب و کار مدارا کن،

فَاِنَّهُ رُبَّ طَلَبٍ قَدْ جَرَّ اِلی حَرَبٍ. فَلَیْسَ کُلُّ طالِبٍ بِمَرْزُوقٍ،

چه بسا تلاشی که موجب تلف شدن ثروت شود. معلومت باد که هر کوشنده ای یابنده،

وَ لاکُلُّ مُجْمِلٍ بِمَحْرُومٍ. وَ اَکْرِمْ نَفْسَکَ عَنْ کُلِّ دَنِیَّةٍ وَ اِنْ ساقَتْکَ

و هر مداراکننده ای محروم نیست. نفس خود را از هر پستی به گرامی داشتنش حفظ کن هرچند تو را به نعمت های

اِلَی الرَّغائِبِ، فَاِنَّکَ لَنْ تَعْتاضَ بِما تَبْذُلُ مِنْ نَفْسِکَ عِوَضاً.

.فراوان رساند، زیرا در برابر مقداری که از کرامت نفس به خرج می گذاری عوضی به دست نیاوری

وَ لاتَکُنْ عَبْدَ غَیْرِکَ وَ قَدْ جَعَلَکَ اللّهُ حُرّاً. وَ ما خَیْرُ خَیْرٍ لایُنالُ

بنده دیگری مباش که خداوند آزادت قرار داده. چه خیری است در خیری که جز با شرّ

الاّ بِشَرٍّ، وَ یُسْر لا یُنالُ الاّ بِعُسْر؟!

!به دست نیاید، و در آسایشی که جز با سختی حاصل نگردد؟

وَ ایّاکَ اَنْ تُوجِفَ بِکَ مَطایا الطَّمَعِ فَتُوردَکَ مَناهِلَ الْهَلَکَةِ.

از اینکه مرکبهای طمع تو را برانند و به آبشخورهای مهلکه وارد سازند برحذر باش،

وَ اِنِ اسْتَطَعْتَ اَنْ لایَکُونَ بَیْنَکَ وَ بَیْنَ اللّهِ ذُو نِعْمَةٍ فَافْعَلْ،

اگر بتوانی بین تو و خداوند صاحب نعمتی نباشد چنان کن،

فَاِنَّکَ مُدْرِکٌ قِسْمَکَ، وَ آخِذٌ سَهْمَکَ. وَ اِنَّ الْیَسیرَ مِنَ اللّهِ سُبْحانَهُ

زیرا بالاخره نصیبت را بیابی، و سهم خود را دریابی. نعمت اندک از جانب خدای پاک

اَعْظَمُ وَ اَکْرَمُ مِنَ الْکَثیرِ مِنْ خَلْقِهِ وَ اِنْ کانَ کُلٌّ مِنْهُ .

.بزرگتر و با ارزش تر از نعمت فراوانی است که از غیر خدا برسد اگرچه همه از اوست

سفارشهای گوناگون دیگر

وَ تلافیکَ ما فَرَطَ مِنْ صَمْتِکَ اَیْسَرُ مِنْ اِدْراکِکَ ما فاتَ مِنْ

تدارک آنچه به خاطر سکوت از دستت رفته آسان تر است از آنچه محض گفتارت از

مَنْطِقِکَ، وَ حِفْظُ ما فِی الْوِعاءِ بِشَدِّ الْوِکاءِ، وَ حِفْظُ ما فی یَدَیْکَ

کف داده ای، و نگهداری آنچه در ظرف است به محکم کردن سربند آن است، و حفظ آنچه در اختیار توست

اَحَبُّ اِلَیَّ مِنْ طَلَبِ ما فی یَدِ غَیْرِکَ. وَ مَرارَةُ الْیَأْسِ خَیْرٌ مِنَ الطَّلَبِ

نزد من محبوبتر است از طلب آنچه در دست غیر توست. تلخی ناامیدی بهتر از خواستن از

اِلَی النّاسِ. وَ الْحُرْفَةُ مَعَ الْعِفَّةِ خَیْرٌ مِنَ الْغِنی مَعَ الْفُجُورِ. وَ الْمَرْءُ

مردم است. مال اندک همراه با عفت نفس از ثروت با گناه بهتر است. آدمی راز زندگیش را بهتر

اَحْفَظُ لِسِرِّهِ. وَ رُبَّ ساع فیما یَضُرُّهُ. مَنْ اَکْثَرَ اَهْجَرَ،

از دیگران حفظ می کند. چه بسا کوشنده ای که تلاش و سعیش به او زیان می زند. زیاده گو هرزه گو می گردد،

وَ مَنْ تَفَکَّرَ اَبْصَرَ. قارِنْ اَهْلَ الْخَیْرِ تَکُنْ مِنْهُمْ، وَ بایِنْ اَهْلَ

و آن که نسبت به امورش اندیشه کند بینا می شود. به اهل خیر نزدیک شو تا از آنان گردی، و از اهل

الشَّرِّ تَبِنْ عَنْهُمْ. بِئْسَ الطَّعامُ الْحَرامُ، وَ ظُلْمُ الضَّعیفِ اَفْحَشَ

شر جدا شو تا از آنان به حساب نیایی. بد خوراکی است خوراک حرام، و ستم بر ضعیف زشت ترین

الظُّلْمِ. اِذا کانَ الرِّفْقُ خُرْقاً کانَ الْخُرْقُ رِفْقاً، رُبَّما کانَ الدَّواءُ داءً

ستم است. آنجا که نرمی درشتی است درشتی نرمی است، چه بسا دارو درد،

وَ الدّاءُ دَواءً. وَ رُبَّما نَصَحَ غَیْرُ النّاصِحِ، وَ غَشَّ

و درد درمان است. چه بسا خیرخواهی کند آن که خیرخواه نیست، و خیانت ورزد کسی که از او

الْمُسْتَنْصَحُ.

.نصیحت خواسته شده

وَ اِیّاکَ وَ الاتِّکالَ عَلَی الْمُنی فَاِنَّها بَضائِعُ النَّوْکی. وَ الْعَقْلُ

از اعتماد به آرزوها بپرهیز که سرمایه احمقان است. عقل

حِفْظُ التَّجارِبِ، وَ خَیْرُ ما جَرَّبْتَ ما وَعَظَکَ. بادِرِ الْفُرْصَةَ قَبْلَ اَنْ

حفظ تجربه هاست، و بهترین چیزی که تجربه کرده ای آن است که تو را پند دهد. به جانب فرصت بشتاب پیش از

تَکُونَ غُصَّةً. لَیْسَ کُلُّ طالِبٍ یُصیبُ، وَ لا کُلُّ غائِبٍ یَؤُوبُ.

.آنکه غصه و حسرت گردد. این طور نیست که هر خواهنده ای به مقصد رسد، و هر غائب شونده ای بازگردد

وَ مِنَ الْفَسادِ اضاعَةُ الزّادِ وَ مَفْسَدَةُ الْمَعادِ. وَ لِکُلِّ اَمْرٍ عاقِبَةٌ،

از زمینه های فساد ضایع کردن زاد و توشه و تباه کردن معاد است. برای هر کاری عاقبتی است،

سَوْفَ یَأْتیکَ ما قُدِّرَ لَکَ. التّاجِرُ مُخاطِرٌ. وَ رُبَّ یَسیرٍ اَنْمی مِنْ

آنچه برایت رقم خورده زوداست به تو برسد. تاجر در خطر است. و چه بسیارمال اندکی که ازمال بسیار

کَثیرٍ. وَلا خَیْرَ فی مُعینٍ مَهینٍ، وَ لا فی صَدیقٍ ظَنینٍ. ساهِلِ الدَّهْرَ

بابرکت تر است. خیری در یاری دهنده پست، و رفیق متّهم نیست. تا وقتی شتر زمانه رام

ما ذَلَّ لَکَ قَعودُهُ. وَ لا تُخاطِرْ بِشَیْءٍ رَجاءَ اَکْثَرَ مِنْهُ. وَ ایّاکَ اَنْ

توست آن را آسان گیر. نعمتی را به امید بیشتر به دست آوردن در خطر مینداز. از اینکه

تَجْمَحَ بِکَ مَطِیَّةُ اللَّجاجِ.

.مرکب لجاجت تو را چموشی کند بپرهیز

احْمِلْ نَفْسَکَ مِنْ اَخیکَ عِنْدَ صَرْمِهِ عَلَی الصِّلَةِ، وَ عِنْدَ صُدُودِهِ

زمان جدایی برادرت از تو خود را به پیوند با او، و وقت روی گردانیش

عَلَی اللُّطْفِ وَ الْمُقارَبَةِ، وَ عِنْدَ جُمُودِهِ عَلَی الْبَذْلِ، وَ عِنْدَ تَباعُدِهِ

به لطف و قرابت، و برابر بخلش به عطا و بخشش، و هنگام دوریش

عَلَی الدُّنُوِّ، وَ عِنْدَ شِدَّتِه عَلَی اللّینِ، وَ عِنْدَ جُرْمِه عَلَی الْعُذْرِ،

به نزدیکی، و زمان درشتخویی اش به نرمخویی، و وقت گناهش به پذیرفتن عذر او وادار،

حَتّی کَاَنَّکَ لَهُ عَبْدٌ، وَ کَاَنَّهُ ذُو نِعْمَهٍ عَلَیْکَ. وَ اِیّاکَ اَنْ تَضَعَ ذلِکَ فی

تا جایی که گویی تو بنده اویی، و او تو را صاحب نعمت است. این برنامه ها را در جایی که اقتضا

غَیْرِ مَوْضِعِه، اَوْ اَنْ تَفْعَلَهُ بِغَیْرِ اَهْلِه. لاتَتَّخِذَنَّ عَدُوَّ صَدیقِکَ

ندارد انجام مده، و درباره کسی که شایسته نیست به میدان نیاور. دشمن دوستت را به دوستی انتخاب مکن

صَدیقاً فَتُعادِیَ صَدیقَکَ. وَ امْحَضْ اَخاکَ النَّصیحَهَ حَسَنَهً کانَتْ

تا دوستت را دشمن نباشی. خیرخواهی خود را نسبت به برادرت خالص کن چه خیرخواهیت به نظر او

اَوْ قَبیحَهً. وَ تَجَرَّعِ الْغَیْظَ فَاِنّی لَمْ اَرَ جُرْعَهً اَحْلی مِنْها عاقِبَهً،

خوب آید یا زشت. جرعه خشم را فرو خور، که من جرعه ای شیرین تر و دارای عاقبتی

وَ لا اَلَذَّ مَغَبَّهً. وَ لِنْ لِمَنْ غالَظَکَ، فَاِنَّهُ یُوشِکُ اَنْ یَلینَ لَکَ.

.لذیذتر از آن ندیدم. با کسی که با تو خشونت کند نرم باش، که به زودی نسبت به تو نرم شود

وَ خُذْ عَلی عَدُوِّکَ بِالْفَضْلِ، فَاِنَّهُ اَحْلَی الظَّفَرَیْنِ. وَ اِنْ اَرَدْتَ قَطیعَهً

با دشمنت نیکی کن که نیکی شیرین ترین دو پیروزی (انتقام و گذشت) است. اگر خواستی از برادرت

اَخیکَ فَاسْتَبْقِ لَهُ مِنْ نَفْسِکَ بَقِیَّهً یَرْجِعُ اِلَیْها اِنْ بَدا لَهُ ذلِکَ یَوْماً مّا.

.جدا شوی جایی برای او باقی گذار که اگر روزی خواست برگردد دستاویز برگشت داشته باشد

وَ مَنْ ظَنَّ بِکَ خَیْراً فَصَدِّقْ ظَنَّهُ.

.آن که به تو گمان نیک برد گمانش را عملاً تحقق بخش

وَ لاتُضیعَنَّ حَقَّ اَخیکَ اتِّکالاً عَلی ما بَیْنَکَ وَ بَیْنَهُ، فَاِنَّهُ لَیْسَ

حق برادرت را با تکیه بر رفاقتی که بین تو و اوست ضایع مکن، زیرا کسی که

لَکَ بِاَخ مَنْ اَضَعْتَ حَقَّهُ. وَ لایَکُنْ اَهْلُکَ اَشْقَی الْخَلْقِ بِکَ.

.حقّش را ضایع کنی برادر تو نیست. مبادا خانواده ات بدبخت ترین مردم به خاطر تو باشند

وَ لاتَرْغَبَنَّ فیمَنْ زَهِدَ عَنْکَ. وَ لایَکُونَنَّ اَخُوکَ عَلی مُقاطَعَتِکَ

به کسی که به تو علاقه ندارد علاقه نشان مده. نباید برادرت در قطع رابطه

اَقْوی مِنْکَ عَلی صِلَتِه، و لایَکُونَنَّ عَلَی الاْساءَةِ اَقْوی مِنْکَ عَلَی

با تو از پیوستن تو به او، و بد عمل کردنش از احسان تو به او از تو

الاْحْسانِ. وَ لایَکْبُرَنَّ عَلَیْکَ ظُلْمُ مَنْ ظَلَمَکَ، فَاِنَّهُ یَسْعی فی

تواناتر باشد. ستم اهل ستم بر تو گران نیاید، زیرا او به زیان خود

مَضَرَّتِه وَ نَفْعِکَ، وَ لَیْسَ جَزاءُ مَنْ سَرَّکَ اَنْ تَسُوءَهُ.

.و سود تو می کوشد، و جزای آن که تو را شاد نموده اندوهگین کردن او نیست

وَ اعْلَمْ یا بُنَیَّ، اَنَّ الرِّزْقَ رِزْقان: رِزْقٌ تَطْلُبُهُ، وَ رِزْقٌ یَطْلُبُکَ،

پسرم! آگاه باش رزق دو نوع است: رزقی که تو آن را می جویی، و رزقی که آن تو را می جوید،

فَاِنْ اَنْتَ لَمْ تَأْتِهِ اَتاکَ. ما اَقْبَحَ الْخُضُوعَ عِنْدَ الْحاجَةِ، وَ الْجَفاءَ عِنْدَ

و اگر تو به او نرسی او به تو می رسد. چه زشت است تواضع به وقت احتیاج، و ستم در زمان

الْغِنی. اِنَّما لَکَ مِنْ دُنیاکَ ما اَصْلَحْتَ بِهِ مَثْواکَ. وَ اِنْ جَزِعْتَ عَلی

توانگری! از دنیایت به سود تو همان است که آخرتت را به آن اصلاح نمایی. اگر برای آنچه از دستت

ما تَفَلَّتَ مِنْ یَدَیْکَ فَاجْزَعْ عَلی کُلِّ ما لَمْ یَصِلْ اِلَیْکَ. اِسْتَدِلَّ عَلی

رفته ناله می کنی پس برای هرچه به دستت نرسیده نیز ناله بزن. بر آنچه نبوده

ما لَمْ یَکُنْ بِما قَدْ کانَ، فَاِنَّ الاُمُورَ اَشْباهٌ. وَ لاتَکُونَنَّ مِمَّن لاتَنْفَعُهُ

به آنچه بوده استدلال کن، زیرا امور دنیا شبیه یکدیگرند. از کسانی مباش که موعظه به آنان سود ندهد

الْعِظَةُ الاّ اذا بالَغْتَ فی ایلامه، فَاِنَّ الْعاقِلَ یَتَّعِظُ بِالاْدَبِ، وَ الْبَهائِمُ

مگر وقتی که در توبیخ و آزردنشان جدیّت کنی، که عاقل به ادب پند گیرد، و چهارپایان

لاتَتَّعِظُ الاّ بِالضَّرْبِ. اِطْرَحْ عَنْکَ واردات الْهُمُومِ بِعَزائِمِ الصَّبْرِ

جز با ضرب تازیانه اصلاح نگردند. غمهایی را که بر تو وارد می گردد با تصمیم های قوی بر صبر و استقامت

وَ حُسْنِ الْیَقینِ. مَنْ تَرَکَ الْقَصْدَ جارَ. وَ الصّاحِبُ مُناسِبٌ.

.و با حسن یقین از خود دور کن. هر که راه مستقیم را بگذاشت منحرف شد. همنشین به منزله خویشاوند است

وَ الصَّدیقُ مَنْ صَدَقَ غَیْبُهُ. وَ الْهَوی شَریکُ الْعَمی. رُبَّ بَعید

دوست آن است که در غیبت انسان نیز دوست باشد. هوای نفس شریک کوردلی است. چه بسا دوری

اَقْرَبُ مِنْ قَریب، و قَریب اَبْعَدُ مِنْ بَعید، والْغَریبُ مَنْ لَمْ یَکُنْ لَهُ

که از نزدیک نزدیک تر است، و چه بسا نزدیکی که از دور دورتر است. غریب کسی است که برای او

حَبیبٌ. مَنْ تَعَدَّی الْحَقَّ ضاقَ مَذْهَبُهُ. وَ مَنِ اقْتَصَرَ عَلی قَدْرِهِ کانَ

دوست نیست. آن که از حق تجاوز کند راه اصلاح بر او تنگ می شود. کسی که به ارزش خود قناعتورزد ارزشش

اَبْقی لَهُ. وَ اَوْثَقُ سَبَب اَخَذْتَ بِهِ سَبَبٌ بَیْنَکَ وَ بَیْنَ اللّه.

.برای او پاینده تر است. مطمئن ترین رشته ای که به آن چنگ زنی رشته ای است که بین تو و خداوند است

وَ مَنْ لَمْ یُبالِکَ فَهُوَ عَدُوٌّکَ. قَدْ یَکُونُ الْیَأْسُ اِدْراکاً اِذا کانَ الطَّمَعُ

بی پروای نسبت به تو دشمن توست. گاهی نومیدی دست یافتن است آن گاه که طمع موجب هلاکت

هَلاکاً. لَیْسَ کُلُّ عَوْرَۀ تَظْهَرُ، وَ لا کُلُّ فُرْصَۀ تُصابُ. وَ رُبَّما اَخْطَاَ

است. هر عیبی آشکار نمی گردد، و هر فرصتی به چنگ نمی آید. چه بسا بینا که راهش را

الْبَصیرُ قَصْدَهُ، وَ اَصابَ الاْعْمی رُشْدَهُ. اَخِّرِ الشَّرَّ فَاِنَّکَ اِذا شِئْتَ

اشتباه کند، و کوردل به رشد و صواب برسد. بدی را به تأخیر انداز زیرا که هرگاه بخواهی می توان

تَعَجَّلْتَهُ. وَ قَطیعَۀُ الْجاهِلِ تَعْدِلُ صِلَۀَ الْعاقِلِ. مَنْ اَمِنَ الزَّمانَ

به سوی آن شتافت. بریدن از نادان مساوی پیوستن به داناست. آن که خود را از زمانه ایمن بیند زمانه به او

خانَهُ، وَ مَنْ اَعْظَمَهُ اَهانَهُ. لَیْسَ کُلُّ مَنْ رَمی اَصابَ.

.خیانت ورزد، و آن که زمانه را بزرگ شمارد زمانه او را پست کند. این نیست که هر تیراندازی به هدف زند

اِذا تَغَیَّرَ السُّلْطانُ تَغَیَّرَ الزَّمانُ. سَلْ عَنِ الرَّفیقِ قَبْلَ الطَّریقِ،

هرگاه وضع سلطان دگرگون گردد اوضاع زمانه تغییر کند. پیش از سفر از رفیق سفر،

وَ عَنِ الْجارِ قَبلَ الدّارِ. اِیّاکَ اَنْ تَذْکُرَ مِنَ الْکَلامِ ما یَکُونُ مُضْحِکاً

و قبل از خانه از همسایه خانه بپرس. از اینکه سخن خنده آور گویی بپرهیز

وَ اِنْ حَکَیْتَ ذلکَ عَنْ غَیْرِکَ.

. گرچـه آن را از دیگری حکایت کنـی

درباره زنان

وَ اِیّاکَ وَ مُشاوَرَةَ النِّساءِ فَاِنَّ رَأْیَهُنَّ اِلی اَفْن، وَ عَزْمَهُنَّ اِلی وَهْن.

.از مشورت با زنان اجتناب کن، زیرا رأیشان ضعیف، و عزمشان سست است

وَاکْفُفْ عَلَیْهِنَّ مِنْ اَبْصارِهِنَّ بِحِجابِکَ اِیّاهُنَّ، فَاِنَّ شِدَّةَ الْحِجابِ

با پوششی که بر آنان قرار می دهی دیده آنان را از دیدن مردمان بازدار، زیرا سختی حجابْ آنان را

اَبْقی عَلَیْهِنَّ، وَ لَیْسَ خُرُوجُهُنَّ بِاَشَدَّ مِنْ اِدْخالِکَ مَنْ لایُوثَقُ بِهِ

پاک تر نگاه می دارد، و بیرون رفتن زنان از خانه بدتر از این نیست که افراد غیرمطمئن را بر آنان

عَلَیْهِنَّ، وَ اِنِ اسْتَطَعْتَ اَنْ لایَعْرِفْنَ غَیْرَکَ فَافْعَلْ. وَ لاتُمَلِّکِ الْمَرْاَةَ

درآوری، و اگر بتوانی چنان کن که غیر تو را نشناسند. اموری که درخور

مِنْ اَمْرِها ما جاوَزَ نَفْسَها، فَاِنَّ الْمَرْاَةَ رَیْحانَةٌ وَ لَیْسَتْ بِقَهْرَمانَةٍ.

.توان زنان نیست به دستشان مسپار، زیرا زن گلی است ظریف نه خادم و کارپرداز

وَ لاتَعْدُ بِکَرامَتِها نَفْسَها، وَ لاتُطْمِعْها فی اَنْ تَشْفَعَ لِغَیْرِها. وَ اِیّاکَ

احترامش را در حدّ خودش مراعات کن، و او را به طمع میانجی گری در حق غیر مینداز. آنجا که

وَ التَّغایُرَ فی غَیْرِ مَوْضِعِ غَیْرَةٍ، فَاِنَّ ذلِکَ یَدْعُو الصَّحیحَةَ اِلَی

جای غیرت نیست از غیرت بپرهیز، چرا که این روش افراطی سالم را به

السَّقَمِ، وَ الْبَریئَةَ اِلَی الرَّیْبِ. وَاجْعَلْ لِکُلِّ اِنْسان مِنْ خَدَمِکَ

بیماری، و پاکدامن را به آلودگی دچار می کند. برای هریک از خدمتگزارانت کاری مربوط به او قرار ده

عَمَلاً تَأْخُذُهُ بِهِ، فَاِنَّهُ اَحْری اَنْ لایَتَواکَلُوا فی خِدْمَتِکَ.

.و او را نسبت به همان کاربازخواست نما،که این کارآنها رابهتر وامی دارد تا در خدمتت کار را به یکدیگروانگذارند

وَ اَکْرِمْ عَشیرَتَکَ، فَاِنَّهُمْ جَناحُکَ الَّذی بِهِ تَطیرُ، وَ اَصْلُکَ الَّذی اِلَیْهِ

اقوامت را احترام کن، زیرا آنان بال توآند که با آن پرواز می کنی، و ریشه توآند که به آن

تَصیرُ، وَ یَدُکَ الَّتی بِها تَصُولُ. اَسْتَوْدِعُ اللّهَ دینَکَ وَ دُنیاکَ،

بازمی گردی، و نیروی توآند که بهوسیله آنان به دشمن حمله می بری. دین و دنیایت را به خدا می سپارم،

وَ اَسْاَلُهُ خَیْرَ الْقَضاءِ لَکَ فِی الْعاجِلَةِ وَ الْاجِلَةِ، وَ الدُّنْیا وَ الْاخِرَةِ.

.و از او بهترین سرنوشت را برای تو در امروز و فردا و دنیا و آخرت درخواست می کنم

وَالسَّلامُ.(نامه 31)

. والسّـــلام

وَ مِنْ وَصِيَّةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلامُ

از وصیت های آن حضرت است

لِلْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلامُ، لَمّا ضَرَبَهُ ابْنُ مُلْجَم لَعَنَهُ اللّهُ

به حسن و حسین علیهماالسّلام وقتی که ابن ملجم لعنهٔ اللّه علیه به او ضربت زد

اُوصيكُما بِتَقْوَى اللّهِ، وَ اَنْ لاتَبْغِيَا الدُّنْيا وَ اِنْ بَغَتْكُما،

شما را به تقوای الهی سفارش می نمایم، و اینکه دنیا را مجویید گرچه دنیا شما را بجوید،

وَ لاتَأسَفا عَلى شَيْءٍ مِنْها زُوِيَ عَنْكُما. وَ قُولا بِالْحَقِّ، وَ اعْمَلا

و بر آنچه از دنیا از دستتان رفته متأسّف نباشید. حق بگویید، و برای ثواب

لِلاْجْرِ. وَ كُونا لِلظّالِمِ خَصْماً، وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْناً.

.الهی بکوشید. دشمن ستمگر و یار ستمدیده باشید

اُوصيكُما وَ جَميعَ وَلَدى وَ اَهْلى وَ مَنْ بَلَغَهُ كِتابى بِتَقْوَى اللّهِ،

شما و همه فرزندان و خاندانم و هر که این وصیتم به او می رسد را به تقوای الهی،

وَ نَظْمِ اَمْرِكُمْ، وَ صَلاحِ ذاتِ بَيْنِكُمْ، فَاِنّى سَمِعْتُ جَدَّكُما

و نظم در زندگی، و اصلاح بین مردم سفارش می کنم، چرا که از جد شما

صَلَّى اللّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَقُولُ: «صَلاحُ ذاتِ الْبَيْنِ اَفْضَلُ مِنْ عامَّةِ

صلّی اللّه علیه وآله) شنیدم می فرمود: «اصلاح ذات البین از عموم)

الصَّلاةِ وَ الصِّيامِ».

«نماز و روزه بهتر است.

اللّهَ اللّهَ فِی الاْیْتامِ، فَلاتُغبُّوا اَفْواهَهُمْ، وَ لایَضیعُوا بِحَضْرَتِکُمْ.

خدا را خدا را درباره یتیمان، آنان را گاهی سیر و گاهی گرسنه مگذارید، مباد که در کنار شما تباه شوند.

وَ اللّهَ اللّهَ فی جیرانِکُمْ، فَاِنَّهُمْ وَصِیَّةُ نَبِیِّکُمْ، ما زالَ یُوصی بِهِمْ

خدا را خدا را در رابطه با همسایگان، که مورد سفارش پیامبر شمایند، پیوسته به آنان سفارش داشت

حَتّی ظَنَنّا اَنَّهُ سَیُوَرِّثُهُمْ! وَ اللّهَ اللّهَ فِی الْقُرْآنِ، لایَسْبِقُکُمْ بِالْعَمَلِ

تا جایی که گمان بردیم میراث برشان خواهد ساخت! خدا را خدا را درباره قرآن، نباید که دیگران در عمل به آن

بِهِ غَیْرُکُمْ. وَاللّهَ اللّهَ فِی الصَّلاةِ، فَاِنَّها عَمُودُ دینِکُمْ. وَاللّهَ اللّهَ

از شما پیشی جویند. خدا را خدا را درباره نماز، که نماز عمود دین شماست. خدا را خدا را

فی بَیْتِ رَبِّکُمْ، لاتُخَلُّوهُ ما بَقیتُمْ، فَاِنَّهُ اِنْ تُرِکَ لَمْ تُناظَرُوا.

درباره خانه پروردگارتان، تا وقتی هستید آنجارا خالی مگذارید، که اگر خالی گذاشته شود از کیفر حق مهلت نیابید.

وَ اللّهَ اللّهَ فِی الْجِهادِ بِاَمْوالِکُمْ وَ اَنْفُسِکُمْ وَ اَلْسِنَتِکُمْ فی

خدا را خدا را در باره جهاد با اموال و جان و زبانتان در

سَبیلِ اللّهِ. وَ عَلَیْکُمْ بِالتَّواصُلِ وَ التَّباذُلِ، وَ اِیّاکُمْ وَ التَّدابُرَ

راه خدا. بر شما باد به پیوند با هم و بخشش مال به یکدیگر، و بپرهیزید از دوری

وَ التَّقاطُعَ. لاتَتْرُکُوا الاْمْرَ بِالْمَعْرُوفِ، وَ النَّهْیَ عَنِ الْمُنْکَرِ، فَیُوَلّی

و قطع رابطه با هم. امر به معروف و نهی از منکر را وانگذارید، که بدکارانتان

عَلَیْکُمْ اَشْرارُکُمْ، ثُمَّ تَدْعُونَ فَلا یُسْتَجابُ لَکُمْ.

.بر شما مسلّط شوند، آن گاه دعا کنید و به اجابت نرسد

– ثُمَّ قالَ: – یا بَنی عَبْدِالْمُطَّلِب، لا اُلْفِیَنَّکُمْ تَخُوضُونَ دِماءَ

سپس فرمود: ای فرزندان عبدالمطّلب، نیابم شما را که به بهانه کشته شدن من در خون

الْمُسْلِمینَ خَوْضاً تَقُولُونَ: قُتِلَ اَمیرُ الْمُؤْمِنینَ! قُتِلَ اَمیرُ الْمُؤْمِنینَ!

!مسلمانان فرو افتید و گویید: امیرالمؤمنین کشته شد، امیرالمؤمنین کشته شد

اَلا، لا یُقْتَلَنَّ بی اِلاّ قاتِلی.

.معلومتان باد که فقط قاتلم باید قصاص شود

اُنْظُرُوا اِذا اَنَا مِتُّ مِنْ ضَرْبَتِه هذِه فَاضْرِبُوهُ ضَرْبَةً بِضَرْبَةٍ،

ملاحظه نمایید هرگاه من از این ضربت او از دنیا رفتم تنها او را یک ضربت بزنید،

وَ لاتُمَثِّلُوا بِالرَّجُلِ، فَاِنّی سَمِعْتُ رَسُولَ اللّه صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه

و گوش و بینی و اعضای او را قطع مکنید، که من از رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله

یَقُولُ: «اِیّاکُمْ وَ الْمُثْلَةَ وَ لَوْ بِالْکَلْبِ الْعَقُورِ».(نامه47)

.«شنیدم می فرمود: «از مُثله کردن دوری کنید هرچند درباره سگ گازگیرنده باشد

خطبه بی الف!

امیر المؤمنین علی علیه السلام در کنار اصحابش نشسته بود، و یاران آن حضرت در مورد «خط» و «حروف» بحث می کردند، و به این نتیجه رسیدند که در میان حروف «الف» از همه بیشتر مورد استعمال قرار گرفته است، و صحبت کردن بدون بکارگیری آن بسیار مشکل و دشوار است، حضرت با شنیدن این صحبت ها بدون درنگ شروع به خطبه طولانی کرد که از نظرتان می گذرد:

«حَمِدتُ مَن عَظُمَت مِنّتُهُ، وَ سَبَغَت نعمَتُهُ، وَ سَبَقَت رَحمَتُهُ، وَ تَمّت کَلِمَتُهُ، وَ نَفَذَت مَشیّتُهُ، وَ بَلَغَت حُجّتُهُ، و عَدَلَت قَضیّتُهُ، وَ حَمِدتُ حَمدَ مُقِرّ بِرُبوبیّتِه، مُتَخَضّعٍ لِعُبودیّته، مُتَنَصّلٍ مِن خَطیئَته، مُعتَرِف بِتَوحیَده، مُستَعیذ مِن وَعیده، مُؤَمّلٍ مِن رَبّه مَغفِرَةً تُنجیه، یَومَ یُشغَلُ عَن فَصیلَته وَ بَنیه، وَ نَستَعینُهُ، وَ نَستَرشِدُهُ، وَ نُؤمِنُ بِه، وَ نَتَوَکّلُ عَلَیه، وَ شَهِدتُ لَهُ بِضَمیرِ مُخلِصٍ موقِنٍ، وَ فَرّدتُهُ تَفریدَ مُؤمِنٍ مُتقِنٍ، وَ وَحّدتُهُ تَوحیدَ عَبدٍ مُذعِنٍ لَیسَ لَهُ شَریکٌ فی مُلکه، وَ لَم یَکُن لَهُ وَلیٌّ فی صُنعه، جَلّ عَن مُشیرٍ وَ وَزیرٍ، وَ تَنَزّهَ عَن مِثلٍ وَ نَظیرٍ، عَلِمَ فَستَرَ، وَ بَطَنَ فَخَبَرَ، وَ مَلَکَ، فَقَهَرَ، وَعُصِیَ فَغَفَرَ، وَ عُبِدَ فَشَکَرَ، وَ حَکَمَ فَعَدَلَ، وَ تَکَرّمَ وَ تَفَضّلَ، لَم یَزَل وَ لَم یَزولَ، وَ لیسَ کَمِثلِه شَیءٌ، وَهُوَ قَبلَ کُلّ شَیءٍ وَ بَعدَ کُلّ شَیءٍ، رَبٌ مُتَفَرّدٌ بِعِزّته، مُتَمَلّکٌ بِقُوّته، مُتَقَدّسٌ بِعُلُوّه، مُتَکَبّرٌ بِسُمُوّه لَیسَ یُدرِکُهُ بَصَرٌ، وَ لَم یُحِط بِهِ نَظَرٌ، قَوِیٌ، مَنیعٌ، بَصیرٌ، سَمیعٌ، علیٌ، حَکیمٌ، رَئوفٌ، رَحیمٌ، عَزیزٌ، عَلیمٌ، عَجَزَ فی وَصفِه مَن یَصِفُهُ، وَ ضَلّ فی نَعتِه مَن یَعرِفُهُ، قَرُبَ فَبَعُدَ، وَ بَعُدَ فَقَرُبَ، یُجیبُ دَعوَةَ مَن یَدعوهُ، وَ یَرزُقُ عَبدَهُ وَ یَحبوهُ، ذو لُطفٍ خَفیٍّ، وَ بَطشٍ قَویٍّ، وَ رَحمَةٍ موسِعَةٍ، وَ عُقوبَةٍ موجِعَةٍ، رَحمَتُهُ جَنّةٌ عَریضَةٌ مونِقَةٌ، وَ عُقوبَتُهُ حَجیمٌ مؤصَدَةٌ موبِقَةٌ، وَ شَهِدتُ بِبَعثِ مُحَمّدٍ عَبدِه وَ رَسولِه صَفیّه وَ حَبیبِه وَ خَلیلِه، بَعَثَهُ فی خَیرِ عَصرٍ، وَ حینَ فَترَةٍ، وَ کُفرٍ، رَحمَةً لِعَبیده، وَ مِنّةً لِمَزیده، خَتَمَ بِهِ نُبُوّتَهُ، وَ قَوّی بِهِ حُجّتَهُ، فَوَعَظَ، وَ نَصَحَ، وَ بَلّغَ، وَ کَدَحَ، رَؤفٌ بِکُلّ مُؤمِنٍ، رَحیمٌ، ولیٌ، سَخیٌ، ذَکیٌ، رَضیٌ، عَلَیهِ رَحمَةٌ، وَ تَسلیمٌ، وَ بَرَکَةٌ، وَ تَعظیمٌ، وَ تَکریمٌ مِن رَبّ غَفورٍ رَحیمٍ، قَریبٍ مُجیبٍ، وَصیّتُکُم مَعشَرَ مَن حَضَرَنی، بِتَقوی رَبّکُم، وَ ذَکّرتُکُم بِسُنّةِ نَبیّکُم، فَعَلَیکُم بِرَهبَةٍ تُسَکّنُ قُلوبَکُم، وَ خَشیَةٍ تَذری دُموعَکُم، وَ تَقیّةٍ تُنجیکُم یَومَ یُذهِلُکُم، وَ تُبلیکُم یَومَ یَفوزُ فیهِ مَن ثَقُلَ وَزنَ حَسَنَته، وَ خَفّ وَزنَ سَیّئَته، وَ لتَکُن مَسئَلَتُکُم مَسئَلَةَ ذُلّ، وَ خُضوعٍ، وَ شُکرٍ، وَ خُشوعٍ، وَ تَوبَةٍ، وَ نَزوعٍ، وَ نَدَمٍ وَ رُجوعٍ، وَ لیَغتَنِم کُلٌ مُغتَنِمٍ مِنکُم، صِحّتَهُ قَبلَ سُقمه، وَ شَبیبَتَهُ قَبلَ هرَمه، وَ سِعَتَهُ قَبلَ عَدَمه، وَ خَلوَتَهُ قَبلَ شُغله، وَ حَضَرَهُ قَبلَ سَفَره، قَبلَ هُوَ یَکبُرُ، وَ یَهرَمُ، وَیَمرَضُ، وَ یَسقَمُ، وَ یُملُّهُ طَبیبُهُ، وَ یُعرِضُ عَنهُ حَبیبُهُ، وَ یَتَغَیّرَ عَقلُهُ، وَ لیَقطَعُ عُمرُهُ، ثُمّ قیلَ هُوَ مَوعوکَ، وَ جِسمُهُ

مَنهوکٌ، قَد جَدّ فی نَزعٍ شَدید، وَ حَضَرَهُ کُلُّ قریبٍ وَ بَعید، فَشَخَصَ بِبَصَرِه، وَ طَمَحَ بِنَظَرِه، وَ رَشَحَ جَبینُهُ، وَ سَکَنَ حَنینُهُ، وَ جُذِبَت نَفسُهُ، وَ نُکِبَت عِرسُهُ، وَ حُفِرَ رَمسُهُ، وَ یُتِمّ مِنهُ وُلدُهُ، وَ تَفَرَّقَ عَنهُ عَدَدُهُ، وَ قُسِّمَ جَمعُهُ، وَ ذَهَبَ بَصَرُهُ وَ سَمعُهُ، وَ کُفِّنَ، وَ مُدِّدَ، وَ وُجِّهَ، وَ جُرِّدَ، وَ غُسِّلَ، وَ عُرِیَ، وَ نُشِفَ، وَ سُجِیَ، وَ بُسِطَ لَهُ، وَ نُشِرَ عَلَیهِ کَفَنُهُ، وَ شُدَّ مِنهُ ذَقَنُهُ، وَ قُمِّصَ، وَ عُمِّمَ، وَ لُفَّ، وَ وُدِعَ، وَ سُلِّمَ، وَ حُمِلَ فَوقَ سَریرٍ، وَ صُلِّیَ عَلَیهِ بِتَکبیرٍ، وَ نُقِلَ مِن دورٍ مُزَخرَفَةٍ، وَ قُصورٍ مُشَیَّدَةٍ، وَ حَجرٍ مُنَضَّدَةٍ، فَجُعِلَ فی ضَریحٍ مَلحودَةٍ، ضَیِّقٍ مَرصوصٍ بِلبنٍ، مَنضودٍ، مُسَقَّفٍ بِجُلمودٍ، وَ هیلَ عَلَیهِ حَفَرُهُ، وَ حُثِیَ عَلَیهِ مَدَرُهُ، فَتَحَقَّقَ حَذَرُهُ، وَ نُسِیَ خَبَرُهُ وَ رَجَعَ عَنهُ وَلیُّهُ، وَ نَدیمُهُ، وَ نَسیبُهُ، وَ حَمیمُهُ، وَ تَبَدَّلَ بِهِ قَرینُهُ، وَ حَبیبُهُ، وَ صَفِیُّهُ، وَ نَدیمُهُ فَهُوَ حَشوُ قَبرٍ، وَ رَهینُ قَفرٍ، یَسعی فی جِسمِهِ دودُ قَبرِهِ وَ یَسیلُ صَدیدُهُ مِن مِنخَرِهِ، یُسحَقُ ثَوبُهُ وَ لَحمُهُ، وَ یُنشَفُ دَمُهُ، وَ یُدَقُّ عَظمُهُ، حَتّی یَومَ حَشرِهِ، فَیُنشَرُ مِن قَبرِهِ، وَ یُنفَخُ فِی الصّورِ، وَ یُدعی لِحَشرٍ وَ نُشورٍ، فَثَمّ بُعثِرَت قُبورٌ، وَ حُصِّلَت صُدورٌ، وَ جیء بِکُلِّ نَبیٍّ، وَ صِدّیقٍ، وَ شَهیدٍ، وَ مِنطیقٍ، وَ تَوَلّی لِفَصلِ حُکمِهِ رَبٌّ قَدیرٌ، بِعَبیدِهِ خَبیرٌ وَ بَصیرٌ، فَکَم مِن زَفرَةٍ تُضنیهِ، وَ حَسرَةٍ تُنضیهِ، فی مَوقِفٍ مَهولٍ عَظیمٍ، وَ مَشهَدٍ جَلیلٍ جَسیمٍ، بَینَ یَدَی مَلِکٍ کَریمٍ، بِکُلِّ صَغیرَةٍ وَ کَبیرَةٍ عَلیمٍ، حینَئِذٍ یُلجِمُهُ عَرَقُهُ، وَ یَحفِزُهُ قَلَقُهُ، عَبرَتُهُ غَیرُ مَرحومَةٍ، وَ صَرخَتُهُ غَیرُ مَسموعَةٍ، وَ حُجَّتُهُ غَیرُ مَقبولَةٍ، وَ تَوَلُّ صَحیفَتُهُ، وَ تُبَیِّنُ جَریرَتُهُ، وَ نَطَقَ کُلُّ عُضوٍ مِنهُ بِسوءِ عَمَلِهِ وَ شَهِدَ عَینُهُ بِنَظَرِهِ وَ یَدُهُ بِبَطشِهِ وَ رِجلُهُ بِخَطوِهِ وَ جِلدُهُ بِمَسِّهِ وَ فَرجُهُ بِلَمسِهِ وَ یُهَدِّدُهُ مُنکَرٌ وَ نَکیرٌ وَ کَشَفَ عَنهُ بَصیرٌ فَسُلسِلَ جیدُهُ وَ غُلَّت یَدُهُ وَ سیقَ یُسحَبُ وَحدَهُ فَوَرَدَ جَهَنَّمَ بِکَربٍ شَدیدٍ وَ ظَلَّ یُعَذَّبُ فی جَحیمٍ وَ یُسقی شَربَةً مِن حَمیمٍ تَشوی وَجهَهُ وَ تَسلخُ جِلدَهُ یَضرِبُهُ زَبینَتُهُ بِمَقمَعٍ مِن حدیدٍ یَعودُ جِلدُهُ بَعدَ نَضجِهِ بِجِلدٍ جدیدٍ یَستَغیثُ فَیُعرِضُ عَنهُ خَزَنَةُ جَهَنَّمُ وَ یَستَصرِخُ فَیَلبَثُ حُقبَهُ بِنَدَمٍ نَعوذُ بِرَبِّ قَدیرٍ مِن شَرِّ کُلِّ مَصیرٍ وَ نَسئَلُهُ عَفوَ مَن رَضِیَ عَنهُ وَ مَغفِرَةً مَن قَبِلَ مِنهُ فَهُوَ وَلیُّ مَسئَلَتی وَ مُنجِحُ طَلِبَتی فَمَن زُحزِحَ عَن تَعذیبِ رَبِّهِ سَکَنَ فی جَنَّتِهِ بِقُربِهِ وَ خُلِّدَ فی قُصورٍ مُشَیَّدَةٍ وَ مُکِّنَ مِن حورِ عینٍ وَ حَفَدَةٍ وَ طیفَ عَلَیهِ بِکُئوسٍ وَ سَکَنَ حَظیرَةَ فِردَوسٍ، وَ تَقَلَّبَ فی نَعیمٍ، وَ سُقِیَ مِن تَسنیمٍ وَ شَرِبَ مِن عَینٍ سَلسَبیلٍ، مَمزوجَةٍ بِزَنجَبیلٍ مَختومَةً بِمِسکٍ عَبیرٍ مُستَدیمٍ لِلحُبورِ مُستَشعِرٍ لِلسّرورِ یَشرَبُ مِن خُمورٍ فی رَوضٍ مُشرِقٍ مُغدِقٍ لَیسَ یَصدَعُ مَن شَرِبَهُ وَ لَیسَ یَنزِیفُ هذِهِ مَنزِلَةُ مَن خَشِیَ رَبَّهُ وَ حَذَّرَ نَفسَهُ وَ تلکَ عُقوبَةُ مَن عَصی مُنشِئَهُ وَ سَوَّلَت لَهُ نَفسُهُ مَعصِیَةً مُبدیهِ ذلکَ قَولٌ فَصلٌ وَ حُکمٌ عَدلٌ خَیرُ قَصَصٍ قَصّ وَ وَعظٍ بِهِ نَصّ تَنزیلٌ مِن حَکیمٍ حَمیدٍ نَزَلَ بِهِ روحُ قُدُسٍ مُبینٍ عَلی نَبیٍّ مُهتَدٍ مَکینٍ صَلّت عَلَیهِ رُسُلٌ سَفَرَةٌ مُکَرَّمونَ بَرَرَةٌ عُذتُ بِرَبٍّ رَحیمٍ مِن شَرِّ کُلِّ رَجیمٍ فَلیَتَضَرَّع مُتَضَرِّعُکُم وَ لیَبتَهِل مُبتَهِلُکُم فَنَستَغفِرُ رَبَّ کُلِّ مَربوبٍ لی وَ لَکُم.(1)

ترجمه:

ستایش می کنم کسی را که منّتش عظیم است و نعمتش فراوان؛ و رحمتش بر غضبش پیشی گرفته است. سخن و حکم او تمامیت یافته و قطعی است؛ خواست او نافذ و برهانش رسا و حکمش بر عدالت است.

ستایش می کنم، به سان سپاس آن که معترف به ربوبیتش و پر خضوع دربندگی اوست. و از گناه خویش بریده و کنده شده و به توحید او اقرار می نماید. و از وعید و بیم عذابش به خود او پناه می برد. و از درگاه پروردگارش امیدوار آمرزشی است که او را نجات بخشد، در روزی که انسان را به گرفتاری خویش مشغول و از بستگان و فرزندانش غافل می سازد.

از او یاری و هدایت می جوییم و به او ایمان داریم و بر او توکّل می کنیم. از ضمیری با اخلاص و یقین، برای او به توحید گواهی می دهم و او را به یکتایی می شناسم. یکتا شناسی فردی مؤمن و استوار در یقین. و او را یگانه می شمارم، یگانه دانستن بنده ای خاضع. نه در پادشاهی خود شریکی دارد و نه درآفرینشش یاوری. برتر از آن است که مشاور و وزیری داشته باشد و منزّه است از داشتن همانند و نظیری. بر کردارها آگاهی یافت و پوشیده داشت. و از نهان امور مطّلع گردید و بدان آگاه است و اقتدار و چیرگی دارد. نافرمانی گشت و آمرزید، طاعت و بندگی اش نمودند و او شکرگزاری نمود. فرمان روایی کرد و عدالت گسترد؛ و برتر از شائبه ی هر نقص و عیبی است و آنچه شایسته ی هر چیزی بود، به او عطا فرمود.

همیشه بوده و هست و هیچ گاه زوال نمی یابد. و چیزی همانندش نیست. و او پیش از هر چیزی است و پس از هر چیزی. پروردگاری است که به عزّتش یگانه و به قدرت خویش پادشاه و مقتدر. و به برتری شأنش پاک و منزّه است. و به علوّ مقامش ه حق خود را بزرگ می شمارد. دیده ای او را نمی بیند و نگرشی در معرفت بر او احاطه پیدا نمی کند. قوی و مقتدر و بینا و شنوا و برتر و حکیم و رؤوف و مهربان و عزّتمند و داناست. هر آن که به توصیف او برآید، در وصفش حیران ماند. به آفریدگان نزدیک است و در رفعت مقام، از آناندور است. به علوّ شأنش از آنان دور است و به آنان نزدیک است، و دعای کسی را که او را بخواند، اجابت می کند. و به بنده اش روزی می دهد و بدو عطا می فرماید. دارای لطفی است پنهان و قهری قوی و رحمتی گسترده و کیفری دردناک. رحمتش بهشتی پهناور و زیبباست و کیفرش جهنمی در بسته و هلاکت بار.

و گواهی می دهم به بعثت محمّد صلّی الله علیه و آله، بنده و فرستاده و برگزیده و حبیب و خلیلش که او را در بهترین و ضروری ترین برهه و در دوران گسیختگی وحی و کفر به عنوان رحمتی برای بندگان خود

و نعمتی برجسته از نعمت های فراوان خویش مبعوث فرمود. خداوند کار برانگیختن پیامبران به پیامبری از جانب خود را به وسیله او به پایان رسانید و برهان خویش را با وی قوّت بخشید و آن بزرگوار نیز موعظه فرمود و خیرخواهی نمود و به سختی کوشید، نسبت به هر مؤمنی رؤوف و مهربان بود. سروری بخشنده و پاک گهر و راضی به قضا و حکم حق بود. رحمت و سلام و برکت و تعظیم و تکریمی ویژه و فراوان از سوی پروردگاری آمرزنده و مهربان و نزدیک و اجابت کننده، بر او باد.

ای گروهی که نزدم حاضرید؛ شما را به تقوای پروردگارتان سفارش می کنم و به شیوه پیامبرتان یادآوری می نمایم. پس بر شما باد به ترسی که در دل هایتان جای گیرد و هراسی که اشکتان را جاری کند و تقوایی که نجاتتان بخشد، در روزی که هر که وزن نیکی اش سنگین و وزن کار بدش سبک باشد، رستگار شود. درخواست شما از پروردگارتان درخواستی توأم با ذلّت و افتادگی و شکرگزاری و فروتنی و توبه و کنده شدن از گناه و پشیمانی و بازگشت به طاعت باشد.

هر کدامتان که غنیمت شمار فرصت است، عافیتش را پیش از بیماری و پیری اش را پیش از تهی دستی و فراغتش را پیش از گرفتاری و مشغولیت و زمان حضورش را پیش از کوچ، غنیمت بشمارد. پیش از آن که پیر شود و گرفتار بیماری و ناخوشی گردد و به حالی افتد که) طبیبش از او ملول شود و نزدیکترین دوستش نیز از او روی گرداند و عقلش تباه گردد و رشته عمرش بگسلد. آن گاه گفته شود که فلانی به سختی بیمار است و تنش به شدّت نحیف شده و در بستر احتضاری سخت افتاده است. و هر خویش و بیگانه ای به عیادت و وداع به بالینش آمده است. پس دیده اش را با خیرگی به بالا افکنده، نگاهش را بدان سو دوخته، پیشانی اش عرق کرده، ناله های دردآلودش آرام شده و جانش گرفته شد.

در چنین حالی می بینی که تیره بختی به همسرش روی آورده، گورش را کندند و فرزندانش بی سرپرست ماندند و نفراتش از دور او پراکنده شدند و آنچه جمع آوری کرده بود، تقسیم شده و بینایی و شنوایی اش از بین رفته است. هم اکنون می بینی رویش پوشانده، دست و پایش کشیده، رو به قبله اش کشیده اند و برهنه اش نموده، غسلش داده اند؛ از هر جامه و پیرایه ای عاری اش داشته، خشکش نموده اند و پارچه ای بر او افکنده و بر او کشیده اند و آماده اش نموده، قطعه دیگرکفنش را نیز بر او افکنده اند، به گونه ای که از آن کفن چانه اش را بسته، پیراهن وعمامه هم برایش قرار داده، در لفافش پیچیده اند و نزدیکان با او وداع نموده، بدرودش گفتند.

اینک می نگری بر تابوتش حمل نمودند و با تکبیر بر او نماز گزارند و از خانه های پر زرق و برق و قصرهای مجلّل، با اتاق های منظّم و پی در پی، منتقل شده است. در گوری که برایش کنده اند، گذاشته شد. گوری که تنگ است و با خشت های محکم چیده شده و سقفش با تخته سنگ هایی پوشیده شده است و خاک قبرش را بر او ریخته، کلوخ بر او پاشیدند. پس آنچه که از آن هراسان بود، واقع شد و خبرش به فراموشی سپرده شد و کسانی که یار و همنشین و خویشاوند و دوست او بودند، از وی برگشتند و تنهایش گذاشتند و همدم و رفیق و یار و ندیمش، کسانی دیگر به جای او برگزیدند.

اکنون درون قبری قرار گرفته و به مکان تنها و خلوتی سپرده شده. کرم های قبر در بدنش می دوند و خون و چرک از بینی اش روان است و جامه و بدنش فرسوده می شوند، خونش می خشکد و استخوانش فرسوده می شود. و بدین گونه است تا روز حشر او؛ که از قبرش برانگیخته شود و در صور دمیده شود و برای حشر و نشر فرایش خوانند. پس آنجاست که قبور، زیر و رو می گردند و آنچه در سینه هاست، بیرون کشیده و هویدا می شوند و هر پیامبر و صدیق و شهید سخنوری که مجاز به تکلّم است، آورده می شوند.

داوری قاطع آن روز را پروردگاری به عهده دارد که مقتدر بر بندگانش وآگاه و بینا به حالشان است. پس بسا ناله هایی که او را رنجور و زمین گیر و حسرتی که فرسوده و نحیفش می گرداند. در جایگاهی هولناک و عظیم و مجتمعی بزرگ و وسیع، در مقابل پادشاهی بزرگوار که به هر کار کوچک و بزرگی داناست. در آن هنگام عرقش تا به دهان می رسد و اضطراب و ناراحتی اش، آرامش او را می رباید. اشکش مایه ترحّم بر وی نمی شود و ناله اش شنیده و بدان توجّه نمی گردد. و دلیل و عذر او پذیرفته نخواهد بود. نامه عملش به سویش باز می گردد و به وی سپرده می شود و بدی کردارش بر او و دیگران بیان می شود. هر عضوی از او به بدی کارش گواهی می دهد. چشمش به نگاه او به حرام و دستش به سخت گیری نامورد او و پایش به گام برداشتن به سوی حرام، پوستش به لمس نامشروع و شرمگاهش به تماس به حرام گواهی می دهند. فرشتگان نکیر و منکر او را به عذاب وحشتناک تهدید می کنند و خداوند بینا از کارش پرده بر می دارد.

پس زنجیر در گردنش افکنده، دستش با غل بسته می شود و کشان کشان و در تنهایی رانده می شود. و در آتش دوزخ عذاب می گردد. و شربتی از آب داغ به وی نوشانیده می شود که چهره اش پخته و پوستش را می کند. فرشته مأمور عذاب او به سوی آتش می راندش، او را با گرزی آهنین می زند، پیوسته

پوستش پس از پخته شدن، به پوستی جدید بر می گردد و تبدیل می شود. و فریاد استمداد برمی آورد، ولی مأموران جهنم از او روی بر می گردانند. و فریاد سر می دهد و با ندامت دوران طولانی اش را در جهنم می ماند.

به پروردگار توانا پناه می بریم از شرّ هر سرانجام نا خجسته ای و از او عفو می طلبیم به سان عفو کسانی که از آنان راضی گردید و آمرزش می جوییم همانند کسانی که ایمان و طاعتشان را از آنان پذیرفت. زیرا تنها اوست که کفیل خواهش و تقاضای من است.

پس هر که از عذاب پروردگارش دور گردانده شود، به قرب حضرتش در بهشت سکنا گزیند و در قصرهایی مزین جاودانه ماند و از حوریان زیبا و سیه چشم و خادمان بهشتی بهره مند می گردد. و جام هایی مملو از خوراکی و نوشیدنی پیرامونش می گردانند و در جایگاه منیع و ممتاز بهشت مسکن یابد و در نعمت های سرشار به سر برد و از تسنیم و از نوشیدنی های بهشت بدو نوشانیده می شود و از چشمه، سلسبیل آمیخته به زنجبیل، می نوشد که با مشک و عبیری سربسته شده که پیوسته نشاط آفرین و سرور انگیز است. از نوشیدنی هایی پاکیزه در باغی روشن، با درختانی پربار می نوشد که هر کس از آن بنوشد، نه دچار سردرد می شود و نه مست و مدهوش می گردد.

این جایگاه کسی است که از پروردگارش بترسد و از نفس خویش بر حذر باشد و آن نیز کیفر کسی است که معصیت پروردگارش نماید و نفس شیطانی او، نافرمانی آفریدگارش را برایش تزیین نماید.

این کلامی است قاطع و انکارناپذیر و حکمی بر پایه عدل. بهترین سخنی است که از خدا و رسول برگرفته شده و برترین پندی است که درقرآن بدان تصریح شده است. از سوی پروردگار ستوده نازل شده است و روح القدس برتر از تمامی فرشتگان و دارای پاکی ممتاز، آن را بر پیامبری هدایت یافته و بلند منزلت فرود آورده است. درود فرستادگان بزرگوار و گرامی داشتگان شایسته الهی بر او باد. پناه می برم به پروردگار مهربان از شرّ هر شیطان رانده شده. پس باید هریک از شما به درگاه خداوند تذلّل نماید و به آستانش دعا و زاری کند تا از پروردگار هر آفریده ای، آمرزش بطلبیم برای خودم و شما.

این خطبه طولانی، علاوه بر این که قدرت علمی مولای متقیان را نشان می دهد، دارای معارف عظیم است.گویا آن بزرگوار در استعمال کلمات و جملات آن هیچ گونه محدودیتی نداشته است به طوری که حضرتش نخست در توحید و عظمت خالق سخن گفته، و سپس به صفات پروردگار عالم پرداخته است.

و آنگاه در مورد بعثت نبی اعظم رسول خدا صلی الله علیه و آله و ویژگی های آن حضرت، و لطف و محبتش به پیروان خود جملات عالی و با فصاحت تمام بیان داشته...

و بعد خود وارد نصیحت و ارشاد گردیده، و مردم را متوجه سنت پیامبر خدا نموده، و آنان را به خود سازی و آمادگی تمام برای لقاء الله وادار می سازد، و متوجه می نماید که چگونه از این جهان به عالم دیگر منتقل می گردیم، چه سان از دوستان و جهان مادی جدا گردیده، به سراغ اعمال خود می رویم؟و چطور این بدن ها در دل خاک پوسیده، و به ذرات خاک تبدیل می گردد؟و در پایان پرده از وحشت های قبر و قیامت برداشته، و توضیح می دهد که خطا کاران را با زنجیرهای آتشین در آتش نگه می دارند، و به ناله ها و اشک چشم های آنان توجه نمی کنند...

ولی در عوض انسان های مؤمن و متعهد غرق نعمت های الهی و الطاف او می باشند...

پی نوشت:

========

1. شرح ابن ابی الحدید، ج 19، ص 140 تا ص 143 / نهج السعادۀ فی مستدرک نهج البلاغه، ج 1، ص 82 خ 20 / بحارالانوار، ج 41، ص 304 / کنز العمال، ج 16، ص 208 تا ص 213، ش 44234 / سفینۀ البحار، ج 1، ص 397 / تاریخ عماد زاده، ص 436، جلد امیرالمؤمنین(ع).

خطبه بی نقطه!

حضرت علی علیه السلام از نظر بیان وسخنوری در اوج بلاغت وفصاحت کلام بودند واز جمله بیانات ویژه وناب این حضرت دوخطبه بدون الف و بدون نقطه می باشد.

خطبه بدون نقطه امیر المومنین علی (ع)عبارت است از:

الحمد لله اهل الحمد و ماواه و له اوکد الحمد و احلاه و اسرع الحمد و اسراه و اطهر الحمد و اسماه و اکرم الحمد و اولاه , الحمدلله الملک المحمود و المالک الودود مصور کل مولود و مآل کل مطرود, ساطح المهاد و موطد الاطواد و مرسل الامطار و مسهل الاوطار, عالم الاسرار و مدرکها و مدمرالاملاک و مهلکها و مکور الدهور و مکررها و مورد الامور و مصدرها, عم سماحه و کمل رکامه و همل , وطاوع السوال و الامل و اوسع الرمل و ارمل , احمده حمدا ممدودا و اوحده کما وحه الاواه , و هوالله لااله للامم سواه و لا صادع لما عدله و سواه ارسل محمدا علما للاسلام و اماما للحکام و مسدد اللرعاع و معطل احکام ود و سواع , اعلم و علم و حکم و ائحکم , اصل الاصول و مهد, واکد الموعود واوعد, اوصل الله له الاکرام و اودع روحه السلام , و رحم آله واهله الکرام , ما دمع رائل و ملع دائل و طلع هلال و سمع اهلال . اعملوا رعاکم الله اصلح الاعمال و اسلکوا مسالک الحلال , و اطرحوا الحرام و دعوه واسمعوا امرالله وعوه و صلوا لارحام وراعوها و عاصوا الاهوائ و اردعوها و صاهروا ائهل الصلاح والورع , و صارموا رهط اللهو والطمع , و مصاهرکم اطهرالاحرار مولداو اسراهم سوئددا واحلاهم موردا وها, هو امکم و حل حرمکم ممسکا عروسکم المکرمه و ماهر الهاکما مهر رسول الله (ص) ام سلمه و هو اکرم صهر اودع الاولاد و ملک ما اراد, و ماسها مملکه ولاوهم , ولاوکس صلاحه ولاوصم , اسال الله لکم احماد وصاله و دوام اسعاده والهم کلا اصلاح حاله و الاعداد لمآله و معاده وله الحمد السرمد والمدح لرسوله احمد(ص)؛

حمد و ثناء خداوندی را که اهل حمد بوده و جایگاه آن مختص او میباشد و برترین و شیرین ترین و سریع ترین و گسترده ترین و پاک ترین و بالاترین و گرامی ترین و سزاوارترین حمدها بر ذات او باد. سپاس خداوندی را که پادشاهی است مورد ستایش و مالکی است بسیار مهربان و با محبت هر مولودی را صورت می بخشد و هر طرد شده ای را ملجائ و پناهگاه است . گستراننده دشت ها و صحراها و برپا کننده کوه ها و بلندی هاست , فرو فرستنده باران ها و آسان کننده مشکلات و نیازها است , عالم و دانا

به همه اسرار و درهم کوبنده و نابودکننده همه پاداش ها است . روزگاران را به سرانجام رسانده و آنان را مجددا به عرصه وجود می آورد و مرجع و مصدر همه امور اوست جود و عطایش همه چیز را در برگرفته جز ابر بخشش او با کمال ریزش , همگان را فرا گرفته است , خواسته ها و امیدهای بندگان را برآورده نموده و به ریگزاران افزونی و توسعه بخشیده است .

حمد و ستایش می کنم او را حمد و ستایشی بی انتها و یگانه اش می شمارم همان گونه که بنده دعاکننده گریان او را یگانه می شمارد و اوست خداوندی که امتها را خدایی جز او نیست و کسی نیست که آنچه را که او برپاو تنظیم کرده در هم فرو ریزد او محمد(ص) را پرچم هدایت و نشانه اسلام و امام حکمرانان و استوارکننده پیشوایان و تعطیل کننده احکام بت هایی چون ود و سواع قرار داد, او (پیامبر) به بندگان خدا حقایق را اعلام نموده و به آنان تعلیم داد و در میان آنان حکم رانده و امور را استحکام بخشید واصول اساسی را پایه گذاری کرده و آنها را ترویج نمود و بر قیامت تاکید بسیار داشت و آنان رااز آن بیمناک ساخت . خداوند آن حضرت را از اکرام خویش بهره مند سازد و به روانش درود فرستد و به آل و اهل بیت بزرگوارش رحمت عنایت فرماید تا مادامی که دندان نهانی در دهان می درخشد و گرگ می درد و ماه طلوع می کند و بانگ لا اله الا الله به گوش می رسد.

خداوند شما را حفظ نماید, بهترین اعمال را انجام دهید و به راه هایی روید که حلال است و راه های حرام را ترک گفته و از آن دست بردارید. فرمان خداوند را گوش داده و آن را به خاطر بسپارید و با اقوام و خویشاوندان پیوند و ارتباط داشته و حقوقشان را مراعات نمایید با هواها و خواهش های نفسانی مخالفت نموده و خویشتن را از آنها حفظ کنید.

با اهل درستی و تقوا وصلت و ازدواج نمایید و خود را از قومی که سرگرم دنیا و طمع دنیوی اند جدا سازید. این کسی که اکنون داماد شما گشته و با شما پیوند نموده , پاک زاده ترین آزادگان و شریف ترین آنان بوده و از بهترین روش در میان آنان برخوردار می باشد. او اینک به سوی شما آمده و به حریم شما وارد گشته در حالی که عروس بزرگوار شما را گرفته و مهریه او را همان مقدار قرار داده که رسول خدا آن را برای همسرش ام سلمه قرار داده است .

او (رسول خدا) بهترین دامادی بود که فرزندانی را به ودیعه نهاد و آنچه را که خواست به دست آورد و در مورد همسرش غفلت نورزید و دچار اندیشه نادرست نگشت و در مصلحت او کوتاهی ننمود و بر او عیب و ایراد نگرفت . از خداوند برای شما بهترین نعمت ها و رحمت هایش را درخواست می کنم و از او می خواهم دائما شما را به سعادت رهنمون گرداند و به همگان اصلاح حال و آماده کردن توشه ‹‹ آخرت عنایت فرماید. حمد بی پایان خاص ذات اوست و مدح و ثنا ویژه رسول او احمد است

لازم به ذکر است که ظاهرا این خطبه درعقد نکاحی ایراد شده است). (خطبه بدون نقطه در: سفینه) البحار, ج ۱, ص ۳۹۷ و نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه , ج ۱, ص ۱۰۰ و دو کتاب در دسترس برای رجوع : ۱- علی (ع) از ولادت تا شهادت , سید محمد کاظم قزوینی , ص ۲۲۰. ۲- سیمای نهج البلاغه , محمد مهدی علیقلی , صص ۲۷۰ - ۲۶۷)